



برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان
باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی

جلد دوم
تاج التیاج

یعنی سوانح عمری

از نابینا الا حضرت امیر عبدالرحمن

خان والی مملکت افغانستان

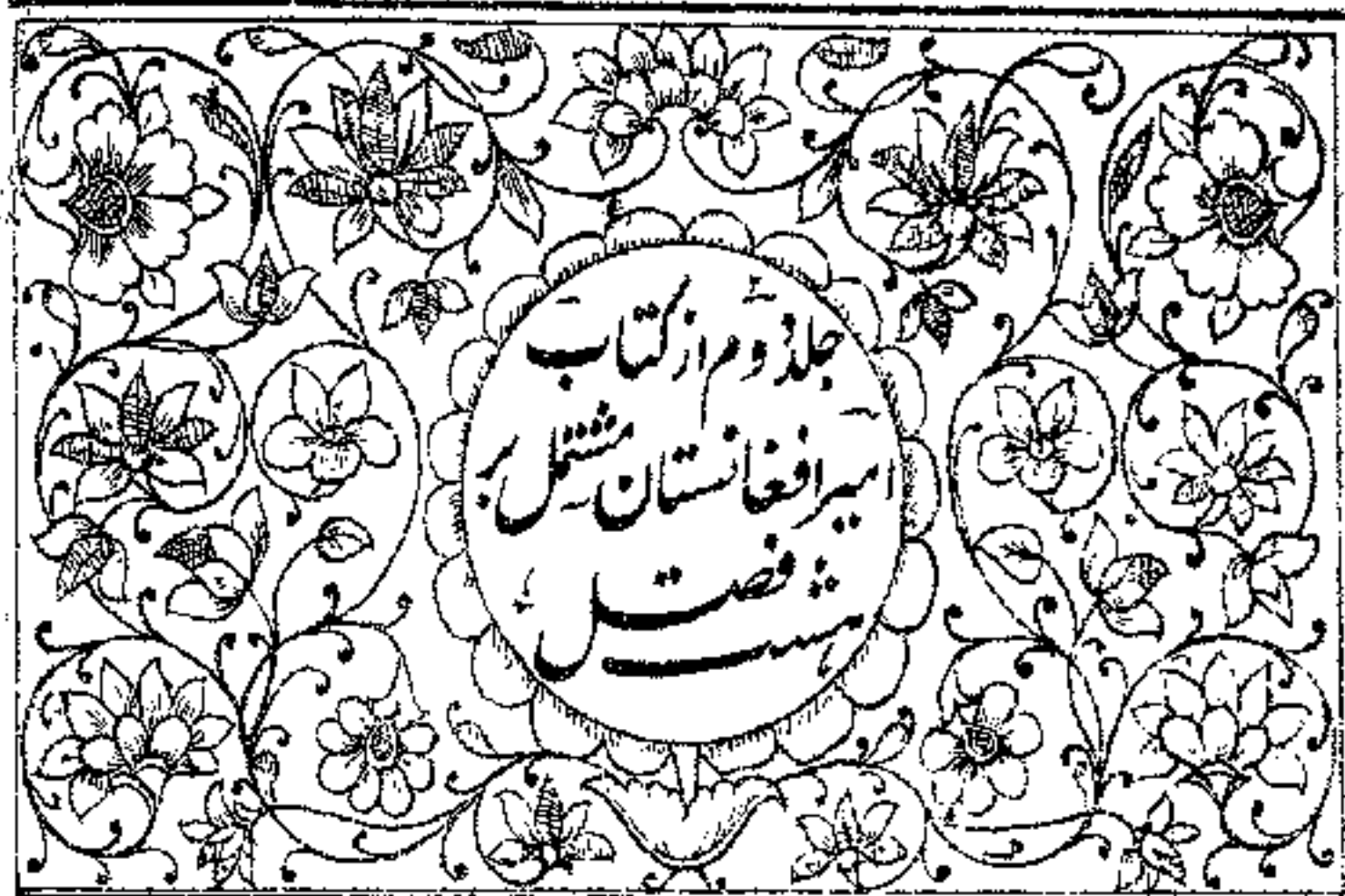
بابت تمام عالچنابان محبت انسابان

آقا محمد جعفر مولانا آقا محمد حسین

لاری زید

نیور طبع اراستہ

پرستہ کوید



جلد دوم از کتاب
سیر افغانستان مشتمل بر
بیست و یک فصل

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول در باب جانشینان سیر افغانستان تحت کابل

اینکه جانشین من کیست خیلی ایراد و اختلاف آراء میباشند و درین باب حدسهای زیاد میزنند و مردم مرصیحت می کنند که چرا علانیه و آشکارا معین نمی کنم جانشین من کی خواهد بود نه فقط از مردم خارج این مسئله مخفی پوشیده است بلکه با برای وطن و اقوام و عشقار خود نیز گفته نشده است که درینا چه خیال دارم بعضی اشخاص چنین تصویری نمایند که پسر ارشد من یعنی حمید الله خان که اورا با استحقاق میدانند مالک این سلطنت خواهد شد بعضی اسم نصر الله خان پسر دومی مراستند که هستند باین دلیل که اورا برای رستن با نکلستان بجهت طاقات اعلی حضرت ملکه و کثرت کرده بودم و میگویند این ماموریت ثبوت واضح است که مشار الیه را بجهت جانشینی خودم تعیین نمودم قبل از وفات حمید الله خان که عزیزترین و محبوبترین پسر های من بود بقدری و حبیب خوب الف که بعضی بار ایشان این بود که قلبا اورا وارث خود میدانم و بعضی ها میگویند که چنین است بلکه محمد عمر خان که مادر او یکی از بانفوذترین عیالهای من میباشد و ارث سلطنت من خود را

بجهت اینکه من در باب این مسئله بمردم عوام و غیر متقدمان اعلان عمومی نداده ام و لیبها دارم لیکن
 آنها نیکو نعمت دشمنی و سیاسی دانی و ادراک را دارند من صریحا و آشکارا از حرکات مداخله اوان
 در انجام امورات عمومی سلطنتی ظاهر داشته ام که کدام یک و لیعهد من خواهد بود جهت اینکه میخواهم اعلان
 عمومی درین باب بدم و اائل متعدده تصور است چنانچه دیبا چند فقره را تقریر می نمایم اول در زمان
 قدیم بارها اتفاق افتاده است که جان ایعهد را در معرض خطر برده است و باین سبب ما هم که خیالات
 خود را تا هر وقت و هر اندازه که ممکن باشد مخفی بدارم و در زمانیکه دو چار سلف من یعنی امیر شیر علی خان
 شده بود که عبدالله خان را و لیعهد خود همین نمود برای من کاملا کافی است که مرا از اقدار نمودن بکار
 او باز دارم زیرا که مالینی پسرمان او همین سبب بود که از او مخالفت نمودند و سوم لیب تحت سلطنت مال
 قادر مطلق است که پادشاه پادشاهان و خالق مایب باشد و پادشاهانرا مثل چوپانان بجهت محافظت که خود
 بر سیکارد و مخلوقی را که خلق نموده بدست او می سپارد علی هذا این امر را بخود او می گذارم که از پسرهای من
 همان یکی را بجهت امارت آتیه افغانستان انتخاب نماید که لیاقت شخصی خود ثابت نماید و بشیر از هر قابلیت
 این استیاز را از چهارم اشخاصیکه از تاریخ و امورات افغانستان آگاهی دارند بخوبی میدانند
 که حکمران این سلطنت بموجب اصول آرای ملت باشد یعنی عموم ملت بجهت انتخاب پادشاه خود تسلط
 کامل دارند و سلاطینی که خلاف میل عموم ملت بیار بر آنها تقییر شده است فقط سلطنت
 از دست آنها رفته بلکه سر خود را هم بیاد فنا داده اند علی هذا این امر قابل استخرا خواهد بود که یکی از پسرهای
 خود را بر خلاف میل ملت جبه را بر آنها مقرر نمایم بجهت است که بمیل ملت بگذارم که خودشان قرار بدهند
 کدام یک بر آنها حکمرانی نماید و تخیم و تاریخ از اینکه در اوقات بسیار است که و لیعهد ان بعد از نیکو حکمرانی
 که مالک سلطنت بوده اند آنها را بولایب نهادند و بجهت اینکه حکمرانی خود را و در مائل
 شونده سعی نموده اند بر دایمی نمودن امیالی بر اندازد من بطلاق حسنه پسرهای خود استخرا دارم ولی
 در ضمن هم بطرفی مردم افغانستان را در نظر دارم که اکثر اوقات برادران یا بچا لغت بر در پسرهای
 بچا داشتند پسرهای بچا بجهت نیکو ششم میل دارم که در زمان حیات خودم جنگ در ببال ان شویب خانواد

خوب فراهم آورم اگر اینها عاقل باشند و همه اینها یکی از پسرهای من اتفاق نمایند و بین خودشان یکدل و
یکجیت باشند هیچ خطری برای اعتشاش اینست عمومی تصور نخواهد بود ولی اگر بین خودشان نزاع نماید
بجیت اینکه نصیحت من گوش نداده اند خوب است که ازین حرکت زشت خود بسترای خود برسند
دیگر محتاج نیستم بیش ازین بجیت اینکه چه راهی عهد خود را آشکارا معین نمیکنم و لامل اعلامه نمایم و اینها
فقط همین قدر میگویم که بصراحت تمام مردم افغانستان و دیگران که خارج از افغانستان هستند
و انود کرده ام که کدام یک از پسرهای خود را وارث بالاسحقاق سلطنت خود میدانم قبل از اینکه درین
فقره پیش برویم باید اظهارات اشخاص را که از نادانی یا اعراض نفسانی یا بسبب طمع ساعی
هستند که از ترس و پسرهای من تعلق نموده بگویند شما وارث سلطنت هستید و از آنها خد پوا کنند
نمایم نجیال من این فقره خلاف عقل است که درین باب شرح مفصلی بیان نمایم زیرا که مستردون
بصواب نیست که درین امر تا اندازه که ممکن باشند باید شخص احتیاط داشته باشند ولی اشخاصی
که این گونه اراجیف را در خارج مستشرقی نمایند درین خصوص از خیالات من کلی بجزیر هستند
پولیتکی که در باب ولی عهد خود اختیار نموده ام محتاج باین که تا یک درجه رجوع تواریخ افغان
شود و اگرچه تاریخ فرورد محل دیگر این کتاب مشرد جانوشته شده است ولی درین موضع بعضی
فقرات در باب پولیتیک مذکور بیان میسینمایم نخستین پادشاه خانواده درانی که من از ان خانواد
هستم احمد خان بوده است که اسم احمد شاه درانی یا ابدالی معروف است احمد شاه در ۱۷۴۷ میلادی
مطابق ۱۱۶۷ هجری بخت افغانستان جلوس نموده احمد پادشاه ملتی بود و سر داران و
روسای طوائف متفاده که از حالت اعتشاش مملکت خسته شده بودند که مصلحت روسای
این طوائف عمل میسینمود و حکمرانی بود که عموم ملت او را خیلی دوست میداشتند مشاریب
بند و ستان را هم فتح نمود یکی از سلاطین عظام مشرق زمین گردید بعد از وفات احمد شاه
نوازیج کا ملا شرح میدهد که چگونه پسرهای او بسبب نفاق بین خودشان و بسبب جدوجهد
که بری بجزون طریقۀ ملتی بدیلت داشته باشند سلطنت را از دست دادند آخرین پادشاه

این خانواده که همش شاه شجاع بود و انگلیسها خواستند که مردم افغانستان مجبوراً و برخلاف میلشان او را بپذیرند از دست افاغنه با جمعی کثیر از انگلیسها که حامی او بودند بقتل رسیدند. جد من امیر دوست محمد خان ملقب شد که سبب عمده خرابی خانواده احمد شاه بهمن بود که تیمور شاه در زمان حیات خود سلطنت خود با پالت های متعدده منقسم نموده پسرهای خود را بگورست ایالتهای فربره مقرر داشت و هر یکی از پسرهای او در امری مالیات علخده و لشکری از خود گردیدند و بعد از وفات پدر خودشان که در سن ۸۸ اتفاق افتاده بود بین خودشان بنامی جنگ و جدل را گذاشته ازین اقدامات آنها اقتدار سلطنت خیلی کاسته شده محتاج نیست که درین موقع مشر و حایان نمایم که بواسطه جنگ و جدائی که اولاد تیمور شاه بین خود داشتند چگونه مردم دوست محمد خان سلطنت کابل نایل گردید ولی خودش هم سلطنت افغانستان را بین پسران خود تقسیم نموده برای هر یک از آنها لشکری علخده ترتیب داده ترکیب همان اشتباهی که تیمور شاه شده بود گردیده و نتیجه این رویه این شد که پسرهای خود را بدست خود مستعد نمود که بتوانند مخالفت یکدیگر بر خیزند چنانچه پدرم فرمان فرمای ترکستان بود و تعداد لشکرش از همه پیشرو قوی تر بود و قدرت و قدرت نسبت بشکر پادشاه در درجه دوم محسوب میشد و جد من پسر دیگر خودش شیر علی خان بسر کرده کی لشکری که در وقت فوتش با او در هرات حاضر بودند منصوب نمود ایالتهای کرم و جاپی با عساکر آنها را بتصرف میوه میمند عظیم خان بودند و قوای عسکریه اینجا را تصرف محمد امین خان برادر شیر علی خان بود و زاره و مابیان بتصرف سردار محمد سلیم خان بود بهمین قسم سایر ایالتها با عساکر آنجا بین پسرهای دیگر منقسم گردید و این جهت و نتیجه جد من فوت شد تمام پسرها بجهت جنگیدن برخلاف یکدیگر حاضر بودند و این حالت چنین نتیجه بخشید که از جنگهای استمراری در مملکت خوزریها واقع شده خیلی ضعیف شدند چون این مثالها بطور مشرق در مد نظر میسبب باشد نمیخواهم پیروی اسلاف خود را ننموده پسرهای خود را وادارم که بین خودشان بکنند لهذا پسرهای خود را در پای تخت کابل نگاه داشته ام و تمام آنها

و میستواند موجب آنها از یاد و کم نماید ولی این هم معلوم بوده باشد که درین اقتدار مطلق
 العنان نیست در امری از امورات تابع تصویب خودم میباید باشد لکن اقتدار خود را بطوری
 از پیش میسر و که مردم چنین میدانند در کار با او را اقتداری کامل داده ام ریاست کلیه
 دیوانخانه داخلی بحیثیت مرجوعات محاکمات و تیر ریاست تمام دیوانخانه های قضادت و مالیات
 تجارت بخودش میباید باشد هیچ دیوانخانه غیر از دربار خودم بر او تفویض ندارد و تصنیف عسیده
 اشتباه بزرگی نموده اند اظهار داشتند که چنانستین تخت کابل اولادی میسر شد که شرف
 نسب مادرش از دیگران فضلتر باشد تصنیف در یک زمانی مذاکرات میگردند که استحقاق شیرعلیخان
 بحیثیت تخت کابل از دیگران بیشتر می باشد باین دلیل که مادر او یکی از خوانین خانوادہ شاهی
 بوده است و باین جهت بقول آنها شیرعلیخان نسبت پدرم امیر محمد نصیخان پری سلطان
 سخن تر بوده است و درین باب اشتباه کرده اند اولاً مادر پدرم یکی از خوانین خانوادہ شاهی
 ندیم و از نژاد شاه ظهاسب بوده است و مادر شیرعلی خان یکی از اطراف سلیم زنی که شعب از
 بول زالی است بوده و هیچ یک از اجده او و سلطنتی نگرده اند از طرف دیگر مادر میر دوست محمد خان
 غرلباش بود و این طائف است که هیچ ربطی با غانستان ندارد ولی باین همه ابرتن باور سید
 و از دین پاک اسلام بر همه قوانینی که در کتب مقدس الهی مندرج است بموجبی با ما و پیش
 سلامیه حقوق ارتبیه و مادر بدین اینک بیز مادرهای آنها قیام می دهد با سویه مقرر داشته
 تا این رجوعی از حقیرترین کتیر یا اولادی داشته باشند این اولاد محقق است که با اولاد
 که از خوانین خانوادہ شاهی لعل آره باشد از عای حقوق با سوید نماید و این کتیر هم مثل سایر
 زینهای منکوحه عیال شوهرش شمرده میشود بموجب قانون اسلام نیست که یک
 و دیگرین افضلتر و دیگرین پست تر یکی از دیگری حقوق شرعیایشان چشمه بوده باشد
 صحیح نیست که یکی را با اسم ملکه موسوم نمایند و دیگران بیچ بهره نداشته باشند که شوهر آنها
 باه شده است همه آنها ملکه اند از سایر آنها است همه آنها کدانه اند و در استقامت

بعضی محبوبتر هستند ولی مقصود ازین محبوبیت این نیست که پادشاه بواسطه تسلطی که یابد داشته باشد خود را بدنام نماید مثل اینکه امیر شیر علی خان همین کار را کرد و پسر کوچک خود عبداللہ خان را ولیع خود مقرر نمود و نتیجہ این اقدام این شد که پسر برای دیگرش از او مخالفت نمودند که ششتم از ملاحظہ شرعیہ این مسئلہ افغانہ در مان شجاع و جنگجوی مسیب باشد که پادشاه خود را بسبب نجابت مادر او بلکه بجهت لیاقت و قابلیت خود او و نیز بسبب اینکه پسر پادشاه مسیب باشد از برای این مقام مستحب انتخاب می نمایند مشرک زرن که حالاً لارڈ و کزن مسیب باشد نخستین اورپائی بود که خیالات مرادین باب استند ظاک نموده در سال ۱۳۰۰ هجری در ضمن ملاقات دوستانہ در انشای صحبتہای شوخ طبعی مذاکرات خود را بطور شوخی آغاز نمود و در تمام آن مهم ترین سؤال پوشیدگی را در میان آورده اظهار داشت که جانشین شما کی خواهد بود چون من را از خود را در انشای صحبتہای شوخیانہ ابتدا آشکارا کرده بودم درین موضع نتوانستم کہ از ظاہر داشتن خیالات خود را درین مسئلہ پیشتر از آنچه قبلاً تصور کردم آشکار نمایم ولی خوش بختانہ این مذاکرات در اطاق خلوت شخص من بیان آمد کہ در آنجا در سفر پیشتر حاضر نبودند کہ مذاکرات مرا استماع نمایند علی ہذا ہم این خبر پیشتر شود و ضری عائد گردید و بقاعدہ دین ما و نیز از فرار عادات ما کاملاً واضح است کہ پسر بزرگ تر جانشین میشود بشرطیکہ قابلیت این مقام را داشته باشد و تیرت او را پسندند و منتخب نمایند ولی در بعضی موارد پدر است این قدر ضعیف بوده اند کہ ہمہ این کار چنین نتیجہ بخشیدہ است کہ جنگهای داخلہ و معایرات و ادبار در مملکت فراہم آید ست بخیال من رویہ عاقد نہ اینست کہ باید ہمین قسم کہ معمول است شتم ام رفتار شود و خانوادہ شاهی و شاهزادگان تحت نفوذ و اقتدار پسر بزرگ من باشند علاوه برین در زمان حیات خودم در امور سلطنتی بہمان قدر اقتدار و ارادہ و تجربہ باد کوشتم بقدری کہ پسر پادشاهی در چو مواقع توقع داشته باشند بے زوق من در بارہ نیست مجاہد او را بہ مطانت مزدگاہی چہ در آن وقت حاضر خواهد بود ہم تکالیف کہ بہر جہت دستور من بصلحت من در پیشتر ہستند بقا بہر بکندار و محتاج بہ ہر آنجا بود کہ بخت پیشتر ہستند و در جنگ و جدہ ہمہ باید و بچیکار بر او برای او ہم آن مقام را ندادند کہ از او

مخالفت نمایند زیرا که آنها هم مثل سایر صاحب منصبان این ملک نوکرا میباشند آنچه از بابند
 بشکلی خون با هم بر آورند ولی در امور سلطنتی نوکرو چاگز در عیای من باید از اعلی حضرت ملکه و کوشه
 مشق بگیرند که سپردن دیوان کلمات را به هندوستان فرستاده و آنجا تحت حکم خبرهای تکلیس که
 نوکرا در او یعنی ملکه معظّمه بوده اند با کمال توجه و رعایت خاطر خدمت نموده است بعضی معاندین
 خانواده من هستند که آنها را هم باید در نظر داشتند با شکر خیرات خود در واسطه سپردن به شکر خیرات
 می نمایم و در خصوص اشخاصی که در عیای سلطنت قابل تکلیفند در مقام دیگره کرده خود نموده عیب
 است که تکلیس را با اطفال و جوانانیکه در امور سلطنت دارند و در مقامات عالییه
 دولتی میباشند در افتادستان عالی را همان حالت بیست سال قبل ازین که در این کشور
 مثل مثل اشخاصی گوید دولت تکلیس و دولت تکلیس خالص است زیرا که چون تکلیس در درگاه
 شخص رجحان کرده در این کشور می رسد و در این کشور در این زمان هر رجحان است اینگونه
 نصیرات بدار میزند و در حال که مردم شهرن از در این شهر شده است و اینها بسیار تکلیف
 احتیاج شایسته تر است فعلاست در هم این حالت را در دست تربیتند این تکلیف که در دست
 بیست سال نود و ده بیشتر از بیست چاه ساله دایم دیگر میباشند اشخاصی که در تربیت تکلیف
 عظیمه که حاصل شده است و از حالیکه از زمان چهرس من باعث این تربیت شده و تکلیف بیست
 نباید تصور نمایند که درین باب با اطفال و خبر میزند و در این حالت در تربیت خود من است
 تکلیس را شکر نموده باعث ضرری نخواهد شد بعضی زحمتها در این جنبهها در درگاه
 تکلیس درج نموده است و اشخاصی را که در این حالت در این تربیت در این جنبهها در درگاه
 سالهاست قبل ازین مقاله با هم اندر به آید در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها
 به چو تکلیف در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها
 که در این یک زبانه در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها
 امور را در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها در این تربیت در این جنبهها

ملت میسب باشد من سعی نموده بعضی از خانوادہای خلی سعستنا بہ این مملکت را با پسر بزرگ
 خود بستگی داده و دخترهای بعضی اشخاص بزرگ ملت را بچیت او تزویج نموده ام و پسرهای او را
 ہم با دخترهای دیگر که عمرشان مناسب یکدیگر است نامزد کرده ام و بعضی ازین وصلتہا بقراذیل است
 عیال اول کہ میستوان گفت معتناترین ہمہ است دختر محمد شاہ خان رئیس نقاب پنج خواہر زادہ
 جنرال امیر محمد خان جنرال اول و سردار قشون کابل میسب باشند این تزویج پسر ہم را با طائفہ
 غلجانی لغات کہ مقتدر میباشند بستگی داده است خطر بزرگ و سلامتی کامل بچیت حکمران
 کابل منحصرست بدیانت لشکر کابل و من میستوانم بگویم کہ لشکر کابل از صاحب منصبی کہ بانتھا
 درجہ اوراد و ست دارند در حالت ضرورت لا بد اطاعت خواهند نمود و توفہ بزرگ من کہ اسمش
 عنایت اللہ خان میباشند از لطن این عیال اول میسب باشند عیال دویم کہ این را ہم میستوان
 گفت درجہ اعتنائیش اگر بیشتر نباشد مساوی عیال اولی است دختر قاسمی عبدالدین خان نائب
 الحکومت ہرات میباشند کہ نوچہ خان علوم عبدالرحمن خان رئیس روحانی ملت افغانستان این
 عیال ہم پسر می دارد و عورتہای این عیال رئیس محاکمات قضاوت کابل و جلال آباد و
 قندہار و ہرات و بلخ کہ معتناترین شعبہ رای این مملکت است میباشند عیال سویم کہ یک پسر و یک
 دختر از او وارد و دختر ایشیک آقاسی محمد سرور خانست کہ سابقاً ایشیک آقاسی من بود حالا بجای او
 ایشیک آقاسی من سردار عبد تقدوس خانست و محمد سرور خان را بجای پسر عمومیم سحاق خان
 بنویسان ازہدی نامہ تزکستان مقرر بکشتن در بل بدستانہ بواسطہ سوء مزاجی کہ داشت مجبور شد ازین
 مہوریت استعفا نماید کہ چون شخص زیباک سبسی ان ممتاز و ہنوز ہم جوان و قابل کار است
 و بہ پوت ازہدی ہم پسر فقیر دین عیال ہیئہ ایشیک آقاسی محمد سرور خانست و پدر حقیقی اولوی
 نائب رئیس بزرگ شہر میسب است کہ یکہ وقت از نور زامی محترم امیر شیر علیخان بودہ است
 و شش عس کار کرد کہ رہا و بہ بزرگ میسبند ہمہای ہمین عیال میباشند عیال چہارم کہ فعلاً
 نامزد پسر ہمہا شدہ است عیال پنجمی شدہ است عیال ششمی بانفوذ و بلکہ نفوذش بسبب خانوادہ کازین

سه نفر عیال که مذکور شد پیشتر است مشارالیهانوه مرحوم امیر شیرعلیخان و دختر پسر بزرگ آن مرحوم
یعنی ابراهیم که عجات در هند و ستانست این وصلت که میتواند دو خانوادۀ پادشاهی بسطنت
کابل اتصال بدد یعنی خانوادۀ مرحوم امیر شیرعلیخان و خانوادۀ خودم و این وصلت جنگس او
و اعتشاشات استمراری که همیشه بسبب تقارین پدر من و مرحوم امیر شیرعلیخان واقع میشد ختم می نماید
عیال پنجم نیز از خانوادۀ خلی نجیب میباشد و پسر م بار و ساهی او زنگ وصلت کار می نماید
زیرا که این عیال دخت میر سهراب بیگ پادشاه و ساقی قلاب و خواهرزادۀ سردار
عبد القدوس خان میباشد عیال ششم دختر رئیس دلایات منگل و خوسوت میباشد
و پسر می ازین عیال دارد که اسمش حیات الله خان و عمر پسر دویمی حبیب الله خان میباشد
عیال هفتم دختر اکبر خان خان مؤمنه لال پور میباشد این وصلت پسر مرابطا طایفه خلی مقتدر
مؤمنه که در سرحد هندوستان میباشد بستگی میدهد پسر ارشد حبیب الله خان میباشد نامزد دخت
عمر اخان با جور میباشد با جور نزدیک سرحد پشاور و مملکت افغانستان میباشد و اولاد های دیگر
حبیب الله خان هم بدتر های خانوادۀ های نجیب نامزد شده اند پرا واضح هست که اگر این اشخاص
معتنابه با این وصلت های محکم بخانوادۀ من بستگی داشته باشند برای خودشان مفیدتر است
که با پسر م سهرابی نمایند و باین سبب نیز پسر م از اعتشاشات داخله و خارج محفوظ خواهد ماند
پسر دویمی من نصر الله خان با خانوادۀ های ذیل وصلت دارد عیال اول او دختر سردار محمد یوسف
خان که از همه عمو های من فقط او در قید حیات و در کابل میباشد عیال دویم او دختر مرحوم سردار
فقیر محمد خانست که برادر او نور محمد خان سمرقند نوج خاصه من است عیال سویمی او دخت
فرامرز خان است که سپسالار خلی این من در بهرات میباشد از قرار تحقیق این عیال دختر
غلام حیدر خان چرخنی بوده است نه دختر سپسالار فرامرز خان مترجم باین طریق و
بوسائل دیگر که متعلق باین فصل میباشد خلی کوشش نموده ام که وسایل سرگرد پاییکه در ای
این مقامات معتنابه و رئیس طوایف باشند پسر های خود و خانوادۀ خود بستگی بهم

صل دوم در باب وسائلی که بحیث تشویق تجارت و معرفت و صنایع اختیار شده

در باب اتباع خارجی مستخدم افغانستان خلاق عالم آثاری قرار داده است که بایضا موزد که همواره
 محتاج بیکدیگر میباشیم باین معنی که از سر بدون بدن یا بدن بدون سر و بازوی بدون دست و دست
 و بازو و انگشت هیچ کاری ساخته نمی شود و لهذا نظام دنیا باین قسم مرتب شده است که هر شخصی
 محتاج بمعاونت شخص دیگر است سلاطین عظام میتوانند ازین خیال سبق بگیرند که قوی ترین آنها
 بهت اسباب راحت و لذوات خود کفیل شوند بازولی بخدمتکار خود محتاج میباشد مثل طبایع و کفشد
 حیاط و غیره و آنها نباید تصور نمایند که بدون اعانت دیگران میتوانند کار پرا خودشان کفیل شوند باید
 بن راهم در نظر داشته باشند که پروردگاری که قادر مطلق است بوجوب اخبار کتب مقدسه آسمانی
 نیاراد در ظرف یک هفته از کتب عدم بعرصه وجود آورد تا اینکه بمانند که برای انجام تمام ارادات و
 مقاصد مامل لازم است و باید با انجیلی عجز و کم همت نباشیم قوت و اقتدار هر دولتی منحصرست
 ترکیب اساس آن در هر دولتی که اشخاص عالم و مجرب و زیرک و کارآمد بیشتر وجود داشته باشد
 ذوق و نشوونمای آن دولت بیشتر خواهد بود و همین دلیل دول اشخاص با کفایت مستخدم نموده
 وجود آثاری منتهم میداند سلاطین به مالک خود ظل شده هستند خوش بختی و بد بختی و حیات و
 ناست رعایای آنها مستقیما بوسیله وزیر ایشان و کفایت اقتدار آنها میباشد ولی باید همیشه در خاطر
 داشته باشند چنانچه قاضی پادشاه پادشاهان سلاطین نواب او میباشد مترصدست
 که با تمام مخلوقات او در عراضت و عدل بدون اینکه در خون آنها تفاوتی بدو خواه سیاه باشند یا
 سفید یا قرمز و داری برتری باشند خواه مسلمان یا عیسوی یا یهودی یا هندو یا بودا یا آنا عیگر در
 هستی خداوند بهم قائل نیستند سویر رفتار نمایند و باین دلیل پادشاهان باید غیرضانه سلوک
 نمایند بدون ملاحظه اینکه ملت یا دین آنها چه چیزست حقوق و امتیازات اشخاصی را که مستخدم آنها
 میشوند یا در ملکات آنها سکونت اختیار میکنند با سویر مری بداند مثل اینکه رعایای خودشان

بوده باشند تا از آثار پادشاه قادر مطلق که در امور است در نوی آنها را منظر حلال خود قرار داده پس
 کرده باشند این عجب است که با همه در کشف قباحت دیگران و دیدن محسنات خود خیلی شایق هستیم
 ولی از دیدن قبایح خود و محسنات دیگران صرف نظر داریم شخصی که بدقت و توجه رویه حالیه ممالک و
 سلطنتهای متعدد را در نظر داشته باشد میسوزاند سهولت بخود تدلل دارد که تمام دوی که خبیله
 متدن هستند لاف میزنند آیا عادتشان چنین است که حقوق و رتبه و مناصب را همه مستخدمین عایای
 خود بدون تفاوت ملتی و رنگ و دین و مذاهب بالسویه بدهند یا خیر من مستحار دارم باینکه اظهار نمایم
 اشخاصی که در دولت من مستخدم شده اند نسبت بزرگترین اقوام خود بمقامات عالی تر نایل شده اند
 و این مقامات ریاست دارالانشاء و ریاست اداره امور عسکریه و ریاست اداره استیقا و ریاست
 اداره مالیات و طبابت شخصی من و خانواده ام میباشند و این فقره ثابت می نماید که در نظر من
 قابلیت و کفایت پیش از حقوق و استکلی و دوستی شخصی ارزش دارد انشاء الله اگر سپر یا و اخلاف من
 پیروی مرا نموده بدون تعصب دینی و ملتی ماورین با کفایت را بجهت خود مستخدم نمایند مملکت آنها
 همیشه در ترقی خواهد بود و بی باید استکان و اقارب خود را به مستمری و غیره اعانت نموده آنها را بجهت
 کار ترغیب و تحریص نمایند و این اشخاص هم باید در عوض این اعانت خود را بکار و ادارند چنانچه سعد
 علیه الرحمه در یکی از منظومات مشهوره خود میگوید تا برده رنج کنج میسر نمیشود مژگان گرفت
 جان برادر که کار کرد حال که معاد این فضل را در بیان آوردم و چند فقره نصایح بپسرها و اخلاف من
 گفتیم اقداماتیرا که در باب تحصیل نمودن اشخاص بوسه شیار و قابل از ملل مختلفه بعمل آورده ایم بیان
 مینمایم اولاً بجهت خدماتی که بمن کرده اند دولت من از کار و تعلیمات آنها فائده برده و در صنعتها سه
 زیادهای که مردمان خارج بکلت من آمیخته و ما بهر شده اند با آنها پاداش داد و امداد و توفیق هم بر زمین
 اصول باقی هستیم و امیدوارم که اخلاف من هم این رویه را معمول بدارند بجهت من مکن نیست
 که در ساجی تمام اشخاصی را که برای من خدمت نموده اند میان نمایم ولی اسامی معدود بر آنکه فقط
 خودشان کار کرده اند بلکه در ترقیاتی که بعمل آمده و دولت من از ترقیات مذکور فائده برده است

یا و کار پانصد ری هم بعد از خود گذاشته اند مذکور می‌گردد بعضی از اینها درین مملکت اواراتی که یکی تازه بوده
اصداق نموده اند و برخی دیگر مردم افغانستان حرفه و صنایع مختلفه را باین خوبی و کمال آموخته اند و
ایالتی این مملکت می‌توانند در انجام کارهای مذکور در غیاب معلمین خود به تنهایی از عهده برآیند
از جمله اشخاصی که از ممالک خارجه مستخدمین بوده و میباشند بعضی از آنها از خدمت استعفا نموده اند
و برخی بعد از اتمام فرود خودشان از خدمت مرخص شده اند و جمعی هنوز هم مشغول خدمت میباشند
علاوه برین بعضی بحیثیت تقصیر خودشان از نوکری اخراج شده اند که اسامی این اشخاص را ظاهر
نی نمایم زیرا که نمی‌توانیم که بعد ازین بجای بروند و بجاری مشغول شوند از طرفین صد مرتبه با آنها وارد آمده باشد
لکن اگر مردم تقصیر آنها را خودشان استنباط نمایند پیدا بر روی برین نخواهد بود و بعضی اوقات مردم
ازین رویه برین که ایالتی خارجه به مملکت خود آورده ام ایرادی نمایند و تعجب می‌کنند چرا بعضی اینک
ایالتی افغانستان معلمین از خارجه می‌آورند خود اینها را بفرستند و آنرا نمی‌توانیم که بحیثیت آن رویه برین
قبل سبب اول می‌توانیم که ایالتی و وطن خود را بحیثیت آموختن صنایع بدی و حرفه نامی مختلفه
ممالک خارجه بفرستیم جواب نیست اولاً بن قدامت خرج کثرتی داشت و این مناجاج را اولیای اشخاص
یا قوه تکل می‌کنند یا مال بودند تکل شوند و دولت افغانستان هم این قدر صاحب ثروت نبود
که بتواند این خرج را از خزانه برداشته و بکار بیاورد و ثمرهای خود کسب کند پس بهای خودشان از روی
بیاورند تا آنها را بمالک خارجه بفرستیم که تحصیل طبابت و مهندسی و غیره نمایند ولی این خواهش
مردم غیر از خاموشی جوانی ندانند تا نشاء آباء من بسند خارجه نمایند و اگر ممالک خارجه می‌فرستند
تا آنها را مقرر کرده باشند یعنی علمی را بیاموزند پس که ایالتی بفرستند تا آنها را بیاموزند علوی را که در زبان خارجه
نویسند تا هر کس درک نماید من او را بفرستند پس بهای مهندسی خود سلطان محمد خان که قهر آور
بند و نشان بود و حدت بود و بکار می‌برد پس ایالتی بفرستند که بکمال درکارها و غیره بکار
می‌بردند و دستور مقرر بود که هر اشخاصی که در این مملکت سرشناسی مذکور است صنایع و علوم ریاضی و دیگر
و دیگر یک و غیره باشد تا آنکه به پیشبرد و کسب علم بپردازد پس در مملکت مستخرج خواهد بود و تا حال

چندین کتب ترجمه شده و بعضی از آنها طبع و نشر شده است که کمک تحصیل جوانان وطن سپهر
 را بجا بخیال من بعضی از مشرقیان که بار و پا بجیت تحصیل علوم سپردند بعضی اینک تحصیلت و قابلیت
 مردمان اروپا را کتاب نمایند عادات و سیر و پائیدار مثل مشرب مسکرات و قمار و غیره را خود با خود
 حل نموده بوطن خود وارد می نمایند و اکثر از آنها برخلافند می خود هم باقی نمانند ازین جهت با اعتقاد من
 کار عاقلانه این است که جوانان وطن خود را تحت نظارت خود تربیت نمایم تا با این علم و حکمتی اساس
 محکمى نخواهد داشت چرا که علم مذکور با زبان اهل خود مکتب تحصیل شود ساد و ساد و ساد و ساد و ساد من
 مشغول تحریک نمودن اهالی وطن خود میباشم که کار خود را بخوبی و عاجلآ بیاموزند و نیز هم سردار دارم
 که معلمین خارج بهر زودی و خوبی که ممکن باشد آنها را تعلیم نمایند تا اگر یک وقتی خواستند باشند از فعالیت
 بروند از من سببی نداشته باشند در قرار و او با یکدیگر با انگلیسها و هندوها و سایر مردمان خارج میدهم این شرط
 را هیچ میگویم که بجهت مرجعت با و طان خودشان مرخصی نخواهند یافت تا وقتیکه شاکر دای آنها
 بدون نظارت معلمین خود نتوانند از عهدۀ کار خود برآیند و این شرط بجهت معلمین خارج اثر خوبی
 دارد زیرا که در انجام عمل خود ساعی هستند که بعد از انزمام آن نتوانند با بصیرت با و طان خود مرخصیت
 نمایند و با کمال شغف اظهار میدارم که اهالی وطن من ازین تدبیر فائده زیاد برده اند بطوریکه داراست
 مستعد و را که تحت تعلیمات معینین خارج بوده است فعلاً خودشان کاملاً پیش می برند
 در باب صنایع و مشغولان افغانستان
 تمن پیدا نم که این رویه تحصیل
 خلاف عقل است که شخص بدون اینکه اول خود را و خانه فیل را حاضر کند خود فیل را انبیاع نماید
 همچنین دور از عقل است انبیاع نمودن اسباب ماشین یا بجهت ساختن ادوات جویه و قورخانه
 و استغنی تجاری پیش از آنکه تهیه شود ملزوماتی را در ماشینها و سایر چیزها و نیز در انحصار و ادوات بسیار
 انداختن مائل نمودم که از محصول طبیعی مملکت خود بر قدر ممکن باشد تحصیل نماید چون استنباط
 امور بجا و مستعد و از آن شخص در فرصت میده بد که نتوانند با آنها باشد در حالیکه خدای تعالی
 میسر کرد و سبب نشان می که در مملکت من به وفات مشغول میسر می آید و هم آن بود که یک وقتی

بنگ عمومی مشهور و مناسطه و قورخانه مجلا لازم داشته باشم و نیز میخواستم که ماشینها بجهت بیرون آوردن
 آسمن و ذغال سنگ و سرب و مس و معدنیات دیگر از معاون افغانستان هم استیجای نمایم ولی
 این اسباب بیشتر از آنچه من از سایر مخارج دولت خود بتوانم بدهم پول لازم داشت لهذا قبل از اینکه
 ماشینها بجهت بیعتی کارهای معاون و بجهت تهیه نمودن لوازم کارهای یومیه ماشینها حاضر
 نمایم اول ماشینهای بجهت ساختن توپ و تفنگ و فشک اتیاع نمودم بهر حال بار نمودن اینگونه
 لوازم بکارتا جهت بجا قدغن خواهم نمود و خورده خورده محصولات طبیعی افغانستان چه در معدنیات
 و چه در محصولات دیگر میرسانم و درین باب محصولات در موقع خودش مشرف حایان خواهم نمود
 چنانچه درین فتره زانکه در دستم که در وقت طفل بودم از خواندن و نوشتن متنفر بودم اوقات
 دور در کافه بابت پدرم در کار نمودن با علمه جات مصروف میشدم و شقیاق مجدانه زندگانی
 این دوران زمان فقط این بود که غل بنانی و تفنگ سازی رنجینه گری و بخاری و آبگری کارهای
 دیگر را با خودم و در تمام این صنایع بخوبی ماهر شدم و بهر سیانی را می توانستم بدست خود بهمان خوبی که
 استاد را می ساختند سازم بدون اینکه از سایر عمل جات کارخانه امانتی بخواهم و دلوله تفنگ که
 بدون آنکه حدی از اولی آخر ساخته ام احاس در کابل موجود است حاصل کلام و در اوایل عمر
 بخیر این صنایع مال بصنعت دیگر بودم در زمانیکه در خاک روسیه سکنی داشتم اوقات فراغت خود
 را مشغول می نمودم با تیکه بر قد رکن باشد از صنایع و حرفت تحصیل نمایم در آن وقت کارزرگری
 و تارگری و تزیین کاری و غیره را میخواندم درین موقع اطفا رسیدارم که سه نفر از استاد های کارخانه جات
 حدیثین را بهم می نامیدند رئیس کارخانه سوپان کار نیست و سهمی زمان و تفنگ ساز است و
 سهمی نجف و استاد کارخانه آبگری است از جمله شقایقی میسیب شده که این صنایع را بمن آموخته اند
 چنانچه در اینجا پیش آمد و میتوانم سعی همه تعلیم جو را بکارم بعد از اینکه بجهت افغانستان جاپوس
 نمودم و در بجهت تیکه سعی نمایانند و اینها بجهت اینکه بیایل بصنایع و حرفت بودم محسببورا
 اصحاب کجانی بجهت ساختن تفنگ و سایر چیزهای دیگر داور نمودم که بچکلیک ازین کارخانهها

بقوه بخار کار میکردن از قدر وفائده بخار که مردمان صاحب علم این زمان اختراع کرده اند که مستحضر
بوده و میدانستیم که سلطنتهای بزرگ و قومی مثل بریتانیا عظمی این اقتدار غریبه خود را با عانت قوه بخار
و تجارت وسیع خود تحصیل نموده اند و الا انگلستان خیلی مملکت کوچکی میباشد و بطور یقین میدانیم
که مملکت مذکور معدن الماس و طلائی ندارد و سبب برکت و رفاهیت لغتشان و اقتدار سلطنتشان نسبت
بصنایع و تجارت آنها میباشد با وجود این معنی که قدر ماشینهای جدید را میدانستیم حملات مرارتی
خارج و داخل تا سده شانزدهم زمانیکه بر او پند می بخت ملاقات دست دانشمندی با علم لار و فرین که در آن
زمان فرمان فرمای هندوستان بود و در وقت بوم بودیم تو چه خود را بقدر کفایت بطرف صنایع معطوف
دارم تا در آن وقت یک نفر مهندس فرانسوی را که اسمش سیویزیروم و سرکار دار اسباب و ماشین
و چراغ الکتریکی بوده نزد من آورد و معرفی نمودند که شخص پوشش با اطلالی میباشد که چه مشا را لیه
فقط مهندس الکتریکی بود لکن ملقت شدیم که در باب مهندسی و صنایع عمومی تجرب زیاده اند و او را
مستخدم نمودیم بحیال و اراده اینکه بوضع حالیه اروپا کارخانجات در کابل احداث نماییم این مهندس
یک نفر هند را که اسم او کریم بخش است و حال هم در کابل میباشد از کارهای چراغ الکتریکی با خبر بود و خود او را
سیویزیروم اول اروپائی بود که نسبت مهندسی مستخدم من گردید مشا را لیه مدت قلیس در کابل بود
و حین توقف او من فهرست ماشینهای صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشینها را
خراطی و مشقبتی و ترکیبی و منگنه و قطاعی و محذبی با یکدیگر است اسباب بخت گری و نسجه و
ماشین که دارای قوه شش و هشت و ده اسب بوده باشد اشخاب نمودم و نیز چند دستگاه از
ماشینهای کوچک و بزرگ بخت شروع نمودن کار خود استقیمت تمام این آلات و ماشینها که بخت حد
نمودن این کارخانه مختصر لازم داشتیم یکصد و چهل و یک هزار روپیه سکه هندوستان مشا را لیه سیویزیروم
مخصی دادیم که هندوستان نسبت این سباب اطمینان نماید و نیز چند نفر مهندسین بخت
معاونت خود و چند نفر کارگر مهندسی در اینگونه کارها مهارت کامل و مستند باشند مستخدم نماید
که این اسباب و مرتب نموده بخت کار کردن حاضر نمیدانستیم سیویزیروم و جردر و حکامیه بیست و

نفران استادان و سایر کارگران مستخدم نموده آنها را با اسبابها و ماشینها بکابل فرستاد کارگران و ماشینها
 بکابل رسید ولی مسیو نیز روم خودش پدیدار نشد و تا الیوم هیچ خبری در باب او بمن نرسیده و نتوانستم
 که معلوم نمایم که بجهت او چه واقعه رخ داده چرا که بجهت نمودن ماشینها و اسبابها در کابل بیکار افتاده
 و مهندسی در میان نبوده فقط بجهت شغول بیکه برای بستن این اسبابها و ماشینها که
 زمین فرستاده بود متاسف بودم بلکه تا ساعت من این بود که ملت من بمن رنجید میگردند و خیال
 می نمودند که از احداث این کارخانه مختصر عاجز خواهیم بود ولی خداوند فرموده است ان اشعاع الصابرين
 من شخصی نبودم بعد از نیکو کاری معصوم شده خیال خود را تردید نمایم لهذا بسفیر خود جنرال امیر محمد خان که
 به بار فرمایند و مستعان اقامت داشت نوشتم که بجز وسیله ممکن است یک نفر مهندس دیگر
 پدید آید و مستخدم نماید جنرال مذکور توسط مفتی خودش سلطان محمد خان که حالا میر من میباشد
 یک نفر مهندس بکلیس استرپان را که لا معروف است بخرید و مستخدم نموده همراه سلطان محمد
 خان بکابل فرستاد استرپان در وائل ماه اپریل ۱۸۸۷ میلادی وارد کابل گردید من بحین جنرال امیر
 محمد خان نوشتم که بعضی سلطان محمد خان که اولاً بحضور خود نگاه داشته ام بجز مفتی دیگر بجهت دارالانشای
 خود نماند نمایم یک قطعه زمین که معروف بعلم کنج میباشد و بجهت بنا نمودن کارخانه
 و قریبیکه مناسب است داشت انتخاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج از شهر کابل و متصل بشهر میباشد
 و این اراضی از زمینهای دیگر خوار و خوش بخا و سطحش بود علاوه برین هوای اینجا هم سالم بود و این
 نقطه منظر خوبی داشت و یک طرف آن نهری بود که بجهت ماشینها و دیگهای بخار و غیره در کارخانه
 آب برساند و بطرف جنوب زمین رود کابل میگذشت که تمام فاضل آب کارخانه جات را سیلاب
 بیهوشی بخورد و هر که سوزین را با خود ببرد نورپرد و من طلاع بدین آیه یا قطعه زمین مذکور بجهت
 کارخانه جات مناسب است و به جهت بعد از مشورت نمودن با منجمن بجهت ساعت نیک و
 این صدقات حضرت و تقسیم شهر میباید تاریخ ماه اپریل ۱۸۸۷ میلادی بنا می عمارت کارخانه جات گذاشته شد
 مشتمل بر چند است اسباب از طلی اسباب منقشی و تزئینی و قطاعی و محرابی با چند ماشینهای دستی

که سیوژیروم اقبیاع نموده بود بکار انداخت بعد از توقف چند ماه مشارالیه ماشینها را تخریب کارگرها
 هندی نموده مخصی گرفته بانگلستان رفت و بعد از غیبت هفده ماه بکابل مراجعت نموده در ظرف
 این مدت مشارالیه تحصیل نمودن اطلاعات از وضع ماشینهای تازه که باید در کابل احداث میشد
 کاملاً مشغول بود دوران وقت من دو نفر دیگر مهندس تکلیسی را استخدام نمودم و از آن سال استخراجه
 انگلیس را در دولت خودم بحیث کارها متعدد شروع نمودم و در این کار دو مقصود داشتم اول اینکه
 ملت خود را وادارم که مهندسی و کارهای دیگر را از انگلیسها که در این گونه علوم ما هرگز نتوانستیم
 آنکه ملت خود را با انگلیسها مانوس نمایم تا نفرت قدیمی که بین این دو فرقه بوده است از خاطر ما محو شود زیرا
 که این دو دولت دوست یکدیگر میباشند و اغراضشان یکیست و نیز مایل بودم که ملت تکلیس
 ترقیاتی را که در زمان سلطنت من فراهم می آید از زبان هموطنان خودشان استماع رفتار و دستاورد
 ملت افغانستان نسبت تمام تکلیسها از ذکروانات که بکابل آمده اند ثابت می نماید که آنها فقط در
 حالت بقتل میرسانیدیم که دشمن خود میباشیم و در اوقاتی که آنها بجهت فایده ملت افغانستان استخدام
 من بودند هرگونه همان نوازی و احترام از آنها بعمل آورده شده و نسبت با آنها رفتار دوستانه نموده اند
 و همین تکلیسی که بعد از مستر یان بکابل آمد مستر او میار طیب و ندان ساز بود مشارالیه آمده بود که
 یکدست و ندان بحیث من بسیار دور او را و آخر سال ۱۸۸۷ میلادی بعد از مراجعت بند و ستان هر چه
 در کابل معائنه کرده بود با کمال تعجب و طیب خاطر بقرار ذیل اظهار داشته است که از عجیب ترین
 چیزها که من ملاحظه کردم وضع کارهای شخصی امیر افغانستان بود که هیچ امری بحیث او بصعب و مشکل
 نبود و همیشه بجهت اصفای تظلمات رعای خود و رفع نقدیات از آنها حاضر بود چنانچه روزی
 بگوش بود پیره زنی در راه پنهان ایستاده غریبه دوست داشت میر نور جوو سب خود را که پادشاه
 بعضی اشیاء مشاره نمود پیش آمده غریبه و اگر گفته باشند در حقیقت نموده بعضی سواوات را و در تمام
 با تمام حرمت و ملامت با او تکلم نموده بخوزه را با کمال سهرت و خوشنودی مخصی نموده روزی بهم میر
 در باب زحمات ناپید با من صحبت نموده فرمودند که فقط یک ربع مایات را در وقت من بسپار

بقرانه می پردازند و یک ربع دیگر را باید بختک و جدل تحصیل نمایم قسمت سوم اگر چه از کسب و رعیت بیرون
 میسر و دولی ایداع اندنی شود حصه چهارم را مردم بیدارند بکدام شخص بدینند
 ستر او نیار یک یا دو کاری بعد از رستن خودش با فغانستان گذاشت یک نفر کارگر پوستیاری را که
 پیشش صوفی عبدالحق بود با و سپردم که صنعت و ندان سازی بیاموزد و صوفی عبدالحق را ننید نمودم که
 اگر این صنعت را مجازا و بخوبی بیاموزد او را کا ملا سیاست خواهیم نمود زیرا که لازم بود مشارالیه قبل از اینکه
 ستر او نیار از کابل برود این علم را تحصیل نموده باشد تا شاید و طولی نکشید که مشارالیه این صنعت را
 کاملا آموخت اولاً بسبب اینکه از سیاست خائف بود ثانیاً ستر او میار را میخواست که شاگرد او صدمه
 بخورد لهذا این رحمت را بر خود کورا نموده عمل دندان سازی را مجازا با او آموخت شاید وسیله دیگر هم این بود
 که ستر او میار را نمیخواست در این بیشتر از لزوم در افغانستان توفیق نمایم صوفی عبدالحق چندین نفر
 دیگر را هم دندان سازی و وضع کشیدن دندان با آلات جدید آموخته است و این فستره
 خیلی اسباب راحت مردم شده است زیرا که سابقاً مردم وقتی که بزحمت دندان گرفتار میشدند
 مجبور بودند بمالک خارجه بروند زمانیکه او میار را مخص نمودم نشان طلائی افشاری بجا او انعامات کردیم و او هم
 در غیاب مسر این کارگرهای هندی و کابلی کارخانه مختصری را که احداث کرده بودم دائر داشتند و
 سال بسال در کارخانه جات وسعت داده شد و هر وقتی که لازم شده است کارخانه های جدید هم
 احداث شده است و ماشینها ابداع شده در کارخانه جات مذکور بجهت ساختن تفنگهای هنری
 ماشینی و سنایدر (بغل پر) و فشنگ سازی نصب شد درین کارخانه جات ماشینهای
 چوب بری بجهت اقسام کارنجاری ساختن شد فعلاً ماشینهای ذیل را ابداع نموده کار گذاشته ایم
 ماشین فشنگ سازی بجهت تفنگهای هنری ماشینی و سائر تفنگها ماشینهای بزرگ ضراطی
 ماشین بجهت ذخیره کردن بخار بقوه صداسپ با ویکهای بخار ماشین بجهت سوراخ نمودن
 کردن توپها چکشهای بزرگ که بقوه بخار حرکت میکنند با ویکهای آن ماشین کفش دوزی
 و سربازی کارخانه جات باروت سازی و صابون پزی و شمع پزی ماشینهای سنگ

ماشینهای بک بخت ضرابخانه ماشینهای عرق کشی و غیره ماشینهای باغی و رنگ
 کردن چرم ماشینهای بخت ساختن اسباب زراعت و باغبانی کوریهای ماشینی
 بخت آب نمودن سنگهای معاون و فلزات برای ساختن توپهای بزرگ و عملیات آهنگری
 ماشینهای بخت ساختن شمشیر و چاشنی بخت فشک ماشین بخت پر نمودن فشک
 ماشین بخت ریختن و ساختن نارنجک بخت خمیازه و توپهای بزرگ ماشین متعدد
 دیگر برای کارهای متفرقه بحسب لزوم هر ساله از ماشینهای تازه اختراع میشود
 اقبیاع و بر تعداد آشنای افزایش در ابتدا که این فابریک و کارخانه جات را مفتوح نمودم اشکالات
 زیادی در چارمن گردید ملت من از اختراعات و آلات جدیده کلی بی اطلاع بودند و این بخت
 ازین اقدامات تازه مخالفت داشتند درین موقع مثلی میگویم تا بطلان کینندگان کتاب
 خود ظاهر درین باب تا چه اندازه این مردم جهالت داشتند در شش ماهی که بر او پسندی
 میفرستتم یکی از عکاسها اسباب عکاسی خود را بخت انداختن عکس من حاضر کرده بود یکی از نوکرهای دربار
 من که قاپوچی باشی بود فوراً دیده هر دو دست خود را روی سوراخ عکاسی گذاشت از او پرسیدیم
 این چه حرکتی بود جواب داد فریانت شوم شما نمیدانید این یکی از توپهای جدید میباشد که این آدم بطرف
 شما نشانه گرفته است خیلی خندیدیم گفتیم پیش سفید که قلبت از جهالت سیاه است بگذر این شخص عکس مرا
 بگیرد و با این بیچاره اسباب عکاسی را قبلاً هرگز ندیده بوده است و ازین جهت نمیدانست این چه چیز است
 اگر چه سعی کردم تشریح نمایم این چه اسبابیست ولی آخر مجبور شدم ترک این توضیح را بکنم
 ابتدا که این کارخانه جات را مفتوح نمودم رعایای من در این باب باقسام مختلفه گفتگوها میگرداند
 و میگفتند من هنوز مسوق نیستم که صنایع کار دستی از کارهای ماشینی بهتر است و ما تو را که در
 کارخانه جات مقرر بودند متهم می نمودند که اینها دشمن دولت هستند میخواهند بهانه اقبیاع نمودن
 ماشینها پول دولت را بخارج بفرستند من ازین حرفهای بیهوده و ازین مخالفتها خیلی خسته شدم
 ولی با این همه غم خود را در رستن ماهی که بخت خود را شتاب کرده بودم از دست نهادم چرا که خوب

میدانستم که اگر همین توپها و تفنگها و دیگر اتوپا پ حریری که سائر دول بکار میبرد داشته باشیم بقای دولت
 من بدون داخله دیگران ممکن نخواهد بود و بی توایم مملکت خود را از جمله مستعدیان خارج حفاظت نمایم
 شک نیست که مدتی طول کشید تا ازین اخراجاتی که در امتیاع نمودن ماشینها کرده شری حاصل نمودم
 و تمام این مبالغ کزاف از خزانه دولتی داده شده بود و همیشه در نظر دولت داشتم که منافع این وجوه که
 بکارخانه جات و فابریکا یا خرج شده است و تا مدتها حاصلی از آنها ندارم چقدر با پیشرو دولی مایوس
 بودم و هر ساله هر قدر ماشین که بجهت امتیاع آن توپها و تفنگها بودم و هر قدر ماشین
 زیاد میشد کارخانه جات تازه بجهت آنها احداث می نمودم و هنوز هم هر ساله مشغول این کار هستم
 و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع مملکت من خیلی وسیع و زیاد شده است
 حمد می کنم خداوند را که همیشه مشتاق ماشینها و صنایع بودم و قدر آنها را کاملآ میدانستم و سبوت
 بودم که داشتن فولاد بجهت بریدن فولاد لازم است و اگر خواستند با دشمنی که اندازه توپهایان با مسوا
 باشد بکنیم باید دارای اسلحه جدیده باشیم که مثل اسلحه طرف مقابل بوده باشد چنانچه سعی میسوییم
 هر که با فولاد بازو بچسبند کرد ساعد سپین خود را بچسبند کرد

باین جهت بروقتی کارهای من نمیدانستند که فلان اسلحه یا یراق را چطور بسازند خودم با آنها
 می آموختم و بوسائل دستور عمل من و کوشش خودشان بالاخره کامیاب شدند و میتوانم درین باب
 فقرات مستعد و اظهار دارم بجهت توضیح یک دو فقره از بیان می نمایم در ۱۸۹۳ میلادی در زمان حکومت
 لارده منسه ون (فرمان فرمای سابق منهدستان) توپهای پاچکیس مرا در هندوستان توقیف
 نمودند کارهای من اظهار داشتند که ساختن این توپها بدون اینکه نمونه در دست داشته باشیم
 ممکن نیست لکن پیشی خودم حکم دادم که شرح و تفصیل و نقشه و اندازه قطعات توپ پاچکیس را
 بخصر من را بچکیس نجاری ترجمه نماید منشی مذکور طول و عرض و قطر و وضع قطعات مختلفه توپ مذکور
 را در فارسی نوشته بمن رسید او دستیکه کار را جعه او با تمام رسید و تمام مشروعات را در فارسی بمن
 حالی نمود آن وقت حکم دادم که همه استادبای کارهای هندی و کابلی را بحضور من میاورند با آنها

دستور العمل دادم که تمام قطعات توپ را بچوب قسم از چوب بسازند بعد از اینکه قطعات مذکور را از چوب ساختند آنها را امتحان نمودیم دیدیم قطعات مختلفه یکدیگر نجوبی وصل میشود و بعد از آن بجهت امتحان کلوله های چوبی ساخته مثل اینکه از توپهای اصلی می اندازند از توپهای چوبی انداختیم چون این امتحانات بطور و نحو اذ ثابت شد حکم دادم از نمونه مذکور توپهای از همان فلزی که در ساختن توپها چلیس کار میزند بسیار بد و فی الحقیقه در ساختن توپ مثل توپ اصلی کامیاب شدیم با وجودیکه غیر از همان نمونه توپ چوبی نمونه دیگر در دست نداشتیم از توپ کورگولر انداختیم امتحان نمودیم خیلی خوب از کار بیرون آمد آن وقت از میرمنشی و کارها اظهار استعجاب نمودند و تجوید کردم و در او روزی هزار روپیه با خلعتی انعام دادم در زمانی که سرمارتیرد و زنده (آن وقت وزیر امور خارجه هندوستان و بعد با وزیر مختار قشم در باران بود) با اجزای سفارت خودش از جانب دولت هندوستان کابل وارد شد همین توپی که در کابل ساخته شده بود و توپهای دیگر در فنکستان ساخته میشود و توانستند فرق بگذارند همین طور نقشه با و صورت را ملاحظه نمودم دستور العمل و تمام تفصیل آنها را در فارسی ترجمه کرده در ساختن توپهای ماکسم و کار دینر و کاتسینک کامیاب شدیم ولی بجهت این توپها نمونه در دست نداشتیم خداوند را حمد میکنم که امر در یکصد هزار نفر در افغانستان بساختن راهها و عمارات و صنایع و حرفت و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر مصروف میباشدند که این همه کارها را من رواج دادم همین معنی ثابت میباشد که در مملکت من چه قدر ترقی حاصل شده است و نیز ثابت می کند که تمام این اشخاص بعضی اینکه بزودی و قطاع الطریق و عارت نمودن قوافل مشغول بودند حال میتوانند معیشت خود را از این کارهای مفید تحصیل نمایند اینها در آن زمان مشغول نداشتند مجبور بودند اسباب معیشت خود را بر قسمی که پیشرفشان شود تحصیل نمایند چنانچه مردمان پکارشکاشه میکنند و نیز مایش پیغمبر ما کاسب صیب خداست اولاد و اخلاف من باید که نیاید بکنند که فوایدی که بجهت مملکت من حاصل شده است فقط ساختن همین اوواتت زریب شد بلکه این صنایع سبب از ویاد متول مملکت و وسعت تجارت است پولیکه ازین حالت بمالک حاجب

مصرفت حال در خود افغانستان بصرف میرسد اگر رعایای من متحمل باشند سلطنت هم قوی و مقتدر
 شده و محفوظ میماند زیرا که اکثر اعتقاداتی که واقع میشود نتیجه عدم پول و صنایع است و اشخاصی که صاحب
 چیزی فقط تا مالیند جنگ و جدال نباشد که کسی مداخله باموال آنها نکند و آن وقت میدانند بعض
 اینکه شخص اوقات خود را صرف غارتگری نماید خیلی بهتر است متحمل باشد
 ماشینهای اقسام دیگر هم مثل یک عدد ماشین متحرک کوچک و سیلهای آهنی بقدر کفایت چند
 فرسخ راه آهن و یک عدد ماشین بجهت کشیدن توپهای سنگین امتیاع و بکار گذاشته شده است
 کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام در ابتدا بجهت این کار بعضی از کارگران
 هندی و کابلی را که در هند و سستان این کار را آموخته بودند مستخدم نمودم در سال ۱۳۰۰ هجری
 مستر پرون این کار را پیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر از پیش برد

در باب ضرابخانه افغانستان

در ابتدای سلطنت من کار ضرابخانه بوضع قدمی که از قرنها متداول بوده است شایع بود یعنی سکه را
 با دست ریخته بدون اینکه ماشینی داشته باشند ضرب می نمودند سکه افغانستان در اوایل کمرومی
 آن ضرب دار سلطنت کابل و تاریخ سال بود و روی دیگر امیر عبدالرحمن ضرب شده بود ولی دیگر
 نشانی و علامتی نداشت اما در ۱۸۹۶ که ملت افغانستان لقب ضیاء الملک و الدین را بمن دادند
 تمام مسکوکاتی که بعد از آن ضرب شده است یک طرفش همین عبارت ضرب شده و طرف دیگرش
 است که خودم ضعیفانه نموده ام پول سیاه کیشاهی و شاهیه است و مسکوکات نقره روپیه و قران و تشکیل شده
 مستر سیکد رات که در ضرابخانه دولتی حکمت کار کرده بود و عملیات کابلی را آموخت که این گونه مسکوکات
 را بچشم بسیار زود و بعد از رفتن شاکر و پایش کار ضرابخانه را بدون نظارت کسی از پیش بردند هر روز
 از هشتاد هزار تا صد هزار روپیه بیستون و ضرابخانه کابل بسبب ولت ضرب نمود کارگرهای
 این علاوه بر اینکه مسکوکات ضرب مینمایند میتوانند مسکنهای ضرابخانه را هم بسازند و بعد از
 آوردن اسباب و مسکنهای اول و اول از پاکستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم

اسباب تازه ابتیاع نمایم هر چنان حال او در خود کامل ساختن میشود

در باب ساختن فشنگهای هتنگ هنری ماریتی

قبل از اینکه ماشین بجهت این رواج بدیم سابقاً این فشنگها و فشنگ بجهت فشنگهای سنایدر را بدست میساختند و این فشنگها خیلی کم ساخته میشد و تا هر خوب بود بعد از ابتیاع نمودن ماشین برای این کار (مستمر میدلتن) را بجهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن مستخدم نمودم و از وضعی که شناخته میشد مشغول شده کار را از پیش بر چیزی مشغول شدم مشارالیه کارگرهای مرا آن قدر خوب آموخت که حالا میتواند آنها بدون نظارت کسی فشنگ و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازد فشنگهای حالیه را یک پارچه میسازند و فشنگهای مذکور را میتوان چسب و فوم پر نمود بجهت پر نمودن فشنگهای خالی شده در خود کامل ماشین مخصوص ساخته شده است فشنگی که بعد از خالی شدن بسط پیدا می کند معوج میشود این ماشین فشنگ مذکور را با اندازه شکل اولی او میسازد و بعد چاشنی و چالی چاشنی تازه را گذاشته فشنگ را مجدداً پر می نماید در کارخانه کامل هر روز ده هزار فشنگ میتوان

بیرون آورد و در صورت لزوم با مضاعف میتوان تهیه کرد

در باب ساختن فشنگ بجهت فشنگ سنایدر (بغل پر)

سابقاً این فشنگ را هم بدست میساختند ولی وقتی که یک دست اسباب تمام و کمال بجهت ساختن این فشنگ ابتیاع نمودم مسترد و ادوار دس را بجهت ساختن فشنگ تفنگ سنایدر بطوریکه مستر میدلتن را به جهت ساختن فشنگ هنری ماریتی مستخدم نموده بودم او را مستخدم کردم این کارخانه را حالا کارگرهای کاملی بدون معاونت خارجه از پیش می برند هر روز در ظرف ده ساعت ده هزار فشنگ ساخته می شود اگر لازم شود این عدد را میتوان با مضاعف ساخت

در باب اسباب بجهت ساختن فشنگهای هنری ماریتی و پیشینتو و غیره

قبل از اینکه ماشین بجهت این کار رواج بدیم در کامل تفنگ بدست ساخته میشد ولی بهمان منقصد با فشنگهای دست ساخته شده داشت این تفنگها هم بهمان حالت بود یعنی

تفنگهای مذکور خیلی ناقص بود مگر تفنگهایی که کارهای خیلی ماهر میساختند آنها هم تعدادش محدود بود
 لهذا یک دست اسباب کامل بجهت ساختن تفنگهای هنری تاریخی اکتیاع نمودم مستر کیران را که در قورخان
 دولتی هندوستان در کارخانه دیدم کار میکرد مستخدم نمودم مشارالیه علاوه بر اینکه کار خود را کاملآ از پیش
 برود کار کرد اما موخت که هر چیز برای چه قسم بسیار در کارخانههای تفنگ سازی و توپ سازی و سایر
 کارخانهجات بجهت ساختن پشتو و غیره هم اسلحاتی چند نمود با اعتقاد من مشارالیه بجهت ساختن
 توپ و تفنگ و غیره پوستیاریترین مستخدمینی بود که استخراجه نموده بودم از کار او دولت من فائده زیاد
 حاصل نمود مشارالیه هر قدر که ممکن بود در مان کابل را در کارشان ماهر نمود و درین کار خیلی از روی
 میل و رغبت رفتار میکرد و هر سه ساله پای مخصوص در باب ساختن و امتحان نمودن استعمال
 اقسام ادوات حربیه بمن داد چون ممکن نبود این کتب را از واکا کین خارج اکتیاع نمایم فهرست مذکور
 را نزد سفیر خودم کرنیل ولی احمد خان هندوستان فرستادم و با او دستور العمل دادم که کتب مذکور را از
 دولت هندوستان تخصیص نماید و بر حسب خواهشی که توسط سفیر خودم از وزیر امور
 خارج هندوستان نمودم کتب مذکور تخصیص و بعضی از آنها در فارسی ترجمه شده است
 بوسیله این ماشینهای تازه روزی پانزده لوله تفنگ هنری تاریخی بکند میشود از کارخانه پرن
 آور و در صورت لزوم تعداد آنها میتوان با مضاعف کرد اگر چه ماشینها فقط بجهت ساختن
 تفنگهای هنری تاریخی استعمال می شود ولی اسباب خراطی و مشقی و ریخ سازی این ماشینها را
 بجهت ساختن تفنگهای تمییز و در تفنگی که چند کلوله می خورد و سایر تفنگهای شود بکار انداخت
 یعنی در عوض آنها بعضی آلات تازه بگذارند مثل اینکه در ضربانخانه مسکوکات طلا و نقره را

بر اندازد که نخواهند در همان ماشین بکنند یا را نموده میتوانند بسازند

در باب دستکاههای بخار و دیک بخار و کارخانهجات آهنگری و توپ سازی
 چنانچه قبلا بیان نمودم پیش از رواج ماشین توپها را بدست میساختند و دستکاههای بخار که
 اول اکتیاع نمودم دستکاههای کوچک بود که بسر کجا میخواستند حمل و نقل می نمودند بجهت این

و یکهای بنجار علیحدہ لازم نبود چون دیکهای بنجار آنها در جزو خودشان بوده است) لهذا مجبور
 شدم که یک دستگاه ماشین را بجهت ضبط بنجار که دارای قوه صداسپ باشد با دیکهای بنجار آن
 امتیاع نمایم تا بکار خانات و سعت و او را با ششم همان قوت یک اسباب تشنگ سازی و ماشینها
 بجهت خرابخانه و صابون پزی و شمع ریزی امتیاع نمودم خیال کردم لازم است یک عدد چکش
 بزرگ که بقوه بنجار حرکت میکند با دیکهای بنجار امتیاع نمایم چون برای همه این ماشینها و دیکهای بنجار
 لازم بود لهذا بجهت این ماشینها و کورهای توپ سازی و دیگر کارهای آهنگری یک نفر مستخدم
 انگلیس مجرب آرزو کرده موسوم مستر استیوارت را مستخدم نمودم علاوه بر اینکه مستر استیوارت شخص
 خیلی قابل و تجربه کاری بود خیلی رحمت کش و قلبا مائل بکار و نهایت ظریف و خوش طبع بود اگر چه آدم
 سمی بود ولی در کار خود خیلی چابک و چالاک رفتاری میکرد مشا را لیه تمام کارها را راه انداخت و کارگرها
 هندی و کابلی را از طریق استعمال آنها کاملاً آگاه ساخت اکنون خیلی مشغولم که این کارگرها خودشان
 میتوانند ماشینها و دیکها و کورها را بشخصه بسازند یکی از استادای کابل که در اداره قالب سازی و
 اسمش سلام و بنجار میباشد با استغانت چند نفر دیگر یک عدد ماشین چوبی بجهت ضبط بنجار ساخت
 که بعینه مثل ماشین انگلیسی بود چون بعد از اتمام دیدم ماشین مذکور خیلی خوب کار میکند پاداش این
 خدمت مواجب تمام اشخاصی را که در ساختن این ماشین شرکت داشتند بالمصاحف نمودم
 و تبریکها شهنزار رویه تقدیر انعام و بعضی خلعتها دادم این انعام باعث تشویق یک نفر کارگر دیگر که
 اسمش ششم و تقاش و نقشه کش بود کردید مشا را لیه یک دستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت این
 از چوب و مثل ماشین چوبی که بنجار ساخته بود بود بلکه از فلزات آهن و مس ترکیب یافته بود این ماشین
 هم در حضور من آب و آتشی انداخته ماشین مذکور یک دستگاه اسباب خراطی مختصر را بجهت آوردن این شخص
 هم بجهت این هنری که کرده بود انعام دادم حال تمام کوره با بجهت ساختن نوپهای بزرگ بجهت آب
 نمودن فلزات سنگها و آب نمودن نقره بجهت مسکوکات و بکار داشتن چکشهای بنجار و کوره های
 ریخته گری و سایر کارها که متعلق باهنگری میباشد همه را خود کارگرهای کابل از عهد برمی آید

در این موقع از کارگرهای هندی و کابلی بجهت کارگرهای آنها بجهت دایره داشتن کارخانجات در
 غیاب مستربان نجیدی نایم بیشتر از نصف اوقاتیکه مستربان مستخدم من بود از افغانستان غائب
 بود زیرا که مشارالیه سبب سردی زیاد در استان کابل محسوب بود بانگلستان برود علاوه بر احداث نمودن
 کارخانجات مستربان بعضی خدمات دیگر هم بمن نموده است که در باب آنها در موقع دیگر اظهار خواهد نمود
 بعضی اشخاص تعجب خواهند نمود که آلات ماشینهای بزرگ و چکش بنجار سنگین و اسباب خراطی
 توپ که میت و هشت فیت انگلیسی (تقریباً هشت ذرع) طول دارد و انجنهای بزرگ (یعنی
 کارخانه بنجار) و دیگر قطعات ثقیل ماشینها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه بکابل آورده
 شده است اگرچه اشکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود لیکن غم من برین اشکالات تفوق داشت

در باب اسباب عرق کشی

الکل که سابقاً بجهت ساختن فولمیات دومیور (اجزای محترقه) برای چاشنی فشنگها و کارهای
 دیگر لازم بود ماشین بجهت این کار موجود نبود قدر قلیل و سنی تقطیر مسینو و ند چون در افغانستان
 انگور و شمشاد و امثال آن خیلی زیاد بل می آید خیال کردم که اگر یک کارخانه عرق احداث نمایم کار
 منفعتی خواهد بود علیهذا یک دست اسباب ماشین امتیاع نموده یک کارخانه عرق کشی دائر نمودم
 باندازه که در ظرف هشت ساعت یک هزار و پانصد بطری الکل تقطیر می نماید و نیز یک دستگاه کارخانه
 بجهت ساختن کنیاک و سایر عرقها مفتوح نمودم مقصود از ساختن این مشروبات این بود که
 یا آنها را بجا رج حل نمایند یا با تباع غیر مسلمی فروخته شود قبل ازین که این کارخانه احداث
 نمایم بعضی از ارمنی های عیسوی مستیم کابل عرق کشی مسینو و ند بعد از چندی مردمان دیگر هم این
 شغل را اختیار نمودند اعیان و اشراف در خانهای خود عرق میکشیدند چون استاد با ایشان در باب
 عرق کشی بیخ علمی نداشتند عرق را که می ساختند بقدری معینی بود که شاربین آنها با مرصن متعدده
 گرفتار میشدند و مزاجشان علیل میشد از آنجا که خوردن مشروبات خلاف دین اسلام است اشخاصی را
 که مشروبات میساختند و میفروختند و می خریدند سیاست سخت می نمودم ازین جلوگیری را

مردم عادات و عیوه خوردن مشروبات را که از زمان امیر شیرعلیان و سردار محمد عظیمخان شجاع بود ترک نمودند
بعد از آن چند نفر کارگر کاپلی را که زیر دست از سنسپها کار کرده بودند و از وضع عرق کشتی قدیم مسبوق
بودند مقرر داشتیم که یک عرق کشتی هندو که اسمش رام سنگ بود و طریقه صحیح عرق کشتی جدید را بیاموزند
کارگرهای من حالا بدون نظارت مردمان خارجه بخوبی از عهد این کار برمی آیند

در باب کارخانه و باغی

اینکه مشغول اکتیاع نمودن واحداث کردن ماشینها بجهت ساختن تیپ و اسلحه برای موقع
ساختن اسباب تجارقی بودم توجه خود را معطوف داشتم باینکه لزوم است این کارخانه و ماشینها
پیدا از محصولات داخل افغانستان شود تا مجبور نباشیم باینکه ملزومات این کارخانه جاست را از
مالک خارجه تحصیل نماییم زیرا که از اقدام باین مسأله بعضی اینک همه ساله بجهت این کار پول
مالک خارجه رفته ملل خارجه را متحمل می نمایند و در خود مملکت افغانستان می مانند و منفعتی که
حاصل میشود در خزانه برای مصروف خودمان ذخیره میشود بجهت پیش رفت این مقصود کارخانجات
تعدد برای ساختن و عمل آوردن این گونه لازمات در کابل دائر نمودم این اوقات باین
مسئله خیلی توجه دارم چرا که در یک موقعی دولت هندوستان تمام این گونه لوازماتی که بجهت
ساختن اسلحه و قورخانه لازمست حمل نمودن آنها را از هندوستان با افغانستان مانعت نمودند
بازین کار عبرت گرفتیم که داشتن کارخانجات بجهت ساختن این گونه اسبابها بجا نیست
لر اینک لوازمات آنها در خود افغانستان بعمل آید آن وقت ما در این فقره استعنائی بملل خارجه
نخواهیم داشت و پیش رفت این مقصود باعث منفعت زیادی خواهد شد زیرا که هر یک از
بول معطره هر وقت خواسته باشند میتوانند حمل آهن و فولاد و مس و برنج را با افغانستان
مذعن نمایند در آن حالت باید کارخانجات مس و دوشود لهذا تمام اسبابی که بجهت برقراردن فلزات
عدنی و آب نمودن آهن و فولاد و سرب کار نمودن معادن مس و برنج و ذغال سنگ لازم بود
نبیه نمودم و هر وقت سیکه مخترعات جدیده را تحصیل می نمایم برترقی کارخانجات افزوده میشود

از خیرهای پر قیمت که بیست از هندوستان یا از ناکستان خریداری شود چرم و تیاچ بود هر قدر
 کارخانها وسعت پیدا میکردند مصروف چرم روز بروز زیادتر میشد خیلی اسباب بجا توپخانه و کفشها
 کمربند پاوشمه های چرمی قوی بجهت کردن ایندین ماشینها و یراق و اسباب اسب و خیرهای دیگر لازم
 بود بجهت رفع این احتیاج هر قدر ماشین و آلات برای و باغی و ساختن اقسام چرم و تیاچ
 لازم بود اقیاع نمودم و حالا از تفصیلات الهی چرم و تیاچ را در خود کابل با اقسام مختلفه که در هندوستان
 و ایران و روس متداول است میسازند از جمله مردمان خارج که در پیش رفت اداره چرم سازی امتیاز
 داشتند یک نفر دیاغ نکلیس (مستر باسکر) بود مشارالیه تمام عملیات چرم سازی را که ناکستان متداول
 بعظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخت و از آن وقت کارگرهای مملکت خودم این صنعت
 را از پیش می برند یک نفر نکلیس دیدم موسوم (بستر تشارتن) غلام حیدر نام را که سرآمد و با عنای
 کابل بود طریق عمل آوردن تمام الوان نکلیس را بجهت ساختن تیاچ آموخت این عمل را هم
 حالا کارگرهای کابل خودشان قهناقی از پیش می برند بجهت ساختن چرم ایران که مخصوصاً
 در پیمان میشود و در ایران مشهورست و دو نفر کارگر از آنجا مستخدم نمودم که عملیات خود بکار کرده
 سن پاموزند و برای چرم لاهوری همین کار را کردم در این عمل کارگرهای کابل خیلی هوشیار میشدند
 چرم را مثل خود کارگرهای هندی عمل می آوزند طریق چرم یراق روسی را خودم میدانستم و این کار
 را خودم بکارگرهای خود آموختم و از اشخاصیکه زحمت کشیده کارگرهای مرا و باغی و تیاچ سازی
 آموختند خیلی خوشنود هستم و در این باب مخصوصاً از و باغهای هدائی تشکر دارم

در باب بوت سازی (خیمه چکی) و ساختن شسمهای چرمی بجهت ماشینها

حالا که چرم و تیاچ را کارگرهای خودم میساختند کسی نمی شد که از چرم مذکور بوت و شسمهای چرمی
 بجهت ماشینها و غیر بسازند عا سبذیک نفر احمد نام را که اوزبک و تبعه روس بود بجهت ساختن این
 اشیا آموختن بابل کابل بوضع روسیه مستخدم نمودم این شخص بعزم حج حازم که معطر بود از این
 جهت میل نداشت بکابل توقف نماید من با و دلایل اقامه و از روی احادیث تدلیس دانستم که خدمت

نمودن بانبا حنیس از رفتن بکامعه بته تبرست مخالفت دیگرانکه از خواجه عبداللہ انصاریست
 و یکی از اولیا معروف میباشد بحیث او بیان نمودم کہ میفرماید نماز کار پیکار است روزہ زیادہ از ما
 رمضان صرفہ ناست حج کردن تماشا می جہانست نان وہ کہ نان دادن کار مردان است
 خلاصہ مشارالیه را ضعیف شدہ نزد من مستخدم کردید و صنعت خود را بکار گرای من آموخت
 یکی از پسر عموی من در زمانیکہ در ہندوستان جلای وطن بود کار چکہ دوزی را آموخت بود
 اسمش سردار کریم خان میباشد پس از اقامہ نمودن دلایل او را مستقاعہ نمودم کہ اگر کسی از خانوادہ
 شاہی دارای صنعت یدی باشد عیب او نخواہد بود و چنین نیست کہ افغانہای جاہل خیال میکنند
 بلکہ عیب برای کسی است کہ بیج کار از دستش بر نیاید و بمشارالیه کہتم بایک نفر دیگر کہ از اسرای طائفہ
 ہزارہ بود و کار چکہ دوزی را در جانی آموختہ بود شرکت نماید و این ہر دو نفر بشرکت یکدیگر این کار را
 در کابل شروع نمودند اکثر از کفش دوزہای دیگر این کار را از انہا آموختند بوسیلہ ماشینہا سے
 چرم دوزی و بوت سازی کہ من ابتیاع نمودہ ام در کارخانہای کابل و شہرہای دیگر ہر روز
 چندین ہزار بوت ساختہ میشود و حالا این بوتہا در بازار سرباز می نظامی فروختہ میشود و جبکہ ہر
 سالہ بجهت خرید بوتہا (نیم حکم) و ششمہ ہای چرمی و براق اسپ و ساڑا سبابہای چرمی بخرار
 میرفت حالا در خود مملکت می ماند و این فائدہ آشکار است خیال دارم قدغن نمایم کہ ابد بوت و
 ساڑا سباب چرمی را نگذارند از خارجہ بافغانستان داخل نمایند و اشخاصیکہ این کونہ اشیا را
 لازم دارند از ساخت خود مملکت ابتیاع نمایند ولی اجرای این حکم چندی باید تا مل نمود تا بقتل
 کفایت مردمان افغانستان این صنعت را بسا موزند کہ باندا زہ لزوم استمرار تہیہ شود فعلا
 قدغن نمودہ ام کہ بدون اجازہ نامچہ مخصوص از امورین دولتی ابد اپوست خام از افغانستان
 بخرار جعل نشود زیرا کہ نہایت اقتضاح است کہ پوست خام مملکت مرا بمالک دیگر برود پس
 از دباغت و رنگ دادہ بچار مقابل قیمت اصلی آن باہالی وطن من بفروشند

در باب کارخانہ صابون پرمی و شامعی

ابتداء این صنعت را در ولایت افغانستان شروع نمودم که بدست بسازند بجهت این کار سپرد در افغانستان زیادست زیرا که مردم افغانستان همه مستاد و بخوردن گوشت میباشند و مخصوصاً طوریکه در مالک حاره پیه حیوانات در اجسام آنها بسرعت تحلیل میروند و در قطعات مالک باروه غلات آنست پیه کاو و کوسفند های مالک حاره بمقابل پیه کاو و کوسفند های مالک باروه خیلی گسترست قبل از اینکه من صابون زیری و شمعی را در وایج بدیم اهالی مملکت من پیه را چیز بیصرفی دانسته بیشتر آنرا دور میبخشیدند و این هر دو چیز که بدست ساخته میشد فقط از پیه خالص بدون اینکه اجزای دیگر داخل نموده اشیاء مذکور را مرغوب و خوب بسازند ولی حالا من همه قسم اطلاعات صحیحی که بجهت ساختن صابون و شمع لازمست دارم اگرچه تا اندازه که خیال دارم هنوز در این کار وسعت و ترقی حاصل نشده است ولی باز هم ازین کارخانه منفعت زیادی بدولت من عالمی شود خیال دارم در هر یک از شهرهای معتدنا به افغانستان کارخانه صابون زیری و شمعی دایر نمایم تا اینکه از مخارج حمل و نقل از شهری بشهری محفوظ بمانیم و همین دلیل در نقاط مستعدده مملکت خودم شعبه از کارخانه کلون زیری هم احداث نموده ام و ازین اقدام مخارج زیادی که در حمل و نقل فراهم میاید تخفیف یافته است عجمانها کارخانهای دستی بجهت ساختن صابون و شمع زیری در ولایت که هنوز اسباب ماشین فراهم نیارده ام دایر میباشند و ازین کار هم پولی که بجهت خریدن این اشیاء بخارج میرفت حالا در مملکت

می ماند	در باب اداره خیاطی
<p>در زمان قدیم تمام مردم افغانستان از پادشاه تارعبیت و تمام صاحب منصبان نظامی و کشوری و سردارهای مملکت شلوارهای خیلی فرخ می پوشیدند و استنینهای ملبوساتشان چند ذرع فرخی داشت بجهت یک شلوار پازوه ذرع چلو لازم بود این اسراف بجهت و خیلی بدنام و برخلاف احکام الهی بود چنانچه میفرماید آن شد لا یجب المسرفین علاوه بر اینکه در این کار اسراف مینمودند این وضع احمقانه مردم را کامل می نمود و نمیکذاشت با چندین ذرع که عقب شان کشیده باسانی حرکت نمایند بجهت متروک داشتن این کار چندین نفر خیاطهای هندی را که سابقاً مشغول ساختن</p>	

ملبوسات نظامی هساگرهندوستان بودند مستخدم نمودم و صدها نفر خیاط را که لباس نظامی بحیثیت افواج
 و مامورین کشوری میدادند خستند بخیاطها سپردم که آنها را تعلیم بدهند بعد حکم دادم هر شخصی که در موقع کار
 خودش باین شلوهرهای فراخ و پهن حاضر شود و موجب ششما همشاه و ارا صلب نماید چون وضع برش خیاطها
 هندی کاملاً پسندند آستم لهذا یک نفر خیاط با هر کلیس را که اسس مسر و التریو مستخدم نمودم ششماه
 نواقص اداره خیاطی را اصلاح نمود و نیز میرمنشی من متفقا کتابچه در باب وضع و نقشه پای بریدن و دوختن
 لباسهای عمومی و نظامی بعضی که در پاکستان متداولست نوشته و درین کتابچه قواعدیکه بحیثیت اندازه
 گرفتن ملبوسات لازمست درج شده است و نیز مقیاس ملبوسات نظامی بحیثیت افواج توضیحاً
 در این کتابچه نوشته شده است محاسبین بموجب این قواعد میتوانند حساب نمایند که بحیثیت لباس
 اشخاص مختلفه چقدر پارچه لازمست لهذا خیاطهایی توانند از پارچه اسرقت نمایند تمام مامورین کشوری
 و لشکری دولت مرا میتوان باسانی نیز داد و ماموریت و منصب هر یکی از ملبوسات آنها ظاهرست
 لباس همه مامورین کشوری از قبیل سرداران و حکام و رؤسای ادارت و وزراء و اهلالی دربار
 مش ملبوسات رسمی صاحب منصبان نظامی میباشد که درجه منصب و موجب آنها یک
 اندازه است یعنی مامورین کشوری همان شتم ملبوساتی که سپه سالار و خیرال و میرنج و سرب
 و کاپیتان و یاور و غیره دارند می پوشند و دربار من بحیثیت همه اینها بر حسب موجب و درجه که از
 دولت دارا هستند جامه های مخصوص معینست کتابچه مخصوصی در باب قواعد ملبوسات متقدّمه
 و جامه های صاحب منصبان کشوری و لشکری در دربار من بموجب درجه و منصب آنها نوشته شده است
 و این کتاب در تصرف سپه مرصیبان خان میباشد و یکی از کالیف او اینست که بطلب
 باشد هر شخصی که در بار او دربار من حاضر میشود بلبس لباس مخصوص خودش بود بجا می نقرر
 خودش می نشیند مثلاً هر یکی از مامورین که موجب اوسانی دو هزار روپیه کالی می باشد چنانست
 و دارای رتبه سپه سالار است و شخصی که هشت هزار روپیه موجب داشته باشد و رتبه خیرالی
 و نائب سپه سالار می میباشد اشخاصی که پنج هزار روپیه موجب دارند درجه میر خانی و نائب سپه سالار

چهار هزار روپيه واجب دارند و در هر سرتي دارند و هكذا استمال دارد بعضي اشخاص پيدا شوند که بايل با ستراک عيوبات ديگران و صرف نظر کردن خودشان باشند و اين گونه اشخاص ميگویند من خیلی بايل باخذ پول هستم ازین قبیل مذاکرات کرا را بسمع من رسیده که ميگویند حتی یک شاهی را از هر ماخذیکه ممکن باشد خواه صحيح يا غير صحيح اخذ می نمایم در جواب این مکالمات همین قدر ميگویم لازم نیست اوقات خود را صرف جواب دادن این حرفهای پویده نمایم سلامتی و حفاظت مملکت کلیه منحصرست بانیکه قوامی عسکریه و ادوات حربیه با اندازه مخصوص حاضر باشند و این کار بدون پول غیر ممکنست اگر چه بالنسبه با مدت سابقه مالیات و پول بیشتر از مملکت تحصیل می نمایم ولی عساکر را هم بالنسبه سابقه بیشتره واجب میدهم اشخاصیکه انگونه گفتگوهای نمایند بهترست بمنظومات خواجگه اصرار بر قسندی که یکی از اولیا معرفتست رجوع نمایند در منظومه مذبوره ميگویند تحقیق عاشق خدا عاشق پول نخواهد شد

در باب مطبع و تدریس

قبل از جلوس من محبت افغانستان در تمام مملکت بیچ مطبعی دائر نبود در تدریس این قدر بی اعتباری داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتها را دادم سی نفر منشی لازم دارم که بتوانند زبان خود را بسنیا و بخوانند فقط سه نفر بقاعده مشروطه بیشتر پیدا نشدند حمد خداوند را که امروزه هزار نفر از اتباع من صاحب سواد هستند و هزار پانسیه جات کتب متعدده در باب اطلاعات مضامین مختلفه و نوشتجات چاپی و تحریر و بناد و غیره در مطبع کابل طبع و نشر میشود و در تمام شهرهای افغانستان مدارس ابتدایی برای ایالی و افواج نظامی دائر شده میشود انشاء الله عما تریب در کابل و ایلیستونی بجهت تدریس علوم متعدده و در طریق تدریس بوضع فنکستان دائر خواهد شد و نیز ایالی کابل حکم داده ام که اتفاق نموده روزنامه نیم رسمی در کابل طبع و نشر نمایند اشخصیکه بجهت احداث نمودن مطبع در کابل قابل تجید بودم حرم منشی عبدالرزاق بهندی از ایالی بود بود شازلیه بر حسن نوبه وفات یافت ولی کار مطبع را اکثر از ایالی کابل که شازلیه بانها تعلیم داده بود از پیش می برد و محض پاداش خدمات او موجب او را بدون کم و کسر سیار ماندگانش میدهم

در باب صنایع و حرف متفکر

اگر تمام کارخانجاتی که دائر نموده شد و خاسپان نمایم خیلی مطول میشود همین قدر کارخانجات ذیل را که الحال دائر و غیر از کارخانجاتی است که درین فصل بیان نموده ام مذکور بدارم مکنفی خواهد بود -

کارخانه کلاه سازی بوضع اروپا و آسیا
آسیاب ماشینی بجهت ساختن دورپین ها
مقیاس مسافت بجهت اندازه گشتن توپ

ماشین بجهت ساختن مہوزرانی و تمام چیزها بیکه بجهت این فن لازم است
(مہوزرانی - تخصیص اخبار بوسیله آئینه از آفتاب که قبل از مردم افغانستان ابتدا ازین فن اطلاع نداشتند)

کارخانه بجهت ساختن باروت و کلوله

کارخانه بجهت ساختن ماشینها برای کلاباتون و یراق کلاباتون

کارخانجات بجهت ساختن قالی ایرانی و هندی

کارخانها بجهت ساختن پرده ها و صندلیها

کارخانها بجهت ساختن و بچیدن عمامه ها

کارخانه بجهت جاور دوزی

کارخانه بجهت منقوض کاری و مطلقا کاری

کارخانه بجهت آلات حربیه بہرہ قسم از قبیل شمشیر سازی و چاشنی سازی و متسابی بجهت توپ و ساختن پشتو و نیزه و غیره -

(کارخانہ صحافی)

ماشین بجهت ساختن تیراب

کارخانہ نان قاق سازی و کلوچه سازی

کارخانہ فانوس سازی و شیشہ سازی

ماشینها بجهت ساختن سوزن و اسباب خیاطی

گوره بخت آب کردن فلزات و ریختن نقره و مس

گوره پای آجر پزی و کج پزی

کارخانه بخت ساختن اسبابهای بنائی و بخاری

کارخانه بخاری و ساختن فرش سنگ نمونه عمارات مغلیه دہلی

کارخانه عصاره ماشینا بخت ساختن اسباب ساز و شیپور و موزیکان بخت دستهای

موزی کاچی نظامی (در کابل موزیکانچیمهای افواج مثل موزیکانچیمهای نظام تکلیس هستند و

کتابچهها و در باب موزیکان و نظم عساکر از انگلیسی بفارسی ترجمه شده به صاحب منصبی که رئیس

ادارات مستعده میباشد قبل ازیکه داخل نظام یا ادارات دیگر بشود و باید امتحان داده باشد

و نیز مقرر داشته که اسرای جنگ و مجوسین جنایات که دارای حرفت یا صنعتی هستند با ستاد و بهای

بهمان صنعت و حرفت پیروده شوند وقتی که کار خود را بخوبی تکمیل نموند آنها را از حبس رها نمایند حسب

لیاقت و قابلیت آنها استخدام نموده یا آنها مزد بدهند و بهمان قراریکه بدیکر کارگرها مزد داده می شود

باینها هم مزد داده شود و از اقدام باین فقره تعدا و زیاد می جمع نموده ام زیرا که نمی توانستم رعایای خود را

مجبور نمایم که در کارخانههای من استخدام شوند چون مجوسین خیلی مائل بودند و مستخلص شوند لند کار

و بعضی تکمیل میکردند و مستخلص می شدند و حال در عوض بخت کار آنها مزد بآنها داده میشود بخت

من هم کارگرهای خوب که ازین ریکه در مشکر هستند فراهم آورده است

فصل سویم در باب ادارات دولتی

اگر چه میل ندارم شرح و بسط زیاد داده باعث تصدیع مطالعه کنندگان کتاب خود شوم

ولی اگر از اظهار اطلاعاتی که بوسائل مستعده اسباب ترقی مملکت صرف نظر نمایم کتاب ناقص

خواهد بود در واقع در باب افغانستان عموم اهالی دنیا اطلاعاتی که از روی صحت و حقیقت باشد

کمتر دارند و هر چه زیاده تر با آنها اظهار شود بقتضای لکل جدید لذه شیرین تر و تازه تر است و اولین

مرتبه خواهد بود که اطلاعات مذکور را شنیده باشند خیلی خوب میدانم بعضی از مردمان خارجه که با وقت

مختلفه بجا بل آمده اند در باب امورات داخله و خارجه افغانستان چنین وانمود داشته اند که اطلاعات کامله دارند و القای شبهه با بانی دنیا نموده اند اکثر اوقات از مقالاتی که آسانوشتند تصریح می نمایند چرا که بخوبی ظاهر و هویدا است که اشخاص مذکور را بدانها صد میل بحد و افعالیست نزدیکتر رسیده اند لهذا لازم است که خودم اطلاعات صحیح را اگرچه مشروح نباشد ولی باز هم هر قدر زیاد تر بشود با انواع مختلفه که ممکن باشد سپان نمایم اگرچه اوقات من مصروف کارست ولی قدری از وقت خود را بجهت اظهار این امر از تکالیف و مشغله زیاد خود محضری می نمایم قبل از جلوس من بخت سلطنت در اردولتی طوری بهم دیگر مخلوط بود که شخص مشکل متیوانست بفهمد آیا دوائر هم وجود دارد و یا خیر مثلاً یک نفر متونی که او را وزیر عظم یا وزیر لشکر یا مستوفی الممالک یا هر چه خواسته باشد بگویند موجود بود این شخص تقریباً ده هزار نفر و اجراء داشت امورات حکومتی تمام مملکت را در اطاق خوابگاه خود در می نمود و دفتر خانه دولتی ابد او بودند اشنت بعضی اوقات میشنوم مردم میگویند افسوس وضع سابق خوب وضعی بود که بیخ دفتر خانه نبود و همه کارها این طور سهل بود که یک نفر تمام امورات مملکتی را از پیش می برد از اینکه مقالات معلوم میشود اشخاصیکه این حرفها را میگویند در باب کارهای حکومتی دولتها بیخ اطلاعی ندارند اظهار آنها قابل اعتنائی نیست این فقره پر واضح است دولتی که این وضع اموراتش بگذرد باید کارش خیلی جزئی بوده باشد چه که بجهت اجراء داشتن تمام فروع آن تعداد منشیها بالنسبه باینکه برای نگاه داشتن محاسبه دکانی لازم است کمتر بوده است نکته دیگر اینست که مواقع زیاد بجهت تقلبات و دادن احکامات غیر صحیح و خلاف عدالت در قدرت همین یک نفر بود مشارالیه بدون بیم و ترس کار را نمی توانست یا صحیح یا غیر صحیح از پیش برود و محاسبات او را بیخ وقت رسیده کی نمی نمودند این گونه همبالاتی از سبب کاهلی و بیعتلی و جهالت حکمران های سابق ناشی بود که یک جهت عمده خرابی چندین سلطنتهای مشرق گردیده است انسان جایز الخطاست و همه مادیاری نواقص و محسنات بهستیم ولی ما را میباید که حکمرانی یا رئیس اداره

از هر چه واقع میشود مطیع باشد و خودش هم اگر پیشتر کار نکند بهمان اندازه که دیگر اجزاء کار میکنند
 و داخل کار باشد اسیدی هست که ترقی نمایند اینک مثل رسم بعضی از خانواده حکمرانهای هندوستان
 که اکثر اتفاق شاهزادگان و حکمرانها تا چندین ماه خارج از حرم سرای خود دیده نمی شوند دران صورت
 رعایای آنها چطور میتوانند عراض خود را با آنها عرضه داشته و رفع ظلم و ستم از خود نمایند چنانچه
 سعدی میگوید کجا بشنوی ناله وادخواه که کیوان بود مرا خواب گاه با کمال تا سفت
 باید اظهار بدارم که ادارات افغانستان بحیث انجام امورات دولتی هنوز تجویب منظم نشده است
 اکثر اوقات ازین جهت که صاحب منصبها از کار خود سبق نمیکند و کاریک اداره را با اداره دیگر
 مخلوطی نمایند سعی میکنند تا حکم خود را بکار باقی که با مروت مخصوصه خودشان بدار بطی ندارد توسعه
 بدهند اسباب زحمت من میشوند از اینجا یک افغانستان در این مدت قلیل چنین ترقیاتی معجزانه
 حاصل نموده است امیدوارم دفتر خاندان ادارات عمومی آن بزودی منظم گردد و ادارات دولت
 خود را بدو قسم تقسیم داشته ام یکی نظامی و دیگری کشوری و هر شخص در حقیقت سرباز است
 جهاد از تکالیف ضروریه هر یک از ایالتی مملکت است هر مسلمان صحیحی باید جنگ نماید بی

اداره نظامی

بل ازینکه فهرست ادارات نظامی را مذکور بدارم اظهار میشود که تمام کارها و صنایع بحیث
 ساختن ادوات حربیه خود خانه که در فصل دیگر مذکور شده است تحت اداره نظامی میباشد
 کار کرد و استناد با مواجب خود را از دفتر وزارت نظام دریافت میدارند اکثر از مستخدمین و
 کارکرهای خارجی مثل هندوهای و انگلیسیها و غیره مواجب خودشان را از این دفتر میگیرند جهتش این است
 مواجبهی که از دفتر نظامی پرداخته میشود مرتباً ماه بانه از خزانه بحیث این کار داده میشود و از طرف
 غیر مواجبه مستخدمین کشوری از مالیات مملکت پرداخته میشود این قسم براتی که بجهت کی از روسای
 دفتر صدارت و مستخدم مذکور سپرده میشود و این برات را شخصاً هم نمیرسند ما این گونه مواجبهها گاهی
 فقط سالیکه مرتبه و بعضی اوقات آخر شش ماه پرداخته میشود و این مواجبهها بحیث تمام

سال مساعدا داده میشود و مستخدمین کشوری باید خودشان رفته و وجه پروات را از اشخاصی که از بابت مالیات و کمکات و عشریه فرزوعات و املاک بخراجه دولت بده کار هستند وصول نمایند مناسب نمیدانم تعداد قشون خود را در این کتاب اظهار بدارم فقط مختصری در باب ادارات متعدده عساکر خودم مذکور میدارم که بقرار ذیل است (۱) توپخانه (۲) سواره (۳) پیاده پلیس و ریف خاصه که در دیکویند و خوانین و سوار که این هم سواره ریف است که تحت حکم خوانین مملکت هستند و تعداد آنها باندازه مالیات املاکی است که خوانین مذکور دارند باندازه مستمری است که از دولت بانها داده میشود و عساکر و طلب که در میان اینها اشخاصیکه بیشتر از شانزده سال و کمتر از هفتاد سال باشند شامل میباشند و ترتیب این کار را از این قرار است که مردم خودشان یک نفر از هشت نفر خود را میفرستند و تمام مخارج لازم را تا زمانیکه مشغول آموختن مشق و تربیت نظامی میباشند متحمل میشوند بعد از آن مشارالیه بجاه خودش میرود و یا مشغول کار دیگر میشود بعضی او یک نفر دیگر از جمله هشت نفر بجهت آموختن مشق نظامی می آید و این ترتیب در سال ۱۳۱۴ هجری بحسب خواهش خود مردم برقرار شده است خودم شخصا از نوکر گرفتن بعینت مخالفت دارم و میل ندارم مردم بکاری واداشته شوند که برخلاف میلشان باشد یا در نظام مستخدم شوند مگر اینکه خودشان راغب باشند اگر اهالی افغانستان بشجاعت معروفند و در واقع هر یک از آنها کلاً اهل جنگ هستند ولی بدون مشق صحیح و ترتیب و نظم هر قدر شجاع باشند نخواهند توانست در مقابل قشون تربیت شده و منظم ملل حالیه یورپ بجنگند لهذا مشغول هستم که این ترتیب دائر شده است اکنون که اهالی مملکت من لشکر صحیحی دارند بجهت وطن خود میکنند چون هم دارند که بجهت عساکر خودشان آذوقه اتیاع نمایند از خداوند امید دارم بجهت حفاظت مملکت خودشان حتی از جمله بزرگترین دولتها که خواسته باشند مملکتنا را متصرف شوند عجز نداشته باشند و باین طریق ثابت خواهند نمود که افغانستان زمان قدیم خوابی بود که بکلی از میان رفته است در اینجا واقعه بخاطر رسیده است که در زمانیکه در روسیه جلای وطن بودم رخ داده بود

و اختصار درین موقع بیان می نمایم وقتی روسها توپ بزرگی را آورده مشق خراب کردن قلعه جات بر میگردد
 من بتماشای آن رفتم بوم یک نفر صاحب منصب روس بن گفت این توپ را آورده ایم که قلعه میراث
 حمله برده قلعه مذکور را خراب نموده متصرف شویم جواب دادم اگر خداوند سلطنت افغانستان را قسمت
 من کرده باشد پس همان جاییکه این توپ از کار افتاده شود هرات خواهد بود و اگر حکمرانی هرات با من
 نباشد نیز انچه واقع خواهد شد صاحب منصب مذکور از روی تحقیر جواب داد شما به مستمری دولت ماکذرت
 می نمایید چرا این حرف را میگویید جواب دادم من این مستمری را بعضی غرامت در حین ملکت و
 دین و وطن پرستی خود قبول نمودم من از اشخاص بی تقصیب نیستم که خرابی و انهدام افغانستان
 بتوانم بشنوم بدون اینکه جوانی داده باشم اگر نمی توانستید حرف حق بگویند بهتر بود و ریای این توپ را کرده
 نیکو دیدایالی افغانستان باشجاعت توام توله میشود و از ایام جوانی عادی بکنجونی هستند در زمان
 قدیم باین قسم سنجیدند بر یک از جوانین و ملاکین و سادات و علمای بزرگ چند نفری از همراگان خود
 داشتند که بیدنی با دبل و سرنالی بیداشتند وقتی این دهل میزدند و سر نارامی نخواستند هر نفر
 با آنها شامل گردیده عازم جنگ میشدند این دبل و سرنا دسته موزیکانشان بجهت جنگ بود وقتی اینها را
 میخواستند بجهت مسلمانان واجب بود زیر پرکی از بیاد قضا حاضر شود و مشق آنها غیر از صدای
 اندک و یا چهار یار دیگر نبود ترتیب جنگشان این بود سلاح آنها منحصر بود به توپهای برنجی یا مسی و
 تفنگهای دهن پر و تفنگچه های قدیم و شمشیرهای ایرانی و کجراتی و شمشیرهای افغانی که سیلاوه
 میگویند هر شخص غازی یعنی جهادگنده بود حتی حال هم هر یک از افاغنه وقت رفتن بزخت
 خواب از خداوند مسئلت مینماید که در میدان جنگ کشته شوند و درخت خواب یعنی اینکه بجهت دین
 خود جنگ کرده شهید شود اعتقاد ما اینست که تمام اشخاصیکه شهید میشوند بدون اینکه در روز قیامت
 حسابی از اعمال آنها تروقاضی مطلق گرفته شود چه بشت میروند اشخاصیکه غازی هستند در نظر خداوند
 معصومند پس باشند این رسم قدیم جنگ تا این قرن منداول بوده است قبل از ایام جدم
 تشکیل لشکر فقط گروهی از اشخاص جنگی سواره و پیاده بوده است و ترتیب صحیحی که عساکر توتوخانه

و افواج سواره و پیاده منقسم باشند بود بر حسب حکم و دست نورا عمل چه درم پدوم بنامی این ترتیب که شد
 که عساکر را دسته بدسته و در باطن نهاد و سواره نظام و پیاده منقسم نموده یک نفر از صاحب منصبهای
 نظامی اروپائی که در جزو دیگر این کتاب مذکور داشتیم و اسمش مستر کمبل بود و دیگر صاحب
 منصبهای هندوستان از عساکر انگلیس و عمل که در زمان بلوای هندا و ستان از انجا ما جرت
 نموده داخل عسکر پدوم شده بودند پدوم خلی امداد داده این فقره در مرتب ساختن قشون خلی
 ملک دادا امیر شیر علیخان هم در وقت جلوس خود تحت سلطنت کامل همین ترتیب را مجری
 داشت برخی اصطلاحات هم که از بعضی کتب که در زبان افغانی ترجمه شده بود اخذ نموده و این کتب
 در عساکر انگلیس متداول بود ولی لشکر او از پارچه جبات ناقص بود و یکی از جمله ناقص این بود
 که مواجب سربازها مرتباً داده نمیشد و بعضی امتیازات سربازها داده شده بود که از رعایا بگرفت
 پول بگیرند بدین اینکه بحیث این حرکت موخدا باشد صاحب منصبها تمیل و غرق تمیش و مرکب هر گونه افعال
 شنبیعه و قمار و تریاک و چرس و دیگر حرکات فبیحه که نمیشود درین کتاب اظهار داشت بودند که اگر اطمینان
 شود مطالعه کنندگان کتاب من خلی مشغول خواهند شد و بدترین همه این کارها استخدا ام اجباری بود
 که باعث تشکی عمومی تمام اهل مملکت شده بود بواسطه این استخدا ام اجباری و بد رفتارهای صاحب
 منصبها امیر شیر علی خان در چنین حالتی بوده است که در مقابل لشکر انگلیس بهتدریک
 نفر از رجال معمولی این زمان هم نتوانستند استقامت نمایند
 حمد خداوند را که امر و عساکر من بوضع نظامی عالیار و پای صحیحاً مرتب میباشند و هر دو ماه سربازهای
 من مرتباً مواجب نقدی داده میشود هر فوج سواره و فوج توپخانه با علجانست بخت لشکر است
 با مهندس و با دستجات موزیکان و خیمه و دستجات طبی از جمله و جرات و ملا و ناسب او بود
 رسائی مکمل میباشد قشون من توپهای توپ بوضع چه از شمشیر و نخت و پدوم و پدوم
 دارند توپهای کوهی انگلیسی و توپهای قاطری و توپهای یاسر و کار و بیرون کابینک هم در هندوستان
 هم مثل تفنگ قشون انگلیس از قسم همیشه نورد که محول بان نموده پیچیده و سینه و باقی

فصل سویم

(بعل پر) و نیز تفنگهای ته پر جدید از قسم ماژور که در قشون المان متداولست و تفنگهای قدیمه چنانچه در فرج
 اطریشی معمولست و بعضی تفنگهای روسی از نمونه جدید و ارتدو چاشنی و محتابی بحیت توپ که تازه در
 انگلستان اختراع شده است توسط همان ماشینهاییکه در انگلستان بحیت این کار متداولست
 در کابل ساخته میشود و حقیقت تمام اسلحه و ادوات جدید بانار جنگ و فشنگ در صورت لزوم بقدر
 کفایت سی صد هزار قشون حاضر میباشند تمیه آذوقه و وجه نقد و مال بارکش بحیت حرکت فوری
 حاضر و میاست نهایت سعی را دارم که یک میلیون عساکر جنگی که همه مسلح با اسلحه جدید باشند حاضر نمایم
 و ادوات حربیه و آذوقه و مواجب دو ساله آنها را هم تمیه نمایم تا بحیت جنگی که امتداد آن بقدر مدت
 مذکوره بوده باشد میباشند البته حاضر کردن این تعداد کثیر در ظرف دو هفته از افغانستان
 اشکال ندارد ولی شخص که از حقیقت جنگ بصیرت دار و باید اشکالات تمیه نمودن مال بارکش و
 آذوقه و مواجب و سایر لوازمات برای جنگی که این تعداد کثیر را شامل ست در نظر داشته باشد ولی اسباب
 خوبی برای این خیالات من فراهمست که این مملکت پر از اسلحه میاشد و هر روزنی تفنگی یا شمشیری
 حاضر و ارتدو در بعض طوایف افغانه جیره عوس فقط آلات حربیه است و بارکش هم اقبیل فیل و
 شتر و اسب و یا بوقاظر و الاغ میباشند و مملکت هم آن قدر حاصل خیرست که استطاعت رسانیدن
 آذوقه دارند کسری که در در و در باب وجه نقدست و من شب و روز سعی هستم که وجه نقد بحیت این مقصود
 ذخیره نمایم ولی از خوش نختی با فرض بکسی نداریم و دولت یعنی انگلیس و افغانستان که مقاصدشان یکی
 است چنین واقع شده است که انگلیس سرباز میخوابد که از او کمک نماید ولی وجه نقد و اسلحه وارو
 و افغانستان اشخاص جنگی دارد ولی محتاج پول و اسلحه میباشند و انگلستان هم پول و اسلحه
 فراوان دارد لکن هیچ دولت خارجی نمی تواند یک میلیون قشون بحیت جنگ افغانستان سپارو و تمیه
 بحیت این جمعیت کثیر داشته باشد که تا مدت زیادی جنگ را امتداد بدهد و امتیازی که افغانه دارند
 اینست که آنها اشخاص قوی میباشند و در مملکت خود به تنه می رقار میباشند حرکت نمایند
 و خیمه و قطار فشنگ و تفنگ و سی عدد مان هم که بحیت یک ماه کافی باشد بدوش خود حمل نمایند

مگر اظهار مبدارم بحجت هر دو تنی که خیال تخطی با افغانستان داشتند با شدت مدیدی لازم است
که تمهید حرکت دادن قشون زیاد می را بتواند از عمده برآید و قشون مذکور را در قلب افغانستان وارد
نماید و در این مدت افغانستان قبلاً حاضر خواهد بود که بحجت همین قشون همه خیر آماده و مهیا نماید
تمهید دارم که بحجت هر توبی اقلان با قصد عدو کلوله و برای هر نشکلی چرخار فشک حاضر داشته باشم
بحجت تمام نشکلهای یک دولت تکلیس بمن داده است برای هر یک چرخار فشک حاضر دارم و بر
علاوه ذخایر ادوات حربیه که از بدو زمان امارت خودم تا کنون امتیاع نموده ام و دولت تکلیس بمن
داده است اسلحه و فشک میباشد که در کار خانات کابل ساخته میشود و ذخیره زیادی از اینها
روز بروز در تزیاید میباشند بعضی از اینها نیست که سیصد و شصت عراده توپ تیربار (چکیس)
و بار و نقلت هر سال ساخته میشود که با کلوله و فشک و عراده و اسباب اسب مکلل میباشد
چیزی که افغانستان خیلی بآن محتاج است صاحب منصبهای نظامی تربیت شده لازم دارد که ذخیره
ادوات حربیه جدیده او را زیاد تر و بهتر تمهید نماید کاملاً توجه دارم که این اشکالات را مندرجاً رفع
نمایم اولاً جنگ مصنوعی و تسلیم تمام اقسام مشق و حرکات جنگی و امتحانات نظامی و استعمال
مقیاس فاصله کلوله توپها و سایر تعلیمات مشق نظامی را مقرر داشته ام و توپچیها تمام اقسام
توپها را باز نموده مجدداً به یاد بگیر و مسلّم نمایند و این کار را صاحب منصبها و توپچیها بدون اینکه
کمک از کارگرها بخواهند میسر خواهند از عمده برآیند که فتن اندازد صحیح باروت و گذاشتن چاشنی
و مهتابی و غیره بانها تعلیم داده شده است و انواع مهندس بر علاوه کارهای عمومی مهندسی ساختن
راهها و پلها و سکرها و غیره را برای آموزشند و نیز عملیات و کارهای افواج پیاده را هم یاد میگیرند چون
تعلیم کلی از شعبه های خیلی معتد نامی تربیت صاحب منصب میباشند بحجت آنها لازم است که
خود را برای کارشان حاضر و آماده نموده و بحجت بجا آورند تکالیف خود با قابلیت شوند چنانچه قبلاً
گفته ام این فقره بواسطه امتحانات میشود چنانچه فردوسی میگوید سپاهی لشکر نباید بکار
یکی مرد جنگی به از صد هزار چنانچه در محل دیگر مذکور داشته ام همین قسم بمن اظهار نموده اند

که بهترین و سهلترین وسیله بجهت حرکت دادن لشکر از نقطه بمقصد دیگر بواسطه راه آهن میباشد
 مجدداً مقرر اولاد و اخلاف خود را بجهت بی نهایتی که باید بخاطر و در نظر داشته باشند که اصولی که
 بموجب آن اکثر ملل درین زمان رفتار می نمایند ثابت میکنند که حق را بچکس منظور ندارد هر
 ملاحظه روزی کنند علیهذا چون افغانستان اسلحه بقدر کفایت ندارد که با دولت بزرگی که با او
 حمله یاور و بتواند بجنگد و دراز عقل است که بساختن راه آهن درین مملکت راضی شود و اداره اخبار
 من از حرکات عساکر دول همسایه من در همیشه فوراً اطلاع میدهند و با کمال سهولت هر قدر
 تعداد اشخاص جنگی را که خواستند با هم در سرحد میسر نمودن از یک دشمن بتواند با نصف تعداد مذکور
 بسرحد ما برسد قبل از پان نوبه و ام که مقاصد دولت بکلیم و افغانستان هر دو ملکیت و این
 مطلب در واقع صحیح میباشد و بی چون مثل است وضع عالم خیالات ملت را تغییر میدهد
 اخلاف من نباید در این تمام مویخت از انورات خود کمال و تسامح پورزند و نباید در همراهی و کمک
 او دولت بکلیم است و کمال داشته باشند زیرا که ممکن است دولت مذکور مصلحت چنین بیند
 که وضع رفتارشان را با افغانستان تبیین نماید یا در موقعی صرفه خود را ببیند که در آن موقع با افغانها
 برای نباید اختلاف من باید از حکمت مسیحی که بین ما با تعلیم داده است پیروی نماید چنانچه
 فرموده هر کار مشکلی که پیش آید خود را بجهت رفع آن حاضر نموده و توکل بحسب داشته باشید
 هر چند شکل است دولت بکلیم از تراد و معاہداتی که بجهت محافظت و بقا و سلامتی
 مملکت من با من نموده اند تخلف نمیدون منفعت و صرفه دولت مشارالیه در این است
 که افغانستان از راه قوی باشد تا این روس و هندوستان سدی بوده باشد

اداره کشوری

سایر ادارات غیر از وزارتید در سبب اول این فصل مذکور است در ذیل ادارات کشوری
 میباشد در این کتاب بخشه بجایش ندارد که اسامی و شرح تمام ادارات متعده را
 کلام بیان نمایم اما معدودی از ادارات معتنا به را بیان می کنم

آواره تمام دخل مملکت من در خزانه وارد میشود و تمام مخارج هم از آنجا پرداخت میشود و خزانه
 بدو قسم منقسم است یعنی خزانه عامه و خزانه خاص خزانه خاص شخصی خود میسب باشد که
 در آنجا فقط دخل شخصی خودم از املاک و تجارت و غیره جامع میشود بجهت اخراجات شخصی خودم
 غیر از مخارج ماکولات و بلوساتم وجه نقدی از خزانه عامه نمی گیرم و هر یک ازین دو خزانه
 هم بدو قسمت منقسم میسب باشد یعنی خزانه نقدی و خزانه حبسی و تمام این خزائن در ارک
 سلطنتی کابل میسب باشند و خارج از ارک دفتر خانهای دولتی و دیوانخانه عام میسب باشند و
 اطراف عمارت ارک باغی که وسعت آن تقریباً مسادی تمام شهر کابل است میسب شد و قبل
 از جلوس من بجهت سلطنت افغانستان این عمارت و باغ وجود داشت تقریباً در هر شهر
 بزرگ و محالات افغانستان شعبه های این خزائن دایرست و در آخر هر سال بعد از تفریق
 حساب آنچه در این شعبه با فاضل بماند بکابل ارسال میدارند و اگر خرج ولایتی پیش از دخل
 آنجا بوده باشد وجه نقد بجهت کسر آنجا از کابل فرستاده میشود بجهت اینکه از دخل و خرج
 دولت خود مطلع باشم چنین قرار داده ام که هر شب خلاصه حساب را از خزانه نزد من می آورند و
 از آن خلاصه معلوم میشود که چه مبلغ پول در ظرف روز داخل خزانه شده است و چقدر هم خارج
 شده است و در وقت نوشتن خلاصه مذکوره تتمه در خزانه چه مانده است و باین قسم هر شب میدارم
 که چه قدر پول نفعه در خزانه دارم و نیز میتوانم مخارج سالهای قبل را باین وسیله مقابل نمایم و
 همچنین خاصه آن شعبهای متفرقه در ولایات هم در تحت نظارت خزانه دار کل است این مستخدمین
 محاسبات خود را بوقت توفی الممالک صورت میدهند و بجهت هر مبلغی که در خزانه داخل میشود قبض رسیده
 میدهند و بجهت تمام وجوهاتی که خارج میشود قبض رسیده میگیرند و هیچ وجهی بدون برات بهر خودم یا
 بهر پسر بزرگم حبیب الله خان و امضا، رؤسای ادارات دولتی که پول بجهت مخارج ادارات
 خود میخواهند از خزانه داده نمیشود و ماخذهای عمده که از آنها میخواهد عاید میشود از قرار ذیل است
 مالیات اراضی و باغات کمرگ مال التجاره که داخل و خارج مملکت میشود با بعضی وجوهات

دیگر که راجع بکس است پشیمانند و فروش تمر با بخت اسناد و قبایح جات و بروات و غیره با تجارت دولتی آچاره املاک خالصه دیوانی مستقلات و کالین هنر با و غیره و وجه جریمه که بخت جنایات و تقصیرات گرفت میشود و اسوائی که ضبط دولت میشود و محصولات معادن دولتی و وجه اعانه سالیانه که دولت هندستان میدهد و مبلغ آن سالی سجده لک روپیه است (در نرخ حالیه معادل شش صد و سی هزار تومان پول ایران است) این وجه عموما بخت خریدن ماشینها و ادوات حربیه از هندستان مصروف میشود و حریق و حصول مالیات باین قسم میباشد از وفاتر کنند و فردا صادر میشود که هر کس بر قدر مالیاتی که بخراند دولت باید بدین تا فلان تاریخ باید رساند یا با موری که از طرف خزانه معین میشود و پرواز و قبض رسید گیر و بعد قبض مذکور را باید بجا بسین و قری که از طرف آنها فرو فرو برسد در شده بود نماید تا سود این قبض را در وقت ثبت نموده اصل آنها بصاحبش رد کنند که بخت تصدیق پرواخته شدن و جز خود ضبط نماید بخت لشکر که در ولایات مختلفه هستند و بخت مالهای بارکش دولتی و بخت ذخائر غله و گاه و بخت اداره آذوقه و بخت مخارج خانوادہ سلطنتی و سایر مخارجات رعایا مازوند که غله و گاه بنیرم بدیند و قبض رسید دریافت دارند و قیمت این اشیاء بوجوب نرخ ره راز مالیات بدی آنها وضع میشود و وضع شدن وفاتر آنهاست و در قدیم این بود که بیچ کتابچه بخت ثبت محاسبات نماد شدند و قطعه های کاغذیکه تقریباً سه گره قد و دو گره پهنا داشت استعمال می نمودند و هر یک از آنها را فردی نامیدند در نصف بالای آن قطعه کاغذ اسم دفتر و سال تاریخ و بعضی الفاظ غیر لازم نوشتند و در نصف دیگر هم سه کلمه نوشته فرودتا همیشه بخت مطابقی که در دو ورق کتابچه میستوان نوشت یک صد قطعه از این کاغذهای کوچک مصروف میشد ازین جهت که لازم میشد که صورت حسابی را برای دانستن امری تحقیق نمایند یا بدین طریق این قطعات کاغذ را بفرستند و این مسند خیل اسباب قضیبی اوقات محاسبن بود از همه اینها بدین عیب هم بود که اگر سباشرا یا مورا یا یا فی خیال نقلی میکرد و سهولت میتوانست که یک قطعه یا چند قطعه ازین افراد از میان برود و در دیگر نوشته بجای آنها بگذارد

تسلیت این کار کتابچه با ترتیب دوم در صفحه اول آنها تعداد صفحه پایا و ورق آن کتابچه را نوشته و بهر دستی خود مهر می نمایند و بیکر کسی نمیستوانند در قی از کتابچه را از میان ببرند که معلوم نشود در اوائل امر بعض اشخاص این تقلب را کردند و بسرای عمل نگهستان آنها را قطع نمودم حالا هر کس در وقت تحویل گرفتن کتابچه در صفحه اول آن بدست خودی نویسد و تعهد نماید که اگر کتابچه را دست بزند دستهای او را قطع نمایم ادارات ذیل تمام محاسبات دخل و خرج دولت را ثبت و ضبط نمایند و این ادارات متعلق بخرانه میباشد یعنی اداره حکومت و اداره قضاوت و ادارات بلدی و تجارتی و داروغه کبری و قاضی باشی و کمرک و ادارات مالیات که تعداد آنها چهارست شمالی و جنوبی و مشرقی و مغربی و پست خانها با اداره فروش تریا و ادارات اخراجات که محاسبات پیمه دولتی را ثبت نمایند و اداره تحویلات که تمام دخل دولت را ثبت نمایند و دست درشاهی که تمام نوشته جات دولتی در آنجا ضبط میشود و اداره مذکوره اداره روزنامه که در آنجا تمام نسخه جات بروات خزانه بجهت پول دادن و پول گرفتن نوشته میشود و اداره حسابگری که در آنجا تمام محاسبات تقریب میشود که این بمنزله اداره مستوفی کل است این اداره تحت امر و نظیر مشیر است که یکی از آنها مشیر محاسبین است و دیگر مشیر و مصدق محاسبات است تا رسیده کی نمایند که محاسبات درست و صحیح ثبت و پرداخته شده باشد عرایض شعبه های ولایتی این ادارت با ادارت مرکزی کابل میرسد عریضه جازا پس بزرگم حساب شده خان ملاحظه می کند و بعد نزد من میفرستد و یک اداره دیگری هم هست که واسطه ادارات هر قومه فوق و شخص خود میسبب شده و اسم آن اداره وزارت دربار است و رئیس آن یک نفر از وزرای بزرگ میباشد علاوه بر این ادارات اداره وزارت نظام و ادارت آذوقه و اداره نظارت کارخانهای شاهی است و اداره کارخانجات

صناعی و ادارات تمسیرات دولتی میباشد

مجالس محاکمات عدلیه

تمام ادارات که در قسمت اول این فصل بیان شده است کارهای محاکمات عدلیه که با جمع بخواهد

آنهاست در همان ادارات محاکمه میشود و عرایض آنها هم بهمان ترتیب که قبلاً بیان داشتیم امین
 بپردازند بگیری لازم نیست تکرار بشود ولی این اظهار میدارم که محاکمات قانونی بهیچیکه قبل از
 جلوس من تحت سلطنت دار بود است حالا بان قسمتی باشد در بعضی فقرات بموجب شریعت
 مطهره مسیبا شد با مضار من ولی سایر فقرات قانون را تغییر داده ام تا با حالات و رسومات
 حاکمیت چون تغییر یافته است مطابق بوده باشد مثلثاً مثل اظهار داشته ام که سیصد روپیه قیمت
 جان یک نفر انسان بوده است این قانون را منسوخ کرده ام قانون دیگری بعضی این احبار
 نموده ام و آن این است که حکم قاتل بجای در دست اولیا و کسان مقتول میباشد اگر نخواهند
 قصاص نمایند مختارند و اگر نخواهند قاتل را عفو نمایند باز هم دولت مختار است که این عفو را
 امضا یارد نماید لکن اگر دولت هم مثل اولیا مقتول عفو نمود باز هم قاتل باید سفت هزار روپیه بعنوان
 جرمی غایت برای استخوان نفس خود بدولت دید اگر خودش نمیتواند این وجه را بداد اقوام و
 دوستان او مازوند که اگر خواسته باشند این نخواهد بدیند بموجب قانون قدیم افغانستان زن نه
 بش ملک شوهر خود بوده است بلکه ملک تمام خانواده شوهرش از قبیل برادر یا واقوام دیگر بوده است
 آمد اگر شوهر مشارالیه فوت میشد یک نفر از اقوام شوهرش حق داشت که اگر زن هم راضی نباشد او را
 بیروست بگیرد و این قاعده عمومی مملکت بوده است و از این جهت زن بیچاره که از بدبختی در چنگ
 خانواده می افتاد دیگر موقعی برای او ممکن نبود که از دست آنها خلاص شود و اگر او را می گذاشتند که بعد
 از وفات شوهرش بچانه پدر و مادر یا جای دیگر بزد این امر را خیلی اسباب افتخار قبیل خود میدادند
 و این عقیده و سبب خوب بود که این رفتار بموجب شرع مطهره میدادند و حال آنکه این قاعده بکلی
 مخالف احکام فقهیه است قانونی که نمودم اجراء نمودم نیست همین که شوهر فوت شد زن آزاد است
 و میتواند دور مجبور کرد که کسی را بر تخت میل خود بشوهری خست یا نماید نه فقط همین بلکه
 بموجب قانون هر چه من دستگیر میکنم بچانه نرسیده باشد پدر و مادر او را بکلی کسی در آورده باشند
 پس از بیکه بچانه بچانه فاس مختار است که این نکاح را قبول یارد نماید و علاوه بر این بعد از

قبول عقد اگر شوهرش با و تقدی یا بدرقاری نماید یا تحمل مخارج او نشود و مشارالیه میتواند بجهت عارض
 شود که شوهر من یا نفقه و کسبه مرا بدید یا مرا طلاق بدید بهین طریق رسم بعضی از خانواده های بزرگ
 این بود که داماد های خود را میداشتند بر اینکه قبالة های زنهای خود را بر خلاف میلشان آن قدر
 بسیار قرار دهند که اگر تمام خانواده او متفق می شدند و با و محکم می دادند باز هم ممکن نبود که قبالة مذکور را
 بتوانند داد نمایند مثلاً شخصی که داخل او باهی پست و پنج قرآن بود تقدی میکردند که پانصد
 هزار روپیه قبالة زن او بوده باشد و اگر این مبلغ را نمی پرداختند هر چه بخواهند میخواستند
 را محدود نموده و مسترد او می کردند که شاهزادگان خانواده سلطنتی از یک هزار الی سه هزار قبالة بکنند و
 سایر مردم از سی صد الی نه صد روپیه البتة اگر قوت داشته باشند و لطیب خاطر بخواهند بیشتر
 ازین مبلغ زنهای خود بدهند فاعل مختارند که بوجب میل خود رفتار نمایند در وضع قدیم
 محاکمات که اسباب افضاح بود تغییرات کلی داده شده است هرگاه همه آنها را مشروطاً
 باین نمایم کتاب علیّه بجهت آن لازم میشود قاعده بجهت ثبت عقود ازدواج معمول
 داشته ام تا در صورت نبودن شهود کافی مرافعه در میان نیاید اگر رئیس اداره ثبت قبالة جات
 بگذارند عقد نامشروعی یا عقد اجباری در کتابچه او ثبت نمایند مشارالیه کاملاً تنبیه میشود

اداره تعمیرات دولتی

در زمان حکمرانی من در افغانستان باین اداره بیشتر از زمانهای سابق توجه شده است این
 مطلب واضح است که در تمام افغانستان یک عمارت که از آجر و گچ و سنگ ساخته شده باشد
 وجود داشت تمام عمارات از خشت و گل بود و در نقاطی که عمارات قدیم دیده میشد فقط خرابه
 شهر قدیم پنج و غزنین و عمارات سلطنتی بالاحصار کابل و معدودی از مقابر در نقاط مختلفه
 مملکت و تقریباً پنج شش مسجید میباشند از اظهار این شعورم که در زمان حکمرانی من عمارات
 آجری و گچی متنازقاً در هر یک از شهرهای معظم این مملکت ساخته شده است و در تمام
 مملکت ایهامی خوب پرداخته شده است و هنوز مشغول این کار میباشند راههای عمده

که ساخته شده است یکی از کابل بیلخ میباشند که تا سرحد روس امتداد دارد و یکی از کابل هرات یکی از
 هرات بقندهار و از پنجاب هم جزیرین و کابل یکی از کابل بجهت راجات یکی از جلال آباد و با تمام کافرتان
 یکی از کابل به پیشاور از راه تنگ قارون میسب باشد و این یک راه در مدت دو سال ساخته شده است
 و هر دریا نفر در این راه مشغول کار بوده اند فائده کلی ازین راه اینست که مسافرینی که ازین راه عبور
 می کنند از حمت گذشته از قتل خیال شامخ و درهای طویل آسوده شده اند تمام این راهها
 و نیز پلهای آنها را هر سال باز و تعمیر می نمایند و هر دو طرف راه را اشجار غرس می نمایند ابالی
 هر قصبه و پسرده که راهها از اراضی آنها میگذرد تا جایکه متعلق با آنهاست بجهت خرابی که عمده اشجار
 دوره پارسا نند رسول میباشند همین تمام ابالی برتریه و قصبه بجهت سلامتی مسافرن و عسربانی که
 از محال است آنها رفت و آمد می کنند رسول میباشند مثلاً اگر مسافرن در حد و قصبه یا قریه قتل برسند
 با اموال آنها بسرقت شود ابالی انجا باید مقصر را پیدا نمایند یا از جمله خسارت داده بران شخص خاص
 برآیند ازین جهت شخص شریر در هیچ نقطه در تمام مملکت جا ندارد زیرا که هر جایکه برود ابالی نخب
 میگویند که ما نمی توانیم جواب اعمال زشت تو را بدسیم باید تو از اینجا دور شوی همین جهت تمام راههای
 مملکت من برای مسافرن امن است اگر چه سچکس محافظت و همراهی قوافل را نمی نماید البته باید از
 اداره اجباری کاری خود و دیگر انشانات تخید نمایم که باین وسایل خوف مدامی که بجهت مسافرن
 و مزایا حاصل بود رفع شده است اطراف بعضی از شهرهای معظم قلعه ها و خاکهای مستحکم ساخته
 اند که از آنجا قلعه دو وادی نزدیک پنج و شرف برآبی که از روسیه بیلخ می آیند میسب باشد و این
 قلعه زبردترین و حکمترین قلعه بانی میسب باشد که در افغانستان بنا شده است چندین کوره یا
 بجهت جرمی و کجی بزی در نومه و این ترقیاتی که در تعمیرات دولتی حاصل شده است اسباب
 ترقیه نامر با شرفی که مستغول بن کار بوده اند میباشند اما بعضی ازین مسافرن از قرار ذیل است
 عبد الرحمن خان مهندس تحفه سبحان خان مهندس میر عمران رئیس اداره تعمیرات دولتی
 منشی انجیر منشی منشی که پیش از اسستی اشش نزد من نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بوده است

و این شخص بچندین نفر از نقشه نویسان کابل جیب و ستور عمل من نقشه نویسی او نوشته است

اداره طبیبی

و این اداره دو شعبه دارد شعبه قدیم طب یونانی میباشند و شعبه دیگر برای اطباء میباشند که بموجب
 طب فرنگی معالجه مینمایند و در هر شهر ادارات کشوری و لشکری تحت موافقت این اطباء
 هر دو قسم میباشند و خانها یا نیکه بجهت دادن دواها فرنگی اول در افغانستان دایر نمودم
 توسط یک نفر نائب طبیب بنده موسوم به دکتر دایم خان و دکتر عبدالرحیم خان بود و این اشخاص
 زیر دست و کترهای انگلیس کار کرده بودند و چندی بعد از حبوس من تحت سلطنت ستم این کار
 شدند در اوایل فقط همین دواخانه پا بود که این دکترها دایر نموده بودند و تا چندین سال بعد در بعضی
 دایر نشده بود و در مرکز نظامی دواخانه بجهت مرضای نظامی از جانب دولت دایره میشد اول
 در بعضی از طبیب مخصوص من لیلیاس گلتن خانم انگلیسی در سال ۱۲۰۰ دایر نمود و چندین شاگرد
 و یک نفر پرستار خانم انگلیسی که گلتن خانم اورا با خود از انگلستان آورده بود با مشارالیه
 معاونت مینمودند علاوه بر دایر نمودن اول در بعضی خانه بطرز فرنگستان گلتن خانم ابله کوبی و
 تحصیل ماده ابله کوبی را از کوساله متداول بود و این امر بجهت اطفال خیلی بافکار و موثر افتاد زیرا
 که تعداد زیادی از اطفال بمرض ابله همیشه تلف میشوند و آنجا یکی خوب هم میشوند از ابله روی بسیار
 زشت و گریه المنظر بودند چندین نفر از طبیبای بونی را هم گلتن خانم پدرم که طرز ابله کوساله و
 تحصیل ماده ابله از کوساله را با آنها بیاموزد و در این علم سبب الامر من نوشتند و تسخیرات
 آنرا تمام ایالتی مملکت تقسیم کردم و اطباء از نقاط دور دست مملکت خود خواستم که از شاگردهای گلتن
 خانم این علم را بیاموزند مستریک کینی از وکلای تجاری من بود زانی که بکابل آمد و بود ناخوش
 سختی شد گلتن خانم اورا خوب معالجه نمود مشارالیه هم بجهت اطفال رشترانه و ممنونیت در بعضی خانه
 موثقی از مال خود بکابل دایر نمود و امیدوارم حالا که در بعضی خانه بای اول این قدر باعث خیر عمومی
 شده اند این اقدام در تمام مملکت روز بروز ترقی بوده باشد تا بجهت معالجه در بعضی نهایی زیاد

همپا شده و تحت حکم دکترهای حاذق صحیحاً معالجه میشوند و اسم تلتن خانم را در این مقام بوظیفه خدمت دیگری هم که بمن نموده است ذکر میکنم مشاور ایسایس با پسر نصرالله خان نسبت حکیمباشی گری پاکستان رفت دوران سفر از شرفیانی خدمت علیا حضرت ملک پاکستان

معادن

مفتخر گردید

افغانستان این قدر معادن دارد که باید مستولترین ممالک دنیا بوده باشند ولی بموجب مقوله قدر زردگر شناسد قدر جوهر جوهری یا سحیک از حکم انهای سابق افغانستان یا امانی آنجا نتوانستند این معادن زر خیز فایده ببرد در زمان حکمرانی من چندین معدن مستخرج شد که من جمله آنها یک معدن یا قوت و یک معدن سنگ لاجورد و معادن طلا و نقره و سرب و آهن و مس و ذغال سنگ و منیز معدنی و سنگ جبت عمارت و نمک میباشند بجهت کار نمودن تمام این معادن بطور صحیح و مفید مشغول جمع آوری اقسام ماشینها میباشم مسترد تلتن که یکی از معدن سسین معدنی انگلیس میباشند در کار نمودن معدن یا قوت جلال آباد و معدن سرب غور بند خلی خوب از عمده برآمد پسر یا و اخلاف خود با کمال تاکید نصیحت مینمایم که انحصار معادنات خود را بیسج خارج ندهند و نگذارند در معادن آنها کپانهای خارجی مداخله نمایند و الا دوچار اشکالات عدیده شده بمانند بدست خارج خواهند داد که در موارد مملکت بجهت طمع که یوما فیوما در ترانندست مداخله نمایند بخیال من صحیح نیست که این طلب را مشر و حایبان نمایم ولی در بسیار موارد اتفاق افتاد است که بدست قوی سبب خرابی ملت ضعیفی را فراهم آورده اند بیانه اینکه بجهت حقوق رعایای خود که در این عدت ضعیف و غل معادن است تجاری میباشند بجهت اشاره از من در این فقره کافی باشد که پسر پو و اخلاف هر مستند بسازند که با نمودن باطل دیگر در کارهای بیبهره و ختم نمیدارند تعیین نباید نمودن درجه بودن مستیارات ابقاب نمایند بلکه مخصوصاً اهل فرنگستان را مگذارند که در مملکت نما و نما نسبت نمایند پس سختم فرنگی یا معلوم یا کارگر آنها کار میرا که بجهت آن کرده بودند با تمام رسانید و بگروم بومی کار نمودن را آموخت چنانچه بدون حضور او با نخبام

رسانند و او را باید مخصص کنند که بوطن خود مراجعت نمایند

اداره آذوقه و اشراج مال

اگر چه ممکن است هر قدر یا بویهای بارکش و شتر و سایر حیوانات بارکش که لازم میشود بکرایه بگیرند ولی باز هم در صورت لزوم بنا با احتیاط و ملاحظه صرفه نیست و چهار هزار راس اسب دولتی بجهت سواری و بارکشی با تعداد زیادی از قبیل وقاطر و شتر نگاه داشته و فیلهای مخصوصا برای این کاریا هستند و ماشینهائی که نمیشود با شتر و دیگر حیوانات حمل و نقل نمود بکشد و بدین راس مادیان الطخی بجهت اشراج و تقریبا هشتاد راس اسب نقل نیز داریم که اینها از اسپهای نقل انگلیس میسب باشند بعضی از آنها از صطبل سعید انگلیس و برخی اسپهای عربی و در بعضی از اسپهای استرلیا و ترکمانی و هند و دیگر اقسام اسپهای ممتاز تحصیل نموده ام و بجهت موطیت مزاج و سلامتی تمام این اسپها چندین نفر پطار تحت امر امیر آخور مقرر داشته ام چند نفر از پطارهای بلدی هم بودند ولی اینجا طرز معالجه جدید را که در ممالک فرانکستان متداول است نمیدانستند لذا یک نفر انگلیس مستقر گمنیتس نامی را بجهت این کار مستخدم نمودم و مشاهده فقط اسپهای ناخوش را معالجه میکرد بلکه از اقسام مختلف حیوانات شخم میگرفت و هر خود را هم بجهت انفرادی جانان افغانستان آموخت مستر گمنیتس چند راس کوسفند انگلیسی را هم با خود آورده بود خودم تعداد زیادی از کوسفند بای استرلیا بجهت زیاده نمودن تجارت ایشم افغانستان که از تجارت مذکوره بیشتر عمده نقل سلکنت

عالم میشود و اپیاع نموده بآنها ملحق نمودم

اداره تدبیر

چندین مدارس بجهت تعلیم خزانگان و مستخدمین شخصی و عوام بچه های خودم و نیز برای سری جنگ و نظام و اطفال صاحب منصبان و سایر رعایای خودم در نمودم عدوه برین خودم هم بجهت تعلیم اطفال خود در هر جا مدارس عمومی داخل نموده اند هرگز برای درسی که نیست باید خدمت خود را امتحان بداد حتی قاضیها و ملایان که خود را بنزد بزرگان میدانستند تا بچه کاری ناموس

نمی شوند احکام شرعی را نمی تواننا اجرا نمایند که آنکه قبلاً از امتحان بیرون آمده باشند و در صورتیکه درست از امتحان بیرون آیند تصدیق نامه چنانچه از مجلس مستخین بآنها داده میشود چنانچه در چندین مقام بیان داشته ام بحیثیت هر شغل و اداره تعلیم لازم است و واجب است که در اینجا تکرار نمایم پسر بزرگ حمید الله خان بان انگلیسی و تاریخ و جغرافیا و هندسه نقشه نویسی مساحت و مساحت و مساحت تحصیل نموده است

اداره تجارتی

مشعلق باین اداره علاوه بر روشهای قدیم که در صفحات مملکت متداولست بحیثیت ترقی این امر خیلی توجه خود را مصروف داشته ام بسیار سعی میکنم که حالت تجارت را بیشتر ترقی دهم زیرا که خوب میدانم رشته تجارت ما خرابی برای قبول مملکت میباشد چنانچه قبلاً بیان داشته ام در زمان سابق قسم مال التجاره خیلی بافغانستان وارد میشد و پول بازاری آن خارج میشد حالاً بیشتر آن مال التجاره دور خود کابل ساخته میشود و آن پول در خود مملکت زیور و میشود مثلاً از جمله اشیائی که از خارج می آید و نقد زیادی تک بود لهذا امر نمودم که دیگر تک از خارج نیارند و مردم باید تک از معادن تازه خودم که مردم افغانستان کار میکنند اقیاع نمایند مقدار زیادی از پوستهای بره و یاقوت و لاجورد و اقسام سیوه جانت و شمشیر و سب و چوب برای عمارت و تزئین و سایر موارد از مملکت خارج میشود و باین وسیله پول در عوض داخل مملکت میشود در اداره خلاصت ترقیات زیاد عمل آمده است قبلاً از اینکه من تحت افغانستان جلوس نمایم سبزی آلات عمل نمی آورده حالاً هر ششم سیوه و سبزی آلات تربیت میشود زراعت بیشتر را هم در حال است قند و روغن و معرول نموده اند و نامهای مرکبات و میوه و غیره را از هندوستان آورده ام تجارت قلیبی هم که در افغانستان وجود داشت در دست مردمان خارج از قریل هندیهایی مسلمان و هند و بوداییان مقصود باعث افلاس این مملکت بود زیرا که این مردمان خارج هر قدر پول تحصیل می نمودند بعد از وضع خارج لازم تجارتی آنچه فاضل می آید با وطن خود میفرستادند لهذا ایالی مملکت خود را تشویق نمودم که مشغول تجارت شوند و از حسرت آن دولتی سرمایه بانها بقرض در آورم

بدون اینکه سودی از آنها بگیرم ولی باید بجا طرد داشته باشم که من شخصی نیستم که پول خود را بدون لحظه
 منفعت کسی بدهم لکن چون میدانم که ازین پول نفع بالضا عفت تأد میشود و این معنی که هلال التجاره
 که وارد و خارج میشود فیصد دو و نیم کم می دهند و این مساع پیشتر از نرخ معمولی منفعت پول است
 و در ظرف سال هم وجه مذکور چندین مرتبه میرود و بی آید و از هر دفعه کم کرد و ریافت میشود و فایده دیگر آنست
 که رعایا مشغول تحصیل امور معاش خود میسبب باشند فرصت بجهت اعتشاش و بی آرمی ندانند
 اظهار میدارم با وجودیکه در امورات همه مملکت خیلی مصروفیت داشته ام و از امورات خیلی
 جزئی هم صرف نظر نمیکنم حتی آنکه از یک نفر تکلیف مستتر بچرخ نامی کوک نمودن ساز پیا نورا آموشتم و
 بعد بعضی ایالی و کسان خودم را کوک نمودن سازهای پیا نورا آموشتم و نیز اظهار میدارم که یک قسم
 مخصوص از مرغهای سهندی امتیاع نموده اول خودم از آنها جوچه گرفتم و بعد در میان مردم شایع
 کردم صد با اقسام تبرها و کاغذهای چاپ شده بجهت اجاره نامجات و قبالات و اسناد
 و قبالاتی از دو احوی و تذکره متداول داشتیم که از اینها پول معتد نام خزانه میشود و قبل از زمان من
 در افغانستان ابد اسم اینها را هم کسی نمیدانست ولی بهترین موارد دخل دولت صنایع عدیده
 و حرفت و معادنی است که خودم دائر و متداول کرده ام بعد از توجه امورات نظامی پیشتر اوقات
 یومیه خود را صرف این امورات تجاری میسپاریم اکثر صاحب منصبهای من که خود را خیلی غافل
 و بوسه شیار میدانند اتصال مصلحت میدهند که راههای آهمن و تکرار اثر او مملکت خود متداول
 نمایم و میگویند بدون اینها ممکن نیست از معدنیات و محصولات دیگر فایده کلی حاصل شود و مجدداً
 با ولاد و اخلافت خود وضعیت می نمایم که حرف این شخصی را قبول ننمایند البته خودم میدانم
 که حرف آنها خیلی راست و درست است ولی مع ذلک نمیدانم در صورتی که دخل شدن
 مملکت سهل شود برای دول خارج چندان اشکالی نخواهد داشت که داخل این ملک شده اند و فرا
 گیرند بزرگترین علت بقا افغانستان اینست که حالت طبیعی آن سخت و محکم میباشد و
 هر قلعه کوچکی قلعه طبیعی برای مقرر داده است و مردمان خارج نمیدانند که اهل افغانستان خطرنا

جنگی میباشند تا زمانیکه بتوانند خود را عقب سنگها پنهان نمایند و در میدان با دشمن مقابل نشوند همیشه استوارند بچنگند شک نیست آن روز خواهد رسید که راههای آهن و تلگراف خیلی مفید باشد و از دار شدن آنها در ملکات مردم خوشحال شوند و آن روز روزی خواهد بود که ما به بیستیم لشکر بزرگی داریم آن قدر قوه داشته باشند که با همسایه یاری خود بکنند ولی تا وقتی که ما قوت کافی نداشته باشیم تا خود داری خود را بکنیم نباید بدست خود قوت کو بسیار ملکات خود را ضعیف نماییم یا نباید مرتکب بیان اشتباه شویم که شخصی مرخی داشت که هر روزه تختی زرین برای او می نهاد و آن کس خیالی که یک دفعه شمارا بدست بیاورد مرغ را کشت و بمقصود نرسید

اداره پست خانه

این اداره قبل از جوسس من فقط اسما وجود داشت آنم یک خط راه جهت حرکت پست از کابل به پیشاوره مستوج بود و نوشته جات بعد از مدت مدیدی در زمانی غیر معین بصاحبانش میرسید حالا بتدریج مرتب میباشند و در هر شهری از مملکت من پستخانهها دایر میباشند و رسانیدن نوشته جات بم آنگه سریع میباشد که در ظرف سی و شش ساعت از هندوستان بکابل میرسد بهر جانب ممالک اطراف یعنی روس و ایران و چین و هندوستان جاری میباشد وضع سفارشی نمودن پاکتها و گزینتن قبض آنها و فرستادن اعلانات و امانات و بروت پستی و غیر پاکتها مکمل میباشد و بطرز پستخانههای هندوستان میباشد و دخلی که از این عاقد میشود بجهت تمام مخارج آن کفایت می کنند

فصل چهارم

در باب چند فقره حالات از مشاغل یومیه خود میباشند از زمان طفولیت تا بحال وضع زندگانی من بجای بعکس طرز معاشرتی میباشد که اکثر سلاطین و رؤسای آسیای دارند و بیشتر اوقاتشان صرف بطالت و تعبش میباشد و مردمان بزرگ خیال میکنند که بجهت پادشاه کسبشان هست اگر بهینند پیاده راه میرود باید دست خود را بر صورت میداد ولی با حقا و من

کنای ازین بزرگتر نیست که روح و بدن خود را بگذاریم بکار ماند و مشغول کارهای مفیده نباشند
و این کفران نعمتی است که خداوند بیا عطا فرموده است مطالعه کنندگان کتاب من از تاریخ
حالت من میتوانند خودشان استنباط نمایند که در ظرف تمام زندگانی خود آیا من در سپاهی
کاملی نبوده ام و شاید آزادانی فعلی یا کاری زحمت گزین نبوده ام وضع معاشرت و لباسم همیشه ساده
و بی تکلف و سپاهیان نبوده است همیشه مائل بوده ام که شب و روز خود را گاملاً مصرف کاری داشته
باشم و فقط چند ساعتی را صرف خواب می نمایم و چون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند طبع
من عادی شده است در حالتی که ناخوشی هم باشم که نتوانم در بستر حرکت نمایم باز هم بر حسب
معمول مشغول مطالعه و تحریر رسائل و سایر نوشتهجات دولتی و اصغاء و عرایض و نظایات
رعایای خودم و صاوری نمودن دستور عیال و احکامات میباشم و اشخاصیکه مراد این گونه مواقع
دیدند میدانند که چه بسیار کار میکنم و اکثر اوقات شنبه اند که گفت ام اگر دست پاقی من نمیتواند
از بستر حرکت نماید باز هم میتوانم زبانه را حرکت داده باشم و اشخاصی که در حضور اند احکام بدیم و با آنها
بگویم که چه باید بکنند کار بسیار برای من زحمت نمیشد بلکه بعکس کار زیاد است و دست و پا
خسته نمیشوم چرا که خیلی بایل بکار و محنت میباشم شاک نیست که بهر کس توانی و موسی اردو موس
من همیاست تمام مشقتی را که بر خود دارم بجهت این میباشم که نظم ملک خود را بحکم تمام چنانچه شاعر میگوید
حراست برپادشاه خواب خوش که باشد ضعیف از قوی بارکش این عشق کار را
خداوند در طبیعت من نموده است چنانچه مدت عمر آرزو و تمنای واقعی من این است که مخلوقی را
که خداوند تعالی باین بنده ضعیف عاجز خود سپرده از زانها بکارهای نمایم چنانچه خداوند
بمنمیت خود میفرماید او را اولی است شینا فیما با سباب چون خداوند خواست که اغراض
را از تعدی خارج و انقضای آنرا داخل بر پاندا این بنده ضعیف بود را پان مقام شریف
کرد و ایند و او را داشت که در خیال اسباب رفایست ملت متفرق باشد و اینم کرد که اوقات
خود را صرف ترقی این مردم نماید و حاضر باشد که نفس خود را فدای آسوده کی و دین خسته می

نماید هر چه پیشتر می بینم که اهالی سائر ملل و ادویان رو بترقی چالاک میروند خواب و استراحت من
 کمتر میشود تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند رفتن ازین طتی مقابله نمایم و شبها
 خوابهای من از بسین بسیار میباشند مثل معروفست که کوه غیر از موش خیر دیگر خواب نمی بیند و
 من غیر از حالت عقب افتادگی مملکت خودم و اینکه چگونه باید از این محافظت نمود و دیگر خوابی نمی بینم
 زیرا که ملاحظه میکنم که افغانستان بمنزله کوه سفند چاره ایست که شکار بسیار باشد که از یک طرف
 شیر و از جانب دیگر خرگوش می باشد و گاهی می کنند و حاضرند که نخستین موقعی که بدست آنها
 بیاید او را بلع نمایند چنانچه اهالی دربار من میدانند که چندین سال قبل از اینکه تخم جدید و افغانستان
 مطرح مذاکره شود خوابی دیده بودم و آن خواب را در همان زمان طسبع نموده در تمام مملکت منتشر
 ساختم خلاصه مفاد خواب مذکور این بود که قبل از موت خودم باید دیوار محکمی را اطراف افغانستان
 بجهت امنیت و حفاظت آن کشیده به تکمیل رسانم همین تعبیر این خواب را چنین نمودند که حصار
 افغانستان را باین قسم تخمید خواهد نمود تا باین وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه پیرا که
 استمرار در صد و پیش آمدن و نزدیک شدن مثل این است اکثر خوابهای دیگر من که تمام آنها را باطل
 در بار خود گفته ام در راست شده است و دیدند که سرحدات تخمید شد و من هنوز حیات دارم و
 این معنی باعث تاسف اشخاصی است که خودستند مرا تمام نمایند زیرا که هفته یک مرتبه در افواه مردم
 شهرتهای دیو و در باب فوت من بنام شرمی نمایند و کمان نمیکنم که هیچ کس این قدر چندین دفعه مرده
 باشد که آنها بجبال خود را میرانده اند تعجب است که هر چه پیشتر رحمت میکشتم عوض آنکه خسته شوم پیشتر
 مایم که مشغول کار بوده باشم چنانچه مثل معروف است استهزا پرورند نیست بجهت اشخاصی که
 میخواهند بعضی تفصیلات وضع زندگانی مرا بدانند اظهار میدارم که برای خواب وقت معینی یا
 بجهت خوراک زمان مخصوصی ندارم بعضی اوقات غذای من تا چندین ساعت در سفر و جلوس
 میباشد و خودم در تفکر استغرق بوده از غذا فراموشی دارم وقتی که مشغول طرح ریزی بعضی
 ترقیات و توجه امورات دولتی میباشم خیالات چنان بر من مستولی میشود که هیچ یک از

اشخاصی را که در حضور من هستند نمی بینم اکثر آنها مشغول مطالعه و نوشتن جواب مراسلات
 میشوند و سر مرا بلند نمی کنند یا ملتفت نمی شوند که شب گذشته است و صبح نمودار شاه است
 و حکایت من مثل حکایت عاشقی است که در مشرق زمین با هم محنون معروف است محنون
 با بیلی آن قدر عشق داشت که روزی سگ سیلی را دیده عقب آن سگ رفت و ملتفت نشد که
 مسجد می باشد و اشخاصی را هم که در اینجا مشغول نماز بودند ندیده وقتی که اهل مسجد از او مواخذه
 نمودند اظهار داشت که من در مسجد را دیدم و نم شمارا که در اینجا مشغول نماز هستید زیرا که سگ محبوب
 خود را خیلی دوست میدارم پس اشخاص مذکور آن قدر توجه خدای خود نبودند که محنون متوجه سگ معشوق
 خود بوده است زیرا که حواس آنها متوجه دیدن محنون و سگ بوده است لذا از آنها متوجهی
 نداشته است دکترها و اطباء من میگویند که این اشتغال لایسقط علت کلی تمام امراض
 من است چون من خیلی رحمت می خورم و غذا خود را هم در اوقات بعینه از روی تزیین صرف نمی کنم
 ولی جواب من این است که عشق و عقل و حکمت بیچ وقت با هم دیگر موفقت ندارند چون من عاشق
 رفاهیت ملت خود می باشم لذا ملتقت خود میستم بلکه ملتقت ریخ و رحمت رعایای خود می باشم
 و نمی توانم تحمل این باشم که هرگز عشق نداشته نبی دانست که رحمت عشاق چه قدر سخت
 و مطلوب میباشد چنانکه یک نفر از شعرا خوب گفته است ریخ راحت دان چه مطلب بزرگ
 کرد که توتیای چشم کرک در طلب رفاهیت افغانستان هر چه آثار تعمیر و ترقی مشاهده
 می نمایم تندتر عقب آنها میروم مثل آنکه عاشق بعقب نقش پای معشوقه خود می رود و این معنی
 زیادتر اسباب تشویق بجیت او میشود که در راه خود ثابت قدم تر باشد و از خداوند مسلت منبایم
 که در اسباب تکلیفی که از میان سایر مردم مزایای آن مشتب فرموده است معاونت فرماید
 و اکثر مواقع بسبب بد رفتاری رعایای خودم که همیشه مشغول یا غمی و دعوا و اسباب حسینی برای
 یکدیگر میباشند و مخالفت هدیکر خبرهای دروغ من میرسانند بسیار دل شکسته میشوم آن
 وقت باید بجیت تحقیق صحت مطلب رسیده کی نمایم و این فقره اسباب تضرع و نصیحت وقت

فصل چهارم

عزیز من میشود این معسنی که هر چه سعی مینمایم و تیرتی قدم بزخم آنها هر عقب می کشند ازین جهت
خیلی خسته میشوم بعضی اوقات خیال میکنم که حالت تغییر پذیر نیست و اسباب حسینی آنها هم
علاج ندارد و ممکن نیست آنها را بدرجه ارتقا داد که آنها در قوت و خاصیت همه همسایه های
خود بشنوند گاهی فکری نمایم که خوبست ازین زندگی پر غصه و زحمت کناره گرفت جای دیگر
زندگی آسوده و آرامی آهسته یار نمایم در عایای خود را بگذارم که بین خودشان بکنکند تا تمام
شوند ولی این اقدام از مردانگی دور است و نمرود از انجام دادن نکالیفی است که پادشاه
حقیقی یعنی قادی طلق با امرش نموده است و بجهت آن ماخلق نموده است و اعتقاد
من نیست که عاشق صادق نباید از شکالاتی که همیشه بجهت او پیش می آید و کردن
بشود و تمام ناز و کرشمه معشوق خود را و ظلم و ستم او را صراحتی شیرین و زحمانی گوارا بداند
در بجای معشوق راحت و عیش او میباشند و اشکالات و غصه که بجهت شخص مصدح پیش
می آید اسباب سرگرمی او میشود و او را واسیله در دنیا کار بیشتر می و کوشش نماید در ظرف
بیست و چهار ساعت روز و شب که مشغول کار هستم پنج وقت معسینی یا ترتیب صحیحی برآ
من نمیباشد از صبح تا شام و از شام تا صبح مثل یک نفر فعلا مشغول کار میباشم وقتی که سینه
بشوم غذا بخورم و بعضی روزها بخاطر رم نمی ماند که غذا خورده ام یا نه و بعضی روزها کلی از غذا
خورده ام و کوشی دارم زخم بر سرم بر داشته از اهل دربار می پرسم که امر و ز غذا خوردم یا
نه همین طریق و مستحق گشته و بایل بخواب میشوم بر همان تخت خوابی که صندلی کار من میباشد
بخواب میروم و هیچ اطاف شخصی و جوابگویی عین ندارم و نمیدانم اطافی بجهت خلوت یا
برای پذیراییهای بزرگ لازم ندارم با اینکه اقسام اطاف و مسا در عمارات من متعدد میباشد
ولی هیچ وقت نرسد رخت ندارم از اطافی با طاق و دیگر حرکت نمایم البته بایل می باشم که
باندرون رفته و شبی با اهل و عیال هم بسر برم و آنها هم خیلی مشغوف میشوند که بجهت ملاقات
آنها بروم ولی از کثرت مشغله و مستحق ندارم مگر گاه گاهی از اوقات برای ملاقات آنها میروم

و چون بیان داشته ام که بجهت غذا خوردن یا سایر حوائج شخصی خود وقت معینی ندارم پس اندک
 بیدارم که رسم معمولی من اینست که بین الطلوعین استراحت می نمایم و تقریباً دو ساعت از ظهر گذشته
 بیدار میشوم و در ظرف تمام مدتی که در رخت خواب هستم خواب من باین قسم بهم بخورد که تقریباً دو یک ساعت بیدار میشوم
 و در باب تزیینات و استقامات کارهای مملکت خود بخیمالی می انستم و بعد مجدداً خواب میسر و هم گذا
 مین دو سه ساعت بعد از ظهر بچینم و اول کاری که می کنم این است که دستها و اطبارا
 میخوابم و اینها را استخوان می نمایند که آیا دوائی بجهت من لازمست یا خیر و بعد از آن خیاط
 باشی می آید و چند دست لباس ساده بطرز لباسهای فرنگستان با خود می آورد و یک دست
 از آن لباسها را برای آرزو منتخب می نمایم از فراغت ارشست و شو و پوشیدن لباس
 قهوه چینی آید و چای و نسای مختصر با خود می آورد و در ظرف تمام این مدت یعنی از زمان داخل
 شدن اطبانا وقت فراغت از نهاریشک آقاسی و ناظر و منشیها و یکد و نفر از اجنه را و یک
 بطرف من نگاه میکنند و در دل خود میگویند و در باشد تا هر یک از کارهای خود را عرضه بداریم
 بجهت این فقره آنها را ملامت نمیکنم چرا که منشیها باید جواب تمام مراسلات و مکتوبات آرزو را
 از من بپوشند و ناظم تمام پروات الخراجات یومیه دولتی را بجهت برسانند و تمام اطلاعات اداره
 اخباریه را که بعد از خوابیدن رسیده است بمن عرضه بدارند و ایشیک آقاسی بعد از آنست
 که عرض آنها را باید رسیده کی ندیم یا آنها را به بعضی ماموریتها مقرر دارم در حضور پیاورد و بعد
 بهیچک بعد از تمام صرف نهان مشغول کار میشوم چندین نفس را از اجزاء و پسرهای خودم و لوگرها
 شخصی بحضور می آیند که بجهت کارهای خود دستوراتی بگیرند و هر غلامی که از اینها بسیاری
 میباشد و اجزاء اداره اخبار خفیه با عرضیه جات اشخاص مسلم که استدعای دادوستد سعادت
 از من دارند در دست گرفت داخل اطاق میشوند و همچنین اشخاص بسیاری که میخواهند
 متوجه کار آنها بشوم و نیز میخواهند که کار زیادی بجهت من تمهیه نموده و اظهار سعی خود را
 بنمایند اطراف من هجوم می آورند و بچیک از اهالی وطن من عشرت رحمت مراند و زنده تا وقت سحر روز

مشغول کار هستم همان نزدیک قبل معمول میدارم ولی فقط چند دقیقه بجهت غذا خوردن از
کار حفره میزنم لیکن همان وقت هم ایلی در باره نوکرها متصل با من مشغول مذاکرات میباشند
در حقیقت آدم بدخو هیچ راحت ندارد از سزا که پسر خود حبیب الله خان را مقرر داشته ام
که عوض من در دربار عمومی جلوس نماید کار با نیکه بجهت خود معین نموده ام و هر روز مشغول
انگازت در ذیل است امورات وزارت خارجه اداره اخباریه کارهای پولیستکی
حسابهای سرانه استنطاق مقصرینی که متمم بخیا نت بدولت و دیگر خیانات و تقصیرات میباشند
و مراجع با حکام محاکمات پسر و دیگر محاکمات حکام همیشه در تشریح تمام امورات متعلق
با بیایع اقسام ادوات حریره و آتشبار بجهت کارخانجات و داکتر نمودن محاکمات جدید و اصلاح
قانون مملکت و احسن اصلاحات و دادن دستور العمل به پسر خود و سایر مامورین و امورات
شخص خانه و ادعای خودم و نیز امورات تمام و سواد سر کرده کان خارجه که در تحت حمایت من میباشند
و امورات همانها و مستخدمین و غلام کچه با احسنه در باره اشخاص ذیل از زمانیکه از خواب بیدار
شوم تا زمانیکه باز خواب میروم همیشه در حضور من میباشند متشبه آیشیک آقاسی ناظر
رئیس اداره اخباریه رئیس کارخانهای شاهی که آوردن تمام عرایض هم بمبده این شخص
میباشند هیچ منصبی معزز و محترم تر ازین منصب نمیباشد و شخصی که حالا دارای این منصب
میباشد صفر خان است که مراسلات وکیل دولت انگلیس هم توسط همین شخص بمن میرسد
یک نفر دکتر طب جدید یک نفر طبیب طب قدیمی یک نفر جراح یک نفر دوا ساز دوسه نفر
صاحب منصبهای فوج خاصه که بر علاوه داشتن منصبهای نظامی در زمانیکه حاضر در باره
موقعا میر غنیمت و جواد هم میباشند و این نفر فرستادن خدمت که متوجه کلان دکانه و قلم و سایر اسباب
اطراف میباشند چند نفر پیش خدمت و یک نفر شربت دار و یک نفر توده چی باشی یک نفر آبدار
یک نفر سقا باشی و غلام کچه پاوشا حریبا و تمند و قدار و خازن اسلحه شخصی خودم و قلبیان بردار
و چند نفر فرستادن و چند نفر خیاط و چند نفر شخصی خودم و یک نفر کتاب دار و چند نفر قاپچی و مخم باشی

و عرض یکی و اعلا پنجمی در بار و میرا نور علاوه بر اینها اشخاص ذیل هم همیشه نزدیک اطاق در بار حاضر
 میباشند که هر وقت لازم شوند بحضور بیایند شطرنج بازی و تخته نرد بازی و چند نفر از رفقای شخصی خود
 و یک نفر که در شب کتاب بجهت من میخواند و یک نفر قصص گو و بعضی از مأمورین را که در ظرف
 روز اطلاعات بحضور برای من می آورند اجاره میدهم که شب وقتی از کارهای شان فارغ میشوند
 با من مصاحبت نمایند و شبها چند نفر از اعیان و سرکرده هاییک در کابل میباشند بجهت ملاقات
 من می آیند اگر سرراخت دارم اشخاصی را که برای صحبت داشتن و ملاقات خواسته ام اذن توقف
 میدهم و سایرین مخصص میشوند و مطربها از چندین طوایف یعنی بندی و ایرانی و افغان میباشند
 و اینها هم در شب بدر بار حاضر میشوند و اجرت با آنها داده میشود و اگر خودم فارغ باشم اینها بحضور می آیند
 و مشغول خواندن و نواختن سازها میشوند اگر چه خودم هیچ وقت بکلی فراغت ندارم ولی ایالی در بار
 از تقنیات آنها خوشوقت میشوند و خودم هم گاه گاهی کوش میدهم این قبیل اشخاص یعنی
 جماعت دوم عموماً شب را حاضر خدمت میشوند طایفه سوم نوکرهای شخصی میباشند که همیشه در اطراف
 متصل با طاق نشیمن من یا اگر در سفر باشم در چادرهای متصل بسر پرده خودم میباشند تا
 هر وقتی که آنها را بخواهم حاضر باشند و این اشخاص از قرار ذیل میباشند کالسکه چیا چیان چیا
 (نوکرهای که تخت روانهای کوچک را بدوش حمل میکنند) باغبانها و سلمانیها و جاروب کشها
 و ذخیره دارها و نقشه نگارها و همندسین ویل و کلنگ دارها و اجراء طبی علاوه بر طبیهای
 سابق الذکر و اجراء همندسین و قاصد های پیاده و سواره بجهت فرستادن احکام و
 نوشتهجات و اجراء پستخانه و دیگر نوکرهای شخصی هم میباشند و ملاها و آمام جماعت و
 مکتب بجهت علام چه ها و یک دسته نوزیکان چی و یک نفر نقاره چی و خیرچی و بیبرقدار
 وقتی که بیک طرفی سوار میشوم هر یک ازین ستمندین و نوکرهای شخصی با من حرکت میکنند
 و با فوج سواره و پیاده و توپخانه فوج خاصه و با سپه های سواری ایالی در بارم و اکثر صاحب
 منصبها و علام چه ها و سایر نوکرهای مقرب پراق طلا و نقره زده اند و تسلیک تمام این خدم

فصل چهارم

و چشم حرکت نمایند تا شالی خوشنمای و با جلوه میباشند اگر چه سواری از یک عمارت تا عمارت دیگری باشد این کوکب باین ترتیب حرکت می نمایند و خودم در وسط آنها میباشم و اطراف من ایالی دربار و صاحب منصبها و نوکرهای مقرب و غلام بچه پا و غیره میباشند و اینها از هر طرف مرا بکلی احاطه دارند و نوبت بنوبت با من صحبت میکنند شاطرا با اسپها و فراشها متصل با سپ سواری یا چیان من میروند این دایره وسطی میباشند جماعت دیگری هم از نوکرهای شخصی درجه دوم میباشند یعنی بنیا طهار و فراشها و قلیان بردار پا و دوا سازها و غیره با جماعت سوم از سر بازهای فوج خاصه میباشند که در جلو و عقب حرکت میکنند و توپخانه هم با اقتضای وضع سفر که بکدام سمت و در چه موقع هست معین میشود مستحفظین فوج خاصه خودم و فوج خاصه پسرها و عیالمانیم از دو طایفه میباشند اول از طایفه سلطنتی که موسوم بر ساله شاهی قندباری اند از دایمهای قندبار میباشند و دیگری فوج پیاده میباشند ثانیاً مستحفظین رساله شاهی کابلی یعنی فوج خاصه سواره میباشند و تمام اینها پسرهای سرکردیای طوایف کوهستانی افغانستان میباشند و یک فوج پیاده شاهی کابلی که اینها هم پسرهای و سالی افغانستان میباشند باین فوجهای خاصه قندباری و کابلی مشرقه تالش یعنی پسرهای رؤسای ترکستان از هم در سوار و پیاده زیاده نموده ام صاحب منصبهای افواج خاصه سوار و پیاده و توپخانه از رؤسا که شنب افغانستان اند که مثل استاد کمال من میباشند و پسرهای اقوام خودم و اشخاصی که نوکرهای باوقالی پسر بوده اند و نیز هم امان خودم که در اوایل عسرم با من بوده اند میباشند و موجب تمام افواج خاصه و بیسبب موجب صاحب منصبهای آنها از سایر عساکرت همی داشته بجهت تکمیل نسبت منافضت نفوس خانوادہ سلطنتی و نیز حفاظت عمارات دولتی و حسنترانه مخازن قورخانه با آنها میباشند این فوج و نیز دسته جزئی از توپخانه که مشتمل بر توپهای ماسیه و گار و نیز و یک باطری توپ می کوبی و یک باطری توپهای کوچک و همیشه حاضر اند که بهر سمتی و هر آنی که خواسته باشم عازم شوم فوراً حرکت نمایند و خودم همیشه مثل یک نفر سپاهی که بجنبگ میروم

حاضر سلاح مسی با ششم بقسمی که در صورت لزوم بدون معطلی میتوانم حرکت نمایم حسبهای نیم تنه
 و شلواری هم همیشه از شش لوله های پر گلوله سیب باشد و یک یا دو عدد نان هم بجهت آذوقه یک روزه هم
 دارم و نانها را هر روزه عوض میکنم و چند لوله تفنگ و چند قبضه شمشیر پهلوی تحت خواب من
 یا صندلی که روی آن نشستم تمام دست من حاضرست و اسبهای زین کرده هم همیشه در جلوی
 اطاق و قمر من همیاست نه فقط بجهت خودم بلکه برای تمامی اهلالی در بار و سنجیدن رکابی من هم
 جلوی اطاق در بار اسبها حاضرست و تیرام نموده ام که سبغ کثیری از مسکوکات طلا و رسیان
 زین برک اسبهایم بجهت تهیه سفر بدورند و هر دو طرفت زینها و قبضه شش لوله مسی باشد
 و در این مملکت جنگ طلب بخیال من لازمست که سلطان مخصوصا سلطانی که خودش هم سپاهی
 باشد باید همیشه بجهت حوادث ناگهانی مثل یک نفر لشکری که بمیدان جنگ برود حاضر بوده
 باشد اگر چه کمان میکنم که مملکت من بالنسبه با اکثر سائر ممالک بیشتر امنیت و آرامی دارد و باز هم شخص
 هر قدر استیاط و تهیه داشته باشد هنوز کمست وقتی که خودم استراحت می نمایم تمام
 مستخدمین هم بخوابند غیر از اشخاص ذیل که نبوت خود بیدار و کشیک می کشند و اولها با صاحب
 منصبهایشان قهوه چی ابدار و آساز قلیان بردار پیش خدمت خیاط باشی غلام بچهای
 مقرب من پسرهای اجزاد خانواده سلطنتی و پسرهای اعیان و خوانین و پسرهای صاحب
 منصبهای دربار من مسی باشند علاوه بر اینها غلام بچهای مسی باشند که از طوایف گانش
 و شغنائی و چترالی و بدخشانی و هزاره و سایر طوایف میباشند و در حقیقت این بچه ها بیشتر از
 سایر نوکرهای من تحت تربیت و تسلیم خودم میباشند لباس آنها مثل شاهزاده گان از پارچه
 نفیس و کران بیاست اسبهای ممتاز نیز بجهت سواری دارند و نوکرها و مستخدمین شخصی هم
 دارند و علاوه بر لباس و خوراک و اسب و منزل و نوکر که از دولت داده میشود پول حسن خرج
 جیب هم دارند زمانیکه بزرگ میشوند چون آنها را خودم تربیت نموده ام بناصب جلیل مملکت
 مقرر می نمایم مثلداست در امر خان که غلام خترالی میباشند سه سال از معتمد من در بهرات میباشند

و ناظر محمد صفرخان که او هم غلام چترالی است یکی از نوکرهای خیلی این دربار من میسب باشند و قیمت
 من در دست اوست که نوشته جات و غذا او و وایمراهمی نماید خلاصه جان و تیر تمام مملکت
 من بجای در دست اوست مرحوم پروانه خان نائب سپه سالار و مرحوم خان محمد خان خندان در
 کل که دو نفر از بزرگترین صاحب منصبهای مملکت بوده اند در زمان حیات خود غلام بوده اند فی الواقع
 لفظ غلام فقط اسمی است که باقی مانده ولی معنی حقیقی این لفظ در افغانستان در عهد سلطنت
 من اینست که آنها از سایر نوکرهای مملکت معتقد تر و مقرب تر میباشند و هستی که آنها بکمال رشد میرسند
 دخترهای اعیان از خانواده های خیلی محترم را بجهت آنها تزویج می نمایم منازل و اسباب و تمام
 لوازمات خانه داری بتمبر از شاهزاده گان خانواده سلطنتی بآنها میدهم عیالهای آنها مستمری علیحد
 بجهت خرج جیب خود دارند و تیر مستخدمین شخصی از جانب دولت دارند باین طریق رسم و حشیانه غلامی را
 از میان برداشته و متروک ساخته ام لفظ غلام فقط از زمانهای قدیم باقی مانده است و الا
 در افغانستان غلامی نمیباشد خرید و فروش بنده قانوناً ممنوع میسب باشد غلامها و کنیزها بیکدیگر در
 خانه های مردم میباشند و سابقاً همیشه بنده بوده اند حالا از اجراء خانواده مالکین خود محسوب
 میشوند اولاً بنده ها را خانه را میگویند و همان مسربانی و محبتی را در حق آنها مری میسب دارند که در باره
 سایر اطفال صاحبخانه معمول میشود اگر شخصی بنده را بقتل برساند برخلاف آنچه که در زمان سابق
 متداول بود سزایش قصاص میباشد و هرگاه در حق بنده ظلم شود و ثابت کردید که ظلم شده است
 بموجب قانون آن بنده آزاد میشود چنانکه خداوند عالم تمام افراد بشر را از یک پدر و مادر خلق
 فرموده است و مستحق حقوق بالسوی میسب باشند بیچ دلیل ندارد که یک نفر ظالم و دیگری مظلوم
 واقع شود عموماً غلامها و کنیزهای افغانستان اولاد اسرای جنگ میباشند یا اولاد مستولین
 جنگها هستند که کسی را ندارد از آنها پرستاری نماید خانه و اوهای مستمول اعیان و اشراف
 آنها را مثل اولاد خود نگاهداری می نمایند و مثل غلام بچپا وقتی که بزرگ میشوند بطور شایستگی
 آنها را داماد میکنند و بالنسبه با کتر اشخاص فقیر بواسطه نفوذ اولیای خود بنصاب بلند میرسند

و باین قسم بر حسب تعلیم و لیاقت و تربیتی که در مصاحبت اطفال تربیت شده تحصیل نموده اند
بناصب جلیله ارتقا میسپایانند در سال ۱۳۱۳ ز ما نیکه ولایت کافرستان را مفتوح نمودم امر کردم
بیچ اسیری را بعلمای نفوذ شد و نیز بیچ کس ما دون نیست که زن کافر را بر خلاف میل او تزویج
نماید با شخص خاصی که اسیر را بطور غارت در جنگ گرفتند و ستم کردند و مستحق بودند که ضمیمت خود را برای خود
نگاه دارند معاوضه نقدی داده و اسرار مستخلص نموده آنها را آزاد کردم

وضع خوراک

با اعتقاد من غذای منوریم که حیات داشته باشیم ولی اکثر رؤسای مشرق زمین که یا عقیده شان
اینست که حیات بجهت غذا خوردن میباشد
شرب مسکرات را با کمال احتی می منع کرده ام و هر کس شرب نماید کاملاً تنبیه میشود و خود هم شراب
منی خورم و بیچ کس از اهل دربار و مستخدمین را هم که مسلمان باشند نمیکذارم شراب بنورند که در حالت
ناخوشی که طبیعت تجویز نموده باشد غذای طبع شده از آشپزخانه دولتی بتمام مستخدمین شخصی که
قبلاً مذکور شده است داده میشود و بجهت عیالها و نواده های من هم و مستخدمین شخصی آنها هم از
همانجا غذای برده هفته یک مرتبه تمام صاحب منصبهای لشکری و کشوری در مجلس عمومی که متعلق
به پسر عم صیب الله خان است حاضر شده در اطاق بزرگ اسلام خانم با او غذای خوردن این اطاق
تا لار بزرگی است بجهت مجالس رسمی میبایست و جای یک هزار و پانصد نفر همان را دارد و تا سال
خودم در اینگونه مجالس حاضر میشدم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود و در تمام شهرهای
بزرگ افغانستان هم مخارج آشپزخانه دولتی از خزانه داده میشود حکام ولایات و شهرها هم بنیاد
من بتمام صاحب منصبهای کشوری و لشکری و خوانین که در اینجا هستند از مال دولت شام و نهار
میدهند این رسم هماننداری همیشه در افغانستان بوده است و اگر چه خیلی اسباب خرج میباشد
ولی این رسم را باید همیشه برقرار داشت غذا نیک بجهت خودم و صاحب منصبها و اجسرا
و خانوادہ خودم طبخ میشود مثل بر طبوخات کابل یعنی پلو و کباب و اقسام خورشها و غذا های

اوزبکی و هندی و فرنگی از هر قسم میباشند تا هر کس بهر غذا ایراد خواسته باشد بخورد زیرا که از اکثر ملل نزد
 من مستخدم میباشند ترتیب غذا با این قسم میباشند اول صبح نه مرتبه مختصری میخورند که چای و نان
 چای و کلوچه و نان روغنی و میوه بوده باشد و بین دو سه ساعت از ظهر گذشته نه مرتبه میخورند یا نزدیک
 عصر میوه و چای میخورند و بین ساعت چهار و شش از شب گذشته شام میخورند ولی خودم در ظرف
 روز فقط یک دفعه غذا میخورم ولی گاهی هم تغذات صرف می نمایم اهل و دربار و دیگر مستخدمین شخصی
 من و نیز پسر و عیالهای من و دستجات مستخدمین آنها دو دفعه غذا میخورند و درین هم میوه و تغذات
 صرف می نمایند صاحب منصبها بیک ما ذون هستند در حضور خودم و عیالها و پسر و دخترهایم
 می نشینند و غذا میخورند و سایر ابراء و نوکر با علی قدر مراتبم در اطاقهای دیگر غذا صرف می نمایند
 جماعتی هم هستند که خوراک و میوه و چای بطور حیره با نهاداده میشود که در منازل خود صرف نمایند
 غذا بیکه باقی می ماند بین فراش و پیش خدمتها تقسیم میشود و طریقه غذا خوردن بدین وضع است
 که نظر نه روی میز که سفره هم بر آن گسترده اند می چینند و آن نیز بقدری بزرگ است که همه
 نهاد و در آن نشسته غذا میخورند بعد از آن پیش خدمتها آب گرم آورده دستهای اهل و دربار و
 صاحب منصبها را میشویند پس از نشستن دستها مشغول غذا خوردن میشوند و نوکرها حاضر خدمت
 ایستاده اند بعد از غذا خوردن مجدداً آب گرم آورده نهاد دستهای خود را میشویند پس از آن میوه
 صرف می نمایند و نهاد رحمت آنکه از اطاق بیرون رفته دست خود را میشویند نمیکنند و اطاقهای
 نشیمن و اطاقهای خوابگاه و نیز اطاقهای عیالها و پسر و دخترهایم اقسام کلهای زکار نک
 و نهالهای کونا کون خوش نما و تصویرها و سازها و پیانو و سایر سازها و ظروف چینی متنازه
 سایر اسباب زمینت و قالیهای ایرانی و هراتی و طبل و دیگر مرغهای خوش الحان میباشند
 و اسباب متنازه قیمتی و سایر چیزها بیکه بکمان من اسباب مسرت و تماشای مجلسیان است
 در عمارت من همیاست اگر در وقت غذا خوردن از مردمان خارجه یا فرنگی کسی حاضر باشد اگر
 مسلمان باشد آنها را تکلیف نغذامی نمایم که با ما غذا بخورند ولی اگر مسلمان نیستند در اطاق دیگری

پاروی میسر علیحدہ غذای خورد اکثر اوقات فرنگیها بمن میگویند که از خوراکیها یک بطور زبوی
 طبخ شده است بالنسبه بغذاهای فرنگی بیشتر لذت می بریم نمیب اتم باطن خیال آنها چیست
 ولی اگر در حقیقت راست میگویند و محض تعارف و خوشی من که میربان آنها هستم میگویند خیلی
 مشغوف میباشم ولی چون عموئامی سینم که آنها بالنسبه بغذاهای فرنگی از غذاهای افغانی پیشه
 میخورند پس واضح است که راست میگویند زیرا که بچکس از غذای که میل نداشته باشد محض
 تعارف خیلی نمی خورد بعبیالها و پسرها و دخترها هم عیالهای آنها و اولادهای آنها و نوکرهای آنها
 علاوه بر خوراک و لباس و سپ سواری و منزل بر حسب رتبه و کفایت آنها مستمری مخصوصی مابانه
 نقد از دولت داده میشود بهر یک از پسرهای بزرگم حبیب الله خان و نصر الله خان میت هزار
 روپیه مابانه بجهت خرج جیب آنها داده میشود و بعبیالهای آنها سایر مستخدمین شخصی آنها
 هم بهمین قسم مستمریات علیحدہ داده میشود عیالهای من که دو نفر از آنها یکی دختر میر حکیم خان و یکی
 دختر میر جهاندار شاه یعنی والده حبیب الله خان و نصر الله خان میباشد و والده محمد عمر خان
 و والده امین الله خان و والده غلام علی خان و والده مرحوم حفیظ الله خان و اسد الله خان
 و والده فاطمه جان هر یکی از اینها از سه هزار الی هشت هزار روپیه کابلی بجهت خرج جیب مستمری
 شهریه دارند و مخارج لباس و منازل و خوراک و سایر ملزومات علاوه بر این مبلغ میباشد
 و لباسهای آنها مستعد و باقسام مختلف میباشد بعضی بوضع فرنگی و بعضی بوضع مشرقی
 میباشد پسرهای کوچک و نواده با هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس و غیره مستمری مابانه بجهت
 خرج جیب خود دارند در مواقع اعیاد و بزرگ مثل عید برات و نوروز بعبیال و اولاد خود ملباس
 و نقد و زیور با عیدی میدهم بهمان قسمی که در فرنگستان رسم است در موقع عید میلاد مسیح عیدی
 میدهند تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصبها و نوکر با هم درین اعیاد از من عیدی میگیرند
 پسرهای من که تمام روز رحمت میکشند عموئامها را با عیال و اطفال خود در حسر بسر بسر میزنند
 و را و اهل سلطنت خودم تقریباً هفته دو مرتبه بجز مسرای خود میترسم ولی هر چه بیشتر مشغول کارها و امور است

سلطنتی شدم در هم بحسب مسرت و رفتن کمتر شد چنانکه ماهی یک مرتبه یا دو مرتبه شد ولی حالا این قدر
استغفال دارم که فقط سالی دو مرتبه یا سه مرتبه از عیال و اطفال خود دیدن می نمایم بسیار اوقات
سال هم در همان اطاقهایی که مشغول کار هستم شب و روز بسر می برم و عیالهای من در سالی ده
دوازده مرتبه چند ساعتی بملاقات من می آیند چند روز در مراجعت خدمت خودش خلق فرموده است
تا از ملتی که بمن سپرده است حراست نمایم نه آنکه اوقات خود را صرف عیش و عشرت نمایم
بزرگترین سعادت من این است که همیشه مشغول خدمات او باشم و نفر از پسرانم یعنی حبیب الله خان
و نصر الله خان هر روز دو مرتبه یا اقل یک مرتبه بجهت تحصیل و تنویر عقل برای ترتیب کارهای یومیه نزد
من می آیند پسران و نواده های کوچکم تقریباً هفتاد دو مرتبه چند دقیقه بجهت ملاقات من می آیند و چون
همیشه مشغول کار می باشم مدت قلبی می نشینند و بازی یا بعض اوقات با یکدیگر و گاهی هم با من
گشتی میگیرند و بعد از آن آنها را مرخص نموده که بسنازل خود مراجعت نمایند پسران و نواده های
من باین قسم تربیت میشوند که از روز تولدشان وایه مقرر میشود که آنها را شیر بدید و روزی یک مرتبه
یا دو مرتبه در حضور مادر یا ایشان می برند و بعض اوقات آنها را نزد من هم می آورند و از سال اول تولد
آنها یک نفر آغوز و یک نفر مسلم و یک نفر لاله و نوکر باو مستحفظین و متنازلی که دارای باغچه های کوچک
بوده باشند برای آنها مخصوصاً معین میشود این منازل از منازل مادرهای آنها و منازل خود هم
دورست بجهت اینکه همیشه تحت حراست و تسلیم وایه باو مسلمین و لاله های خود بوده باشند
و این لاله ها عموماً صاحب منصبان دولتی میباشند که من و مجرب و از خدمت معاف شده اند
و اطفال بعضی آنکه نزد مادرهای خود ضایع شده احمق و شریر یا بیاندختت موظبت اشخاصی که
بواسطه این کار نزد من مسؤل خواهند بود صحیحی که ملا تربیت میشوند و باین سبب اطفال من
تأماً خوب و تربیت شده و معقول بر شد میرسند و همیشه خود هم کمال مواظبت را دارم و در
تربیت آنها خیلی توجه میکنم و اطوار و وضع معاشرت و تعلیم آنها را بچشم دقت رسیده کی میکنم وقتی
که بحد بلوغ رسیده متاهل و خانه دار میشوند آن وقت را بعد از اتمام کارهای یومیه خود را اوقات

معینه بحیث ملاقات من و مادرهای خود می آیند و نیز آنها دستور العمل داده میشود که از اقوام بزرگتر خود و بدین نموده و از آنها مواظبت داشته باشند و رفع مایحتاج آنها را بنمایند و با آنها امر سپه‌نایم که عادت مطالعه و کردش و تفریح را بحیث سلامتی خود از دست ندهند و بشکار بروند تا تنبلی نشوند یا از عدم ورزش و کارنا خوش نشوند عیالهای من مازوند سواری اسپ یا کالسکه حرکت نمایند و عمارات آنها هم بناهای خوب بطرز جدید است که دارای باغهاست و خارج از شهر میباشد اینها و عیالهای سپه‌نایم مستحق از خود دارند که وقت سواری اسپ یا کالسکه همراه آنها میباشند بیچ تکالیف و خدماتی متعلق بعیالهای من نیست جز آنکه با امورات خانه دارمی رسیده کی نمایند ولی سپه‌نایم باید مثل خودم بوطن خود خدمت نمایند کالیفی که فی الحال سپه‌نایم پانها مکلند از از قرار ذیل است سپه‌نایم حبیب الله خان همان تکلیفاتی را که خودم با سایر امیرهای سابق افغانستان داشته‌ام معمول میدارم و غیر از بعضی ادارات تازه مثل اداره امورات خارجه که خودم بنفسه از این مواظبت دارم ترتیب کارهای یومیه حبیب الله خان از این قرار است که قریب دو ساعت بظهر مانده بدر بار خود حاضر میشود و ساعت چهار یا پنج بعد از ظهر اهل دربارش را خصص مینماید روزهای دو شنبه و پنجشنبه نشیمای دربار تمام عراض و مراسلاتی را که توسط پست یا قاصد یا از بهرات و قندهار و بلخ و غنمین و جلال آباد و هندوستان و از سایر نقاط مملکت میرسد بحیث او میخوانند و بروات بحال خدمت بحیث پرداختن مخارج یومیه ادارات متعهد شده و راپورت‌های حکام و صاحب منصبان لشکری و کشوری و رؤساء کارخانه‌جات و مخازن قورخانه و تعمیرات دولتی و دفاتر مالیاتی غیره چون مرتب شد بصاحب منصبانی که هر یک متعلق بانهاست داده میشود و نشیمای مذکور جوابها و مراسلات و غیره را با مضامین و محسوسات رسانیده توسط پست ارسال میدارند بعد از اتمام اینها تا رسیدن موقع استراحت او بهر کاریکه پیش میاید مشغول میشود و وقت قلیلی هم بحیث سواری و تفریح معین دارد و قبل از استراحت چند دقیقه بدبار من حاضر میشود و در صورت لزوم صبح هم بعد از اینکه بیدار میشوم پیش من می‌آید و روزها سه

شنبه بسلام نظام نشینند و تمام صاحب منصبهای نظامی با او تهنیت بخورند و نیز سرپاژهای جدید
 بجهت نظام مستخدم می نمایند و متوجه تمام امورات نظامی شده در باب تقصیرات نظامی و مرفعه هائی
 که راجع بایل نظام میباشد عظمی نماید روزهای چهارشنبه بجهت صاحب منصبهای کشوری که
 در کابل حاضرند بسلام می نشینند و حکم فقراتی که راجع بآنهاست باو عرضه میدارند می نماید روزها سه
 شنبه از محبوسین استنطاق نموده بعضی را سزا میدهد و برخی را رها می نماید و در فقره جنایات که از
 کوتوالی و سایر ادارات باو عرضه میدارند و بیکر عرایض و غیره رسیدگی می نماید روزها سه
 یکشنبه تمام کارخانجات صنایعی و مخازن قورخانه کابل را ملاحظه و مستدعیات کارکار رسیدگی
 می نموده بآنها مرخصی یا اضافه مواجب یا مستمری و غیره بر حسب لیاقت آنها میدهد روز جمعه
 روز استراحت او میباشد که آنروز با من است یا مشغول سواری و شکار میشود و نیز برای نماز
 جمعه مسجد جامع میر و دوازده دایره و سایر اقوام خود دیدن می نماید و وضع رسیدگی در محاکمات مملکت من
 آسان و ساده میباشد هر کس میسر تواند مریایگی از اعیان دولت مرا شخصاً ببیند و بدون
 توسط یا سفارش احدی عرض حال خود را بنماید آن وقت بر حسب شهادت و ثبوت فقره مذکوره بخوا
 و طرف داری خودم یا پسر حکم میدهم اگر کسی میخواهد عرض خود را در محضر عام بنماید مشارالیه
 میتواند عرض خود را کتبا معروض دارد و در خواندن این عرایض مطول طلال انگیز مردم وقت زیادی
 ضایع میشود و مطلب هم کمتر فهمیده میشود ولی مردم آن قدر تشنگی میباشند که زبانشان ترا حرکت نمیدهند
 و از توشتن فقره فوات وقت مراضیاع می کنند لهذا حکم کرده ام که هر کس غیر از صاحب منصبها سه
 در بار نخواسته باشد کتبا عرض حالی نماید باید کاغذ تخراری که قیمت آن سه روپیه است خریدم
 عریضه خود را روی آن بنویسد و این تدبیر بسیار رحمت بیفایده مرا کم نمود و نشیهای دربار خلاصه
 این عرایض را جواب آنها بنویسند عارضینی که عرایض خود را نزد پسر می آورند عقب محسب
 چوبی پشت سر هم ترتیب می ایستند و این مجرای بقسمی میباشد که فقط یک نفر نبوت خود را وسط
 آن پیش بیاید و یک نفر مستخدم مخصوصی که بجهت این کار مقرر است آنها را بحضور می آورد و اگر

ضعیف یا پیر مرد یا شد یا کسانی که خیلی ضعیف یا کم حرات مسیب باشند یا کسی دیگر از جهت دیگر
 نمی تواند عرض حال خود را صحیحاً بنماید از جانب آنها عرض بسببها در حضور عارضین با آواز بلند
 یا پسر م عرض مسین نمایند و پسر م عراض آنها را رسیده کی نموده حکم آنرا می نماید در محاکمات ما
 تفاوت بین تو این بجهت اشخاص متمول و فقیر نیست باشد اگر فقیری یا ثانی براده از یکدگر شکایتی
 داشته باشند هر دو مساوی مسیب باشند و هر دو شانه بشانه در حضور خود م یا پسر م می ایستند تا بعضی
 آنها رسیده کی شود حالا کارهای معینی قدیم افتخارستان متداول نیست باشد در زمان قتلیم
 بسبب نفوذ و استتاهای خود بعضی امتیازات و استیلا با اشخاص ضعیف میداشت و فقرت
 بسیار مشکل متطول که محتاج بر سیده کی قضایای متعدده یا محتاج بشود متعدد بجهت اسباب مطلب
 میباشد پسر م حبیب الله خان آن فقرات را بحکم القضاء و ت یا جنایات یا تجارتی یا مالیاتی بر حسب
 اقتضای فقره مذکور رجوع مسین نمایند ابتدا تحقیقاتی بعمل می آمد آن را مختصر نموده خلاصه را نزد
 من ارسال میدارند که حکم قطعی آنرا بدیم نصر الله خان برادر کوچک حبیب الله خان را بریاست و فقر
 محاسبات مقرر داشته ام و بعد از آنکه محاسبین تصدیق نمودند که حساب شخصی بطور صحیح و بیغرضانه
 تمام شده است یک نفر مصدق بعد از امضاء تمام دفعات حساب آنرا محصور نموده پسر الله
 خان مسین نماید که او هم نوشته مذکور را امضا و مهر نماید و دیگر گفتگویی نیستند ولی اگر شخص مذکور
 حساب را بطوریکه محاسبین تصدیق نموده اند قبول نماید مصدق مژور در حضور نصر الله
 خان مقرر مذکور را مجدداً رسیده کی نموده حکم قطعی آنرا بنمایند در فقراتی که خارج از جهت است
 نصر الله خان مسیب باشد آنها را بحیب الله خان یا بنجود م رجوع مسین نماید پسر مای دیگر م
 بواسطه ضعف سن هنوز بخدمتی مقرر نشده اند از سن ۳۹ که حبیب الله خان را بجهت ضبط و بط
 تمام امور مذکور مقرر داشته ام برای خود م روز مخصوصی بجهت کار مسیب باشد ولی از ساعتی که
 از خواب بیدار میشوم تا وقتی که باز بخواب میردم کارها و تکالیف خود را با چنان غمبستی متحمل که هر
 کاری پیش می آید فوراً در صدوا انجام زن بری آیم یک نفر امام جماعت بجهت اهل دربار معین است

روزی پنج مرتبہ نماز را با جماعت بجای آورند و مختصبین در تمام مملکت مامور میباشند که اولاً مردم را
 وادارند که روزی پنج مرتبہ از برای نماز در مساجد حاضر شوند و در ماه رمضان ہم روزہ بگیرند پس نگاه
 بحرف آنها کوشش ندهند عدویستی با آنها تا زیانہ نیز نتواند چیرا که مانتی که مقید بدینی نباشد فاسد شود
 تمام و بنیاد میشود و بد کرداری مردم را در این دنیا و در آخرت بد حال میکند و در مملکت من اشخاصی که
 واری سایر ادیان میباشند آزاد و بدون تعصب با آنها رفتار میشود و در کارهای دولتی ہم
 بمنصب جلیلہ مشتمل میشوند و این فقرہ کلی بر خلاف قانون انگلستان میباشد که اشخاصی که
 دین معینہ انگلستان را ندارند استحقاق داشتن بعضی مناصب جلیلہ محروم میمانند مثل
 خودم مسلمان سنی مذہب استم ولی بعضی از اہل تشیع و ہنود را ہم صاحب مناصب بزرگ نمودہ ام
 ہر کس کہ میتواند ادعای خود را در حضور من باین طریق عرضہ دارد اولاً بیرون و در باطاق آمدہ
 اطلاع میدہد کہ میخواہد بحضور بیاید پس از آن با واجازہ دادہ میشود و در حائل اطاق شدہ شخصاً بخودم
 عرض حال خود را بنماید یا عرضہ خود را نوشتہ بناظر یا معاون او یا یکی از منشیہای دربار یا پستخانہ
 بدہد و باید روی پاکت بنویسد غیر از امیر صاحب کسی دیگر نباید پاکت را باز کند این عرضہ جات را خودم
 باز میکنم و میخواہم و اگر لازم باشد بدست خودم ہم جواب مینویسم و بہمان وسیلہ کہ عرضہ بمن رسیدہ
 است بعدض میسرانم اگر مشارالیه تواند عرضہ خود را توسط یکی ازین وسایل بمن برساند
 مخبرین و جاسوسان آشکارا و خفی دارم کہ فقرہ مذکور را اطلاع بدہند و اگر آنها ہم حساب دارند ہند از
 ایشان مواخذہ و انہار تنبیہ سخت مینمایم عقیدہ مردم افغانستان اینست کہ ہر کس از من دستخطی
 وارد و در ہر خانہ جاسوسی از من میبباشد ولی این مطلب خالی از اعتراف نیست
 تمام عمارات مسکونی من در نقاشی کہ نظر اندازہای خوشنما دارد و ساخته شدہ است و در محفل
 فرحناک خوش آب و ہوا لی واقع میباشند و اطراف عمارات مذکور باغها و درختہای گل میباشد
 و بصوری ساخته شدہ است کہ در یک عمارت اوطاقهای کرمانخانہ زستانی و ایوانہای وسیع
 با درہای بزرگ بہت تابستان میباشد ترتیب اطاقها باین قسم است کہ در فصل بہار شکوفہ کا

اشجار و در موسم پائیز رنگهای کوناگون بر کما در منظر اطراف جلوه گریست و از مشاهده باریدن برف درستان
 که خیلی باصفا است تا بیدن منتاب در شبها جالسین این عمارتها که در دم در پیمانشه تا بد محفوظ
 میشوند عمرها خودم تا بستان و بهار و پائیز را خارج از ششم بسرمی بوم تا چندین هفته در چادرها اقامت
 مینمایم و این چادرها در تقاطعی مینینند که از آنجا تمام شکوفه های خوش نما و سرخی مغرب و رنگهای
 زرد و پائیزی نمایان است همیشه بایل بنظر انداز خوشنما و گلها و سبزه و آوازهای خوش و تصاویر پر کوشه
 چیزی که طبیعتا خوشگل است میباشم لباسهای رسمی یومیه من بسیار ساده بطرز
 لباسهای فرنگستان میباشد ولی در مواقع بزرگ لباس رسمی نظامی یا دیپلماتیک
 میپوشم شب یا وقت فراغت لباسهای فراخ که از حریر پستی یا ژاپونی که بطرز لباسهای
 اعراب یا اوزبکیه یا مغولیه دوخته شده است میپوشم و نیز کاره کوچکی یا عماره کوچکی از پارچه اطل با
 حریر بسازم این لباسهای فراخ بجهت پوشیدن و در آوردن خیلی سهل و آسین بابت
 اسباب راحت میباشد مخصوصا وقتی که ناخوش و مبتلای دردی هستم و در هر جا که بود
 باشم چه در سفر و چه در حضر بجهت غلام بچه های من همیشه مکتبی مرتب میباشند که آنها در آنجا کالیف
 و مسائل دینی خود را تدریس و تفسیر میکنند و هندسه و الی غیره و تیراندازی را تحصیل مینمایند و قشک
 یک دست از آنها حاضر خدمت هستند و دیگر می مشغول درس میباشند زمانیکه فارغ التحصیل
 و بزرگ شدند بخدمات دولتی مامور و برقرار میشوند در نظام فوجی موسوم بخانه آبادی میباشند که
 مرکز آن از پسرهای کوچکی است که تمام اولادهای صاحب منصبهای نظامی و خوانین مملکت میباشند
 و اینها مشق و حرکات نظامی را تحصیل مینمایند و بعد از آن فوج دیگر مامور میشوند خودم و بعضی از
 صاحب منصبها سیکار کشیم و سایرین قلیان میکشند مجالس بزم من شبی ساده میباشند و نظر
 تمام مدتی که مشغول کار هستم هر چند دقیقه بعد از اتمام جواب مراسلات یا کار دیگری لکته نکش نمود
 با صاحب منصبها و اهل دربار خودم صحبت میدارم و شبها شطرنج بازی یا نوشته نزد در حضور
 من مشغول بازی میشوند و بعضی اوقات بازی آنها را تماشا می کنم و گاهی هم خودم بازی میکنم ولی کم

اتفاق می افتد که خودم بازی کنم مطرب بجا بهمت مسرت جانم بن مجلس مشغول خواندن و نوا چستن
سازها بستند و بعضی اوقات هم خودم یک دو دقیقه از کار طفره زده گوش میدهم چون بالطبع
مایل بموسیقی بستم بنه برین پیانو و تارها و کمانچه ها و بیانیای سایر سازها همیشه در عمارت من
همیاست خودم موسیقی را خوب میدهم و کمانچه و رباب را بیشتر از بقیه میفهم صاحب من صبه های من که در
مغز من هستند ازین باب بطریقی که برای آنها میبایست باید خطوط و سرور بشنوند و با کسانیکه از روی
سدافت و دیانتها من خدمت میکنند بطور دو دستی با آنها سلوک مینمایم یعنی از آنها شوخی
میکنم و بعضی اوقات بر آنها من شوخی و طعنه مینمایم و همیشه مشغول خنده و خرافت میباشم ولی
با اشخاصی که منافق و فریبکار و خبیث و تندی میکنند چنانچه سعدی میگوید نگوئی با بدان
کردن چنانست که بدردن بچوی نیکه مدار بعضی آنکه در خست جواب میروم خواهی بر دلی
شخصی که مخصوصا مقرر است که خبیث من کتاب بخواند نزدیک خست نواب من می نشیند و کتابی
بر من میخواند مثلا تواریخ و لایات و مثل مختلف و کتب جغرافیه و شرح حالات سلاطین و مدبرین عظام
و کتب پویشی و من هم گوش میدهم تا بخواب روم آن وقت یک نفر قصه گو بعوض او می آید و قصه
میگوید تا صبح که بیدار شوم و این قصه اسباب راحت من میباشد چرا که ز فرم استماری
قصه گو کسالت اعصاب و مانع مراد فایده مینماید خودم چندین کتب تصنیف کرده ام و آنها هم در
مطبع کابل طبیح رسیده است رسم خواندن کتاب با او از بند برای من بعضی فوائد دارد از آن جمله
در مدت عشرم که هزار کتاب برای من خواند و اندر روزی بابت ترقی و تحصیل علم سبقی گرفته ام
چون قصه هر چه با او از طبیبان برای شخص گفته شود بهتر بخاطرش میماند هر چند بیشتر این قصه با پران
اغراق و عقاید باطله است ولی باز هم بواسطه شنیدن آنها از خیالات و عقاید فستدم مردمان گذشته
خیلی اطلاعات حاصل مینمایم و خیال میکنم که دنیا از اشتهای قدیمه تا حال چه دست ترقی کرده
است یک فایده دیگری هم دارد که بخواب رفتن با بودن صدای همه قصه گو طبیعت
بسیار هو عادت میکند و نمیدانم استوانم در میدان جنگ یا در سایر اوقات مثل آن راحت بخوابم

است و مفصله ذیل را می توانم تکلم نمایم و خطوط آنها را هم بخوانم افغانی که زبان مستقیم افغانستان است و فارسی که زبان علمی میباشد و روسی و عربی و هندی و سستانی این دو زبان آخری را کلاً نمیدانم ولی می فهمم مایل هستم که از تمام مطالب چیزی تحصیل نمایم و ابداً موفقی را بجهت تحصیل علم تازه از دست نمیدهم لهذا هر وقت از مردمان خارج یا از اهالی وطن کسی بجزور می آید از آنها هر گونه سواالات مینمایم مخصوصاً از مطالبی که میسر آنم آنها را اطلاعی کامل حاصل است یا تحقیق میکنم تا باین سطح از هر کس چیزی کسب نمایم

در باب اعیاد و ایام تعطیلات و رافغانستان سالی پنج روز عید میکنند و این ایام از قرمز و پیل است یکی عید فطر و دیگری عید اضحی این دو عید چون از قمر ماه قمری حسین است در فصول مختلفه واقع میشود عید سوم عید برات است این عید هم بحساب ماه قمری است و چیل و پنج روز قبل از عید فطر است عید چهارم عید نوروز است که هر سال بتاریخ بیست و یکم ماه اسفند است و واقع میشود در تمام این اعیاد بعضی از صاحب منصبها و نوکرهای خود و بنشیند بعیالها و اطفال و اقوام خود هم انعامات و خلعتها میدهند در ایام عید با تبار هم بردهی من تعارفات می آورند در روز نوروز تمام اشیاء و آلات و ادوات محریبه و قورخانه و غیره را که در ظرف تمام سال در کارخانهجات کامل ساخته شده است غیر از آن چیزهایی که در انبار است ملاحظه و معائنه می نمایم بکارگرهای که این اشیاء را ساخته اند بحسب قابلیت اسبابی که ساخته اند جز برای آنرا میدهم و عیب و نقص کارهای آنها را بآنها می نمایم تا بعد از کار خود بیشتر مواظبت نمایند توپها و تفنگها و غیره را که پسند مینمایم به نشان زدن امتحان میکنم پس از آن در قورخانه و مخازن دولتی ضبط می کنند و اسلحه که ناقص است بکارخانه عودت میدهند تا آنها را اصلاح نمایند عید پنجم یادگار لقبی است که در آن روز ملت من بمن داده است یعنی لقب ضیا و الملت والدین این لقب در روز عید اضحی که مصادف با بیست و پنجم ماه مه ۱۸۹۶ میلادی بود ملت من بمن داده ولی چون تصدیق این لقب از تمام ولایات سایر شهرهای افغانستان در ماه اوت که مصادف با بیست و چهارم ماه بود در زمین پیدا

این عید سیرانغان همه ساله در میت و چهارم ماه اسد تجید میشود امتیازات و نشانی که از جانب دولت من بصاحب نصیبا داده میشود از دستراژیل است حرمت عزت شجاعت امانت صداقت خلوصیت غیر خواه اسلام و این امتیاز آخر فقط یک نفر داده شده است و آن میر منشی سلطان محمد خان است و آن نشان را در سنه ۱۸۹۲ میلادی روزی که عهدنامه سرمار تیر و در بند (وزیر امور خارجه هندوستان که از جانب دولت هندوستان به سفارت کابل فرستاده بود) با دولت من با مضار رسیده بود بمشارالیه دوم تمام این نشانها از طلا عیار شد و بعضی از آنها هم مرصع میباشند و نشانهای نقره هم هست که تعداد آنها بسیار است و این نشانها بسپاهیان شجاعی که در میدان جنگ فتوحات نمایان نموده و از دیگران امتیازی حاصل کرده باشند داده میشود و اسم نقطه این فتوحات را همیشه بر نشانهای نقره نقش می نمایند اگر چه چکان نذارم که پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه امر فرموده باشد که زنهار از منازل خود بیرون نیایند و این مسئله همیشه متنازع فیه بوده است ولی رسم عیان و اشخاص مستمول از زمان قدیم این بوده است که عیالهای خود را در حرم سرا یا یعنی منازل یا عماراتی که مخصوص آنها بوده است نگاه بدارند پس بجهت خوانینی که از منازلشان بیرون نمی آیند لازمست وسایل مرادده با کساینکه از حرم سرا خارج هستند داشته باشند و در هر یکی از حرم سراهای من چندین غلام بچه و خدمتکار پای نشانند و برای تمام این خدمت حرم سراهای یک نفر خانم جوان که لباس مرواریدی پوشد و علقب بسروا میباشند معین است و اینها حامل رقعجات و پیغامات میباشند هم قدیم که خواجه سراهای حرم سراهای بجهت این امور مقرر میداشتند متروک نموده ام علاوه بر این اشخاص عیالهای من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشیک آقاسی و قاپچی و حسنه دار و میر آخور و صند و قدر و غیره هم بجهت خود دارند عیالهای من هر وقت میل داشته باشند در کالسکه یا و یا سواری اسب حرکت و گردش می نمایند همیشه بجهت حجاب نقاب بر صورت افکنده اند

فصل پنجم در باب روابط بین دولتین پاکستان و افغانستان

خداوند تبارک و تعالی در شرآن مجید فرموده است یا ایها الذین آمنوا و نوا بالحق قد
 وخواجہ علیہ الرحمہ گفته است آسائش دو کبستی تفسیر این دو حرف است بادوستان
 مروت بادشمنان مدارا اگر چه از شرار عنوان این فصل معلوم میشود باید تمام مذاکرات و محاورات
 و روابط بین دوستان برطانیہ عظمی و افغانستان را آغاز بیان نمایم و نیز سرحدات آنها را که در
 اوقات متعددہ در معرض تغییر و تبدیلیست مذکور بدارم و در باب روابط آتیه بین این دو
 ملت حدس خود را اظهار بدارم ولی این دو مطلب را در دو فصل غلجده بعنوان سرحدات افغانستان
 و تدابیر آتیه آن جداگانه ذکر خواهیم نمود در این فصل بیانات خود را مختصر مینمایم باینکه
 مطالب واضح معنی نامیہ را که بین دولت افغانستان و دولت برطانیہ عظمی در مدت
 سلطنت من پیش آمده است اظهار دارم و سعی مینمایم که این مطالب را هر چه ممکن شود
 اختصاراً شرح دهم چرا که اظهار تمام مطالب بطوری که در دل دارم در صورتیکہ اظهار آن ممکن باشد
 باز مصلحت نیست کہ مطالب مذکور را تحت سریر نمایم در باب یک فقرہ مطلبی کہ از بدو جلوس من
 تحت سلطنت تا الحال مطرح نکند کیری زیاد و سبب اختلاف از مستدیم من عموم ایاسی
 انگلستان و افغانستان بوده است اقدام نخواهم کرد و امید دولت را میگذارم کہ اینگونه
 مطالب خودشان قطع و فصل نموده حکم آرا بنمایند و منازعات آنها و غلی من ندارد
 و مطلبی کہ مطرح مناقشہ مینماید نیست کہ روز نامهای انگلیسی و ایالی انگلستان مینویسند
 کہ تحت سلطنت افغانستان را بامیر عبدالرحمن خان عطا نمودیم و او نوکر موظف ما میباشد
 ایالی افغانستان در جواب مینویسند آیا انگلیسها امیر عبدالرحمن خان را دعوت نمودند کہ از روسیہ
 آید تحت سلطنت افغانستان را قبول نماید و چنین نیست آید دولت انگلیس او را از سر است
 روسها مستخلص نمودند و دولت مذکور از دولت روس خواہش نمودند کہ او را بگذارند بیاید او عای
 خود را در باب تحت سلطنت از پیش برد این چنین هم نیست آید دولت انگلیس بامیر عبدالرحمن خان
 کہ در روسیہ بود اطلاع داد کہ ما منتظر مینماییم کہ مدعی برای سلطنت افغانستان پیدا شود

و اگر خدا خواسته باشد بشاید میتوانی مجدداً ادعای آنرا بنماید خبر چنین نیست آیا انگلیسها با و اعانه نمودند
 یا همراهی دیگری بحیث مخارج سفر او از روسیه بکابل نمودند یا قبل از جلوس او تحت سلطنت
 روسی با و داد پیچیک نشده و نیست و نیز ایالی افغانستان میگویند که پسندیدند بعد از ورود او بسرخدا
 افغانستان و بعد از داخل شدن او بخاک افغانستان میسلطان مراد پیک میر قندهار و سایر
 میرهای قندهار و ترکستان را توقیف نمودند و او را نمی گذاشتند که بکابل بیاید پس اگر صاحب
 منصبهای انگلیس که در کابل بودند بکابل میگردند که عبدالرحمن خان را در سمرقند و اندک با با جاره
 روسها آمده است و میخواهند او را که بکابل بیاید صاحب منصبهای مذکور چون خود آنها نمیتوانستند
 افغانستان را نگاه داری نمایند لهذا سلطنت افغانستان بوسی جان و سایر نیکو داعیه سلطنت
 میدهد استند می دادند چرا که ایالی افغانستان مردمان جنگی شجاعی بودند و این مملکت بین انگلیسها و
 روسها بطولت افتاده بود ولی بنا بر قول افغانها چون دیدند بچشمین خداوندی و زور بازوی قوی خود
 امیر عبدالرحمن خان تمام این اشکالات را که بحیث او فراهم آورده بودند رفع کرد تمام میرها سے
 مذکور با و اطاعت نمودند و امیر عبدالرحمن خان تمام ترکستان را فتح نموده داخل قندوز گردید
 و چندین هزار غازی و تمام سپاهیان با و ملحق شدند و موسی جان یا دیگر کسی تحت سلطنت را
 از انگلیسها قبول ننمود و در تمام مملکت از اجتماع غازیها نیکه خیالات مخالفت آنها
 با انگلیسها و زبرد زور تر اید بود و اشتیاق جنگ از هر کس آشکارا بود و در آن وقت یونجان
 از بهرات در شرف حرکت بود که بعساکر انگلیس در قندهار حمله بیاورد و انگلیسها مجبور شدند با امیر
 عبدالرحمن خان مشغول مذاکرات شده با و اظهارات دوستانه نمایند تا خودشان سالماً آن
 مملکت را تخلیه نموده با نام نیک بیرون بروند مملکت افغانستان این کار را کردیم که از جانب خود
 و کلر و آدمها فرستادیم تا امیر عبدالرحمن خان را دعوت نمایند که از روسیه بیاید و مشارک
 خواش ما را پذیرفت که حکمران ما باشد و از روسیه عازم گردید اگر کسی زحمت بگردد که ابراهیم
 رئیس کرغین هامور پو بیستکی دولت انگلیس و امیر عبدالرحمن خان شده است بخواند خودش

باسانی معلوم خواهد نمود که امیر معظم له صریحاً مقرر فرموده است که تحت سلطنت رستمبول نخواهم نمود
 و نیتوانم قبول کنم مگر با اجازه و از جانب خود اباالی افغانستان باشد و قبل از نیکه امیر معظم در داخل کابل
 شود و پیش از آنکه با امیر سیپیل که پیشین ملاقات نماید ما در محل جاری کار سلطنت قبول نموده
 بودیم و معلوم است که این امر را امیر سیپیل که پیشین و صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بوده اند مصناً
 نموده بطور خوشحالی از امیر معظم له مرخصی حاصل نموده رفته اند و امیر معظم له در قول و قرار خود این قدر صریح
 و درست بود که لشکر انگلیس با وجود اینکه بالنسبه ۳۵ هزار پیشتر در محل خطر بودند و مستیکه خبر پیشانی
 عساکر انگلیس در قندهار با نارسید باز نداشتند که سالماً از افغانستان بیرون بروند و چه اعانه
 ما یا نه هم که دولت انگلیس با امیر معظم له میدهد تقبیل دولت هندوستان اگر فائده و منفعتی
 بحجت خودشان تصور نمایند و چه مذکور را نخواهند داد امیر معظم له تمام این وجه را بلکه پیشتر از آن هم بحجت
 اقباع نمودن سلمه و ادوات حربیه از انگلستان برای محافظت سرحد هندوستان بمصرف میرساند
 امیر معظم له از اعانه نمودن بعضی نقاط مملکت خود صرف نظر نموده است و تیراز محاورات با دول خارجه
 بدون اطلاع دولت هندوستان و تا با آنها مصلحت نماید حسب تائب نموده است و نیز امیر معظم
 له بلا خطه آنکه بواسطه عهد ممتد سه که نموده است و نظر بونده که داده است احتراز دارد که با هیچیک
 از دشمنان هندوستان موافقت نماید اگر دولت انگلستان دوستی امیر افغانستان را قابل
 نمیدانستند این وجه اعانه را با و نمیدادند چرا که بسیار حکمرانها و امراد و نوابها و راجه های هندوستان
 که بعضی از آنها مثل نظام حیدرآباد که مملکت آنها از مملکت امیر معظم له وسیعتر میباشد خواهی نمیدهند
 علاوه بر این وجه اعانه از زمان جد امیر معظم له تمام حکمرانهای سابق افغانستان داده میشد چرا که
 این مایه از دیاد قوت و سلامتی افغانستان برای حفاظت هندوستان از تخطی خارجه بدرجه
 یقین مسیبا شد و رایگونه مکالمات مردمان عوام خود را داخل نمیکند و این طور حکمت کیر بیار
 بخود آنها و امیکندارم که بموجب استدراکات خود آراء خود را ظاهر نمایند صرفه انگلستان و افغانستان
 در این است که در روابط دوستی با یکدیگر نهایت موافقت را داشته باشند و از دشمنی این موافقت

تواند خود را هم بدست می آورد از اولاد و اخلاف خود و اولاد و اخلاف علیا حضرت ملکه ننگستان
خواهش منیم و یا بنا جدا نصیحت میکنم که همیشه در صد استقامت این دوستی بر اساس محکم مشیتر
در پیشتر بوده باشد زیرا که سلامتی هندوستان و افغانستان یکدیگر بسته است و قوت آنها در
اتفاق است و ضعف آنها در تفاق نیست و از ذکر این مطلب انماض نمایم و بگذرم بدون اینکه
رفع اشتباهی که شاید از برای مردم حاصل شده باشد بنمایم و آن این است که در سیریل کریفین و
صاحب منصبهای انگلیس که در کابل بودند فقط همین سلطنت مرا از جانب اباالی و وطن خودم مضای
نمودند بلکه آنها مذاکرات خود را بطور زیرکی و اندوخی سیاسی دانی با احتیاط رسانیدند و خدمت
بزرگی بدولت انگلیس و ملت افغانستان نمودند با اعتقاد من در سیریل کریفین در مذاکراتی که
با من و اباالی افغانستان نمود و این فقره را بحالت اینگونه اتفاق دوستانه رسانید بحجت
فوائد دولت خود و کمال تدبیر را بعمل آورد و پاداش این خدمات بطور شایسته کی با و داده نشد
بخیال من مشارالیه مستحق لقب لار و کابل میباشد چنانچه رابرت مستحق لقب لار وقتند با
که دید چنانچه جناب علی بن ابی طالب که خلیفه چهارم پیغمبر با وده است منیر باید انظر الی ما
قال لا تنظر الی من قال حرف در این نیست که آیا معاهدات ما از کدام طرف سخت تر میباشد
ولی نکته ای که بنماطر باید داشت اینست که فواید این دولت ملت کی میباشد و این نکته را بنظر
دقت ملاحظه داشته از روز اول سلطنت خودم شروع با استقامت این دوستی نمودم (از لار درین
یکی از فرمانفرمایان هندوستان) اشتیاق دارم که در زمان فرمانفرمائی خود من هرگونه اظهارات
دوستی نموده باعث پیش رفت خیالات من شد سفیر اولین من در زمان فرمانفرمائی مشار
الیه جنرال امیر محمد خان بود که از زمان طفولیت من نوکر خبیلی معتقد من بوده است و مرد بسیار عاقل
و سیاسی دان مجرب بود و نیز بحجت ثبوت این معنی که خیالات دولت هندوستان نسبت بمن
خبیلی دوستانه میباشد یک نفر سفیر سلمان پدر بار من فرستاد (لار درین تبار پنج شانه زده
ماه ژون ۱۸۸۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری بمن نوشت که سالی دو دوازده لک روپیه وجه اعانه

برای شما بجهت استحکامات سرحدی قوای لشکری مقرر شده است بمیناسب نخواهد بود که یک دو کلمه در باب
 خصال این فرمان سرمای پسندیده خیال پان نمایم این شخص هیچ نقصی در باب تدبیر یا طایفه
 یا عقیده کس نداشت و عقیده اش این بود که مستیک مردم در حضور قاضی مطلق بجهت جواب دادن از
 اعمال خود بایستند اینک از چه طائفه و چه ملت هستند محل اعتنائی نخواهد بود و مشارالیه همیشه مابین قاعده
 رفتار میسرود که همه ما با در نظر خداوندی مساوی هستیم و ازین جهت دلیل نداریم که عدالت با السویه در حق
 تمام مردم در محاکمات نواب او که سلاطین روزگارند مساوی نباشد مشارالیه بسیار سعی نمود که علیا
 حضرت ملکه انگلستان در حق رعایای هند خود همان حقوق را منظور بفرماید که اتباع سفید پوست
 او دارند هستند این مطلب باعث تکرر خاطر بعضی از رعایای سفید پوست مذکور گردید ولی این دعوت
 خیال انزوی خوب می مردم گذاشت که در خاطر و قلوب آنها اخلاص و محبت زیادی نسبت بمشارالیه
 پیدا شد در تمام مدت فرمان سرمانی او و با بطین من و لا در بین نهایت دوستانه و خالصانه
 بوده است مثالی است فرشی که در چندین سال کس شده است چندین سال هم نخواهد تا جمع شود
 لذا ممکن نبود که حالات خصمانه و عناد و نفرو بدگمانی و سوءظنی که بین انگلیسها و افغانها از پنج
 سال قبل بوده است و اسباب این شده که کسان و اقوام این دولت بمخالفت یکدیگر جنگیده و از
 دست یکدیگر مقتول شده اند بزودی از خاطر با محو و بیرون رود باالی این هر دو ملت حکایات و کتبها
 نوشته و یکدیگر را عذار و بی اعتبار و عهد شکن خوانده اند رفع تمام این خیالات و اختلافات آزاد
 و شستن تمام مذاکرات زمان گذشته را از لوح خاطر این دولت و آنرا از یکدیگر مطنین نمودن در
 همچو وقتی که تمام اظهارات دوستانه را طرفین حل بر سر بی می نمودند اگر چه بجای مشکل
 نبود ولی کار آسانی هم نبود بواسطه دلایل چندی که بمخالفت حقیقت این دوستی وجود داشت بسیار
 مشکل بود که روابط دوستانه را بطوریکه شاید و باید مستحکم نمود دولت هند و نشان اختیارنداشتند
 که تا این درجه با من همراهی نمایند یا بقدریکه لازم بود و وعده همراهی من بدهند و نه اینست بر اعتماد بصد
 و راستی و دوستی من داشتند که رغبت با اقدام این امر نمایند و خود هم نسبت تو دوستی خود را

(فصل پنجم)

باندازه که لازم بود آشکارا تا بحکم چپرا که رعایای من جاہل و متعصب بودند و اگر اظهار رضا مندی و
توشنودی نسبت بانگلیساعی نمودم ملت من مرا کافر بخوانند و میگفتند با کفار عهدت شده
است پس مخالفت من برخاسته با من جساد می نمودند پس میدانستم تا زمانیکه مملکت خود را از این
مردم متعصب و باغی پاک و منزه نکردم نمیتوانم دوستی خود را کاملآ ظاهر نمایم یا آنکه آنرا کاملآ اجراء
بدارم من مثل محمد یعقوب خان احمد نبودم که قبل از استجازه از ملت خود و پیش از آنکه بحجت
مخاطبت بر سر روی گویند ناری و ادای اقدامات کافی بوده باشد محض اظهار خوش آمد و ابراز دوستی خود
سفارت مشا را الیه را بجا بل قبول نمود و حال آنکه این اقدام فوق قوه او بوده است و توجیه اش
این شد که گویند ناری را کشند و بدین سبب او را از سلطنت عزل نموده مجبوراً بهندوستان بردند
چندین هزار نفوس قتل رسیدند دولت هندوستان با من معاہدہ نموده بودند که در اغتشاشات
داخله افغانستان داخله نمایند ازین سبب اگر اباالی افغانستان بحجت دوستی که با دولت هندوستان
داشتیم در مخالفت من جساد می نمودند از جانب دولت هندوستان بیستانی با من نبود که در
اغتشاشات داخله و مملکتی من از من کمک نمایند علاوه بر این میخواستم که بخاطر این دوستی
چنان عبارات متعلقانہ اظهار بدارم که در زمره متعلقین و کم جراتها محسوب شوم در زمان حکمرانی خودم آن
افشایا و قاریا که خصلت موروثی ملت من میباشد آشکار نمودم و ابداً این خصلت را در موقع اشکال
بزرگی و وقت تنگی بهم از دست ندادم ولی میدانستم که نداشتن اطلاع کامل از حالات یکدیگر اسباب
سواظن میشود و سواظن استمراری بهم موجب وقوع جنگ و جدال میگردد و نتیجہ آن تباهی و تمانی
است لهذا خیلی ساعی بودم و حالاً هم سعی میکنم که انگلیسها و افغانها بیشتر از پیشتر با یکدیگر درود داشته و با هم
تردیک تر شده و رابط دوستی شان محکمتر گردد چرا که هر چه پیشتر یکدیگر اعتماد و طمینان داشته
باشند بحجت هر دو ملت بهتر خواهد بود و تلاش نمودم که هر چه زودتر ممکن باشد باین مقصود نایل گردم ولی
دولت هندوستان بسیار مردود بوده خیال نمودند آیا دوستی افغانستان فائده دارویانه و اگر
دارد آیا دوستی آنها میشود اعتماد کرد و یا خیر و هر گاه میتوانم اعتماد نمود آیا نوایدی که از دوستی

ایشان حاصل شود حیران ز رحمت محافل آنرا خواهد کرد یا خیر اگر جواب تمام این سوالات بطور و نحوه داده شود باز هم سوال خیلی مستعنائی باقی می ماند و آن اینست آیا مجلس پارلمنت انگلستان دولت هندوستان را اجازه خواهد داد که اینگونه معاہدات را اجراء نماید یا خیر و اگر مجلس مذکور بدولت هندوستان اجازه بدهد که اینگونه تعهدات را بنماید بدولت روس مقابل شوند آیا این نعمت هم ممکن است یا خیر و اگر ممکن باشد آیا منافع آن مقابل با خسارت آن خواهد بود یا نه و مستقی که اقتدار بدست دوشته مقابل پاید آیا ترتیبهای زرانی که قبل از آنها بوده اند بحال خود باقی خواهند گذاشت یا خیر جاسمین پارلمنت مرکب از دو طایفه میباشد یک از آنها (ویک) دیگر بر (توری) میگویند و همیشه این دو دسته با یکدیگر مخالفت دارند و هر طایفه که غالب میشوند امورات دولتی کلیه با آنها راجع میشود و دسته مغلوب از کار باطلع میشوند و بیشتر اوقات هم ترتیب استقامات متغلوین بسم میخورد مختصر کلام فهم فیلسوفان آنها بعینه مثل فهم فیلسوفان آن نوکر پیکاره است که آقای اونا خوش شده بود و او حاضر خدمت بود آقای بنوکر شش گفت من تا خوشم برو طیب را بیاور نوکر جواب داد شاید حالا طیب زنده نباشد آقای گفت من میدانم که حالا مثل است نوکر جواب داد اگر منزل بهم باشد شاید نیاید آقای گفت نفیبتا خواهد آمد نوکر گفت شاید دو انداخته باشد آقای گفت دو اهم دارد نوکر گفت آقای من شما میدانید که مرکب حق است شاید بعد از این همه زحمتهای او و معالجه مرض شما را نماید پس چه تفاوت دارد که شما چند روز جلوتر بیدار عقیبتی من دولت هندوستان را علامت نیکم باین جهت که آنها از دوستی ملت افغان فایده نبرده اند چه اگر دوستی مذکور بواسطه اشتباهات یک نفر یا دیگری همیشه منجر با عتشناسات و جنگ و اطلاف نفوس گردیده و بیج فایده حاصل نشده و بعد از رفتار امیر علی خان و یعقوب خان دولت مذکور نسبت بانارت افغانستان اطمینان کلی داشته باشد علاوه برین شبهات اشکالات زیادی منبرایم بوده است که ما را نیکداشت با یکدیگر بهتر موافقت نمایم این معنی بخوبی واضح است که خیالات و افکار و وضع سلیقه های اهالی مشرق زمین با وضع خیالات اهالی مغرب زمین بسیار مخالفت دارد چنانچه همان قدر

که مشرق زمین از مغرب زمین دورست بهمان نسبت هم خیالات اهل آنجا از یکدیگر دور است
 مردم آن قدر ساعی در فتنه بودند که اگر از یک طرف عقل دور اندیش دلار و پیرین فرمان فرمای
 هندوستان (لاسر لاسرید لایل) وزیر امور خارج هندوستان (دسر وانداسوارت)
 سپه سالار هندوستان (در لیر پیل کرین) و چندین فخر صاحب منصبهای دیگر دولت
 هندوستان شامل حال نبوده و از طرف دیگر از وعده های دولت روس که با امیر شیر علی خان
 داده بودند و از خرابی امیر شیر علی خان و یعقوب خان بختیاری مسبوق نبودند مردمان مفسد و فقیهاً
 قزاق می ماندند و خانواده امیر شیر علی خان و دوستان و همراهمان او و اکثر اهل افغانستان
 که در هندوستان حلاً وطن بودند سعی می نمودند که خاطر امراء دولت انگلیس را از من برنجاندند و
 علاوه بر این بعضی از سرکرد های افغانستان که عادتشان بر این بود که ملکات را تاراج نمایند و در
 مخالفت یکدیگر می کردند نسبتاً مستعد عقل سیاسی بشوند که بسناری اعمال زشت آنها در حق ایشان
 اجرایی میدادند آنها هم مکرر نزد دولت هندوستان سعایت میکردند که امیر عبد الرحمن خان
 کسانی را که بدولت انگلیس خدمت کرده اند و اشخاصی را که بخواه دولت انگلیس و مردمان خارج
 میباشند آنها را بقتل میرسانند فطرتی است که این جور حرفها و خاطر صاحب منصبان دولت هندوستان
 اثر کند اگر چه دلار و پیرین و مشاوریان او و خود تماماً اشتهام داشتیم که ازین اتفاقا شهبها اجتناب
 نمایم ولی باز هم لازم دانستیم که ملاقات پیرین و فرمان فرمای هندوستان باید پیشود و این
 ملاقات رفع اشتباهاً از خاطر طرفین خواهد نمود و نیز در موقع این ملاقات میستوانیم
 در باب مطالب مرده که گشت با اختتام میرسد شفا بماند اگر نمایم ولی فرصت مساعدی بدست
 نیامد تا زمانیکه دلار و پیرین از هندوستان رفت دلار و پیرین بجای او منصوب گردید در این وقت
 بعضی امورات دیگر هم اهمیت پیدا نمودند لازم کردید که این ملاقات بین فرمان فرمای هندوستان
 و خود فوراً حاصل شود و فقط بجهت اینکه اظهارات دوستانه بین ما را در و بدل شود بلکه بلاخط
 مطالب چندی که بسیار اهمیت داشت واجب بود که در باب آنها بطور احتیاط گفتگو شود و آن

مطالب این است که اولاً روسها بتوسط روزنامهجات انتشار میدادند که انگلیسها بمبادی خطر دوستی که با امیر عبدالرحمن خان دارند از کابل فرستند بلکه از آن مملکت فرار نموندند و لذا خواستیم خودم بمهندستان رفته و با فرمان سر ملاقات خالصانه دوستانه بنمایم تا حقیقت مطلب را درم و مردم بمهرمانی و نیاید بدانند که امیر افغانستان که حکمران بالاستقلال میباشد خودش بر خود رحمت را که از نموده بجای بگذراند که او یکی از مستحفظین از مملکت خود حرکت نموده بمهندستان رفته که نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان را و پسر علیا حضرت معظمه ایبهار ملاقات نماید پس معلوم است که این دو ملت با هم دیگر خیلی دوست میباشند و یکدیگر استناد کلی دارند و این حرکت تمام اشتیاقات دروغ را تکذیب نموده ثابت نمود که تا چه اندازه دوستی صادق حقیقی بین دولت من با دولت انگلستان میباشد و نشان دولت انگلیس را زیاد خواهد نمود و سلامتی و قوت دولت هندوستان و افغانستان منوط باین امر میباشد که دوستی جانبین بطور آشکار معلوم شود تا پیش از ۱۸۸۰ میلادی چهار فقره موانع بزرگ و سد محکم در جلو قصد تخطی دولت روس بسمت هندوستان مرتب بود یعنی چول دشت ترکستان خیره و بخارا و کوههای پامیر ایران و هرات چنانچه معلوم است من تمام خیالات و تدبیرات و تمهیدات روسها نسبت بمهندستان میدانم چون با آنها چندین سال معشور بوده ام و بطور اصرار دولت هندوستان را وامیداشتم که بحجت جلوگیری تخطی روسها اقدامات بنمایند و آنگاه از تمهیدات و تدبیرات پیش قدمی روسها بطرف هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهش کردم که توجه خود را در باب استحكامات مرحد شمالی و مغربی افغانستان و هرات جدا مصروف دارند ولی بچکس بحرف من اعتنالی نکرد و نصایح مرا اجراء ننمودنی الواقع بعضی از صاحب منصبهای دولت انگلیس در باب پیش آمدن روسها مردود بودند و بوعده و معاهدات آنها استناد کامل داشتند در این وقت روسها از چول خیره گذشته مرود و سرخس بلکه در حقیقت در وازبای افغانستان مسیباشند تصرف کردند و بدین راه مراد و ده بین ترکستان و پطرز بورغ بتوسط راههای آهن و کشتیهای بخار مفتوح گردید و بعد از آنکه

روسها در مردوخس بحیثیت پشت بندی عساکر خود استحکامات بنا نهادند بسببست رود چون بچالانگی
 مشغول عملیات شدند در آن وقت روسها بطین دولت فرانس و برطانیه عظمی در حالت پرخطری
 بوده است چونکه دولت برطانیه بر ما و مصر را متصرف گردیده بودند لکن روسها که در پی بهمانه
 می کشیدند تا بطرف افغانستان حرکت نمایند این موقع را برای پیش رفت مقاصد خود مساعد یافتند
 بواسطه آنکه در باب اینگونه مطالب پرپیچ و مکره و تعمق بعمل آید و در سرحدات افغانستان استحکامات
 بنا شود تا هنگام حمله روسها حاضر باشیم لازم بود که بذکرات کتبی وقت ضایع نشود و بدون دستور
 گذاشت دقیقه تر از امورات بین من و فرمان من را شفت با داده شود و سله با وجود
 اطلاعاتی که من داده بودم روسها در سال ۱۸۶۵ میلادی چنانچه قبلاً ذکر شد در حبله اول
 این کتاب مرقوم شده ولایت پخده را که بسزای مملکت من بود متصرف گردیدند اگر خط سرحد مرا
 بین مملکت روسها و ملک خود را بطور قطعی تحدید نمیدانستیم نوم آنها بعضی نقاط دیگر را هم متصرف
 میشدند در اینجا لازم است بیان نمایم که تدبیر روسها در باب شطی اگر چه آهسته و سست می باشد ولی
 حالت آن محکم است و پیچ تغییر نیاید اگر یک قدم مصمم شدند که اقدام بجاری نمایند دیگر هیچ چیز مانع
 پیش رفت خیالات آنها نیست و تدبیرات ایشان تغییر پذیر نخواهد بود و وضع دولت آنها بر این
 نیست مثل بعضی ممالک دیگر که هر دست از وزیران که روی کار بیایند توانستند ترتیب کارهای و سسته
 سابق را بهم بزنند عادت حرکات سبقت جویی آنها مشابیه بخصالت فیل است چنانچه فیل قبل از آنکه
 پای خود را بجائی بگذارد آن محل را بدقت آزمایش میکند و یک دفعه که سسکینی خود را در نقطه مزبور قائم
 کرد دیگر عقب برنمیگردد و تا تمام کرانی خود را بر پای اول ثابت نگرداند و هر چیز را که برپایش آمده نرم
 نکند و بروداشتن قدم دیگر تعجیلی ندارد و روسها در ظرف شصت سال قبل ازین باهسته کی تمام
 ولی با ثبات قدم بطرف هند و سستان عازم شده حرکت نموده اند و دولت روس قبل از اینکه
 یقین بحصول مقصود حاصل نکرده باشند هیچ نقطه را متصرف نگردیده اند و بعد از آنکه جائی را
 متصرف شدند اظهارات و اشتخارات مینمایند که دیگر جنگی نخواهند نمود و اعینت برقرارست و عموماً

وقراردادهای فیما بین را هم مضامین نماید و هرگونه بشاق و قسمی هم یاد می کنند که دیگر با پیش
 نخواهند رفت این مواثیق فقط تا زمانی برقرار است که آن نقطه را که تازه تصرف نموده اند بحیثیت
 پشت بندی عساکر خود کاملاً مستحکم نمایند و تسلط تامی در آنجا پیدا کنند بعد از آن قدم دیگر یک
 نزدیک قدم اول بوده باشد بر میدارند بدون اینکه خیلی جلو بروند یا بعقب برگردند و قسمتی که این
 نقطه را هم خوبت آن در کمال خوبی محیطه ضبط در آورند آن وقت رو بنقطه دیگر پیش میروند خواه
 معاقداتی در میان باشند یا نباشند تا باین اندازه نمیگویم که دولت روس کلی از معاقدات خود تخلف
 میوزند بدون اینکه دلیلی و عذری اقامه نمایند چنانچه مثلی است مشهور مقصود از نسبتین معاقدات
 تخلف در زیدین است ولی وقتی که ملت قوی میخواهند از معاقدات تخلف نمایند بحیثیت پیدائش آن
 بهانه زیاد معطل میشوند و جدا اظهار میکنند که بسبب بد رفتاری ملت ضعیف در امتداد
 باین امر مستقیم مناسب این مطلب حکایتی بخاطرم رسید و آن اینست خرمس که ششبره را
 مستخدم نمود تا او را بتقاطعی که سایر حسیوانات در آنجا میباشند راه بلدی نماید و تقصیر کرد آن بره را
 که بلد و شیراوست نخورد بعد از اینکه تمام حسیوانات جنگل را خرمس مذکور شکار خود نمود و غیر از
 آن بره طعمه باقی نماند آن وقت متغیرانه پیره گفت من باید شمارا بخرم چسرا که شما بمن بی احترامی
 کردید و بآن سبب از عهد خود تخلف ورزیدید بره بیچاره رو بخرمس نموده گفت جناب قاسم
 چگونه میتوانم نسبت بشبالی احترامی بنمایم خرمس در پاسخ گفت پدر شما نسبت به پدر من بی احترامی
 کرده بود بره گفت از کجای منسرا باید زیرا که پدر من و پدر شما هر دو مرده اند خرمس جواب داد
 فلان کس بمن گفته است بره عرض کرد دروغ بفرص شمار ساینده است آن وقت خرمس
 غضبناک گردید و گفت الان خودت واقفان نسبت بمن بی احترامی نمودی که دوست مرا
 حضوراً تکذیب نمودی پس بر آن بره بیچاره حمله نمود و او را نوش جان نمرد و تنها فقره دیگر یک
 اسباب این ملاقات گردید این بود که من با دولت روس یا دولت خارجی دیگری بدون اطلاع
 و وصلت آنها مذاکره و مراوده نداشتم و انگلیسها در مقابل من وعده داده بودند که مملکت مرا

فصل پنجم

از خطیبات دول خارج محافظت نمایند بواسطه این وعده که بدولت انگلیس داده بودم و تمام
 تعلقات مستبورد را بدولت روس قطع کردم تحت سلطنت افغانستان بقصرت من در آمد و حال آنکه
 دولت روس بواسطه آنکه چندین سال تک آنها را خورده بودم و مرا شخصی و اجازه براسه آمدن
 یا افغانستان داده بودند مرا این منت خود میداشتند و در بعضی امر با کابل فرستاده بودند مثل
 آنکه دست نشاندگان آنها بوده باشم و شخصاً من از آنها خیلی استمن دارم و هرگز تهرانی آنها را
 فراموش نخواهم کرد چه رسد که اگران نعمت بدترین معاصی است ولی با وجود این من حقی ندارم که
 مملکت و ملت خود را بوضع شکرانه که شخصاً از روسها دارم بآنجا بفرستم این ملت و مملکت را
 خداوند بمن تفویض فرموده است که از آنها محافظت نمایم و در فقط یک نفر یا سبانی مقرر
 فرموده است که کلانسانی را بجهت او نگاهبانی نمایم خدا بسیار قبیح است از تیر اول یا
 مستحظی که اموالی را برای محافظت با وسپرده باشند و او اموال مذکور را بر شفا خود بداد بسته
 بیج تیر اولی این کار را نخواهد کرد تا زمانیکه جان در بدن و فشنگ از جهت فشنگ و تیغ شمشیر از
 برای زدن در دست داشته باشد لهذا فطر نیست چون با کلیه ما ملحق شده ام و رسماً این
 مکر شده چینی که عمود و وعده ما را نگاه میدارد فقط فشنگ و غیرتی است که خداوند در وجود همه ما
 یا خلق فرموده است بدون آن بسا اوقات تعمدات را شکسته اند و میتوان شکست و امثال
 این فقره کم نیست اگر فقط از معاهده مقصود این است که شخص باید راست کردار و بقول خود
 صادق باشد پس آن وعده که تباریچ پستم ماه ژوئیه ۱۸۸۰ میلادی مطابق ۱۳۹۶ هجری
 که در سبیل گرفتن گت با و شفا پامن وعده داده بودم یعنی بود که دولت انگلیس متعهد است
 اگر دولت خارج بدون اینکه افغانها بهانه صحیحی بدست آنها بدهند مملکت افغانستان حمل
 بیاورند محافظت نمایند ولی بعضی از صاحب منصبها را ایشان این بود که این وعده بشکل عهدنامه
 یا نوشته رسمی داده نشده است لهذا در ۱۸۹۳ میلادی ادا شتم که نوشته مذکور را رسماً امضا
 نمایند لیکن با وجود آن میخواستم که از خود فرمان فرمای هندوستان تصدیق وعده فرمایند

ببهارات مؤکد و الفاظ صریح تحصیل نمایم و فرمان سرمای معظم بحجت اطلاع عموم اهالی و نیاید و عدد
 فرورداد و محضر عام توضیح و مضمونی نماید همین جهت میخواستم ملاقات با فرمان سرما نموده باشم تا رفع
 شک و شبهه در این باب بشود و دولت روس بوقت با افغانستان بختگیده بود و این دولت
 یعنی روسها و افغانها هیچ زمانی یکدیگر را نکشته بودند و لذا این امرها عداوتی نبود و امیدوارم که
 حالا هم همین قسم باشد و لذا دولت روس دلیل ندارد که با افغانستان حمله یاورد یا با امورات افغانستان
 مداخله نماید غیر ازین امریکه افغانستان با دولت برطانیة عظمی دوست میباشد و حال با دولت
 روس تعلق ندارد و این خاک روس و هندوستان سدی است که راه مخطی روسها را بند و ستان
 مسدود دارد و لذا بلاحظه همیست که دولت روس بحجت اینکه بانه بدست آورده با افغانستان
 حمله یاورد میتواند دلیل اقامه نماید که بین افغانستان و پاکستان دوستی میباشد مقتضی
 انصاف این است که چه عهد نامه باشد چه نباشد باید پاکستان برای سلامتی و محافظت
 افغانستان مسؤل بوده باشند و این هر دو ملت باید با هم یکدیگر متفق و پابدار باشند یا هر دو
 بی باشند و در وقت وقوع اشکالات پاکستان باید از افغانستان محافظت نماید و بدون اینکه
 معنی لفظ اگر و لکن را در معادلاتی که نموده اند مطرح ندانند که نماید بر قول خود ثابت بوده باشند
 نمیدانم و درین که چنان شخص سیاسی دانی بوده است که هیچ حکمران عاقل تر و هوشیارتری
 از او در هندوستان هرگز حکومت نکرده است همینکه مشارالیه بکومت هندوستان نایل
 گردیدند و در این ملاقات را که با او اظهار داشتیم ملهقت شد و مشارالیه شکر او پسندی را برای
 این ملاقات تعیین نمود و مراد دعوت کرد که با نجارستان از ملاقات نمایم بهتر ازین چه میخواستم مجدداً
 بدون فوت کردن وقت عازم هندوستان گردیدم روز آخر ماه مارس وارد انجانا شدم
 پذیرائی دوستانه خیلی باشکوهی از من نمودند فرمان سرما نودجه محترمه ایشان (و دیوک آف کانتا)
 (میسر علیا حضرت ملکه انگلستان) و نودجه محترمه ایشان و اکثری از صاحب منصبان بزرگ دولت
 هندوستان و بعضی از حکمرانهای سایر بلاد هندوستان با کمال گرمی مرا پذیرائی نمودند از این ملاقات

فصل پنجم

بسیار منتفع گردیدم و مقاصدی را که از این ملاقات آرزو میداشتم با بنام رسانیده بتاريخ ۱۲ ماه اپریل از راه پسندی بکابل مراجعت نمودم بعد از مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتی که بین من فرمان شده بود کتابچه محضری نوشته بخت اطلاع رعایای خود منتشر ساختم دیگر لازم نیست که شرح آنرا بیان نمایم ولی چند فقره مطالب را مذکور میدارم این ملاقات بنای دوستی ما را این قدر مستحکم نمود و تمام اشتباهات ما را بدرجه رفع کرد که در ظرف مدت فرمان منبرهای لارود فرین بین او و من مناسقتی روی نداد تمام اکاویب باطله که نسبت بین بدولت هندستان اظهار نموده بودند مرفوع شد و دوستی این دولت آشکارا ظاهر گردید و مطالبی که نوشتنی نبوده در بین صحبت های شفاهی قطع و فصل گردید و این مطالب راجع باستحکامات سرحد شمالی و مغربی افغانستان بودند منبرها تقریباً یک باطنی توپهای بزرگ و تفنگ و وجهت های من داده و وعده نمود که در صورت لزوم باز هم همراهی نماید و از میان این جهت مدتی برای پیش آمدن در وجه صورت پذیرفت فرمان منبرها را متذکر ساختم که با وجودیکه من در باب پیش قدمی و سهام آگاهی و اخبار از ما سیاتی داده بودم بلاخط استیاضا به سبب نزاع بین من و منبر و زراعی و لقی و بیخ اقدامی بعمل نیامد و در وجه یکی از چهار مواضع را که در جلوه آنها بود از پیش برداشتن یعنی از چول خیزه و بنجارا عبور نموده مرود و سرخس را متصرف گردیدند فقط همین بود بلکه آنچه که خیرد مملکت من بود در زمان توقف من نزد شما گرفتند اقدامی که بعد از این خواهند نمود این است که کوستان پامیر را متصرف خواهند شد اقدام سوم این خواهد بود که ایران را تحت اقتدار خود خواهند آورد چهارم بهرات یا به شخصه و دیگری از افغانستان که در آن وقت مناسب بدانت حمل آور خواهند شد لهند آباد ما کوستان پامیر قبیل از آنکه روسها بگیرند متصرف شویم ولی انسوس اقدامی بعمل نیامد و چنانچه خبر داده بودم روسها امروز کوستان پامیر را متصرف میباشند لارود فرین جواب گفت بخت محافظت بهرات و سرحد شمالی و مغربی افغانستان بشما هرگز نمک از قبیل وجه تقدیر انچه و ادوات تحریر و نیز همنده سین یا صاحب منصبان تکلیس از جهت همراهم

داده خواهد شد و در صورتیکه بهرات حمله بسیار و زنده دولت بر طایفه عظمی بجهت قسم از آنجا جلو گیری مینمایند
 و ما از برای چنین مطلبی تمهید دیده ایم لار و معظم که نیزه سجاد و واضحاً وعده نمودند که سالم بودن افغانستان
 را محافظت نمایند و اگر دولت خارجة کخطی بی جستی نمایند آنها را دفع کنند من فقره مندرسین
 کمک صاحب منصبان انگلیس را قبول نمودم چون رعایای من اینگونه کمک را محسوس
 نمی پذیرند و بیکر تمام تعهدات و وعده های مشفقانه را قبول نمودم و در عوض وعده دادم
 تا زمانی که انگلیسها بر قول خود ثابت بوده باشند من بسمه صا اقی الوعدتوا بسم بود
 بتاریخ هشتم ماه اپریل مجلس عمومی منعقد گردید یک طرف من نائب علیا حضرت ملکه بگلستان
 یعنی لار و دفرن و سمت دیگر من پسر علیا حضرت ملکه معظمه ایلیا یعنی (دیوکون کانات) ایستاده
 بود و در مجلس مذکور این وعده دولت انگلیس را که بجهت سلامتی و بقای افغانستان قبول
 میباشند بمردم ظاهر و آشکار نمودم و این کار را برای این کردم که حضار مجلس و اهل و بیا
 بدانند چه معاہداتی دولت انگلیس با من نموده است و بدانند دولت مشارالیها و دفاع دولت
 خارج را که بملکت من حمله شیطانیه بیاورد و بعبه خود گرفته و نیز اظهار داشتیم که در از آن من بعبه
 خود صادق و در دوستی خود با دولت انگلیس ثابت خواهم بود این اظهارات مرالار و دفرن
 قبول و تصدیق نمود در این موقع اظهار رسیدم که بتاریخ ششم اپریل عساکر خود را بجهت
 ملاحظه من بمیدان مشق حاضر نمودند و من که در تمام مدت عسر خود مرد سپاهی بوده ام
 از تخمین این لشکر با عظمتی را که دولت انگلیس دارد نتوانستم خود داری نمایم ملتی که این چنین
 لشکری دارد و دیگر خوبی ندارد همان شب در سر شام فرمان فرمائی جامی بسلامتی من نوشید
 من در جواب اظهار داشتیم از خداوند مسئلت میکنیم تا بعلیا حضرت ملکه انگلستان و امپراتور
 طریس هندوستان و بدولت و خانوادہ و تمام هواخواهان دولت او طولی عسر عطا فرماید
 با اعتقاد من سلامتی افغانستان بسبب این مطلب است مگر در این یک مسئله را اظهار
 داشتیم که دولت روس کوهستان پامیر را تقبیلنا تصرف خواهد کرد و همین مسئله را در عرشه امپراتور

فصل نهم

که خط سرحدی سنسری و شمالی افغانستان در روس تحکیم میشد اظهار داشتند بودم دوران موقع
تا کید نموده بودم که قبل از آنکه روسها کو بهستان پامیر را متصرف شوند خط سرحدی مذکور را از
(خواجہ سالار تیلانی) چیترا ل متد نمایند ولیکن این اقدام رانه نمودند و روسها پامیر را متصرف
شدند و در غمتره شالی که بین پشین کوئی نموده بودم الحال در حالت وقوع میباشد یعنی روسها
ایران را بجای تحت نفوذ خود آورده اند نتیجہ این خواهد شد کہ روسها از شاه ایران خواہش امتیازی
می نمایند کہ خط آہنی از راء سیستان بطرف قندہار و شالکوٹ بکشند و قدم در کنار خلیج فارس
ہم خواهند گذاشت در ۱۸۸۹ میلادی کہ در ترکستان بودم بلارو لندون کہ در آن وقت
فرمان فرمای ہندوستان بود اظهار داشتہم کہ این موقع خیلی مناسب میباشد کہ در است
سرحد شمالی و مغربی افغانستان قلعه ہا بنا نموده و توپ ہا گذاشتہ مستحکم نمایم تا از خطلی روسها
محفوظ باشم اگر روسها ابرامی سینزد من غدیر خیلی موجب داشتہم کہ ارادہ نمایم چرا کہ حالت
مملکت من در آن وقت بسیار سستزل بود و خودم در انجا بودم ولی این اظهارات مثل ہمیشہ
بیچ اثری نبخشید و حالا ہم موقع گذشت چہرہ کہ روسها خواہند گفت شما چرا لشکر خود را در
حاضرینما بید و توپ ہا را مہیا می کنید خیلی متاسفم کہ باظهارات من کہ تمام تدابیر و مدعا و توسط
روسها را در باب حرکات آتیہ در شرق زمین کہ در دل آنها مخفی میباشد میدانستم اعتنا
نمودند و متاسف ہستم کہ بچکس بجز من کوشش نمیدہد نمیدانم آیا صاحب منصبہای انگلیس از
این امر بی اطلاع ہستند یا این قدر محنت اطیما شد کہ فقرہ مذکور را بنچواہسند ابراز ہارند
از ملاقات زوجہ مستر نہ لارو در فرین کہ زن بسیار عاقلہ بود و از ملاقات ویوک آف کانات زوجہ
مستر نہ مغربی البیہ کہ تمام رعایای ہندی اخلاص فتلیبی بانہا دارند خیلی مشغوف شدم
و ویوک آف کانات مرد سپاہی بسیار مہربان شفیق و صادق و درست رفتار آراستہ بود البتہ
فطرتی است کہ تمام امالی نظام شیفۃ این چنین صاحب منصبی خواہند بود یک فقرہ کہ درین
سفر ملا حظہ نمودم اسباب تاسف من کردید و خاطر مرا افشردہ و مرا خیلی متالم نمود و حالت

نوابها و ارجیه های پنجاب بود که حالا حکمرانی دارند لباس تمام این بچاها مثل لباس زنهای بود و بچاها
 مرصع پسرخود زده بودند که شواره ها و دست برنجن ها و گردن بندها و دیگر زیورها که عموماً اسباب نیت
 زنهاست بخود آراسته بودند و بند شلوارهای آنها مرصع بود و رنگهای کوچک در جلو شلوارشان
 تا پشت پای آنها اوخیست و این اشخاص در جهالت و تسبی و لغو لعب مستغرق بودند و نمیدانستند
 که در دنیا چه وقایع حادث میشود و در دنیا چه میباید و کلی نمیبینستند راه بروند چرا که اینها با بگ
 عادت بر راه رفتن نگزیده اند و خیال میکنند که راه رفتن کسرشان آنهاست و اینها تمام
 اوقاتشان را صرف شرب مسکرات یا کشیدن تریاک میکنند بحالت این بچاها نهایت افسوس
 خوردم که آنها را مثل مردهای زن طبیعت میدیدم و بحالت رعایای بچاها که توقع عدالت و
 سیاست ازینها داشتند متاسف شدم یک سبق دیگر هم از این سفر تحصیل نمودم و آن اینست
 که هر چه بیشتر اتفاق افتد که خودم و پسرها و صاحب منصبهایم تکلیفها را ملاقات نمایند با آنها
 آشنا شوند بهتر خواهد بود پسرا که من معلوم شد این صاحب منصبها مثل لارده من و دیگرها که گاهی آنها
 را ملاقات نموده بودم زود دوست میشدند و هر چه با یکدیگر آشنای میشدیم بعد یکدیگر را زیادتر محترم
 میداشتیم و این امر بترسباب سهولت گذشتن کارها میشد و نیز خان سیکم این گونه ملاقاتها
 عداوت دیرینه را که بین این دو ملت بوده است رفع و متفرق میسازد و دوستی ما بیشتر از پیشتر
 محقق میشود و آن وقت دلیل و موقفی بدست مردم نخواهد آمد که بحالفت ما گفتگو نمایند و نیز
 معلوم نمودم که بهترین وضعی برای گذراندن بعضی امورات مذاکرات شفاهی است
 که دیدم که خودم با گلستان مسافرت نمایم و نماینده های خود را هم گاه و گاه و مستقیماً آنجا بفرستم و نیز
 مردها و زنهای انگلیس را بجهت دولت افغانستان بخدمت نمایم تا مراد و بین شدن و
 کابل استمراری باشد اقدام مذکور این دولت را بیشتر از سابق بهبود یک نزدیک خواهد نمود و لیکن
 افسوس است هر چه بیشتر سعی نمایم که انگلستان و کابل را یکدیگر نزدیک نمایم گویا بعضی از
 صاحب منصبهای انگلیس بیشتر سعی میکنند که آنها را از یکدیگر دور نگاه دارند و آنها را از یکدیگر

جدا نمایند و او انحراف فرمان فرمای لار و فرین بعضی مطالب وقوع یافته لازم گردید که مطالب
 مذکور را خودم شخصاً با سفارتی که آنرا بجهت این مقصود بجا بل دعوت نموده بودم قطع و فصل نمایم ولی
 موقعی بدست نیامد و در ماه نومبر ۱۳۰۸ میلادی لار و فرین از هندوستان رفت و اسباب
 تا مسافت و حسرت تمام رعایا و دوستان سلطنت هندوستان گردید چون مردم سیاسی و آن
 عاقلی مثل فرمان سرمای خودشان هرگز ندیده بودند حسرت جدائی او عمومی و بی پایان بود و وجود
 زوج محترم لار و فرین هم در هندوستان کمتر از وجود شوهرش شمس مستناب نبود مشارالیه اول
 کسی بود که بانی بنیان عالی مریضخانه های زنانه برای زنهای هندوستان گردید و صرف نظر از
 اقدامات دیگر بجهت همین یک فقره هم اسم مشارالیه در تواریخ هندوستان تا ابد در خشان
 خواهد بود زیرا که مشارالیه یکی از خواتین مجلله بزرگوار بوده است و عنقریبی او نسبت با مثال خود
 زیاد تر از سایر زوجات فرمان سرمای سابق بوده است بعد از آن لار و فرین نهر با نقره ما
 هندوستان منصوب گردید از این تاریخ زمان اشکالات و مناقشات بین افغانستان و
 برطانیة عظمی مجدداً شروع گردید در این کتاب شرح این مطالب را بیان نمیب نمایم اولاً بجهت اینکه
 کتاب کنجایش ندارم و ثانیاً برای اینکه شاید نیست که مطالب مذکور را اشکال اسپان نمایم همین
 قدر کفایت میکند که اظهار بدارم در آن وقت آن اشخاص بزرگ امنیت طلب که مشاوری
 فرمان فرما بودند از هندوستان رفته بودند مثل سردانله استیوارت چه سالار هندوستان و
 سایرینی که اسامی آنها را اظهار نمیدارم چون می ترسم که مرا متعلق بشمارند و جنرال امیر احمد خان که
 از جانب من بدر بار دولت هندوستان بسفارت ما سور بود از عقل و تجربه خود و ابط و دوستی
 در زمان فرمان سرمای سه نفر از فرمان فرماها است حکام داده بود ازین دنیا رحلت نموده بود لار و
 فرین منبصب سپه سالاری هندوستان منصوب گردید و مشارالیه طالب پولتیک پیش افتاد
 در امورات بود و دولت هندوستان شروع بجا خلع نمودن با سر کرده های سرحدی افغانستان
 نمود و کوه خوجک را تسلیم کرده (بینی سوران نمودن) راه آهن خود را بطرف چمن نو که نقطه حساسی

افغانستان است متصد نمودند و از همان سمت عساکر خود را به سمت سرحدات افغانستان نزدیک نژاد مشغول ساختن استحکامات و مدارکات دیگر باندازه گردیدند که افغانستانی جاہل و بی تربیت است چهار دایه که راه آہن انگلیسها عمیق داخل قندبار میشود و لشکر انگلیس بکابل حمله می آورد و اسناد لازم است که ما هم بجهت جهاد حاضر باشیم و در این وقت مراسلات (لارڈ لانسدون) بمن رسید و تحریر مراسلات مذکور بقسمی بود که من بعبارات آن مانوس بودم و از وضعی که سایر سرداران فرمایان هندوستان داشتند خیلی تفاوت داشت و وضع تحریر مشا را لایه مشککانه بود و در امور حکومتی داخله بمن مصلحت میداد و میگفت که با رعایای خود باید چه قسم رفتار نماید من تحکات او را نمیستوانستم تحمل نمایم چرا که اگر من تعرض نمینمودم دولت انگلیس خیال نمیزدند که آنها حق دارند در امور هندوستان داخله نمایند و این معنی کلی مخالفت شرایط عهدنامه می بود در آن وقت من مشغول ساختن لارڈ لانسدون بودم که مشرف بر راهبانی که از روسیه تترکستان می آیند میسب باشد و نیز مشغول مستحکم نمودن نقاط دیگر سرحدی شمالی و مغربی افغانستان بودم و نیز از ده دوازدهم که بجز ات رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم و عساکر را و طلب از طوایف درانی و غلیجان که بین هرات و قندبار میسب باشند بگیرم در آنوقت مراسلاتی از کابل و قندبار بمن رسید که انگلیسها راه آہن خود را بخواهند داخل خاک افغانستان نمایند و عساکر خود را نزدیک سرحدات مملکت من مشغول جمع آوری میسب باشند و در مراسلات مذکور نیز نوشته بودند که سرکرده کان سرحدی افغانستان که خود سر بودند و تا حالا کناره جونی میگردند اندام حال شروع بداخله نمودن در امور است کرده اند حتی بعضی اشخاص گفته اند که انگلیسها خیال دارند قندبار و کابل را تصرف نمایند این اطلاعاتی که فرید بر مراسلات غیر معنادر مانع بود اسباب وحشت من گردیدند و از حضور خود را در مرکز سلطنت لازم دانسته با وجود آنکه مشغول کار مستثنای مستحکم نمودن سرحدات شمالی و مغربی مملکت خود بودم و من بوردادم که معجزاً بکابل رجعت نمایم و در تابستان ۱۸۹۰ میلادی وارد کابل گردیدم و سردار نور محمد خان را که از جانب من حاکم قندبار بود و مانع از آوردن راه آہن را در داخل مملکت نشده بود و در باب

فصل پنجم

آن اطلاعاتی هم بمن نداده بود مستردل نموده او را بکابل حضار کرده مشارا لیه بخبرانه دولتی
هم مبلغی وجه نقد باقی کار بود زمانیکه مشارا لیه مشغول پرداختن محاسبات خود در کابل بود وفات
کرد حکومت لار و لاندون بهینکه تشویشات ناگوار بحیثیت من منرا هم آورده بود قانع تحشته اقدامات
دیگر هم نبودستی توپها بیگانه من از پول خود در هندوستان خریدم جلوه گیری کرده نکرده اشتیاق بکابل
سیاور ند علاوه بر آن تجار من بمن اطلاع دادند که حکام سرحدی مال شخصی تجار افغان را از قبیل
آهن و فولاد و مس و غیره با جلوه گیری نمودند بهمانه اینکد اینگونه اجناس بحیث ادوات صحره میباشد
و میگویند نازمانیکه در باب دوستی افغانستان با تقسیم حاصل نشود مانیتوانیم این اجناس را
بلکه اریم که داخل افغانستان بنمایند از این بیشتر دیگر چینی هست راجی نسبت بمن سخواس شد بنمایند در
نظر رعایای خود محتر شدم توپهای در مانع شدند و اجناس تجار را هم جلوه گیری نمودند و اینکار
در تواریخ ملل متدنه که بن نهادر همه جا تجارت بوضع آزاو بیست تازه کی داشت اگر من مثل مسیر
شیر علیخان و بعضی از حکمرانهای سابق افغانستان مجول و بی تجربه بوم تقییبنا جنگ در گرفته
یا بحیث حکم بر وسهاری می نمودم و این امر کجیل منجر بحرابی من میشد و رحمت تازه هم بحیث دولت
بهندوستان فراموشی آمد و من هم شاید چینیین در اسل و در جواب مراسلات دولت هندوستان بیستونم
که منجر باین میکشت که آنها بخالفت من بکنند ولی من بسیار بزرگ بودم و بهانه بدست نمائید اوم
که مستعرض من بشوند فقط از اقدامات نفقات مذکور استنا ب نمودم بلکه کمال بی عتسالی را
هم بخرج و دم دولت هندوستان از وضع محرکات من چنان مطمئن گردیدند که در موقع بسیار
تازگی زمانیکه از جهت اعششاش طائفه هزاره که در مملکت من پیدا شده بود پریشیان بودم دولت
مشارا لیه ابا مردو گیری هم استدام نمودند و این اعششاش در تمام افغانستان چنان سرایت
کرده بود که حتی مستخدمین خودم از نزد من فرار نموده بشورششیان ملحق گردیده بودند و بعضی اشخاص از
شهر کابل و ازوه فرنگ هم که از مضافات کابل است با شورششیان ملحق شده بودند و تمام مملکت
من هزاره با بخالفت من میخیزید و خوف شورشش عمومی میداشتند و چنین وضعی کجلی که از هندوستان

بمن رسید البتہا توسط بود این مضمون کہ دولت ہندوستان می تواند بحیثیت وعدہ ہای ہمہ
 نامعلوم شمار برای دعوت نمودن سفارت انگلیس بکابل انتظار بکشند لکن در بارش سپہ سالار
 ہندوستان بالشکرزادی بحیثیت محافظت او بکابل فرستادہ میشود پذیرستن وہ ہزار ہزار ہزاری
 کہ باید آنہا مثل همان خود پذیرائی بنمایم کاری صعبی بود چون سبب ایستی صد ہزار ہزار بحیثیت پذیرائی
 آنہا حاضر نمایم لہذا چون دیدیم کہ دولت ہندوستان در صد و ہزار ہم آوردن اشکالات میباشند
 بدون اینکه احدی از مامورین دولت من غیر از منشیہای مخصوص از ارادہ من مطلع بشوند ہر اسلہ بعنوان
 لارڈ سالیسبری کہ صدر اعظم دولت برطانیہ عظمی بود نوشتہ بموسطیک نفر دوست خود بانگلستان
 فرستادم در آن وقت لارڈ کراس وزیر امور ہندوستان و سر جان کارست نائب او بود من از اینہا
 امانت دارم کہ ہر اسلہ ہر بلا حظہ لارڈ سالیسبری رسانیدند اگرچہ تمام خواہشہا را کہ در ہر اسلہ خود نمودہ
 بودم نہ پذیرفتند ولی از خوش بختی دیگر جنگی اتفاق نیفتاد و لکن مناقشاتی کہ بین دولت من و لارڈ
 لانسدون بود کلی مرتفع نکردید تا زمانیکہ زارتس از ہندوستان رفت و جنرال اسرژورثاویست
 بعوض او سپہ سالاری ہندوستان منصوب گردید و سفارت سرمارتیر دورند در ۱۸۹۳ میلادی
 بکابل آمد از اظہار این امر مشغولم کہ بعد از آن لارڈ لانسدون و من با ہم دوست شدہ از یکدیگر
 معارفت نمودیم و من خیلی آسودہ شدم نظر بجالات توابع زمانہای گذشتہ افغانستان از ملاحظہ
 این معنی نتوانستم صرف نظر نمایم کہ ہر فرمان فرمایی کہ خواستہ و توانستہ است جنگی برپا نماید چرا کہ
 شمارالیہ در کار ہائی کہ راجع بدولت افغانستان بودہ اختیار کامل داشت و چون مجلس
 پارلمنت برطانیہ عظمی فقط قول منرا نفر ما ہارا اصغامی نمودند لہذا فطرتا بدون حقیقت رسمی
 حکم آن مسئلہ را بحتانیت فرمان فرما ہائی نمودند ہمیشہ این بود کہ حکمرانہای افغانستان نمایندہ دور
 و بار دولت انگلستان نداشتند و وسایلی ہم بدست آنہا نبود کہ دولت انگلیس را از حقیقت
 مسئلہ از جانب طرف مقابل مطلع سازند لہذا خیلی بابل بودم کہ نمایندہ من در دربار منرا نفر ما
 مثل آنکہ ہمیشہ بودہ است مقیم باشد و نیز بتوانم کہ بادولت انگلستان ہم مذاکرات بنمایم بسبب

در قناری که حکومت لارو لانسدون نسبت برین کرده بود مجبور شدم که لزوماً این اقدام را بنمایم و
 رفتار مذکور نزدیک بود که ما را بکنلی بیستادزد و اگر درین امر دیگری غیر از من بود یا بر وسائلیکه میگردد و برین
 اقدام مثل امیر شیرعلیخان منجر خرابی او میشد یا مثل یعقوبخان با دولت هند و تان بعضی تعهدات
 می نمود که اجرای آن امکان نداشت و اینگونه تعهدات بلاشک او را خراب میکرد و تمام این جور واقعات
 زمان گذشته بجهت من سرشک بود اسلاف من از اینکه من از این رو و چار خسارتها شده بودند ولی من از
 بعضی که اشتباهات آنها من آموخته بودم منتفع گردیدم از تصور این امر مگر بودم که دولت
 افغانستان تا یکدرجه تحت امر بر و باقرمانی که هندوستان مقرر شود میباشد و من که امیر افغانستانم
 آلت بازیچه هستم که سرمان فرما بهر شکلی خواست با شما آنرا بگرداند هنوز هم سعی هستم که افغانستان را
 ازین خطر دائمی برهانم زیرا که افغانستان دولت آزادی هست و دلیلی ندارد که نسبت با و مثل دولت
 آزادی رفتار نمایند و نیز میدانستم که اگر از جانب من نماینده در لندن باشد مردمان افغانستان که
 از نیک فطرتی انگلیسها می که در خود انگلستان میباشند و از قوت سلطنت برطانیه عظمی که
 اطلاع دارند توسط یکی از هموطنان خود که نماینده آنها در لندن باشد بهتر بصیرت پیدا می کنند
 و از بودن یک نفر مامور رسمی از مردم افغانستان در لندن یقیناً تا لیف قلوب افغانها نسبت
 با انگلیسها خواهد شد و آنها را از صنایع و علوم و تمدن برطانیه عظمی آگاه خواهد ساخت و این امر اسباب
 از یاد و روابط و علایق دوستی طرفین خواهد شد و این دولت از یکدیگر بهتر خبردار خواهند شد برای
 حصول این مقصود و برای بعضی مطالب دیگر که بخیال من مناسب بود و امثال دولت انگلیس را مطلع
 سازم و برای شرفیابی خدمت خاتونی که بزرگتر از او هیچ در این عالم تحت سلطنت جلوسش نموده
 است بضمم شدم که خودم با انگلستان بروم میدانستم که فوائد زیادی بوسیله این باب مرادود که خودم
 با ملت انگلیس مستوجب نمایم حاصل خواهد شد بعد از مراجعت سرمارتیردوراند از کابل با انگلستان
 در بهار ۱۲۹۰ میلادی دعوت نامه بمن رسید از حصول مقصود خود بسیار مشغوف گردیدم این دعوت
 رسمی (سرمنبری قولی) که آن وقت وزیر امور ات هندوستان بود امضا نموده بود و خلاصه مضمونش این

بود که علیا حضرت ملکه انگلستان مرحمت فرموده شمارایابی از پسرهای شمارا دعوت میفرمایید که بحیثیت
 ملاقات علیا حضرت ایشان تشریف بیاورید مراسلات دوستانه هم از والا حضرت ولیعهد انگلستان
 (دو پوک آف کانانت) و دیگر امنا برطانیه عظمی بمن رسیده اظهار داشته بودند که مایل سیبایشیم از ملاقات
 شما سرور کردیم ولی از کم سعادت در همان اوقات ناخوش شدم و مرض این قدر امتداد داشتند که
 نمود که اسیدزندگانی من کمتر بود تمام اطباء در بار من که مملتن خانم در آن وقت با اتفاق آنس معالجه
 من بود از ابتلا من متوحش بودند قبل از آنکه جواب دعوت نامه را بنویسم مراسله از جناب جلالتهاب
 (مستر ژورن کرزن) که حال او در کزن است) بمن رسیده اظهار داشته بود که من بطرف حیرال
 و کوهستان پامیر عازم هستم و مایلیم که شمارا هم ملاقات کنم و منتظر اجازه سیبایشتم که بجای آمده از شمارا دیدن
 نمایم لهذا جناب مغزی الیه رو دعوت نمودم و ایشان چند روزی در کابل مهمان من بودند چندان
 فقره صحبتهای دوستانه بین ما داشته هر چند مغزی الیه زبان فارسی نمیدانستند و من زبان
 انگلیسی را نمیدانستم ولی توسط منشی باشی با یکدیگر تکلم می نمودیم ازین صحبتها معلوم شد که مغزی
 الیه جوانی خیلی دلپسند و کارکن و با اطلاع و مجرب و بلند همت میباشند و نیز مغزی الیه بسیار
 ظریف و شوخ بود و ما اکثر از حکایات خوش مزه او میخندیدیم اگرچه ملاقات مستر کرزن شخصی و دوستانه
 بود و بیچ وجه سمت رسمیت نداشتت ولی باز هم ما تمام امورات معتنا به دولتی را مطرح مذاکره
 نمودیم فقرات مخصوصی که صحبت داشتیم در باب سرحد شمالی و منسربلی افغانستان و در باب
 جانشین من تحت سلطنت بود پسر پامیر حبیب الله خان و نصر الله خان مستر کرزن را بمناسبت
 خود دعوت نموده مجالس آنها بسیار خوش گذشت از ملاقات مغزی الیه این قدر مستر شدم
 که میل و خواهش من بیشتر شد در اینکه خودم و پسر پامیر و مامورین من و سایر بزرگان مامورین انگلیس
 را اکثر اوقات که ممکن باشد ملاقات نمایم ولی کمال یاس و تاسف را دارم که ناخوشی من مرا این مستر
 محروم ساخت و پسر ارشد من که کاملاً استعداد اینگونه سفر را داشت و زبان انگلیسی را هم
 میتوانست تکلم نماید نتوانست برود بعلت آنکه سواد او در زبان غنیت او و قصه برای من روی دای

و علاوه بر آن تمام امورات دولتی هم در آن وقت بعهده او بود پس دیگری که کمال رسیده باشد
مختصر بنصره خان برادر صلی و طبعی حبیب الله خان بودند او را سور نمودم که از جانب من با بنگلستان
مسافرت نماید علاوه بر مرسلاتیکه بسنجان سیاح حضرت ملکه و شاهزادگان عظام خانواد سلطنتی
و امثال دولت برطانیه عظمی با و سپرده بودم کتابچه دستور علمی هم با و دادم و امر نمودم که در تمام مسافرت
خود از آن دستار رفتار نماید پس در ماه اوایل ۱۸۹۵ میلادی از کابل عازم گردید و در ماه مه وارد
لندن گردید و در ماه اوت از لندن حرکت نموده در زمستان همان سال از راه کراچی و قندهار
بکابل مراجعت کرد ولی کمال یاسس دارم که این مسافرت اسباب مخارج پنهانده زیادی
بجهت پرورد دولت فراهم آمد پس که مسافرت مذکور یکی ششم ثمری نشد زیرا که فقط بین اشخاص بزرگ
بلکه خیره ترین ابالی مملکت مارسم این است که نباید خواستش همان را رود نه او را یا یوسانه برگرداند اگر چه
و دشمن هم باشد و امکان ندارد کسی داخل خانه میربان خود بشود و توقع مهربانی نداشته باشد و لے
خواستش هر بسودی اصناف نموده و با شیرین زبانی رد گردند و پس هر که پسریک نفر سلطانی و همان
سلطانی بزرگ بوده است یا یوسانه برگردانیدند گمان میکنم خواهشی که نموده بودم که نماینده من
در لندن باشد یا اقلاً اجازه بدهند که دولت بنگالستان مستقیماً مذاکرات نمایم و با دولت هند متنا
هم محاورات داشته باشم در مجلس پارلمنت بطوریکه شاید اظهار و منکشف نشده بود و الا اکثر مجرب
ترین اخبار پارلمنت فوائد این مطلب را بجهت استحکام دوستی این دولت و برای تقویت و تربیت
افغانستان ملقت میشدند ولی در خصوص این قضیه در یکی از فصول مابعد که در باب مذاکره است
افغانستان میباید قدری بیشتر و واضح تر شرح خواهم داد و عجالتاً بجهت مطالعه کنندگان این
کتاب همین قدر کافیست که محاورات متعارفی بین هند و بنگالستان توسط نماینده های مسلمان
آنها میباشد که در کابل و کلکته اقامت دارند و بهمان رسم قدیم رد و بدل میشود یعنی این فقره نیست
که تمام نیات ترقی بنماید و حالات و اوضاع این دو مملکت تغییر پذیرد ولی رسم قدیم مذاکرات آنها
نیاید و اصلاح بشود و کله بجهت اظهار تشکر از علیا حضرت ملکه و تمام جیسرا خانواد سلطنتی

بزرگان و عموم ایالی انگلستان برای محسربانی که نسبت به پسر م که نماینده من بود نمودند بودیدیا
می نمایم و البته جهت رفتار سرد بعضی از مامورین مرا دانیدارو که از مومثی که دارم صرف نظر نمایم
از اظهارات مهربانانه یک علیا حضرت ملکه انگلستان نسبت به پسر م نصرالله خان منموده اند
بسیار مشغوف میباشم یک فخره اظهار محسربانی مذکور اینست که علیا حضرت ملکه معظمه ایضا
نشان درجه اول سنت نیجائیل و سنت ژورژ پد و هنسرا از پسر مایم یعنی حبیب الله خان و نصرالله
خان اعطا فرمودند پسر م کتابچه در شرح مسافرت خود و اطلاعات از وضع معاشرت انگلیسها نوشته
و آن کتابچه در مطبع کابل بچاپ رسیده است ولی چون مقرون بصلح بود کتابچه مذکور را توفیق نموده منتشر است

فصل ششم در باب سعادت افغانستان و مسافرت مازندران

مطالعه کنندگان کتاب من البته تا بحال باید دانسته باشند که من بچشم افغانستان را سلطنت
ساخته ام افغانستانی که قبلاً بچندین حکومتهای خود منقسم بود و هر یکی جداگانه در انجمنها
ریاست داشت است و نیز سنجیده باشند که بچشم مملکت خود را که در وقت جلوس من تحت
سلطنت غیر از شهر کابل و جلال آباد و معدودی چند از نقاط دیگر نبوده است چه در وسعت
واده ام و البته مسبق شده اند که بچشم ولایات قندهار و هرات را در ۱۸۸۱ میلادی تصرف
کردیم و ولایات روشان و شغنان را در ۱۸۸۴ تصرف نمودم (هر چند شغنان تا ۱۸۹۹ متنازع
فیه بود و در سال مذکور توسط سفارت مازندران در دسترار محل مذکور رسماً داده شد) در همان
سال حاکمی از جانب خود موسوم به غفار خان تا مار عبوض علی مردان خان که سر کرده بومی (داخان)
بود بگومت و اخان معتبر داشتم داخان مملکت کوهستانی بطرف جنوب شغنان
میباشد و بطرف جنوب داخان چسترال واقع است مطالعه کنندگان کتاب
من نیز مطلع شده اند که بچشم مازندران در ۱۸۹۵ میلادی بقبضه افتد و در آوردم
و نیز هزاره جات را در ۱۸۹۲ در کافرستان را در ۱۸۹۵ مفتوح نمودم و مملکت خود را وسعت دادم

فصل ششم

اگر چه کافرستان را بعد از سفارت سرمارتیر و رواند که سرار داده بودند ولایت مذکور خرد مملکت
 من باشد چگونه سخن کردم و مستی که مشغول بهم زدن وضع حکومتی موروثی مستقلاً افغانستان
 بودم که مملکت را بصورت سلطنت قوی در آورم از لزوم این امر که سرحدات مملکت خود را با ممالک
 همسایه متحد نماید غافل و خیالی نبودم خوب میدانستم که بحیثیت سلامتی و محفوظ بودن سلطنت
 من لازم است که خطای سرحدی را که بین ممالک من و همسایه های من میباشد متحد نماید برای
 اینکه تخطیات آنها جلوگیری شود از مناقشات و منازعات آسوده باشم میدانم که درین ماقدم
 دولت های معظمه بر این است که ولایات جز را ضمیمه مملکت خود نمایند و بحیثیت پیشرفت خیال خود که
 ممالک ضعیف را با ممالک خود ملحق نمایند تمسک به ادب و تمیذات مختلف میشود مثلاً تدمیر اول نیست
 که ملل ضعیف را بین خود منقسم نمایند و باین وسیله هر یک از قاصصین قوی قسمت خود را می برند
 از عدالتی که این دولت های قوی در حق ملت های ضعیف اجراء میدارند حکایت مرد فقیری که
 ساعت او را دزد برده بود بخاطرم رسید مشارالیه زدی از سر کرد های دزدان که خود را حاکم میدانید
 عارض شد حاکم گفت من نمیتوانم ساعت شما را پیدا نمایم ولی قسمت مرا چه میدهی آن مرد بیچاره
 نظم میکرد و میگفت من نیامده ام که چپسری بشما بدهم بلکه آمده ام خیر بر آنکه از من برده اند بدست
 آورم در جوابش حاکم گفت دلیل ندارد که شما ساعت خود را شخصی که از من ضعیف تر میباشد بدهید
 من از جهت خود بهره نبرم بگذار خیر ساعت را برای خود از او گرفت بعد از آن مرد بیچاره خیال کرد
 که اگر نزد افضی القضاة بروم دیگر که اسباب زمینتی نزد من نیست با و بدهم لابد قسمت او عماره لباسها
 من خواهد بود پس برای خودم بیچ لباسی باقی نخواستند که خود را با آن پوشم پس از مشارالیه همین
 قدر عدالت قانع شده بمنستزل خود مراجعت کرد و گمانم بر این است اگر مطالعه کنندگان
 کتاب من این عدالت را با فقره معامله چین مقابله نمایند خواهند دانست که من بر خطا نرفته ام
 تمبید ثانی اینست که دول معظمه باید بیکر مشغول اسباب چین و اتفاق پنهانی میشوند و این کارها
 را سیاسی داننی و پولتیک میدانند و باید بیکر تراسرار میدهند که اگر شما فلان مملکت را متصرف

شوید و ما فلان مملکت را تصرف در آوریم متعرض حال یکدیگر نخواهیم شد نوع ثالث متصرف
 شدن این ولایات این است وقتیکه سرحدات خود را با دولت همسایه تجدیدی کنند بعضی مملکت را
 که خیال دارند تصرف خود را آورند غیر همین میکنند و اینها را ولایات بطرفی میسند مانند دولت
 همسایه خود میگویند که این ولایات باید مستقل باشند و نباید شما یا ما متعرض حال آنها بشویم باین بهانه
 که اینگونه مملکتها یا ولایتها را مستقل مینامند و یکراذعی دولت ضعیف همسایه را نسبت با آنها که تمامایا
 جزو مال خود آنها میباشد باطل میکند و آنست بعد از آن درین مملکتی که را مستقل میباشند باین قسم
 شروع بیازی در آوردن نمایند بر مبنای این ولایت مستقل یک راس اسپه سواری پیر از کار افتاده
 با چند دست لباس نظانی گفته و پست نامه لشکر و شش بده داده و میگویند که ما دوست
 یکدیگر خواهیم بود و دوستی ما بجهت شما کافی است که شما از خط یا شخصی همسایه شما نگاه دارید و شما باید دوست
 و رفیق مطلق همسایان ما باشید آن بچاره خیال میکند در صورتیکه اینها آزادی او را تصدیق دارند
 چه ضرر دارد که با یکدیگر دوست باشیم و برعکس بجهت او فایده هم دارد که آنها سرایت حفاظت
 او را از خطیات خارج بعهده خود بگیرند و لکن چندی نمیگذرد که اینها بسبب بهانه پنداری کنند این
 رئیس مستقل بطرفی را مستم میسازند که عهد دوستی صادقانه خود را شکسته است یا بعضی اوقات
 رعایای خود او را تحریک میکنند که از تعذبات او باین قاضیهای بزرگوار ظلم و استبداد عامی عدالت
 نمایند و بعد از آنکه یک دو نفره ازین بهانه با مملکت او را متصرف میگرداند اگر دولت همسایه بگوید این
 اقدام شما برخلاف عهدنامه میباشد و شما باید این ولایت مستقل را واکه از شوید بچوب میگویند
 ملی این ولایت آنوقت مستقل بوده ولی حکمران آنجا عهدنامه با ما نموده خود را و ولایت خود را تحت
 حفاظت و در حوزه اقتدار ما در آورده اند شما حقی ندارید که بعد از آنجا ما متعرض بشوید در اینجا
 این مسند تمام میشود بهین قسمها دولت روس تمام سلطنت بخارا و ولایاتی را که سهمیه شمالی
 و مغربی رود سیحون در سرحد افغانستان واقع است متصرف گردید و نتیجه این نفوذ و حفاظت
 این شد که روسها تمام این ولایات را بلع نمودند از طرف دیگر دولت هندوستان تمام ولایاتی را

فصل ششم

که بسمت شمالی مغربی و شمالی شرقی افغانستان واقع است و در زمانهای قدیم جز سلطنت
 افغانستان بوده است تحت نفوذ و محافظت خود را آوردند اسم این ولایات را از اول گذشته و آنها
 را با اسم حکومتهای بین افغانستان و هندوستان موسوم نموده رفته رفته تحت اقتدار خود را آوردند
 عادت رؤسای این طوایف سرحدی این بود که در تابستان و سنی که هوای ولایت خودشان گرم میشد
 نزد حکمرانهای افغانستان می آمدند و با مرای افغانستان میگفتند که ما دوست شما هستیم و از آنها چه
 نقد و خلعتها میگیرند و در زمستان نزد حکام هندوستان میرفتند و از آنها هم وجه نقد و خلعتی
 میگیرفتند از این جهت این هر دو دولت آنها را تحت محافظت خود میدانستند و در واقع آنها
 محافظت این چند دست خلعتها بودند هیچ یک از مرای بخارا یا افغانستان نتوانستند از دولت روس
 یا انگلیس خواهش نمایند که ولایات مستقر مذکور را متصرف نگردد و دولت روس یا انگلستان هم
 بقسمت یکی گیر دست اندازی نمینمودند چه اگر طرف مقابل مواخذه میکرد جواب میدادند که این ولایات
 در حوزه تصرف و اقتدار ماست و شما حق ندارید مداخله نماید چون دیدم هر دولتی ساعی است هر قدر
 از این ولایات بکجهت او ممکن باشد تصرف نماید من هم سعی نمودم هر قدر پیشرفت کند قسمتی از این
 ولایاتی که سابقاً جز افغانستان بوده و الحال تحت حکمرانی رؤسای خود سر بوده و با آنها دوست شده
 متصرف گردیدم همان اوقات نیز امتداد کردم که خطوط سرحدی خود را با همسایهای خود قبل از اینکه
 جلو پایند تحدید نماید در ماده تحدید خطوط سرحدی قطع و فصل این مسائل با دولتی ایران و چین
 در حقیقت داشتند چه اگر نه قوت داشتند و نه اراده داشتند که قطع خاک را که داخل حوزه افغانستان
 است متصرف شوند خدا بدون اشکالی یا گفتگوی خط سرحدی بین افغانستان و ایران از گروه سیاه
 تا نزدیک (دهنه ذوالفقار) تحدید کردید و همان قسم گوشه کوچکی از افغانستان که نزدیک خان در شان
 میباشد و با سرحد چین اتصال دارد بدون گفتگوی تحدید شده

تقسیم سرحدات بین روس و افغانستان

مشکل ترین و معتدنا بدترین سرحداتی که باید تقسیم و تحدید میشد بین مملکت من و مملکت دو نفر

از قوی ترین همسایگانیم بود یعنی دولتین روس و انگلیس که دو دولت بزرگ و خاک آسیا میباشند
 هر چند واقعا بزرگترین دولت های دنیا بوده باشند و اینها بزرگترین ملتی هستند در روی زمین که
 همیشه در صد تصرف ممالک دیگران میباشند اگر چه اکثر ایالتی ممالک مشرق زمین که اینها مفتوح نموده
 بواسطه کرانی و فحطی آنجاها متصلا میباشند و اینها بجای که بر خودشان معلوم است هر ساله هزرت دری که
 پیشرفت نماید مشغول تصرف سایر ممالک میباشند و در آنجا بجز میرند مملکت من مانند کوه سفید چاره است
 که از دو طرف شیر و نسری بچشم طمع خیره خیره او را می پابند و بدون محافظت و مدد حافظ حقیقی این طعمه
 کوچک نمیتواند تا مدت زیادی خود را در این میان نگه داری نماید اول اقدام نمودم که سرحد شمالی و مغربی
 خود توسط دو ساحت دولت انگلیس با دولت روس تحدید نمایم و بعد از مذاکرات متعارفی که بادست
 هندوستان در این باب بعمل آمد کمیونی که مرکب از مامورین دولت هندوستان و مامورین من بود
 در ماه ژوئیه ۱۸۸۴ میلادی تشکیل یافت که این مسئله را قطع و فصل نمایند رئیس کمیسیون انگلیسها
 (جنرال گرتبرگتون) بود و رئیس کمیونی او سها (جنرال زینای) بود و جواب در اسله که از جنرال انگلیس بمن
 رسیده بود نوشتم که زمان توقف خود در روسیه وعده برو سها نداده بودم که حالا آنها بتوانند آنرا
 نسبت بمن اظهار نمایند اینچ وجه از آنها خونی ندارم و از زمانیکه قوت داشته باشم یک ذره خاک
 افغانستان را برو سها و اگذار نخواهم نمود اما باید خط سرحدی را بین مملکت روسیه و مملکت من با غم خرم
 تحدید نماید ولی افسوس نتیجه خوبی حاصل نشد و سها از اینکه سرحدات خود را با آنها تحدید ننمودم بخیالند
 و آزرده خاطر گشتند زیرا که مقصود این بود که جلوتخطی آنها گرفته شود مخصوصا اسباب بخش آنها این
 بود که من سرحدات مذکور را بواسطت انگلیسها تحدید ننمودم بدین جهت روسها بهر حال که ممکن
 بود و بطرف سرحدات افغانستان جلومی آمدند من چون از قصد آنها مطلع شده بودم که میخواهند (بخدا)
 را بیکر ندیسی سعی نمودم که انگلیسها را و ادارم بمن اجازه دهند که باز هم لشکری منسرتاده بجهت در دستگیر
 نمایم و دلیل هم اقامه کردم که اگر جنگ هم نشود ضرری ندارد و لشکر من در خاک خودم اقامت داشته
 باشند ولی دولت انگلیس نصیحت مرا قبول ننمود و نتیجه این شد که نفوسس زیادی هم تلفت گردید

و چنانچه قبلاً مذکور شد در ۱۸۸۵ میلادی مطابق ۱۳۰۴ هجری روسها پنجاه را متصرف شدند و در ماه
می سال مذکور فرمانفرمای هندوستان بمن نوشت که روسها قبول نموده اند و همه خود و اهل قار را
بعوض پنجاه شلیه نموده بشما واگذار کنند و قطره سرحدی بسبت (ظفران و مار و چاق) معین شود و نیز فرمانفرما
نوشتند بود که این مسترد ادرا روسها قبول نموده اند من بچواب هر اسلحه فرمانفرما نوشتم که این قرار و ادرا
من هم قبول دارم و از معززی الیه خواهش نمودم که سواد مسترد ادرا و نامه مذکور را برای من بفرستند
تا تاریخ نهم ماه می ۱۸۸۵ میلادی مطابق با ۱۳۰۴ هجری در کربل سر ویست رجوی (بعوض اخیال مسدن)
مامور گردیده مامورین من اول بمن اطلاع دادند که سر ویست رجوی سند با تیر که عایای من در اثبات
خاک خود را به میس نمایند کافی نداشته باز هم اصرار دارند که سند های دیگر ابراز دارند و این اسباب
بخشش افغانها گردیده بود من هم مکرر کردم ولی آخر الامر طغقت شدم تحقیقاتی که سر ویست رجوی
بعمل می آورد و سند های دیگر مطالبه می نماید ثابت میکند که مشارالیه بسیار شخص عاقل و در اندیشی
میباشد و نسبت بر عایای من دوست است و میخواهد هر قدر ثبوتی که ممکن باشد تحصیل نموده ادعای
افغانها را محکم نماید و مشارالیه بدون نزاع یا رضتی تمام اسلحه سرحد را قطع و فصل نموده بعد از انجام
آن خود همراه بان او که هندوستان مراجعت می نمودند در ماه اکتوبر ۱۸۸۶ میلادی بکابل آمده
هر ملاقات کردند و من از خدمات آنها این قدر مشغوف بودم که هر یک را می که در قوه داشتتم از آنها نمودم
و سر ویست رجوی وقاضی اسلم خان (کر نیل سولید کج و کر نیل میت) و چندین نفر دیگر از اجزاء کمیسیون
مذکور نشانهای اعزازی طلاد اوم میدادم که سر ویست رجوی شخص سیاسی دان بسیار زیرکی میباشد
و در زمان آتی به سر خدمتی که مقرر شود اسباب ترقی بحبت او حیاست و امیدوارم که تمام کارها
را جبهه بخود را بطور دلخواه انجام بدهد تا تاریخ بیست و دوم ماه ژوئیت ۱۸۸۷ میلادی پر و تکمل
آخری در سنت بطرز بوریغ امضا شد و بتاریخ اول ماه اوت الازد و فرین هر اسلحه در این باب بمن
نوشت و من از همراهی که دولت انگلیس با من نمود و سرحد شمالی و مغربی مملکت مرا متحد نمودند
کمال اظهار امتنان را نمودم و در ۱۸۹۳ مجدداً بین افغانها و عایای دولت روس در باب آب دادن

اراضی آنجا که متصل بچمن سید میس باشد گفتگویی حاصل شد و بجهت قطع و فصل این امر دولت هندستان
 (کنسل میت) را مامور نمودند و مشارالیه هم مسئله مذکور را بدون سستی و تراعی تمام نمودند کمیسیون سرویت
 رجوی مسئله سرحدی را فقط از دوهفته ذوالفقار تا خواجه سالار تحسید می نمودند و در آن چاره از دولت هندستان
 خواهرش نمودم که این خط سرحدی را تا کوهستان پامیر ممتد نمایند ولی اقدامی ننمودند اگر چه بموجب عهدنامه
 ۱۸۸۸ میلادی روسها قرار داده بودند که بدخشان و داکخان جزو مملکت افغانستان بوده باشند لیکن در وقت
 و شغنان مشرف بر راه پانی است که از روسیه بطرف هندوستان می رود و روسها اسباب چینی می نمودند که این
 دو نقطه را تصرف نمایند ولی من پولتیک آنها را قبل از وقت تلفت شده حکامی از جانب خود فرستادم
 تا قبل از آنکه روسها بتوانند داخل آنجا باشند آن ولایت را منصرف شویم و من در این مسئله از دو جهت
 استحقاق داشتم اولاً ولایت مذکور بموجب عهدنامه ۱۸۸۳ میلادی جزو مملکت من بوده است و ثانیاً
 آنکه امیر بخارا جزئی از ولایات دروازه را که بسمت کناره دست چپ رود جیحون واقع است متصرف
 گردیده بود باین سبب من هم محقق بودم که آن نقطه ولایت شغنان را تصرف نمایم که بسمت کناره دست
 راست رودی واقع است که از دریاچه موسوم (بوکتوریا) جاری میس باشد این پیش دستی من در تصرف
 ولایات مذکور تاریخ نیست و چهارم ماه ثروت ۱۸۹۳ میلادی در محل سورتاش بین کنسل مانوت و
 ماسور من شمس الدین خان سخر بزد و خوردی شد که در جای دیگر مذکور گردیده است در ماه نوامبر ۱۸۹۳ این
 ماده بین من و سفارت سرمارتیر دوراند قطع و فصل گردید و بعد از آن در ۱۸۹۳ میلادی عساکر خود را
 از ولایات مذکور احضار نمودم و در عرض ولایات دروازه را منصرف شدم در ماه مارتن ۱۸۹۵ بین
 دولت روس و دولت انگلیس قرار داده شد که جزو ولایت دروازه را که این طرف رود جیحون واقع
 است امارت بخارا با افغانستان تسلیم نماید و افغانستان ولایات شغنان و روشنان که بخارا دست
 راست رود چینه رود جیحون واقع است تخلیه نماید و در ویرا که موسوم بوکتوریا جاری میشود و غنای
 بدست آورده خط سرحدی افغانستان معین و مشخص گردید خداوند را شکر میکنم که از آن وقت تا بحال
 از نزاع و کفتار و پانی دائمی در باب سرحد شمالی و مغربی مملکت خود آسوده شدم و تا امروز امنیت

در آرامی برستراست امیدوارم از خداوند تبارک و تعالی که این اعینت را همیشه برقرار داشته باشد و نفوس این کلا انسانی را خودش محافظت فرماید

تقسیم سرحدات پهنه هندوستان و افغانستان آمدن سفارت سرارتیچر در کابل

بعد از اینکه سرحدات خود را با سایرین همسایگان خود متحد نمودم لازم دانستم که سرحدات پهنه هندوستان را هم همین نمایم تا خطوط سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی متحد شده مثل دیوار محکمی بحیث محافظت مملکت من برقرار بوده باشند لذا از لارورین و بعد از آن از لار و فرین خواهش نمودم که بعضی از مجرب ترین صاحب منصبهای خود را به سفارت نزد من بکابل بفرستند که در باب بعضی مطالب گفتگو نمایم و نیز مناسب دانستم که این مسئله سرحدی را با این پسین سفارتی تمام نمایم خود فرمانفرما هم از نوایند این سفارت بی اطلاع نبود و خواهش نمودم که سرارتیچر در اندویر امور خارجه هندوستان بریاست سفارت مذکور امور شود ولی از کم بختی اولاً تا خوش شدم و بعد هم شورش سردار اسحق خان در ترکستان واقع گردید این مسئله آمدن سفارت مذکور را تعویق انداخت و خودم عازم ترکستان گردیدم و مراجعت از ترکستان در ۱۸۹۰ میلادی روانه بطمن با دولت هندوستان همان طور بوده است که سابقاً مذکور داشتم و آن جهت مراسله بلار و سالیسیر نوشته جناب معظم له انظار داشتم که من بایه مناقشاتی که بین دولت من و دولت هندوستان فراهم آمده است با ما سورین دولت هندوستان قطع و فصل نمایم درین وقت لار و لانسدون مراسله بمن نوشت که لار و رابرتس صاحب بریاست سفارت مذکور مستر در داشته است و من در این وقت مشغول جنگ با هزاره پا بودم و بسرا این امر برخلاف میل اهالی افغانستان بود که لار و رابرتس را بالشکر خیل زیادوی دعوت نمایند که با افغانستان داخل شود و منم میسریدم از آمدن این جور سفارت اسباب رحمت زیادوی منرا بجم بیاید چون اکثر کسان و اقوام اهالی افغانستان در زمان گذشته در دعوی لار و رابرتس مقتول شده بودند یا مشارالیه اکثر آنها را تنبیه نموده بود و از این جهت مقرون

بصلاح نبود که اورا بگذارم بالشکر زیادی داخل افتد نشان شود و نیز خیال کردم که لازمست شخص
 سپاهی می باشد و بجهت مذاکرات دولتی بسیار مشکلست با او طرف شد مذاکرات پولیتیک خارجه
 شخص سیاسی دانی لازمست نه مرد سپاهی جنگی مخصوصاً مرد سپاهی که بعقیده من موید پولیتیک جسد
 افتادن می باشد البته بدیست که مرد سپاهی مشتاق دعوا و جنگ راه انداختن می باشد
 چنانچه اشخاص سیاسی دان و سلاطین طالب امنیت و اجتناب از جنگ می باشند علاوه برین بعضی
 اشخاص من گفتند مدت ماموریت اورا امتداد دهند و بسپ سالاری هندوستان برقرار باشد
 ولی این امر ممکن نیست بدون اینکه اشکالاتی در سرحد شمالی و مغربی هندوستان پیدا آید و مشار
 الیه را در امورات آن سرحد کامل تسلط می دهند و اصراف او در اینست که این مسئله را بحدت جدال
 بانجام برسانند بصلاح و امنیت من خودم باور نمی کردم که این اطلاع حقیقت داشته باشد و گمان میکردم
 بی اصلست ولی بهر حال خیال میکردم این موقع مقرون بصلاح و مناسبی باشد که سفارت
 مذکور تشکیل یابد لهذا قبول آمدن این سفارت را بعهده تعویق انداختم و فرمان فرما در این مسئله
 این قدر مصر بود که مراسله من نوشت که در واقع بمنزله استیحا تومی بود مضمون مراسله مذکور این بود
 دولت هندوستان نمی تواند دیگر اشتظار و عده پای سهم شمارا بکشد که زمان آن نامعینست
 لهذا بعد از فلان تاریخ آنچه مصلحت خود را بداند معمول خواهد داشت و در این وقت من ناخوش
 سختی بودم بسردار عبداللہ خان طوخی و سلطان محمد خان منشی باشی کفتم یک نفر کلید از آنکی سها
 که نزد من مستخدم بودند انتخاب نمایند تا از کابل بهندوستان رفتن فرمان فرما را ملاقات نماید شاید
 تا ماده مذکور خیلی سخت و اطمینت پیدا نموده علاج پذیر کرد و خلاصه باین قسم مسئله مذکور را مطلق نمودم
 و فوراً مراسله بفرمانفرما نوشتم که مسترپایین با مراسله من بلاقات شامی آید تا در باب سفارت مذکور
 ترتیبات لازم را بصورت بدید و مقصود از مراسله مذکور این بود که حکومت هندوستان را ساکت
 نمایم و نگذارم که در این باب اقدامات بزرگی بعمل پی آورد بعد از فرستادن مراسله مذکور
 مراسله دیگر بسوان فرمانفرما و مراسله بسوان سردار تیر و راند که در آن وقت وزیر امور خارجه

هندوستان بدو نوشته بمسرت پان سپردم و با کوشش هندوستان برود و با دستور اول و دوم که بتانی
 مسافرت نماید و اگر ممکن باشد آمدن سفارت مذکور را بعد از تعویق بسیندازد و یا چندی معطل نماید
 (لاردر برتس که مدت غربت او از هندوستان خیلی نزدیک میباشد عازم انگلستان گردود و از
 فرمانفرما خواستش نمودم نقشه بجهت من بفرستد و خطوط سرحدی را بطوریکه میخواهند تعیین نمایند
 روی نقشه مذکور تخمینا مشخص کنند تا بدانم کدام نقاط یا بخشان را خیال دارند تحت نفوذ و حیطه
 اقتدار خود سپا و رند بواسطه این تدبیر از آمال خود کامیاب شدم لاردر برتس از هندوستان رفت
 و قبل از حرکت مراسله بین نوشته اظهار تاسف نمود که از ملاقات شما سرور نشدم من فوراً
 سفرت مذکور بکابل دعوت نمودم و با بجا لازم است بیان نمایم در نقشه که فرمانفرما بجهت من
 فرستاده بودند در اینت وزیرتی و پین نووا ستانسیه راه آهن آنجا و چغانی و بند خیل و موهند و سهار
 چترال و تمامه و لپانی که بین آنها واقع است همه را جز هندوستان مشخص نموده بودند لکن در سلسله
 مطولی بفرمان نوشته در باب طوایف سرحدی اظهارات مال اندیشی نمودم که خلاصه آن از
 قرار ذیل است این طوایف سرحدی که باسم باغستان معروفند اگر جز مملکت من بشوند من نمیتوانم
 آنها را وادارم بجا لغت دشمن انگلستان و افغانستان باسم جهاد و تحت بی دق حکمرانی که مرد مسلمان
 و هم دین آنها باشند یعنی خودم میکنند و این مردم که بالفطره شجاع و جنگی و مسلمان متعصب میباشدند
 لشکری بسیار قوی خواهند بود تا با هر وقتی که هندوستان یا افغانستان حمله سپا و رو میکنند من بشدر جا
 آنها را رعایای آرام و مطیع و دوست دولت انگلیس خواهم ساخت و لیکن هرگاه شما آنها را از مملکت
 من منقطع کنید بجهت شما یا من آنها هیچ فایده نخواهند داشت و شما باید همیشه با آنها مشغول جنگ
 یا اشکالات بوده باشید و آنها همیشه مشغول تاخت و تاراج خواهند بود تا زمانی که شما قوی و آسود
 می باشید می توانید آنها را بزور باز و آرام نگاه دارید و لیکن اگر یک وقتی دشمن خارجه در سرحدات
 هندوستان حاضر بشود این طوایف سرحدی بدترین دشمنان شما خواهند بود و باید خوب بدانید که آنها
 مانند دشمن ضعیفی میباشدند که آنها را شخص قوی تا زمانی که خود او قوی دارد میتواند آنها را مطیع نگاه دارد

و همیکه او قوت و اقتدار کافی نداشته باشد که بر آن دشمن ضعیف تسلط باشد لابد آن دشمن ضعیف از تسلط و اقتدار او خارج شده بر او تکیه می آورد و از مظلوم نمودن این طوایف سرحدی از من که بهدین و هم ملت من میباشد شمشان مرا و را نظر مردم و رعایای خودم کسر میکنند و مرا ضعیف میکنند و ضعیف من بحیث دولت شمشاد و او را نصیحت نمایند و فرستند دولت هندوستان این قدر مایل بود که مظلوم سرحدی را از من بگیرد که مامورین مرا عفو و تخفیف از بندگی و وادارند و پادشاه من خراج نودند یعنی با آنها گفتند تا فلان ساعت حرکت نمایند شما را مجبوراً بیرون خواهیم نمود چون میخواستم با دولت انگلیس بجنگم و دشمن شوم تمام مامورین خود دستور العمل داده بودم که بعد از وصول این اطلاع از جانب مامورین دولت هندوستان که در آن وقت آنجا بودند فوراً از من مذکور حرکت نمایند مامور میرزا شاه حکمران اسماز در ۱۸۸۷ میلادی نسبت به نصیحت اطاعت نموده خود را و مملکت خود را تحت حفاظت من در آورده تا از بیم حمله دشمن قوی خود حمزه خان باجوری مطلق کرد و چون مشا را لیه را یک نفر از غلامهای او مقتول نمود پس سال از من خیرال غلام حیدر خان در ماه دسامبر ۱۸۹۱ میلادی اسماز را تصرف نموده و این امر اسباب زیادی تغییر دولت هندوستان گردید زیرا که آنها تمام این محالات یا غنایان چشم طمع میداشتند تمام این ولایات یعنی خیرال و باجور و سوات و نیرودیر و جیلاس و وزیر و یا غنایان مسیبا شده دولت هندوستان صرصر را نمودند که من اسماز را تحلیف نمایم ولی چون نقطه مذکور دروازه محلات مملکت من یعنی کنر و لغمان و کافرستان و جلال آباد مسیبا شد و مشرف بر راههای پاییز و خیرال میباشد نگاه داشتن این دروازه معنای مملکت خودم مثل نگاه داشتن هرات و قندهار و بلخ که در سه گوشه دیگر مملکت من میباشد لازم بود و همین قسم دولت هندوستان اصرار کردند که چنانچه مهم شکیب نمایم و کافرستان و تمام یا غنایان و بلوچستان و سعت همین هم مامورین سرحدی هندوستان را مداخله می نمودند و چیزی که اسباب تعجب من بود این است که از یک طرف دولت هندوستان می گفتند ما بیشتر از این ولایاتی را که در سمت افغانستان بوده باشد لازم نداریم چون بهیمه افغانستان دولت قوی مستقلی بوده باشد و از طرف دیگر کوه خوجک مثل زده (یعنی سن کوه) بره و بره و بره و بره

داخل مملکت من می نمودند مثل اینکه کار و بکار من میزدند و خبر نوایی هم بود که دولت انگلیس میخواهد راه
 آهمن خود را چه با اجازه من و چه بی اجازه من باشد تاقتند با رپا و رند و این خبر در هر جا منتشر و در مجلس
 پارلمنت هم مطرح مذکره بود و در این باب و کلام من که خلاصه تمام روزنامه جا ترا در مسایل متعلقه
 با فغانستان بر آسمن میفرستادند مرا متصدلاً اطلاع میدادند علاوه بر این دولت روس در باب لایات
 روشنان و شنگان مشغول فراهم آوردن اشکالات برای من بود بجهت قطع و فصل تمام همین مناقشات
 و زحمات بود که سفارتی را بریاست سرمار تیمر دوراند بکابل دعوت نمودم و چون مشاور الیه شخص سیاسی دان
 بود بسیاری بود طغفان شد که طغیان باعث اطمینان است چنانچه شیخ سعدی علیه الرحمه گوید
 دل را بال ری است در این نیلگون سپهر از گیند کسیند خیزد از روی محرم
 مشاور الیه بجهت سلامتی و محافظت خود بمن اعتقاد نموده عازم کابل گردید و مشاور الیه بسر راهی
 معاونین خود کفیل لیس که یکی از اجزاء اداره نظامی هندوستان بود و کپستان مانتریس سمت
 و مستر کلارک که یکی از اجزاء وزارت امور خارجه دولت هندوستان بود و دکتر فن حکیم باشی فرمانفرما و
 رستروانده و چند نفر از محاسبین و منشیها و اجناس هندوی بتاریخ نوزدهم ماه شامبر ۱۸۹۳ از پیشاور
 بطرف کابل حرکت نمودند و در و روز و سفارت مذکور بکابل خیرال من غلام حیدر خان از آنها استقبال
 نمود من از آن کی که عمارت مسکونی پسر حمید الله خان بود متصل بکابل میباشد بجهت منزل آمد
 تعیین نمودم بعد از مجلس رسمی اول فوراً مشغول مذاکرات گردیدیم چون سرمار تیمر دوراند شخص سیاسی
 دان بسیار زیرکی بود و زبان فارسی را هم خوب میدانست تمام مذاکرات زود اصلاح شد ولی بجهت
 اینکه ثبت هر سفری را که سرمار تیمر دوراند و خودم و دیگر مستکلمین سفارت صحبت میکردیم داشته باشه
 قرارداد بودم که منشی باشی من سلطان محمد خان عقب پرده بشیند بدون آنکه کسی او را ببیند یا حضو
 ر او را متنب پرده نیز از زود کسی بداند هر قدر که آنها بمن یا بمن خودشان چه دره انگلیسی و چه در فارسی
 می گفتند بگوید مشاور الیه هر کله را که سرمار تیمر دوراند یا خودم با هم بگفتیم می کردیم بجز اختصار
 نوشته ثبت این مکالمات تا ما در اول انشا و دوستی نصیبتا است حاصل تمام صحبتها این است

گفتگویی که بین دولت من با دولت روس در باب روشن و شغنان حاصل شده بود چنانچه قبلاً
 بیان داشتیم قطع و فصل گردید در باب ولایت داخان که بجز مملکت من گردیده بودست اردادم که
 تحت محافظت دولت انگلیس باشد چرا که ولایت مذکور از کابل بسیار دور و از مملکت من فزاداده بود
 و ازین جهت خیلی مشکل بود که ولایت مذکور را بچوبی مستحکم نمایم در باب خط سرحدی منست که داد و ستد
 خط مذکور را از چترال و گردنه بروخیل تا پیشاور کشیده شخصی نمایند و از انجا بهم تا کوه ملک سیاه حسین
 نمایند باین قسم که داخان و کافرستان و اسما و طایفه و همند لال پوره قدری از وزیرستان بجز
 مملکت من گردید و من ادعای حقوق خود را در باب استان سیاه آهین همین بود چنانی و باقی وزیرستان
 و بلخ خیل و گرم و آفریدی و باجور و سوات و بسیر و دیرو چیتا س و چترال ترک نمودم هر دو طرفه قرار داد
 نامه در باب سرحدانی که معین شده بود خودم و اجزای سفارت هر دو امضا نمودیم در قرار و نامه مذکور نیز ذکر
 شده بود چون دولت افغانستان بطور دوستی ادعای خود را در باب بعضی از ولایات چنانچه قبلاً مذکور
 شده است قطع نمود لکن بعضی این بهر ای وجه اعانه که سالی دوازده لک و پانصد دولت هندوستان تا
 بحال می پرداخت بعد ازین سالی سیزده لک و پانصد خواهد داد علاوه بر این دولت هندوستان متعهد گردید که بعضی بهر ای
 دوستانه اسلحه و ادوات حرنیه بدولت افغانستان بدهد نیز قرار داده شد که بعد از دولت افغانستان هر قدر اسلحه و ادوات حرنیه
 که خواسته باشد اتباع نموده و از افغانستان نیاید دولت انگلیس مانع نشود پیرم صیب الله خان تمام اجزای انگلیسی
 سفارت را با عبدالرحیم خان معاون اسکنه شرفیه و محمد افضل خان سفیر انگلیس معتبر کابل و نواب
 ابراهیم خان درین باب بکلیت همت تمام دعوت نمود پسر پانجم صیب الله خان و نصر الله خان
 و غلام حیدر خان سه ساله و منشی باشی و دوسه نفر از صاحب منصبهای من از آنها پذیرائی نمودند
 در تاریخ سیزدهم ماه نو بهر در عمارت سلام نامه در بار عمومی تشکیل یافته تمام صاحب منصبها
 کشوری و نظامی کابل و روسای طوایف مختلفه و نیز دوفسرهای بزرگ حضور داشتند در حضور
 اهل مجلس بکلیت من باب المقدمه نطقی نمودم و تمام قرار دادانی را که داده شده بود بکلیت اطلاع
 ملت و اهل مملکت خود و کسانی که حاضر بودند اجمالاً بیان کردم خداوند را حمد نمودم که در این دوستانه را

که بین این دو دولت حاصل بود محکم و آثارا همیشه از پیشتر با هم یک موافقت عطا فرمود و نیز از سر ما تیمر دور
 و اجزاء سفارت اظهارات متان نمودم که گفتگو با از روی عاقلی قطع و فصل نمودند بعد از آن سر ما تیمر دور اند
 نطق مختصری نموده در آخر اظهار داشت که تکراری از فرمانهای هندوستان بمن رسید از قرار داد های
 که تازه داده شده است و از موافقتهای دوستانه ما خیلی اظهار شغف و رضایت نموده اند و نیز اظهار
 داشت که لار و کبرلی در مجلس پارلمنت اظهار رضایت نموده است تمام و کلا و ما مورین دولت
 من که حاضر بودند سوادی از خطابه نمایندگانی ملت افغانستان که تماماً آنرا مهر نموده بودند داده شد و در
 خطابه مذکور نماینده های مذکور اظهار رضایت نموده و تدار دادها و اتفاق نامهار قبول نموده از
 دوستی بین دولت انگلیس و افغانستان خیلی اظهار شغف و مسرت نموده بودند من مجدداً دفعه ثانی
 برخاسته خطابه مذکور را بجهت اجزاء سفارت و سایر حضار مجلس قرائت نمودم آنروز به منشی باشی حکم
 دادم که خود را پنهان نماید بلکه باو حکم کردم که این سه فقره را بنویسد و روز بعد دو نفر از نشانی این
 چاپ شده در تمام مملکت منتشر ساختم من باب مثال یک فقره در اینجا ذکر میکنم تا آشکارا شود
 که ایالی مملکت من دوستی دولت ملت انگلیس را چه قدر مقصدم بیشتر اند و چه قدر محبت آنها را
 قلوب این مردم و ما مورین من جا گرفته است و روز قبل از حرکت سر ما تیمر دور اندازگار بل خواستم
 نشانهای بجهت مغزی البیه و سایر صاحب منصبهای انگلیس که اجزاء سفارت او بودند بفرستم و بجهت
 اینکه که امر یک خوش اقبال را حاصل این نشانها قرار بدهم مجادل و دوستانه در میان سپه سالار من
 و منشی باشی و یک نفر کو توال نسرا هم آید هر یک از اینها مایل بود که خود نشانها را برده با اجزاء سفارت
 تسلیم نماید زیرا که تمام آنها جز این خدمت را مخصوصاً اسباب استخار خود میدانستند و مایل بودند
 که نشانهای مذکور توسط آنها بصاحب منصبهای انگلیس برسد آخر الامر منشی باشی را با نشانهای
 فر بر فرستادم و با و دستور العمل دادم که نشانهای مذکور را بدست خود با آنها بدهد و نماید و از خدمات
 ممتاز آنها از جانب من اظهار امتنان نماید بعد از تسلیم نمودن نشانهای مذکور بصاحبان آن
 منشی باشی هر اسدات آنها را که منضمین بر اظهار تشکر و امتنان بود با خود آورد و سفارت مذکور بتاریخ

چهاردهم ماه نوبر از کابل حرکت نموده و این مسافرت با ناخوبی خوش گذشت مناقشات و کشمکوبانی که در باب این امورات سرحدی در میان می آمد تمام شد بعد از آنکه خطوط سرحد بر اکیسیدونامی این دولت بر طبق قراردادهای مذکوره فوق تحسید نمودند امنیت و اتفاق بین این دولت برقرار گردید اند خداوند مسکلت می نمایم که این امنیت و موافقت تا ابد مستدام باشد شاید بوقوع نخواهد بود اگر پان نهم اگر چه لار و لندون در ماه ثرون ۱۸۹۳ میلادی وقتیکه از هندوستان حرکت می نمود نطقی نموده از قراریکه شنیده ام اظهار داشت که این قرارداد بجهت این داده شده است که طوایف سرحدی دیگر اسباب رحمت دولت هندوستان نشوند ولی برخلاف اظهارات او بر طبق اظهارات من جنگ چترال و جنگ باجور و جنگ ملاکت و جنگ وزیر و جنگ افریدی تماماً بعد از تاریخ مذکور با همین طوایف سرحدی که در هوزه اقتدار دولت انگلیس آمده بودند حادث گردید چرا که آنها دیگر امیدی ندارند که تحت حکومت حکمران مسلمان در آیند و میخواهند طمع حکمرانی انگلیسها بوده باشند

فصل هفتم در باب حالات آیتة افغانستان میباشد

و عنده معناه تعجب لا یعلمها الله و هیچ کس نمیداند فردا چه واقع خواهد شد لهذا من هر چه در باب حالات آیتة افغانستان بگویم مسئول نیستم آیا همان طور واقع بشود یا خیر و اگر امانتیم که یقیناً من میدانم در زمان آینده چه واقع خواهد شد پس اظهارات من بکلی مخالف فرمایش کلام الله مجید است ولی شخص اگر بدقت نظر کند از حالات و آثار زمان میستواند استنباط کند که باز از کدام طرف میوزود بدون اینکه مدعی نبوت یا ولایت بوده باشند مطالعه کنندگان کتاب من باید مطلع شده باشند که من از سایر حکمرانهای خانه و اوده خودم از اوضاع روزگار و حالات بنی نوع انسان در مدت عمر تجربیه خیلی بیشتر بوده است لهذا امیدوارم که آنها تحمل خواهند نمود تا چند وقت مره مطالب را ایما و اشاره بجهت دستور العمل و فائده اخلاقیات و ایامی و وطن خود در میان نمایم لهذا این فصل را به دو قسم بزرگ منقسم نمایم یکی ازین دو قسم در باب ترقی خود مملکت میباشد که شش تمبر پنجاه و نصاب در باب

تذیقات امور داخله و ترقیاتی که باید در ادارات و محاکمات متعدد بعمل بیاید بسیار باشد چون اکثر این مطالب در فصول قبل مشروحا بیان شده است از مطالعه کنندگان کتاب خود چون از تکرار اکثر مطالبی که در باب ترقی و رفاهیت مملکت میباشد ناگزیم خواهش میکنم محضوغبایند مطالب مذکور را باید من باب مقدمه ذکر نمایم تا واضح سازم که اکثر ادارات مذکوره فوق و اسباب ترقی و تدابیر داخله مملکت من بسبب دیگر پیوسته است یعنی ترقی هر یک ازینها منوط به ترقی دائمی دیگری میباشد قسم دیگر در باب پولتیک خارج افغانستان و روابط سیاسی او با دولت روسیه و سایر ممالک و حالات آتی افغانستان میباشد

قسم اول در باب پولتیک و امورات داخله میباشد

تجیال شخصی که مطالب را بنظر وقت نمی بینند گمان میکنند شاید افغانستان بهمان حالتی که سرالفرید لایل وزیر امور خارجه هندوستان که در زمان جنگ افغانستان با موریت پولتیک کابل نوشته بود در منظومه معروف خود بزبان انگلیسی مناسب حال امیر افغانستان بیان داشته و منظومه فارسی آن اینست افغان چه دانه بین دو سنگت ز آسیا کا خردران سپانه شود همچو تو تیا آن هر دو سنگ دولت روس است انگلیس که آب روزگار بگرداند اما آماکی از این دو بقانون نظم و عدل دار و اساس سلطنت خویش را سپا گو یا نوشته است بزرگه ز انگلیس با عدل و لطف خویش بکشاید ملکا لیکن بر انگلیس کند روس مسخر گوید که دست ماست بعالم جهان کشا چنگال ما که هست بصورت سر پر پوش چپ کمال گاهنی است بمعنی جگر با گاهی لبه ایم پی وقت همچو پیش گاهی جبیده ایم بدشمن چو اردو با امروزه دولت اسلامیان همه باشند مشغول بتلاشی و دستنما آیدند ای مرک و خرابی مملکت از هر طرف بکوش خرد روز و شب در با خود کهم خیاال منم و اسپین آیر یا بعد من شود کری نیز پادشا ولی اگر حالت اهل مملکت را در زمانی که من بخت سلطنت جوس بموم بنظر آورید و ترقی حیرت انگیزی که در این مدت قلیل نموده است ملاحظه نماید شخص

نمی تواند از خیال این امر خودداری نماید که بر حسب امید و توقع هست که به و پادشاه پادشاهان عالم یعنی خداوند قادر مطلق افغانستان سلطنت قوی و پایدار خواهد شد چنانچه در فرمایشات حضرت پیغمبر عربی آن پیغمبر بیکریستان عرب را بزرگترین سلطنتهای دنیا ساخت و کلستان آن بزرگوارترین و صایانیست که از او باقی مانده است این عبارت که مناسب حال مملکت من است مندرج میباشند که سروده است اذ اراد الله شیئا هیئ اسبابه حمد سیکون خداوند را که اسباب تقدیر و ترقی آتیه افغانستان هر روز در ترازدست شک نیست که افغانستان مملکتیست که دولتی قوی معرونی خواهد شد با یکی از صفی روزگار موحو خواهد کردید اما این حالت ثانوی در صورتی واقع خواهد شد که آن مملکت تحت حکمرانی امیر نا تجرب ضعیفی در آید آن وقت این مملکت تجزیه خواهد کردید و اسم دولت افغانستان هم یکی از میان خواهد رفت بجهت توضیح مقصود خود و برای اینکه مطلب روشن تر گفته باشم باید اظهار بدارم که امکان ندارد افغانستان هرگز حالت ثالثی پیدا نماید و این امر یکی خارج از تعقل است که اگر افغانستان بکجاستهای کوچک جزئی و ضعیف منقسم گردد بتواند بصورت سلطنت باقی باشد چه را که افغانستان این قدر قوت و دانش نداشته باشد که خود را بدون مدد خارجی از خطرات دول همسایه محافظت نماید آزائی یادگیری از خطی کنندگان بمالک خود تقیبتنا و ختم ملحق خواهد نمود دولت روس با دولت انگلیس نسبتواند هیچیک تمام این مملکت را بینائی متصرف گردند مثلاً دولت انگلستان نمی تواند بگذارد که دولت روس تمام افغانستان را تصرف نماید زیرا که آن وقت دولت انگلستان نمیتواند هندوستان را داشته باشد بدون اینکه دوچار مخاطرات و شکالات عدیده بشود و همچنین دولت روس نمیتواند آرام بشیند که دولت انگلیس تمام افغانستان را تسلک شود چرا که خودش هم قسمتی از این تغییر بود اگر افغانستان از خوش بینی تحت حکمرانی حکمران زیمه ضعیف و قوی در آن بود باشد و امیلی نداد که و خطی قوی نشود زیرا که وسعت خاک و جمعیت آن مملکت مساوی با بعضی از دوامانی عظم میباشند و هرگاه از طرفت یکریست امیری مثل امیر نجار یا بعضی از ملکه انهای هندوستان بجهت حکمران آن با اختیار خود آنرا بوسید

معاهده پکی از همسایگان خواهد بخشید و اگر خود او هم مملکت خود را تقدیم نماید همسایسای خارجیه پاروسای کوچک مملکت او را مجبور باین اقدام خواهند نمود و لزوم ندارد این مطلب را در اینجا مشروحاً بیان نمایم زیرا که این معنی تمام اشخاصی که از امورات مشرق زمین بصیرت دارند بخوبی واضح است نظر بر مطالبی که در این فقره آخری مذکور شده که آیا افغانستان در زمان آتی تجزیه شده و استقلال آن از میان خواهد رفت یا خود را این قدر قوی خواهد ساخت که بتواند خود را محافظت نماید باید این هر دو مطلب را کلاً بیان نمایم و ملت خود را نصیحت نمایم در این قسم اظهار خواهیم داشت و مصلحت خواهد بود که برای من افغانستان را چه طور محکم نموده دولتی قوی و مستقل باید ساخت مطلب دیگر در باب اقداماتی است که باید بعمل آورد تا همسایگان افغانستان نتوانند آزادی این خودشان تقسیم نمایند در باب این مطلب در قسم ثانی که در باب پولیتیک خارجیه است مخصوصاً آنکه خواهیم نمود افغانستان مملکتی است مشابیه زمین قابلی که انواع گلها و میوه جات را از آن میتوان ببل آورد اگر بدست باغبان خوبی یعنی تحت امر حکومت حاکم عاقلی بوده باشد زیرا که مالکی که دارای محصولات و وسایلی که بجهت ترقی آنها لازم است نبوده باشد مثل زمین شوره زاری است که با وجود رحمت باغبان گل و میوه جات آنجا کثیر ببل می آید و در افغانستان واری حسنین اسباب تمول و قوت و ترقی میباشد چند فقره از آنها را بیان میکنم

اول در باب معدنیات میباشد

این مملکت ملو از معادن بسیار پر منفعت میباشد و اقسام آن مختلف یعنی یا قوت احمر و یا قوت زرد و سنک لاجورد و طلا و نقره و سرب و مس و آهن و ذغال سنگ میباشد بوجهی که پورت معدن شناسان فرنگی بعضی از این معادن مذکور میشود بزرگترین معادن و بسیار باشد تمام این معادن بقیسناً استعداد این را دارند که بعد از وضع خارج کار خود منافع بسیار هم از آن عائد شود ولی این جواهرات و معادن پر منفعت تا زمانی که بخوبی آنها را مفتوح نمایند مثل کج محضی میباشد مثل است مشهور

نور مدی و قوتخانه الماس و در یکسان است

دویم در باب تجارت میباشد

اسباب و محصولات تجارت افغانستان پیشترست علاوه بر معادن بزرگ با قابلیت فعال سنگ آهن که مثل آهن در انگلستان الماس سیاه مانند همین پیشتر اسباب ترقی انگلستان شده است آبشارهای زیاد سیاه باشد که ماشینها را حرکت داده اسباب ترقی صنعت پدید بشود

سوم در باب مردم مملکت سیاه باشد

اهالی افغانستان چه مرد چه زن بسیار شجاع و با پرورشند و شوق بعلم و تربیت دارند و عاشق آزادی و مصلحت العنانی سیاه باشند و وجود اقوی و صحیح المزاج اند و از عادات قبیله استعمال شرب مسکرات و قمار بازی مبرا میباشند بالفطره خیلی مستعدند که اصلاحات و تربیت جدید را اخذ نمایند و از توهمات و خیالات باطله امتناع و پفاند مبرا میباشند و از مردمان خارج که متقدمند اند اینها مثل سیه میباشند که با وجود اینکه صد سال پیشترست که تحت حکومت انگلیسها میباشند هنوز از خیالات و حرکات و ترکیبها اجتناب مینمایند و گمان میکنند که پوشیدن شیم تنه و شلوار و بوت (نیم چکمه) مثل فرنگیها معصیت دارد ولی گفتشهای گمنام خود را که باز حسرت مینمایند با آنها راه بروند سیه پوشند و بند شلوار خود را تا ساق پای خود می آویزند و بر عکس افغانها در این مدت قلیس آن قدر زیاد تغییر یافته اند که حالا مثل برادران دینی خود غمناکها و سایر طوایف فرنگستان لباسهای آراسته میپوشند و حاضر میباشند که با مردان و زنان خارجه معاشرت نموده سعی نمایند هر چیزی را از آنها بیاموزند

چهارم در باب قرض ملتی سیاه باشد

مملکت دولت افغانستان بیچ قرض ملتی ندارد و غرامت جنگی هم که باید پرداختند و میباشند لهذا افغانستان دو چار آن اشکالاتی نمیباشد که سایر دولتهای که قرض ملتی دارند یا خسارت جنگی به سبب آن خود باید پرداختند و چار آن میباشند هر وقتی که به سبب آن نخواهند مانع رقبا خود از ترقی جنگ یا ترقی میشوند مطالبه خسارت و من خود را مینمایند و این دلیل بر اینست آن اقوام مینمایند قبل از اینکه شما پول خود را بمصرف دیگر خرج نمایند و قبل از اینکه شما دیگر ادوات عریضه استیاع نمایند قروض ما را پرداختند از خوش بختی اینگونه اشکالاتی بحیث افغانستان نرسد هم نمیباشد و حقیقت سفر

خارج هم نمیباشند که در امورات مملکتی مداخله نمایند و معاہداتی در باب حقوق عمومی دول نمیباشند که دول خارج بتوانند مداخله نمایند علاوه بر این هیچیک از دول همسایه مجاز نمیباشند که اقتیارات بحیث ساختن راه آهن و غیره مطالبه نمایند و گوی انگلیس هم از جانب دولت مشا را لیه چنان نمیباشد که اختیار داشته باشد از حکم آنها پر سد چنانچه در هندوستان معمول میدارند شمار چندانان عرف مینمایند یا در باب نظم کارها و امورات شخصی آنها و نیز امورات حکومتی با آنها حکم نمیباشد

در بجم در باب همسایه های افغانستان میباشد

هر دو طرف افغانستان همسایگان قوی یعنی دولت روس و دولت انگلیس میباشد که چه درین همسایه ها اسباب تشویش زیادی بحیث افغانستان میباشد ولی چون خود آنها با یکدیگر رقابت دارند لهذا بحیث افغانستان اسباب منفعت و محافظت میباشد اینک اسباب خطر بوده باشند البته سلمه متی دولت افغانستان بیشتر باین امرست که هر یک ازین همسایه ها نمیتواند تحمل کند که آن دیگری بکوجب از خاک افغانستان با بملکت خود احاق نماید با اعتقاد من بر دو این همسایه های قوی قابل اعتنا نمیدانم که خود را با افغانستان طرف جنگ واقع سازند برعکس خیال میکنم که منفعت آنها در اینست که با افغانستان کاری نداشته باشند ولی این مطلبیست که بعد ازین مشروحات بیان خواهد نمود

در باب دین مردم افغانستان میباشد

بمنزله بزرگ دیگری در اسباب قوت دولت افغانستان اینست که اهل آن تمام متدین بیک دین یعنی اسلام میباشد و اهل سایر ادیان بعد از زیادی در افغانستان نیستند چنانچه یونانیها و ارمنیها در خاک عثمانی هستند و در خارجه هم متواتر تحریک نمیباشند که بچالفت حکمران خودشان بجنگند اهل افغانستان را اینکه سلطان که بهرین آنها نباشند با آنها حکمرانی نماید این قدر متقروا احترام دارند که سلاطین سیرادیان را که همیشه در دوزخ حاضر السلاخ میشوند که بحیث دین خود میکنند اعتقادشان بر اینست هر کس در جنگ با کند کشته میشود و سقیه آبشست میرود لهذا هر مردودی در افغانستان دانماد ما میکنم که خدایا در موت شهادت نصیب بفر ما در حقیقت این مردم شاک

آزادی مطلق استانی و خودکامی میباشند و حکمرانی سلاطین همین خود را هم کمتر قبول میکنند چه جای آنکه حکمرانی سلطان دیگری اطاعت نمایند پرواضح است که اهالی محالات سرحدی هندوستان مثل خیبر و دیگر طوایف سرحدی چنین رعایای آرام و مطمئنی نشده اند که هر کس تواند بدون دستبرد مستحقین زیادی و رخاک آنها مسافرت نماید این مملکت این قدر که بهستان دارد که قتل خیال آن همه قلعه های محکم خلقی بحیث محافظت شجاعان قطری آن میباشد دولت روس مستقرن بصلاح خود میداند که اقدام نموده ازین کوههای صعب که صد پانزخ کشتش دارد برخلاف میل ملت و حکمران آنها عبور کنند و نه دولت انگلیس کار عاقلانه میداند که دران مملکت مبالغه کثیری محتاج و نفوس زیادی تلف نماید آن چنان مملکتی که اگر مستوح هم بشود نمیتوان نگاهداشت مخارج حکومتی دولت متدنه بحیث لشکر و مامورین کشوری از داخل این مملکت خیلی بیشتر خواهد بود افغانستان در همین حالت حالیه بحیث هیچیک از دول خارجه صرفه پوری نخواهد داشت مگر آنکه خدمات نظامی با آنها رجوع نمایند و در این فقره آخری افغانستان این فایده را دارد که هرگاه دولت خارجه بخواهد از اینجا عبور نموده به مملکت همسایه دیگر آن حمله آور شود افغانستان با او همسایه کرده و همه اهالی آن که حسنه میباشند از ان دولت کمک نمایند ولی خود افغانستان را متصرف بودن بحیث هیچیک از دول خارجه اقل تا پنجاه شصت سال دیگر بلکه بیشتر هیچ صرفه نخواهد داشت مگر آن وقت شاید این قدر ترقی خوبی نموده باشد که معاون آنرا بخوبی کار نمایند و سایر ممالک تجاری و وسایل ثروت را تسهیل آورده بواسطه راههای آبرن و تکرار و شبتهای بخار با سایر نقاط ممالک متدنه دنیا متصل شده منفعتی حاصل شود (باین بودن دولت انگلیس باستقلال و ترقی افغانستان) اگر چه بعضی از صاحب منصبان و اشخاص دیگر که مستغرق جنون پولنیک جلواقتادان میباشند چندین موردین دوستین و انگلیس و افغانستان مناقشات بسیاری تسهیل آورده اند و بعضی بطوایف سرحدی افغانستان را با اسم اینکه میطرف یا از حکومت افغانستان مجزای میباشند خود معنی نموده یا خواسته اند ولی این اشخاص این قدر قوت نداشته اند که بفهمند که تصرف تمام این ولایات بایره که در سرحد

افغانستان است و آنرا تحت دولت انگلیس نگاه داشتن کار بسیار جاهلانه میباشد چرا که برای حاکم
داشتن لشکری در خود آن ولایات بجهت استقلال امنیت آنجاها و نیز برای استخدا هم مأمورین کشوری
ترجیح کارهای حکومتی آن مجال محتاج زیادی بجهت خزانه هندوستان فراهم آورده اند از اینک
مسئولیات غیر لازم و مخارج بیشتر از داخل ممالک مذکوره در عهد خود گرفتند اسباب تشویشی
بر انداز قوه محلی برای خود فراهم آورده اند ولی این صاحب منصبان کوتاه فکر که در باب اقتدار کابل و
داناتی خود لاف و کرافت زیادی میکنند گمان میکنند اگر چه خدا علم ست ولی اینها علم تر میشوند
لذا اگر شخص دیگر که بهتر از آنها میدانند خواسته باشد با آنها صلاحی بداند او را استنتر میکنند چرا که
خیال میکنند ممکن نیست بچکس درجه فتمش بقدر نصف فتم آنها بوده باشد زیرا که خودشان داناتی هر
چیز و راه نمایان با اقتدار پوتنیک جلو افتادن و خواهان جنگ میباشند ولی از حسن اتفاق ملت انگلیس
چه اشخاص سیاسی دان آنها و چه مردمان عامی آنها از این چند نفر داناتان بهتر اطلاع دارند
از این جهت مقاصد و آمال آنها را اشخاص سیاسی دان و عموم مردم انگلیس که قلباً مایلند افغانستان
دولت قوی مستقلی بوده باشند نمی پسندند چون افغانستان دوست صادق آنها و مدد محلیست که
سلطنت هندوستان را بحیثت علیا حضرت ملکه انگلستان محافظت مینماید از اخطار این معنی
مشغول میباشد که نقد او اینگونه اشخاص که طالب امنیت و خواهان پیشرفت مقاصد دولت خود و سبب
دولت من میباشد از آن اشخاص معدود قبلی که ذکر شد خیلی بیشتر میشود یعنی آن اشخاص معدود
که باعث این همه مناقشات و منازعات و خونریزیهای بین دولت انگلیس و افغانستان شده اند کم
ملت انگلیس ظاهر میدارد که آنها قلباً خواهان پیشرفت مقاصد دولت افغانستان میباشد فقط
بحرف است بلکه از حرکات خود این امر را ثابت میکنند و بهر وسیله که بتوانند از وجه نقد و اسلحه و ماشین
و سایر اسباب لازم بجهت سلامتی و قوت و استقلال افغانستان مدد مینمایند و در این کار
ملاحظه میکنند که رفاهیت سلطنت هندوستان خودشان باین مطلب وابسته است زیرا
دولت انگلیس نه فقط همین کار را کرده اند که میل خود را ظاهر نمایند که با افغانستان همراهی دارند بلکه

قدیمی پیشتر دست حفاظت مملکت مراهیم از تخطیبات دول خارجی منکفل شده اند و بواسطه این امر
من و اخلاف من سینه نوانیم تمام توجه خود را مصروف ترقی امورات داخله مملکت خود بنماییم و تشویش
مخاطرات و مسؤولیات خارجه آنرا بید و استان صادق آن که در افغانستان میباشند محمول نمائیم

تعلیمات و نصایح و نکات مفیده
در باب اینکه افغانستان ملت قومی با ترس قومی نشود

چون قبلاً شرح مختصری در باب و سیاهی که در دست است افغانستان را ملت بزرگی بسازیم مذکور شده
الحال هم اجمالاً وضع تربیت حصول این مقصود را بیان سینه نوانیم ولی تمام مطالب جزئی را در باب بیست و یک
حالت آن سلطنت مذکور نخواهیم داشت بلکه فقط چند فقره از نکات معتمدان را اظهار خواهیم نمود
که ملاحظه آنها بجهت اینکه افغانستان در زمان آئینه ملت بزرگی بشود لازم است استقامت این
مطلب آسانست قبل از اینکه شخص ملزومات خانه را حاضر نماید باید اولاً خانه بسازد و باید دست آورد و تا آنرا
بدان اسباب بیاراید و در حالتی که بخوابد خانه بنا نماید باید بدو اطراف آزاد یواری بگذراند تا اسبابی که
در آنست محفوظ بماند و هر گاه آن محل پر از سوراخها و کود الهائی بوده باشد که مسکن بار و عترب
و غیره باشد لازم است قبل از اینکه شخص شروع بسکون ساختن آن کند این موزید بیاراد قع نماید لهذا
اهمیت راداشت که خط سرحدی اطراف افغانستان تحدید شود تا قبل از آنکه اصلاحات و ترقیاتی
در آن اجرا نماییم کد این ولایات در حقیقت بجز افغانستان میباشند اخوش نخبانه سرحد است
افغانستان را با دول همسایه تحدید نموده ام و از اینکه آنها مندر بخاجلومی آمدند مانع شدم این امر
اسباب مناشاترا هم بجلی مرفوع نموده است و دیگر امکان ندارد که بین همسایه های من و خودم و
یا اخلافم در این باب منازعه روی دهد مگر اینکه معاہدات حالیه را بشکنند و این تحدید سرحدات اساک
بزرگی بجهت ترقی و امنیت برای اخلاف من میباید باشد و در این باب زحمت مذاکرات با همسایگان
خود نخواهند داشت بلاحظه اینکه خطوط سرحدی بمنزله دیوار محکم است که در اطراف مملکت بنا شده
است و آنرا بمنزله خانه نموده است لهذا لازم شد که خانه مذکور را از تمام عتربهای موزولی که در پنجا

بودند پاک نمایم آن عتبه بهائیکه سد بزرگی در راه امنیت و ترقی مملکت بودند بحجت توضیح مطلب
 میان نمایم مقصود اینست که لایحه بودم جمع کثیر از سر کرده های کوچیک و تاراج گشتندگان و قطع
 الطریق و اشخاص خوزیر که پیشتر اسباب زحمت افغانستان بودند و تحت نظم در آوردم و بحجت
 این کار لازم بود که رسم ملوک الطوائف را از میان برداشتم یک هیئت با تحت بزرگی بودند آنها
 تحت یک قاعده و یک قانون مرتب نمایم از خوش بختی در این باب کاملاً بمقصد نایل شده ام
 و نیز افغانستان را بشکل سلطنت متحد و واحد در آوردم اکثر سر کرده های طوائفی که معاندین
 سخت بودند و استان مهربان شدند و آسراخت و دولت خود بین صلب و درجات رفیع رسانیده ام
 و کسان را که خلوت مرست بول بودند از مملکت خارج کرده و حالاً در تمام مملکت افغانستان
 احدی از خویشین یا رعایا نیاید باشد که در ایام دعوی قوه بوده باشد که بدو نسبت من یا بعد از وفات من یا خدایم
 بتواند مخالفتی نماید شاید در اینجا بموت نخواهد بود اگر اشخاصی که در باب تدبیر من که بعضی از این طوائف
 طوائفی و قطع الطریق را خراب یا تشبیه نموده ام خواهش نمایم که تمام سلطنتی بزرگ را که از
 حالت ملوک الطوائفی بمقام دول مستند رسیده اند مطالعه نمایند آن وقت از روی انصاف
 بگویند که آیا این دول مستند قبل از آنکه به تربیت حالیه خود رسیده اند جنگها و خوزیرها کرده اند یا پیش
 و در ظرف مدتی که من در داخل افغانستان مشغول بودم که آنرا بدتیغ تیز بشکل سلطنت در آوردم
 و در خارج مملکت هم مشغول بودم که با تملک بدول همه ایها که اوقات نموده آنرا بحیثیت دولتی در آوردم
 از اصلاحات و ترقیات رزمه که جز آنها در مملکت امکان داشت صرف نظرند هشتم این
 اصلاحات را در مواقع مناسبه بیان کرده ام لهذا در اینجا فقط همین دست در اظهار نمایم که یک
 عشر از اقداماتی که لازم است افغانستان را بجا می آید و شاید برساند یا بعد از این در صورتیکه
 این اصلاحات جاری بمقامات مابعد برسد هنوز همین بسیار است بنا بر این محال است فقط چند
 فقره در نکات مفیده بحجت ترقیات تنظیمت افغانستان بیان نمایم معتقدترین ^{نصیح} است
 که مداخلت و غلبت خود بر خود در این مملکت افغانستان ترقی نموده و دولت بزرگی بشود

که اتفاق با یک دیگر را غنیمت شمرده از دست ندهند اتفاق فقط اتفاق نیست تواند اتفاقستان
 را دولت بزرگی بنماید تمام خانواده سلطنتی و عالی و ادنی مملکت باید یکدل و یک جهت و هم خیال
 بوده باشند تا وطن خود را محافظت نمایند از تفلو لیت تا این ساعت روزی نبوده است
 که مستدری از تاریخ مملکتی یا ملتی را خودم نخوانده یا ششم یا دیگری بجهت من نخوانده باشد
 و از مطالعه تمام این تواریخ همین یک نتیجه را استنباط مینمایم که باعث انقراض اکثر سلطنتها
 مخصوصاً سلطنتهای مسلمانان مشرق زمین اتفاق و نزاعات داخله بوده است و جهت اینکه
 اسلام بدراج علیا عروج نموده این بود که اهالی آن از کلام متین آن مصلح بزرگ عرب که سفین باید
 الهو سنون اخوة پیروی نمودند ولی بعد با اسلام از هم متکاشی شده سلطنتی بعد از سلطنتی از
 دست آنها بیرون رفت بجهت اینکه بین خودشان اتفاق و زیدند و از آن کلام محب زبیران که
 امر با اتفاق میباشد پیروی نمودند از اختلاف و ملت خود خواش مینمایم که در پیشرفت مقاصد
 مملکت و روشن خود بیدن یک جهت بوده باشند و در باب این تدبیر اتفاق بر اثر نقش قدم
 من پیروی نمایند و باید همان اصول را مکرر خاطر خود داشته باشند که من بموجب آن رفتار
 نموده اجزاء خانواده سلطنتی و اعیان و سرگروه یاقی را که در هندوستان و روسیه و ایران
 مهاجرت نموده بودند با طراف خود جمع نمودم و از این استقامت محرم باشه آنها را از انکاحات عداوت
 بحالت محبت برگردانیدم شرح این تدبیر را کلاماً در محل ذکر نموده ام بمذالاهم نسبت که در اینجا
 زیاده این اظهار نماید قلباً امیدوارم که در تهر کاین در خانانویه خود در بین پسر پادشاه از وفات
 من نزاع بزرگی روی ندهد چون در زمان حیات خودم اسورت را تقسیم ترتیب داده ام که تمام اجزاء
 خانواده من را اهالی افغانستان ریاست پسر بزرگ دارند هر مستجواب نموده و از شاه شایانی که
 سلطون من نموده اند برنی سلطنت و لشکر را بین پسرهای خود تقسیم میکردند بوقت اجتناب نمودم
 زیرا که این رویه بصورت اتفاق سبب جنگ بین آنها میشد که به نجات پسر پادشاه و خانواده ام
 بچصلحت و نصیحت من گوش ندهند و یا کمترین بکنند تا بست که جهت سودا حال خود تشبیه شده

مملکت تجزیه و سلطنت از دست آنها برود و بسزای اعمال خود برسد و در آن حالت افغانستان
 بصورت ملتی وجود نخواهد داشت و هرگاه این حالت پیش آید باید از خود نشان بداند زیرا که خدا
 رحم الراحمین میفرماید آن الله لا یغییر بقوم سوء حستی یغیر و اما با تقسیم ولی اگر سپه با و اخلاف
 من اینقدر خوش بخت بوده باشند که بین خودشان اتفاق داشته باشند و تا جایی که من ملاحظه
 مینمایم شک نیست که این اتفاق برقرار بماند چه اگر بچیک از آنها این قوه را نداشتند که بجا گفت آن
 یک نفری که بر لشکر و خزانه و سایر چیزها تسلط کامل دارد برآیند ولی باز هم اشکال دیگری هست که
 ملاحظه آنرا باید داشت یعنی حفاظت اجزای خانواده سلطنتی که خارج از افغانستان میباشند و اینها
 برد و قسمند بعضی از آنها تحت حمایت دولت انگلیس میباشند یعنی کاسه لیبیان دولت انگلیس
 میباشند و قسمی دیگر در تحت حمایت دولت روس میباشند در باب قسم اول ازین دو فرقه نباید
 تشویشی بجا طرله و او باین دلایل که تمام همراهان آنها که قابل استئانی بودند روسای خود را گذاشته
 بکابل رجعت کردند یا در شرف حرکت بطرف کابل میباشند یا بموجب دستور عمل من زور روسای
 خود هنوز میباشند ولی بطور آشکارا یا محرمانه از من مواجب میگیرند و مشخص است که بزرگترین
 شجاعان دنیا در صورتی که تخا باشند و از عقب سر خود هم پشت و کمری از همراهان بیچ نداشته باشند نمیتوانند
 بالشکری مقابل شوند لهذا این سچاره با هم بهمان راه خواهند رفت که شاهزاده خانواده سلطنتی متدبیر
 افغانستان یعنی دو دمان سده وزی بهمان راه رفت و منشا را لیبی بستمی دولت انگلیس پیر شده و
 مرد در حالتی که باین امید بود که یک دفعه دیگر تحت سلطنت کابل برسد علاوه بر این معنی که این
 شاهزاده کان تنها میباشند و همراهانی ندارند دولت انگلیس هم خیلی خوب میداند چون خوب پیاد دارند
 که چه فی نظیمها ازینها بروز نمود و چگونه عمود خود را شکسته با دولت روس سازش نمودند و عیبتین
 دارم که قوت حافظه صاحب منصبهای انگلیس اینقدر خوب هست که بعضی امورات را بخاطر نگاه داشته
 مجبور نخواهند شد که همان سبقتی را پاموزند که سابقا آموخته اند و قتی که افغانستان دولتی شد
 چنانچه امیدوارم که روزی بشود کمان ندارم اقتداری بدست شاهزاده کان پاید و لو بود انگلیسها هم

باشد یقین کامل دارم که با بودن معاہداتی که بین دولت من و دولت انگلیس میباید شد دولت
 متساویان نمیتواند اینگونه اقدامی را بنماید و نخواهد نمود نتیجتاً این عهد شکستین فقط همین است که با افتخار
 و پسر با و اخلاقم حکمی عمومی پیدا خواهد شد و این امر یکی بخلاف میل و خواہش آنها خواهد بود و اگر دولت
 انگلیس بمناہدات خود ثابت باشه هیچیک از آن اشخاصی را که حالاً در دست آنها میباشد مستخلص
 نخواهند نمود که سبب رحمت پسرهای من بشوند نظر تمام این مطالب در باب اشخاصی که تحت
 حراست و حمایت و حفاظت دولت انگلیس میباشد سبب تشویش نخواهد بود ولی اگر
 صاحب منصبان انگلیس با وجود بودن معاہدات دوستانه بادشمنهای خانواده من ہمراہی نمایند
 در آن صورت پسرهایم و اخلاقم نصیحت مینمایم همان اقداماتی را بعمل بیاورند که خودم زمانیکه
 دولت هندوستان بمخالفت من با امیر شیرعلیحان ہمراہی نمودم بعمل آوردم یعنی از بهر امر باید مثل
 مردمان شجاع بکشند و اگر لازم شود از جان خود هم بگذرند تا دشمنهای خود را دفع نمایند در صورتیکه
 شکست بخورد ولی اگر از همان حد بسیری که برای آنها معین مینمایم پیروی نکنند امیدوارم که
 شکستی هم نخواهند خورد و آنوقت بدولت دیگری متوسل شوند و آن دولت شاید بمخالفت این دست
 نشانده های دولت انگلیس بآنها مدد و یاری قلباً امیدوارم و از خداوند مسئلت مینمایم که اینگونه
 اتفاق هرگز نیفتد تا جایی که عقل من میرسد و تا جاییکه شخص دانائی میتواند در این باب حالات
 آتیہ افغانستان را استنباط نماید بخوبی واضح است که مقاصد دولت انگلیس و سلطنت
 هندوستان بستره باین است که افغانستان را دولت قوی مستقل داشته باشد و بین اجزاء خانواده
 سلطنتی آن قوی جنگی راه نبندد از دو او را ضعیف نماید و طلب دیگری که محتاج بوجه تمامه
 پسر با و اخلاقم میباشد اینست که سه نفر از دشمنهای خود را که تحت حمایت دولت روس
 میباشد همیشه در نظر داشته باشد و فقط همین امر سبب خطر بزرگی میباشد اگر چه این خطر هم
 بموجب مقتضیات زمان ممکن است خطرناقی نباشد و با شد و بمکان دار و خیلی اهمیت پیدا
 کند ولی خیریکه خوب واضح است اینست که سبب خطر میباشد و از ایلی که مرا و امیدار و اخلاقت

خود را مستقیم سازم بسیار است لیکن چند فقره از آنها را بیان میسازم روسها بعکس انگلیسها میخواهند
 در صورتیکه افغانستان بجای از پیش پای آنها بجهت رفتن بهندوستان برداشته نشود تجزیه بشود و خیلی کم
 ضعیف گردد لکن اگر چه از یک طرف بجهت دولت انگلیس صرفه دارد که رقبا می سلطنت افغانستان
 را دوست خود مضبوط نگاه دارند صرفه روسها در این است که آنها را با نمایندگانی که بیکدیگر چسبیده
 غالب و دیگری مغلوب گردد و روسها بجهت این مطلب چندین دلائل دارند اول آنکه مقصودشان
 این است که افغانستان در سر راه هندوستان بطور سدی حایل نبوده باشد و ثانیاً آنکه در زمانیکه
 روسها با امیر شیرعلیخان سازش نموده تمام معاہدات خود را که در چندین مواقع با دولت انگلیس نموده
 بودند شکستند دولت انگلیس از روسها در افغانستان چنانچه باید و شاید قویا و جدا مخالفت نموده
 اظهار ضعف بهم نموده خیال روسها این است که اگر در افغانستان اشکالاتی فراهم آوردند فی الجمله
 و اگر خیالاتشان پیشرفت نکند دولت انگلیس در مقابل هر اقدامات مجدانه نخواهند آورد و این مطلب
 بعد از مذاکره مختصری در مجلس پارلمنت یاد چند فقره روزنامهجات رفع خواهد شد جهت دیگر که باید
 در این باب ملاحظت نمود این است که همراہان سردار محمد اسحاق خان که در دست روسها میباشند هنوز
 خیلی هستند و نجوبی میتوانند مفسدہ راه بیندازند ولی نمی توان گفت آیا از پیش خواهند برد یا خیر
 ما سورین من که در اینجا میباشند همراہان سردار محمد اسحاق خان را بدان اندازه که دیگر از او رهندوستان
 بدست آورده اند هنوز نتوانستند که بطرف خود بایل نمایند ولی امیدوارم که اگر در این اصرار نمایند
 ولو بکلیت هم باشد آخرین کار را از پیش خواهند برد هر چند با بودن این مخاطرات کمان بعضی میرد که
 این مخاطره چندان بزرگ نیباشد و اینکه اقدامات فوق العاده که من بحجت جلو گیری بعمل آورده ام
 لزومی نداشت این نجوبی و ضحست که از سردار محمد اسحاق خان و پدرش تمام مردوزن افغانستان
 متفر بودند و هنوز نترسیدند و اینجانب پیش ندارد که جهات این متفر را مشر و حایبان نمایم ولی
 مختصراً اظهار میدارم که از امیر محمد عظیم خان پدرا اسحاق خان بحیت اینکه پدرم و امیر شیرعلیخانرا بهم دیگر
 انداخته و مفسدہ میسازد و این مفسدہ اسباب آن همه خونریزیها و منازعات در خانواده ما شده بود

متفق بودند و نیز بسبب تعذبات بی اندازه او و دائم اسکر بودن او و چندین عادات ذمیر و دیگر از او متفق داشتند و بدترین صفات فیزی او کم جراتی او بود و کم جسراتی بیشتر از چیزهای دیگر اسباب تقف افغانها میباشند از پسر او سردار اسحق خان نه فقط بجهت همان بدکرداریهای که پادشاه داشت قدرت داشتند بلکه نیز بجهت اینکه با من بد عمدی و خیانت نموده بود و با کمال لایستحرمی کم جراتی بعد از اینکه لشکر او عساکر من شکست داده بودند فرار نموده و تمام اشخاصی که با او همراهی داشتند و آنرا داشته که صدر ضعف و کم جراتی او با آنها برسد علاوه بر این مشارالیه اهل رزم نمی باشد و حکمرانی که هر نظامی نداشته باشد در افغانستان جای ندارد و نظم لشکری که تحت فرمان او بوده است بواسطه سوء مصلحت و اشتباه کاری او بجا نرفت من جنگیدند تعریف او نبود زیرا که خودم در ترکستان صاحب منصبان نظامی با پوش را بر لشکر مذکور مستر کرده بودم پسر او بود که در جنگ همه کاره او بود و الا پدرش هرگز نمی توانست جنگ را از پیش برود چون در باب پسر او ذکر می شد آمد تا توضیحاتی بیان می نمایم که اسم او سردار اسمعیل خان است و از بزرگترین پسرهای من تقریباً دو سال سنش زیادتر میباشد اگر چه مشارالیه برخلاف پدرش مردیست جنگی ولی هیچ امکان ندارد که تحت سلطنت کابل برسد زیرا که مشارالیه را خوانین و اهلانی کابل نمی شناسند و در مدت عمر خود هرگز او را ندیده اند و افغانها با دمی که شخصاً او را نمی شناسند کمتر استوار و نمایند تا چه رسد کسی که او را هیچ ندیده باشند چون ملتی هستند که اطاعت شخصی که او را نمیشناسند بقبول نخواهند نمود زیرا که غرور و شجاعت آنها مانع از این کار است اشکال دیگری هم برای سردار اسحق خان و پسر او فراهم است و آن این است که اقله مقدار سه ماه راه مسافت از کابل دور میباشد و در صورتی که هرگاه بالشکر خود عازم کابل شوند در بین راه هم در هیچ نقطه از آنها جلو گیری نشود اگر چه این معنی هم غیر ممکن است لهذا هر کس بعد از من تحت سلطنت کابل جلوس نماید میستواند در بین راه آنها را تلقانی نماید و قبل از آنکه آنها بتوانند جمعیت کثیری از مردم را دور خود جمع نمایند پذیرانی گری از آنها بنماید ولی بر فرض آنکه لشکری از دولت روس با آنها همراه باشد در آن صورت چنانچه خوب واضح است جنگ بزرگی بین دولت انگلیس و روس

فراهم خواهد آمد و در این باب در قسم دوم این مذکره خواهیم نمود اگر چه کلاماً نقیض داریم که بحیث استحق خان یا پسرش کمتر امکان دارد بتواند برای پسر پادشاه و اخلاف من زحمتی فراهم بیاورد ولی باز هم آنها را مستثنی میسازم و نصیحت میکنم که تدبیر مراد را با آن کسانی که در تحت حمایت دولت روس میباشند نسبت بکسانی که تحت حمایت دولت انگلیس هستند بیشتر بنظر وقت منظور داشته باشند ولی پسر من نباید دل خود را خوش کند باینکه نقیضاً تحت سلطنت کابل خواهد رسید هر چند قابلیت این مقام را هم پیدا کرده باشد یا اینکه بعد از رسیدن تحت سلطنت خواهد توانست آنرا نگه داری نماید مگر آنکه قابلیت نگه داشتن آنرا داشته باشد لهذا مشارالیه باید از نصیحت و تدبیر من با کمال دقت و مواظبت پیروی نماید و الا بحیث او خیلی اشکال خواهد داشت که تحت سلطنت کابل را بدست آورد یا نگه داری نماید کاریکه اول باید بکند این است که بملت ثابت نماید که استقامت رای دارد و سلطانی میباشد که اعتماد بکفایت خود دارد و زحمت کش و رعیت پرست میباشد چرا که اگر از یکی از این اوصاف کشته همه قاصر باشد فقط سلطنت از دست او خواهد رفت بلکه در معرض مخاطرات بزرگتر ازین هم خواهد افتاد و مقصود من این نیست که مشارالیه باید این قدر اعتماد بکفایت خود داشته باشد که ابداً با هیچ کس از خیر خواهان خود مشورت نکند بلکه برای تاکید بیکویم که نباید محض ذهن من مشاورین و ناصحین خود بوده باشد یا با کس هر کس کوشند و ولی ابداً هیچیک از آنها را قبول ننماید مشارالیه میدانند که در این مملکت هر کس چه مرد و چه زن از کدایا کسبه بالاتر یا مجاز میباشند که استقیماً در هر باب و هر مطلبی که خواسته باشند اطلاعی بدهند مگر اسلحه سلطان خود بنویسد و اگر اطلاعی که داده است مفروض نصیحت است و مجال دولت یا یکی از رعایا یا فائده دار و باطلع دهنده چه در زمره جاسوسین مستخدم باشد یا نباشد باید انعام خوبی داد و اگر راپورت او خلاف بوده باشد تحقیقاتی بعمل آورده میشود که آیا مشارالیه این راپورت را از روی خیرخواهی داد است یا مصلحت بغرض بوده در صورت غرض بودن مشارالیه در تنسیب سخت می نمایند من از راپورت راجع انعیان و اشراف و اهالی دربار و صاحب منصبان و جاسوسین و هر کس از رعایای مملکت که خواسته باشند بمن اطلاعی بدین علم خود را در تحصیل میسازم علاوه بر این از راپورتها اینکه مخبرین من که در مملکت خارج

میباشند بمن میرسانند و مواظب اتفاقات و حالات یومیه میباشند کسب اطلاع میسر نماید این
 مخبرین خلاصه روزنامهجات را هم در باب افعالنستان بمن میرسانند تمام این مطالب را جمع نموده و
 در آنها تصور کرده رای خود را در یک باب تنظیم میدارم و ابداً بصحبت پادشاه پورت کسی عمل نمیکنم پس باید
 نباید از پسر امیر شیرعلیخان پیروی نمایند که مشاورین او او را با تمام برادر پادشاه یکی بعد دیگری در
 مدت حکمرانی او بکنک انداختند و آنرا از او را با دولت انگلیس هم بکنک انداخته دوچار شکالات
 بسیارش نمودند و این امر باعث خرابی او گردید و از تدبیر ضعیف یعقوب خان هم نباید پیروی نمایند
 چرا که مشاورانیه خیال اینکه انگلیسها را از خود خوشتر ندانند چنان وعده پادشاه امتیازات بایشان دادند
 اجراء آنها خارج از قوت او بود یکی از آنها اینست که سرلونی را کیو کناری را بکابل دعوت نموده بنشینند
 او را از گذشته شدن نگاه داری کنند اما بجهت این اشتباه تحت سلطنت هم از دست او رفت و
 دولت انگلیس هم که بقول این حکمران ضعیف اعتماد نموده بودند شمی از این صدمه رنج میبردند و پسری هم
 از تدبیر عموم محمد اعظم خان هم نباید پیروی نمایند مشاورانیه بسبب عدم غیرت و وطن پرستی و بی تو جیحی
 در کارهای نظمی و اراستتغال و ای بی شرب مسکرات و اعتیاد به اعمال فحش در ظرفت چند
 ماهی بعد از اینکه او را تحت سلطنت نشاندیم سلطنت و مملکت از دست او بیرون رفت پس من هم
 اگر بهین قسمه رفتار کند بهمان طور که حکمرانهای مذکوره فوق افعالنستان صدمه خورده اند صدمه
 خواهد خورد و یک مطلب دیگر را هم بطور نصیحت بجهت پسر هم باید بیان نمایم آن اینست که علاوه بر
 تکالیف حکومتی یومیه خود باید وقت معیسی برای زیاده نمودن علم و اطلاع می خود داشته باشد چنانچه
 من در ظرف تمام مدت عمر خود همین وظیره رفتار نموده ام بهترین طریق بجهت این کار همان است
 که من معمول داشته ام یعنی شبها وقتی که بسیار خسته شوم و نتوانم تحمل بفرمایم بشود دید بفرستد
 کتاب خوانی را حاضر داشته باشد که کتب تواریخ و جغرافیای ممالک خارج را و حالات سفرا و غیره معظم
 و اشخاص بزرگ را بدون ملاحظه امتیازت یا مملکت بجهت او بخواند همچنین نقطهها و مقاوله با بیسکه
 اشخاص سیاسی و ان تمام دول حالیه نموده اند یا نوشته اند و نیز تمام مقاوله جات شراعه و زناجاتی

کہ متعلق بافغانستان یا مر بوط بولایات یا ملکی کہ افغانستان باآئینا یا بادوستان یا بادشمنان نجس
 بیستہ کی دارند برای او بنجو اند و در انہا غور نماید اگر چه در ہر فصلی از فصول این کتاب نصیحتی بادستور لعلی
 بخت سپر با و اخلاقم نوشته ام باز ہم چون خیال کردم این امر خیلی اہمیت دار و لہذا مطالب فوق را
 برای راہنمائی و اساس اصولی کہ از ان مسترار باید رفتار نمایند کورد و اشم الحال در باب مطلب گیری
 صحبت خواہم نمود یعنی کاری نظم و حکومتی افغانستان و این وضع باید متدرجا ولی مستحک ترقی
 نماید تا این سلطنت قوی مستفہ الارائی بودہ باشد من بنیاد دولت قانونی را نمادہ ام اگر چه ہر سہ روز
 دستگاہ دولتی کہ مبنی بر اتفاق آراء مجلس و کلاہ طمت باشد شکل صحیحی در نیادہ است ہر حکمرانی را
 لازم است کہ اوضاع مختلفہ سایر دولتی را کہ در مالک متعددہ دارند ہمیشہ در نظر داشتہ باشد تا خطہ
 نماید و در اثبات رای و استنتاج افکار خود نباید عجلہ نماید بلکہ بہترین طریقہ حکومتی را متدرجا اجرا کند و
 آنرا بموجب مقتضیات زمان و حالات مملکت خود اصلاح نماید با اعتقاد من بہترین اصول سلطنتی
 آنست کہ مفتن بزرگ عرب حضرت پیغمبر مصلوات شد و سلامہ علیہ بنیان آراہنماہ است
 اصول مذکور سنی بر وضع دولت اجماعی بودہ است و ارکان آن منقسم بدو فرقہ بودہ اند یعنی
 اہل حرم و انصار و کارہای دولتی را بموجب اصول دولت جمہوری اجرا می نمودند و ہر یک نفری از اجراء
 او دولتی میتوانست اظهار رای خود را نماید و ہر طرف کہ رای شان بیشتر بود پیروی بہان طرف دیگرند من
 ترتیب ذیل را برای اینکہ افغانستان را دولت قانونی بسازم تارا دواہ ام نمایندہ پالی کہ بدر بار
 و مجلس من حاضر میشوند تا در باب تمیہ نمودن ادوات حربیہ و سایر امورات دولتی با من مشورت نمایند
 مرکب از سہ قسم اشخاص میباشد یعنی سردار پادشاہ سلطنتی و خوانین (و کلاہ طمتی) و ملاہا (روسا
 مذہبی) قسم اول ازینہا از روی استحقاق و در دربار باذن سلطان جلوس میکنند قسم دوم از
 روسا و مملکت منتخب میشوند در طریق انتخاب باین وضع است در ہر قریہ یا قصبہ یک نفر از اہل
 آن محل انتخاب می کنند کہ باید دارای بعضی کمالات باشد کہ تشریح آن در اینجا لازم نیست مشارالیم
 اگر سکنہ آن قریہ یا قصبہ اشخاص میانند و او را ملک یا ارباب میانند و این ملک یا ارباب یا یک نفر دیگر را

درین خودشان منتخب میسازند ولی باید این شخص در مجال و عشایر خود نفوذش بیشتر شخصیتش فاضلتر بوده
 باشد و اورا خان یعنی (سرکرده) میخوانند مجلس سبوتان یا مرکب ازین خوانین میسب باشد لکن در باب
 انتخاب این خوانین امضا آنها بسته برای سلطان است و سلطان از روی لیاقت و شایستگی و خیرخواهی
 در خدمات آنها یا خدمات آبا و اجدادی آنها شایستگی انتخاب آنها را برای منصب عالی تعیین مینماید
 علاوه بر این مطالب این مطالب هم ملاحظه میشود که شخص مذکور را عموم مردم انتخاب نموده باشند
 قسم سوم مرکب از خان علوم و یعنی رئیس مذہبی و سایر قضات (یعنی حکام شرع) و مفتیها (یعنی اجراء
 کنندگان قوانین شرعی) و ملا یا میباشند این ملا پاروسا مذہبی مایباشند بعد از فراغت از تحصیل علوم
 دینی و قوانین مملکت و خدمت ادارات شرعی منزلت جلوس مجلس شورای را حاصل میکنند این جماعت
 قانونی هنوز این قدر لیاقت یا تربیت حاصل نکرده اند که قابلیت این را داشته باشند که خستیار تمام
 بجهت وضع لایحه یا قوانین دولتی بآنها داده شود ولی هر روز زمان شاید این گونه خستیاران بآنها
 داده خواهد شد متدرجاً اهالی افغانستان کارهای حکومتی را بجهت اتمامی خود تحمل خواهند شد لکن به سپرد
 اخلاف خود خدا القای نماید که بکلی خود را باز بچند دست این و کلار دولت قانونی قرار دهند خستیار
 کاملی بجهت نظم لشکر همیشه برای خود مخصوص داشته باشند و زمان لشکر را در دست نگاه دارند و این است
 حق مداخله این مشاورین قانونی خود را قبول نمایند و علاوه بر این خستیار دیگر براسم بجهت خود نگاه
 دارند تا بتوانند اصلاحات یا تدبیر لایحه قوانین را که در مجلس یا در دربار یا پارلمنت بهر اسمی که این جماعت
 را بخوانند امضا قبول نموده باشند باطل نمایند پس باء اخلاف نمیباید چگونه اصلاحات تازه را باین مجسمه
 شایع نمایند که مردم بجالیفت حکمران خود برنیزند و باید بخاطر داشته باشند وقتی که دولت قانونی دایر
 نمایند و قوانین سلسلری متداول نمایند و تحصیل علوم را بوضع دارالعلوم در فغانستان اجراء نمایند باید
 تمام اینها را متدرجاً بجهت اندازد که مردم باین اختراعات جدیده انس میکنند معمول و بند آفتاب
 و اصلاحاتی را که بآنها رجوع شده است صنایع نمکنند پس و اخلاف در باب تمام نمودن مصلحت
 دولت خارج یا اقدام مصلحت اهالی دربار خود که شاید دولت خارج آنها را بر ثروت فریفته باشد باید

فصل سیم

بیشتر نصیحت ناقلا نه در پیرکانه که شاعر در شعر خود نموده است دره نظر داشته باشد چنانچه گفته است
 یکی زر کبیس خواهد داشت که همه تنه کبیس بریند داشت بجهت اینکه تاج و تخت افغانستان
 ای پسر با و اخلاقم از تخطیات دول خارج و مدعیان سلطنت افغانستان و یا عیان خود مملکت محفوظ
 ماند در باب ترتیب نظامی مملکت خود توجه تامی داشته باشد اگر چه در این خصوص در محل دیگری صحبت
 رده ام ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد بجهت ملاحظه جانشین خود اظهار میدارم
 نامر شکر افغانستان باید مسیحا مسلح جدید و ممتاز و مرغوب باشد یک میلیون اشخاص حسبکی بجهت
 واقفیت افغانستان از تخطیات دول خارج خوب کفایت میکنند با داشتن این تعداد مردم حسبکی
 افغانستان نباید دیگر از معضرتین دول دنیا و ابره داشته باشد و برای حصول این مطلب ترتیبهایی
 بین در اجراء آن سعی بسیار است که برای تدارک زمان جنگ هر توب جدید مرغوبی باید پانصد
 نه و کلور و پیر تفنگ خزینه داری و نهی با زمین چرخار عد و فشنگ باید مهیا باشد این مقدار اسلحه قورغان بجهت
 بسایون سپاه کافی است این سپاه را بدو قسم تقسیم نموده اعم یعنی سیدم هزار نفر لشکر نظامی و بقصد هزار
 هزار شکر و طلب و ردیف اول این شکر و بجهت باید خوب تربیت شده و مشق نموده باشند علاوه بر ادارات
 عربیه آذوقه بجهت خوراک لشکر مزبور که کفایت سه ساله آنها را نماید در انبارهای خود مملکت در صورت لزوم
 حاضر باشد و نیز فیل و شتر و اسب و یا بوقاطر و سایر حیوانات بارکش از برای دفع ضرورت لشکر
 در خود افغانستان در دست کرایهش با و اما ای بارکش دولتی حاضر مهیا باشد و در حقیقت بجهت
 اکثر دول معطره خبی مشکل است که برای حرکت دادن عساکر خود از نقطه بنقطه و بیکر تمام اسباب حمل و
 نقل را بقدر کفایت خود داشته باشند و واقعا این اشکال بالنسبه بجا حاضر نمودن آدم برای جنگ
 یا مسلح نمودن لشکر خبی بیشتر است ولی چه میکنم خدایا که افغانها چنان مردمان قوی و صحیح المزاج و
 توانایی هستند که بر کوههای مملکت خود دستک سپ می توانند بالا روند و در حالتی که تفنگ و فشنگ چادر
 خوراک چند روز خود را هم بهوش داشته باشند لهذا تعداد خیلی معدودی از حیوانات بارکش بجهت
 جمعیت زیادی لازم است این امر خالی از انزاعاق است که صد هزار سرباز انگلیس از یک میلیون لشکر

افغانستان بیشتر حیوانات بارکش لازم دارند پس اگر اقسام آذوقه بیشتر و باتا و لیمونات و غیره و سایر اسباب آذوقه از درون هند یا بعضی اشخاص ثلثه گیر چنان گفت اگر چه سر بازار انگلیس سبب اصلی شایان در زرم دار و ولی آذوقه کمی خوبی هم سبب باشد من باین اشخاص نکته گیر بحال موافقت را در زرم دار سر بازار انگلیس و محسنات او را خیلی پسندیده ام ولی در اینجا فقط بحث در باب مال بای بارکش میباشد نه در باب محسنات شخصی عساکر انگلیس تنه این اسلحه و آذوقه و غیره بحجت یک ملیون لشکر پون لازم دادند لهذا تعداد لشکر خود را بقدر از رویا و دخل دولت افغانستان زیاد می نمایم اگر چه بحجت لشکر نظامی که دولت بآنها مواجب میدهد چنانچه قبلا بیان داشتیم بیشتر از سیصد هزار نفر لازم نمی باشد و بی محنت دولت باید تنه نگاه داری یک ملیون اشخاص جنگی را قضا برای دو سال بحجت جنگی که شاید این قدر طول بکشد داشته باشد قبل از آنکه در صد و آن برآید که این تعداد و کثیر را در جنگ حاضر نمایم پس نیست بلکه لازم است که مبلغی کافی در خزانه داشته باشیم تا کار خانات را بحجت تنه قورخانه برای لشکری که در میدان جنگ میباشد و سایر دووات صحرایی که لازم میشود و این کار در دو تنه لازم است که آسین و سر بوسه و زغال سنگ از معادن خود افغانستان بقدر کفایت تخصیص شود و ترتیبی که مشغول آنها بوده و سبب با ششم تا این درجه پیش رفت نموده است که میتوانم مروره این تعداد اشخاص جنگی را در میدان جنگ حاضر نمایم اگر چه لشکر نظامی زیاد نمیباشد ولی تعداد اشخاص جنگی بقدر کفایت میباشد و نیز میتوانم تنه توپ و تفنگ و قورخانه و شمشیر از خود افغانستان بحجت عساکر مذکوره فوق بنمایم نیزه غیره خلع بحجت خوراک آنها و حیوانات بارکش در خود مملکت وافر است ولی و غیر لازم است کی آنکه لشکر نظامی و صاحب منصبان آنرا چنانچه عین نموده ام بقدر سیصد هزار نفر بیجا حاضر نموده و این می تواند که بحجت این قدر تنه بی طلبی باشد لکن ازین بابت نباید تنه و داشتیم زیرا که افغانها در چندین بار و کجاست عینی با امتنا درین شجاعترین منتظرترین سر بازار بای و ش جنگیده و ظاهرا بر خسته اند و حافظه آنها مان سپاسی و شجاعتی میباشد ولی پذیرنده که لازم و خیلی کم است بودن پول در خزانه است اگر چه خرابی میگویم که در زمان حکمرانی امرا سابق در خزانه افغانستان هیچوقت این قدر پول نفعه نبوده است که در زمان حال میباشد لکن

فصل سیم

هنوز باندازه که من میخواهم رسیده است در باب انبارداری که بحجت ذخیره آذوقه و علوفه لشکر و شهرها
 بزرگ و معتد نامی افغانستان بنا نموده ام پس و اخلاقم نصیحت میکنم که از من پیروی نموده ذخیره
 این انبارها را هر سال تجدید نموده از غله پرگاه و آرد و غله که در قیمت ارزان تر از جاهای دیگر بعضی مواجب
 لشکر بدهند و بقیه را هم فروخته و کندم و جز تازه خریداری بجای غله که خرج شده است ذخیره نمایند و غله را که
 میغروشنند عموماً جلودار با بحجت اسپه و یابو و سایر مالهای بارکش میخرند پس هم و اخلاقم نباید بحسرت
 اشخاص تا مجرب کوشش بدهند که اینها ازین تدبیر من که حاصل و پشت هزار یابوی بارکش و چندین هزار خرد
 غله حاضر در مخزنه گیری میبندند این اشخاص میگویند چرا باید دولت متحمل مخارج این همه مالهای
 بارکش بشود در صورت لزوم میتوانیم مالهای مذکور را از خود مملکت باسانی استیجاء نموده یا اگر بخواهیم
 این اشخاص بجهت کسب خیال مسکینند که در منگی وقت شخص آن قدر خیرالیکه دارد که نمیتواند بجز این امور است
 پردازد باید همه چیز بحجت اقدام بکار همیشه حاضر بوده باشد و اگر بعد تمسید دیده شود وقت زیاد ضایع میشود
 و اکثر مواقع عزیز از دست میرود علاوه بر این تمام مالهای بارکش همیشه مشغول کار میباشند و همان قدر که
 مخارج آنها میشود بجز آنکه دولت هم همان قدر عاید میشود پس باید اخلاقم نباید فقط از دیدن تعداد زیاد لشکر
 خوشحال بوده باشند بایه همیشه در نظر داشته باشند که معتادترین مطلبی که باید همیشه در خاطر آنها باشد نسبت
 که لشکر یاد لکرم و خوشترود داشته باشند شخص از نیک لشکر معایر و آرزو و خاطر داشته باشد بهتر است که هیچ
 لشکر نداشته باشد در یافتن این امر که لشکر را باید چگونه خوشحال و دل کرم داشت نسبت بقوه نعم خود پادشاه
 آنهاست ولی چیزی که معین است اینست که لشکر را نباید عتفاً مستخدم نمود و مواجب آنها را هم نباید
 امیر شیرعلیخان که لشکر را بعنف میگرفت و مواجب آنها هم مرتباً نمی پرداخت در تمام مملکت لشکر خیلی
 آزرده خاطر می داشت و آنها در جلوشکر انگلیس که لطرف کابل می آمدند بقدر رعایای افغانستان هم
 ایستاده کی نگردد بسبب همین دل شکسته کی لشکر بوده است که کار سلاطین افغانستان در یک جنگ
 و احد یک طرفه شده است چه که لشکر باطل بخیلیدن نبوده است یا آنکه آنها را عتفاً مستخدم نموده اند چنین
 لشکری با کمال اضطراب منتظر رسیدن دشمن میباشند و در آن وقت بدون اینکه جنگی بنمایند

باطراف فراموش نمایند تا پادشاه خود را که آنرا بخلاف میباشند مجبور بجنبانند است خراب نموده
 و خود با زروی خود برسد چنانچه قبلاً گفته ام لشکر را باید مرتباً پرداخت و مواجب آنها را باید هر ماهه نقد یا
 نقرانه دولت بدیند و چنانچه در زمان سابق رسم بوده است بروات بخواه مالیات نباید با آنها داد که خودشان
 بروند و وصول نمایند سر بازی که خاطر او در باب مواجب و اخراجات عیالش مشوش باشد نسبت بوند تمام
 توجه خود را مصروف تکالیف نظامی خود بنماید و اگر سر باطراف ولایات رفته بقایای مالیاتی را بعضی
 مواجب ماهانه خود وصول نمایند پس بعضی او که باید بجنبند چنانچه سعدی علیه الرحمه میگوید چو دارند زر
 از سپاهی در بیخ در بیخ آیدش دست بردن به تیغ چه مرمی کند در صف کارزار که دستش تپمی باشد از
 روزگار صاحب منصبهای شجاع و دلیر محبوب القلوب سر بازاری را اشخاص جنگی دلیر میسازند و بجهت جنگ
 آنها را خوب تربیت نمایند و آنها را اغلب تکالیف خودشان میگیرند و معدودی از سر بازاری خوب
 تحت امر صاحب منصبهای دلیر کار با می شکفتند امیر میستوانند از پیش برند چنانچه شاعر میگوید
 یکی کرک درنده در کارزار بهم برزند کله آصد هزار و نیز فرودی میگوید سپاهی لشکر نباید کار
 یکی مرد جنگی به از صد هزار بجهت انتخاب نمودن صاحب منصبهای نظامی و بجهت نظم و
 ترقی آنها خیلی باید دقت کرد تمام صاحب منصبهای نظامی باید اشخاص جنگی معتد و قابل وفاداری بخیرند
 و وفادار و دولت بوده باشند و اگر ممکن باشد از خانوادههای نجیب هم باشند من می پسندم که ترقی از رده
 تقدم زمان خدمت داده شود بلکه ترقی باید بسته باستان و قابلیت و خدمات و شجاعت و نظم
 وقت جنگ و درست کرداری و وفاداری آنها بوده باشند بهترین صفت آنها نه کمترین و صفشان باید
 این باشد که نزد سر بازاری خود محبوب القلوب باشند بجایال من این صفت آخری معتدترین بر وجه
 صاحب منصب میباشد تمام صاحب منصبان نظامی علوم فن جدیده جنگ را از کتبی که بفارسی ترجمه
 شده است و هنوز هم از زبان انگلیسی ترجمه میشود باید بیاموزند پس را و اخلاقم نباید هرگز بصیحت مراد این با
 فراموش میکنند که ابد صاحب منصبان نظامی را اگر یکی از دول بسیار افتخارستان با آنها خواهد بود قبول نمائند
 چنانچه حضرت پیغمبر با صلواتش و سلمه علیه السلام فرموده است

دولت همسایه بیجا آنکه عساکر افغانستان را من نظامی انگلیسی تسلیم کند صاحب منصبهای لشکر خود را
 فرستاده شاید آنها را نیز دستوراتی داده باشد که متوجه پیشرفت مقاصد دولت مذکور باشند امیدوارم
 درمان قلیلی مردمان خود افغانستان این قدر علم و فهم تحصیل نمایند تا بتوانند استیلا طمانینه که مقاصد دولت
 آنها بعین مقاصد خود آنهاست آن وقت آنها بمان فتنه و صحن پرست خواهند شد مثل آنکه ایالی اکثر ملل
 دیگر میباشند آن وقت شاید عیب نخواهند داشت که در مملکت خود بخارج بر رفته از ملل فرنگستان پیش
 از آنچه حالا مقرون بصلاحت پیامونند چون حالا شاید اشخاصی که با آنها معاشرت بنمایند آنها را
 بخالفت دولت و وطن آنها را بگیرند و قتی که آنها دشمنان وطن خود را دشمنان شخصی خود دانستند
 آن وقت بجهت مازمانیست که باید صاحب منصبهای جوارا فرنگستان بفرستیم تا فنون جنگ را همیشه
 تحصیل نمایند بعد از معاودت بوطن آنها میتوانند بر صاحب منصبهای نوع خود را از آنچه خودشان آموخته
 اند پیامونند عجاایب قانع باشم چنانکه اقلانها را ای وطن ما میدانند که در کوههای مملکت خود بچه قسم باید
 بچنگند و اینکه علاوه بر آن کتب لازمه مشق نظامی و از همین قبیل مطالب در فارسی ترجمه شده
 است و افغانها این کتب را کامل تحصیل نکرده و با هم مشغول تحصیل بوده و تحصیل علم ترقی می نمایند
 ایامیکه اهالی وطن من تفنگهای خوب و صاحب منصبهای آموخته و منته و مشق نکرده بودند و فقط
 رعایای من بودند با عساکر انگلیس شجاعانه جنگیدند و محبت آنها و غیر ملل نجید سایر دول دنیا شدند حسا
 بهترین اسلحه جدیده دارند و بسز کرده کی خبر آنها می بینستند و در کوهستانات خود اگر با تعداد و برابر
 خود نتوانند با تعداد مساوی خود را بهترین لشکر بچنگند مطالعه کنندگان توایح نظامی مسوق میباشند
 که در جنگ سید آباد من فقط همیشه هزار نفر سپاهی تحت فرمان خود داشته ام و اینها هفتاد هزار لشکر
 امیر شیرعلیخانرا چنان شکست دادند که مقتولین و سایر اسباب خود را گذاشته فرار نمودند و این شکست
 حکومت امیر شیرعلیخانرا با ضرر رسانیده پدر مرا که در دست امیر شیرعلیخان اسیر بود بخت کابل نشانید
 سعدی میگویی رعیت چو بخند سلطان درخت درخت ای پسر باشدا ز بیخ سخت نصیحت
 دیگری که باید بجهت پسر با و اخلاقم بگذارم اینست که وجود هر دولت و دوام آن بیشتر در دست رعایا

بیا شد لنداپسر پا داخل نم باید در شب بخت آسودگی و خوشی در فاهمیت رعایای خود ساعی باشد
 لرا بالی مملکت بمنزل باشد مملکت بمنزل است اگر رعایا آسوده باشند دولت آسوده است اگر رعایا با علم
 عاقل باشند اشخاص سیاسی دان و وزیران سلطنت که سفینه دولت را بر اه می برند چون از خود رعایا
 تحب میشوند و نماینده خیالات مردم میباشند شایسته تر خواهند بود و طلب رعایای ما در زمان آتیه
 طلب بسیار معتنانی میباشد در زمان آتیه هم افعالشان ابدانی تواند گام و صحیحی اثری نماید مگر آنکه زین
 هم تربیت بشوند چون اطفال اولین سبق ابتدائی خود را از مادرهای آموزند و مطالب و عقایدی هم
 در زمان طفولیت کسب میشود و اثر آن مادامی که در عادات و طبایع آنها می ماند و ریشه های خاطر
 هزارا مرتبی که بعد با نماینده محکمه فرامیگیرند و بخت همین تدبیر عاقلانه بوده است که پیغمبر ما فرموده است
 نه که در هیچ صورت بدون اذن و اجازه شوهر پای خود از خانه بیرون نیرودند بخت این مطلب
 بنی تحصیل مجاز باشد که از خانه بیرون بروند اگر عموم مردم و عیالمانی آنها و عموم زین تربیت شده
 شدند اشخاص سیاسی دان که مردم ازین خودشان تحب نمایند یقینا عقل آنها بهتر و علمشان
 یا در و مصلحتهایشان مفید تر است و بهتر میتوانند کارهای نظمی و دولتی را اجرا نمایند چه که دولت
 بیت شده همه نه برای مردمان غیر متمدن مناسب نمی باشد و بر این اشخاص وحشی غیر متمدن فقط با توهمین
 ندید سخت و قوه نظامی میتوان حکمرانی کرد و همچنین دول غیر متمدنه وحشی بخت مل با علم و متمدن
 می نامناسب میباشد نتیجه اینکه نه اوضاع غیر مناسب آن که سر پادشاه با او خواهد رفت چنانچه در
 گلستان بخت شارل اول اتفاق افتاد و ازین مطلب حکایت شیرینی بخاطر می رسد که در اینجا نشان
 ای توضیح بیانات خود مذکور میدارم دولت باید از همان قسم اشخاص باشد که رعایای آن سبب باشد
 یک دولتی بنحی پادشاه اطلاع داد که در فلان تاریخ باران زیادی خواهد آمد هر کس آب آن باران را
 یا شام عقل آن را بیل و دیوانه میشود پس پادشاه بنوکر پای خود آمد که چندی حوض آب را بخت این
 دوش و وزیران او پوشید تا آب و یوانکی با آن آب خوب قدیم مخلوط کرد و بعد از آن که باران آمد رعایا
 و ضمای آب نه اشتند لابد شد که آب رودخانه و نهر باران خورده دفع عطش نمایند و نمره اش این شد

که آنها دیوانه شدند و تاجی که از این کار بدست آمد مصیبت بزرگی بود تمام لایحه قوانین و تدابیری را که
وزیران دولت میخواستند اشتهار نمایند مردمی که مانع آنها عیب کرده بودند و هر چیزی را که پادشاه
و وزیران میخواستند یا میکردند بخاطر خلل یافته مردم خلاف میکردند و نمیپذیرفتند پادشاه وزیران خود گفت که
بجست من هرگز ممکن نیست که هیچ قانونی را برخلاف میل مردم توسط مجلس شورای آنها معمول نمایم لهذا
توسعت که ما هم از آن آب ساشایم و خود را با سایر دیوانهها مساوی نمایم و این کار را کردند پادشاه و وزیران
همه بهمان دیوانگی مبتلا شدند و دولتی که تمام اجزای آن دیوانه بودند نمی توانستند زیاد و دوام نمایند لهذا
بسیاری پای آنها آمده ملک آنها را منصرف گردیدند و دیوانه یاران را بجا اخراج نمودند بیشتر خوشحالی و آشوبگی و
رفاهیت رعایا بسته بعدالت و قوانینی است که در ملک معمول است در قانون پادشاه و کد مساوی
میباشند و پسر پادشاه از مشفق که امرای سابق گذاشته اند نباید پیروی نمایند در زمان حکمرانی هر صاحب منصب
و هر سرکرده از خود قانونی داشت و دیوانخانجات ابد او وجود نداشت البته اعتراف داریم از اینکه هنوز
نشسته ام محاکمات قانونی را تکمیل ننایم و ترتیب صحیحی بجست اجراء عدل در محاکمات بوضع کامل دنیا که
میل داشته نتوانسته ام معمول و کمال بنمایم در این باب هنوز باید خیلی ترقی بعمل بیاید مثلاً در اوایل حکمرانی
من که مردم یاغی و خود سر و وحشی و غیر متکلم بودند قوانین در عقوبتهای من خیلی شدید بود ولی سال بسال
چسب تربیت و امنیت و اطاعت رعایای خود رفتار نموده اکثر آن قوانین را اصلاح نموده و عقوبات را
متدرجاً سهلتر نمودم خلاف من باید این تدبیر را جاری داشته باشند و قوانین را بنسبست ترقی و تفوق
ملت در تمدن حالیه تبدیل و اصلاح نمایند و باید بخاطر داشته باشند که مجلس قانونی و مجالس شورای و مالک
مستعد و فقط بجست سبب مطلب میباشد که همیشه قوانین را عوض و بدل نموده با ترقی عمومی دنیا همقدم
باشند قلنا امیدوارم که ابالی مملکت با خداوندی بواسطه تربیت و تعلیمات دولت عاقلیست در جا
بآن درجه برسد که بتواند خودشان قوانین خود را بجست خودشان وضع نمایند غیر از قوانین الهی که امر است
دینی و عبادات و مکارم اخلاق را جمع بآن مسیب باشد دیوانخانهای عدلیه که من و ایر نموده ام از دیوانه
بالی که در زمان امرای سابق بوده است بسیار بسیار بدتر شده و لی باز هم هر قدر خزانه دولت کفایت نماید

که بحجت این مطلب بیشتر مخارج شود منراوارست که دیوانخانه های عدلیه و کیر هم دایر بشود اگر در ولایات
متعدده مملکت دیوانخانه های بیشتر دایر بشود بحجت اهالی مملکت لازم نخواهد بود که از نقاط مسکونه خود بحجت
مخاکم دیوانی مرافعات خود مسافرت نمایند ولی چون مرافعات بیشتر از آن بود که دیوانخانه ها بتوانند
تمام آنها را قطع و فصل نمایند و در خزانه دولت هم این شد پول نبود که دیوانخانه های متعدد بحجت این کار
دار نمایند لذا برای آنکه زودتر اجساد امر عدالت بشود اکثر فقرات را شفا یا قطع و فصل مینمودند بدون
اینکه در دقیری مثبت شود یا صورت مجلس آن ضبط شود تمام کارها مرافعه در ظرف چند دقیقه تمام میشد پس اگر
مدعی و مدعی علیه و تمام شهود را در حضور حاکم حاضر مینمودند و حاکم بعد از آنکه شخصاً اظهارات طرفین اصغاحی
نمود بدون اینکه اظهارات مذکور مثبت شود فوراً حکم آن را مینمود و بعد مشغول ترافع فقره دیگری میشد باین قسم
حکم چندین مرافعه را می نمودند حالاً تمام فقرات مرافعه های ارثی و املاکی و امورات تجارتنی و غیره را را
در کتابچه مثبت مینمایند و صورت آنها را بحجت مراجعه در دفتر خانه دولتی ضبط میکنند لازم است
که برای دیوانخانه ها مخبرین مقرر شوند تمام مطالب را ثبت نمایند تا شباه کاری نشود و یا حکم
بر خلاف صادر نکند و وزیر سواد احکام را بحجت مراجعه و تیر بحجت رجوع بدیوانخانه بالتر ضبط نمایند
خیلی لازم است که تمام این تغییرات در دیوانخانه های عدلیه و در اجراء عدالت متدرجاً بعمل بیاید چرا که
اگر قبل از آنکه مردم قدر مهربانی را بدانند تدبیر ملایمی اختیار نموده شود مثل آنست که از مردم خود سروی با معنی
تقویت نموده اند چنانچه شاعر گفته است
ترحم بر ملنگ تیز دندان
ستمکاری بود بر کوسندگان
مشکلاً از اداره اخباریه با وضع مخبرین و جاسوسین آن که من متداول داشته ام تمام مامورین که عادت
برشده داشتند و خوانینی که از رعایا عیناً پول میکشیدند متفرد از نذریرا که جاسوسها و مخبرین در باب
این اعمال آنها بمن را پورت میدهند از قراریکه می شنوم این مامورین و خوانین از مامورین اداره اخبار
من خیلی بدگونی می کنند حتی آنکه پسرهای مرا از تمام مخبرین و جاسوسین منزه ساخته اند ولی محضاً
پسر با داخل نم نصیحت میکنم که ازین اداره پیشه خیلی موظبت داشته و کمال نگاه بد نذریرا که این
اداره است که در تمام ممالک مستند جاری و دایر است اداره مذکور بحجت اینکه دولت مرا از تمام امور

اخلاق و خارج مطالع میسازد و نیز بحجت آنکه خیانت و اسباب حسنی و شمنان هر اسکا شفت مینماید خیلی محل
 عقاید بسیار باشد و سید پیکر بتر این برای دانستن خیالات و حرکات و دل همسایه دوست را
 ز دشمن تشخیص دادن در دست نیباشد بساعت اداره مذکور در باب تمام محاوراتی که با دول همسایه
 ابرم وقت و بوظیفه سیستم ایم و اطلاعاتی که در این باب بمن میدهند در دفترخانه دارالانشاد سن
 ضبط میشود و سپرم نیز باید کتاب انوار السبیلی را با کمال وقت مطالعه نماید مطالعه کتاب مذکور با تمام
 قدری فهم و احتیاط برای او خیلی مفید خواهد بود ولی بحجت نمیدن خیالات و مقاصد تمام دول همسایه
 بحجت دانستن فرق بین دوست و دشمن علاوه بر اداره اخباریه و مطالعه نوشته جات کتاب مذکور
 فوق تفکر و ملاحظه زیادی هم لازم است اگر شخص کتب دنیا را مطالعه نماید آدم سیاسی و ان بخت و زرنگی
 نخواهد شد مطالعه مذکور با عدم قابلیت فطرتی همان نتیجه را خواهد داشت که در حکایت ذیل مذکور میشود و
 آن حکایت اینست که پادشاهی سپر خود را یکی از نجمن با هر سپرد که او را تعلیم نماید و باو گفت هر چه
 اولیا رسا بر شاگردان تو میدهند من بیشتر میدهم بشرط آنکه سپرم را بیشتر از سایر شاگردان خود علم یا موی
 بعد از مدتی پادشاه آنکشته نقره در دست خود گرفته از یکی از شاگردان سؤال کرد در دست من چیست
 آن طفل بعد از ملاحظه اوضاع بواجب جواب داد خیر است مدور پادشاه باز سؤال نمود که رنگ آن چه
 رنگ است آن طفل گفت سفید است باز پرسید از چه مایه است پاسخ داد نقره و وسط آن هم
 سوراخ است دیگر فهمیدن باقی مطلب آسان بود که آنکشته میباشد و طفل مذکور جواب کافی پادشاه
 داد بعد از آن پادشاه رسید او هم از روی تعلیمات خود همان جواب باز داد یعنی شی مذکور از نقره میباشد
 و وسط آن سوراخ دارد ولی این متذکر فراموش داشتند که بدانند که ماشین صرخ نقره لازم ندارد و صرخ
 ماشین بزرگی نمیتوان در دست گرفت لهذا بعد از استخراج جواب داد که در دست شما صرخ ماشین
 نقره است پادشاه این جواب را ستم اظهار کرد و معلم جواب داد جو اهرانی که سپر شما داده است تا جائیکه
 متعلق به تعلیم بوده است صحیح میباشد ولی جائیکه متعلق بفرست خودت است اشتباه نموده است
 بحجت استغراق سلطنت و اقدار و رفاهیت داشته این هم خردم هم میسبب است طبعی که عقاید دینی

نداشته باشند و در وضایع میشوند و در بانقراض میگزارد تا بجای معبودم شود اهل اسلام تمام شجاع میباشند زیرا که آنها همیشه کمالاً مطیع تکالیف دینی میباشند و در پیروی نمودن از عقاید مذہب خود خیلی محکم میباشند و در باب حفظ دین خود کمال و اطاعت داشتند از این کتب علمیه نوشته ام و نیز در باب جهاد و حکمت بانی نوشته ام من جمله کتب در ساله جاتی که من در این باب نوشته ام در فارسی طبع و نشر شده است تقویم و چند نامه خیلی مستنما میباشند و هر مسلمانی بایه آنها مطالعه نماید در باب دین لازم نیست در اینجا دیگر صحبت بداریم ولی بطلان کتبی که در این باب خود که در این باب شوق دارند میگویم که کتب مذکور فوق را مطالعه نمایند با خلوص خود نصیحت میکنم که وضع ترتیبی که بآن دین اسلام را در افغانستان قایل نموده ام بهم نزنند و معدوم نسازند ترتیب مذکور این است که تمام اراضی و املاک و نیز وجه نقدی را که اسباب معیشت ملاها بود بخراند و دولت متعلق داشته ام و مواجب سستی هر ماه از خزانه با شخصی که مشغول بخدمات دینی میباشد یعنی قاضیها و مفتیها و ائمه جماعت و مؤذنین و مختبین پرداخته میشود از روی ترتیب مذکور قانون شریعت اسلام و اجراء آن در دست مامورین مذہبی که دولت آنها را منتخب و مقرر نماید میباشند فقط باذن دولت دارای مناصب خود هستند لهذا مجبورند که خواه راضی باشند یا ناهند از دولت اطاعت نمایند و آن تمام اختلافات و بدعتهارا از میان بر میدارد و عوض آن اتحاد عمومی را قایل میباید اتحاد مسلمین همه عده اقتدار اسلام میباشد چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است که معادش اینست نمیدانید که دین اسلام چه نعمتها بشما داده طوایف متفرقه شما را جمع آوری و مثل برادر نموده است تدبیر بسیار عاقلانه حضرت پیغمبر با صلوات الله و سلامه علیه از تفسیر وضع معاشرت مردم این بود که آنها را با هم بیکر کمالاً متفق نموده تا همیشه با یکدیگر اتفاق و مراوده داشته باشند مثلاً بحر و مرفر فرموده است تنها غذا نخورند و با هم بیکر غذا صرف نمایند و نماز پای یومیه خود را در خلوت نخوانند بلکه در مساجد با جماعت بجا بیاورند و نیز نماز جمعه را در مسجد جامع بلد با جماعت بگذارند مقصود اینست چون تمام ایالتی بلد در نمازهای یومیه هم بیکر ملاقات نمی نمایند در نماز جمعه با یکدیگر ملاقات نمایند و در ایام عیدین هم که سالی دو مرتبه میباشند تعداد و شان بیشتر بوده باشد حکم دیگر در باب زیارت که معظله است این

حکم مسلمانان را از اطراف عالم از هر مملکت از مشرق از مغرب در یک روز و در یک قطعه جمع نماید بعضی اشخاص میکنند این اجتماعات بزرگ سبب ناخوشی و طاعون میشود من در اینجا در باب حفظ صحت صحبت ندارم ولی سوال میکنم چگونه است که اهالی لندن و سایر شهرهای معظم که جمعیت آنها بیشتر از عراج مکه است از طاعون نمی میرند چنانچه اینست که در شهرهای مذکور همان قواعدی که درین مجله بیشتر از سایر قواعد در باب آن تاکید کرده است یعنی قواعد نظافت و حفظ صحت را کاملاً مجری میدارند مجاجی که بکمی میرند باید از قوانین مجریه اطاعت نموده خود را پاکیزه و نظیف نگاه دارند و عنایای لطیف صرف نمایند و آب صاف پاکیزه بیاشامند و فایده ندارد که مسلمانان بعضی از احکام پیغمبر را استمال نمایند و از مابقی صرف نظر داشته باشند در خاتمه کلام اظهار میدارم که اگر خداوند چند سال دیگر زمین بسیار عطا فرماید یا اگر بعد از وفات من خداوند افغانستان را از مناقشات داخل و تخطیات خارج محفوظ بدارد و پسر پادشاه و اخلاف هم بموجب نصایح و دستورات علمای من رفتار نمایند ملت افغانستان در زمان آیه ملت بزرگی خواهد شد و امیدوارم که افغانستان یکی از دول معظم دنیا بشود و انشاء الله تعالی نظر بوسعت مملکت و اعتدال هوا و استعداد اراضی و تعداد جمعیت و شجاعت و قوت جسمانی اهالی آن حالاً هم از بعضی دول بزرگ دنیا با عقب نیست باشد تجدید خطوط سرحدی جلوگیری تخطیات همسایه های قوی آنرا نموده است اعتقادات داخلی و جنگ بین الطوائفی را هم امیدوارم کلی مرتفع شده باشد امورات لشکری و ادوات حربیه مخزنه هم منظم و تامل اندازده شکل شده است نظر بر تمام این مطالب اعتقاد من اینست که حالاً وقت آن رسیده است بعضی امورات را در مملکت اجرا بیاورد مثل تجارت و تعلیم علوم و فتوح معادن و ارباب ثروت و تجار و سیاحان خارجه را تشویق بآمدن این مملکت نمودن و حفاظت آنها و حالاً وقت آنست که نهرها حفر شود و بنمای آب بجهت زراعت برای نگاهداشتن آبهای برف که مهتابیه شود تا آبهای مذکور داخل رودخانه نشده از مملکت خارج نشود از نگاهداشتن این آبها در خود مملکت اراضی باره و اکثر محالات لم یزرع که خاک آنها خیلی حاصل خیزست مبدل با اراضی مزرعه مرغوب و باغات مشعره خواهد کردید و چندین نهرها تا حال منشق نموده ام و مشغول بچهر چندین دیگر هم هستم حالاً تجارت پوست بره

و بشیم و اسپ و کوسفند خیلی ترقی نموده است و تجار افغان بعض تشویق تجارت پول از حسن ترانه دولتی بدولت
 اینکه تریلی از آنها بگیرم بقرض داده ام بعضی تریلی حق کمرک خروج و دخول از مال التجاره آنها دریافت میدارم
 و این حق کمرک بیشتر از تریلی آن پولها میشود و برای خود تجار هم منفعتی عاید میشود ولی لازم است که با بانکها و
 بصرانهای خارجه معامله و تسرار داده شود که بلیتهای بانک با اندازه پولی که در خزانه افغانستان موجود
 است رایج شود و باین وسیله پولی که بیکار مانده است در ظرف سال چندین توبت برای امورات تجاری
 داد و ستد شود و تیر ترتیب بروات تجاری را مخیری داشته ام اگر چه از نواید تجارت عمومی بی اطلاع میستم
 ولی هنوز بجهت آن وقت نرسیده است که تدبیر تجارت عمومی را اختیار نمایم یا مجبور هستیم برای
 مال التجاره خارجه که بملکت مداخل میشود بعضی شرط قرار بدسیم و تیر لازم است حتی الامکان نگذاریم
 مال التجاره خارجه بعوض پول نقد وارد مملکت نمایند و تیر باید سعی نمایم که بیشتر از احتیاج و ابالی وطن
 خود اجناس ساخته خارج از مملکت هم بفروش برسانیم تا ابالی مملکت ما از پول خارجه که داخل افغانستان
 میشود متمول گردند معتناترین اجناس تجاری که بجهت خروج برای تخصیص پول مناسب است وارد غلّه
 قه غن ترکستان و محصول معادن افغانستان میباشند و سیوه جات هم بقدری زیاد است که خود مان
 نمی توانیم همه را صرف نمایم ولی چون راههای آهن و تلگراف و کشتیهای بنامند داریم با عدم این وسایل
 اخباریه و حمل و نقل مانسته تا نیم سیوه جات را بخره اشیا تجاری خیلی نافع بشماریم سپر با و احاطه بجهت
 مینمایم که ساختن راههای تازه را مثل خودم جاری داشته باشند ولی کشیدن راه آهن را که معتناترین
 وسیله و اسباب لازمه تجاری میباشد معوق بدانند تا زمانیکه ما لشکری کافی بجهت حفاظت مملکت
 داشته باشیم و بمسبند که دیدیم ما آن قدر قوت داریم که مملکت خود را محافظت نمایم و لشکر را چنانچه من
 مرتب نموده ام منظم ساختیم آن وقت زمانی خواهد بود که راههای آهن بسازیم و سیوه تلگراف بکشیم تا از
 معدنیات و سایر مآخذهای متول منفعت برده باشیم آن وقت زمانی خواهد بود که افغانستان چون
 بواسطه داشتن آب و هوای خوب و سیوههای متنوع و هوای لطیف در فصل تابستان مثل بهشت
 میباشد مرجع سیاحان و اشخاص متمولی که خواسته باشند بجهت صحت مزاج یا تاشا بمانند خواهد کردید

آب و هوای مملکت مثل آب و هوای سویس است لیکن افغانستان بسبب داشتن میوه جات خوب
و کوستانات مطلوب و نظرها از برای مرغوب بیشتر از مملکت سویس قابل رجوع سیاحان خواهد گردید
چون سیاحان وجه نقد با خود بمملکت خارجی برند و در آنجا با خرج میکنند و کالسه گرایه مینمایند و
اسباب و اشیاء آنکه در اجناس صنایع بومی را میخرند و می برند تشویق سیاحان بحبت آمدن بافغانستان
یکی از وسایل ترقی و آبادی ایالتی مملکت مسیب باشد مطلبی را که من میخواهم خاطر نشان سپردم و اخلافت خود
بنمایم اینست که امتیاز راه آهن و معاون مملکت خود را ابتدا بیج خارجه ندهند بلکه باندازه که پول بحبت این
کار داشته باشند راههای آهن را خودشان بسازند و معاون را هم خودشان کار نمایند راههای آهن را
باید اول در داخل افغانستان که از سرحدات دول همسایه دور باشد و این نماید و فقط از شهری بشهری
خود مملکت ممتد نمایند ولی متدرجا همسایگی مملکت این قدر قوت داشته باشد که خود را از تحطیات خارجه
محافظة نماید آنوقت راههای آهن ممالک همسایه متصل نمایند باین قسم که خطهای راه مذکور را با هر دولتی
که خصومت آن از سایر دول همسایه کمتر بوده باشد وصل نمایند اگر لازم شود و مقرون بصلاحت هم باشد
که امتیازات بمردمان خارجه هم داده شود امتیازات مذکور را باید خیلی کم و بگفتنی باید داد که ممالک وصل
بسرحدات مملکت خودمان نمیشد مثلاً با آمریکا یا ایتالیا یا آلمان یا هند یا چین یا که مستملکات
و ممالک آنها وصل بافغان نیست بچنان من اگر تعداد زیادی از فرنگیها از قبیل منندین و امثال آنها
بحبت استخدام دولت خود لازم داشته باشیم ایالتی ممالک فرور را باید همین قسم مقدم بداریم پس راه و اخلافت
باید بجهت خود محکم بوده باشند و از نقض عهد و کذب اقرار نمایند چه تعهدات مذکور را با شخص معینی یا با تجار
مورده باشند چه با دول و ملل کرده باشند زیرا که اگر ایفاء وعده فعلاً ضرری هم داشته باشد و در تخلف آن
فایده متصور باشد باز هم این ضرر موقتی بواسطه استسبار و نیکنامی که از ایفاء وعده حاصل میشود بیشتر
اسباب منفعت آنها خواهد گردید چنانچه خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید فرموده است لیخیر می الله
الصاوقین بعد قسم و یغذب المنافقین ما یبد شرش پیغمبر خود را همیشه مد نظر داشته باشیم
پیغمبر با حضرت محمد صلوات الله و سلامه علیه قبل آنکه نبوت و اصلاح امور مردم مسووت شود تمام ایالتی

عرب او را با کم محمد امین بخوانند و همین جهت صحیح پیشرفت نبوتش گردید چه سسر که وقتی که او عامی رسالت را نمود حتی دشمنهای او اعتراف کردند که در امانت او شکی نیست و چون خیلی امین میسبب باشد هرگز نخواهد لغت که من رسول خدا میباشم اگر این امر صحت نداشته باشد و بسبب همین امانت او بود که حد کعبه که یکی از متمولترین خواتین عرب بود و مخدومه آنحضرت بود شخصی که گماشته و عامل خودش بود مفتون گردید زیرا که در تمام معاملات تجار آتی خودستدین و صادق بوده و نتیجی این شد که مشارالیهها نه فقط اعتماد کامل با او نموده تمام امورات و وجه نقد خود را با او سپردند که بهر قسمی که صلاح بداند معمول فرمایند بلکه نفس خود را هم با او سپرد و بکلیح آنجناب درآمد مشارالیهها در تمام امورات دینی و دنیوی با آن بزرگوار موافقت تامه نمود اگر چه وقتیکه آنحضرت او را تزویج فرموده آنجناب بیست و پنجساله و مشارالیهها بیوه و چهل ساله بودند آنحضرت در ظرف مدت تقریباً بیست و پنجسال که شوهر او بودند ابد اعیال و دیگر آشتیا نفرمودند و در بیانت آنحضرت بدرجه بود که بعد از وفات مشارالیهها هر وقت عیال محبوسه و حمید و جوان آن بزرگوار یعنی عايشه از آنجناب سؤال مینمود که آیا شما را بیشتر از عیال متوفاه خود دوست میدارید آنحضرت همیشه جواب میفرمودند که من عیال متوفاه خود را بیشتر دوست میداشتم مثل بیست و هفتاد است که تا که رستگار شوی و حضرت پیغمبر میفرماید *النجاة فی الصدق کما ان العداک فی الکذب* مطلب دیگری هم برای ترقی تجارت و طول ملکات در نظر دارم اهمیت آن اگر چه بیشتر نباشد بقدر اهمیت اینها این میسبب باشد و مطلب مذکور نیز بحجت بقا ایشان ملت و برای اینکه آنرا با سایر ملل دنیا حاصل نموده تمدن سازد خیلی اهمیت پوستیکی دارد مقصود من اینست که افغانستان باید به دریای محیط دست رس داشته و بندری بحجت کشتیههای خود داشته باشد که در انجا بارهای تجارتی را گل و نقل نماید و این جنوبی و مغربی افغانستان بگوشه خلیج فارس و بحر محیط هند خیلی نزدیک میباشند یک قطعه زمین کوچک مسطح و مرتفعی بین نقطه مذکور و دریای و قندهار و بلوچستان و ایران بندر کوچکی میسبب باشد من قبل از آنکه بحجت سلطنت افغانستان جلوس نمایم همیشه میل داشتم که این قطعه کوچک و دشت ریگستان را بدست بیاورم هر چند حال غیر مستنایم باشد ولی اگر با افغانستان ملحق شود خیلی معتنا خواهد بود بحجت آنکه

افغانستان را با دریای محیط وصل می نماید اگر دوستی که حالا بین دولت انگلیس و افغانستان می باشد محکمه شده و یک جهت شوند و انگلستان با افغانستان اعتماد کامل حاصل و بخواهند افغانستان را سد محکمی بین روسیه و هندوستان بسازند بجهت انگلستان خیلی سهل است که این یک قطعه زمین را بدولت افغانستان ببعوض خدمات آن یا ببعوض قطعه زمین دیگری یا ببعوض مستیاری بدهند یا در بعضی آنکه وجه مالیات سالانه او را هر سال بگیرند و اقتدار خود را هم در آن زمین داشته باشند اگر افغانستان بجز بیط راه داشته باشد شکلی نیست که مملکت مذکور زود متمول و آباد خواهد شد و بجهت این مستیاری هرگز حق شکر گذاری دولت انگلیس را فراموش نخواهد کرد اگر در زمان حیات خود موقع مساعدی بدست نیاید که باین مقصود نائل شوم پس راه اخلاقم باید همیشه نقطه مذکور را در نظر داشته باشند و نیز باید باین خیال باشند که کشتیهای کوچک در رود حیون داشته باشند و این کشتیها بجهت تجارت و نیز برای حفاظت سرحد شمالی و منسب بر خیالی مفید خواهد بود امید دارم و از خداوند مسئلت می نمایم که اگر در زمان حیات خودم باین آرزوی بزرگ نایل شوم که ایهای آبن بسازم و ملکران و کشتیهای بنجارت اول نمایم و معادن را مفتوح کرده و بانک را دارنموده و بلیستهای بانکی را رواج داده و سیاحان و اهل ثروت را از تمام نقاط دنیا با افغانستان خوانده و در علوم و سایر موسیسات جدیده را در افغانستان دارنمایم پس راه و اخلاقم این آرزوی متلبی مرا اجرا نمایند و افغانستان را بحالتی که من میسر دارم برسانند آمین

قسم دوم در باب خارجه افغانستان و روابط پولنیکلی آن با اول همسایه میباشد

چون درین قسم رجوع بحالات ماضیه و حالیه آینه افغانستان و نیز رجوع بروابط اول همسایه خواهیم نمود این مقصود حاصل نمیشود مگر حالات تاریخی اتفاقات ماضیه ایسان نمایم لهذا چند فقره را مختصر ایسان می نمایم تمام اهالی افغانه مسلمان استی مذہب میباشد و بموجب کتب تواریخی افغانستان اینها اصلاً از طایفه بنی اسرائیل میسب باشند و اسم افغان را از لفظ افغانه گرفته اند چون نسب بعضی از آنها با افغانه که سپه سالار حضرت سلیمان بود میرسد و نسب بعضی دیگر از آنها با میرا پسر شلمونی پیغمبر میرسد اهالی افغان مثل مردم کوبستان اسکانند و سایر مردمان کوهستان خیلی دلیر و شجاع میسب باشند اینها

همیشه طالب سلطنت و حکومت بوده اند و در باب آزادی و مطلق استماری خیلی صریح بوده اند و بطور
و عشایر مستغده افغانستان و اکثر خوانین آنها بهندوستان تاخت و تاز نمودند و در آنجا حکومت نمودند
و اند مثل طایفه غور و تعلق و علیجان و درانی و اقبا هر وقتی که افغانستان تحت حکومت پادشاهی مسلمان و
عاقل و رحمت کش و بلند همت آمده است ایلی انجا شجاعت خود را ظاهر ساخته اند و ممالک دیگر را هم
تسخیر نموده با فتح و نصرت بولایت خود مراجعت نموده اند و باعث اعزاز میدق سلطان خود شده اند
نه فقط فتوحاتی که سلاطین افغان نموده اند بر شاد و شجاعان افغان بوده است بلکه فتوحات بار پادشاه
له مؤسس و نخستین سلطان سلطنت مغولیه در هندوستان بوده است و فتوحات ایران هم بر شاد
شجاعان افغان بوده است سلطنتی یاد دلتی که بتواند مردمان جنگی افغانستان را با خود همراه نماید و ارباب
تیر یک گفت اگر دولت مذکور بتواند این شجاعان را و او را که یکبار آن مخالفت دشمنانش میکنند
یقیناً فتح با دولت مذکور خواهد بود و وای بکاش دولتی که افغانها با دشمن آن در جنگ متفق شوند هر چند که
دولت مذکور از حیثیت قوه نظامی قویترین دول دنیا باشد من یقین دارم و بشخصی بهم که از تواریخ
آسیا و از خصایل جنگی افغانها با اطلاع باشد با من مسفق خواهد بود که هیچ دولتی نمیتواند با دولت
همسایه دیگری که افغانستان با آن همراه باشد بجنگد و بکیت دولتی که بخواید با عساکر متحد افغانها
ب دولت همسایه آن بجنگد غیر از شکست فاحش و اقرضاح و ندامت خیزی دیگر حاصل نخواهد بود اگر چه
افغانستان هنوز این قدر قوت ندارد که بتنهائی یکی از همسایه های قوی خود را بتواند مغلوب نماید ولی
اگر یکی از اینها با آن همراه باشد یقیناً میتواند همسایه دیگر را مغلوب نماید از تواریخ معلوم میشود هندوستان
از زمان اسکندر اعظم تا اوایل این مائه در اوقات مختلفه محل تاخت ایلی مغرب زمین و آسیای
وسطی بوده است در مابقیهای شانزدهم و هجدهم میلادی تقریباً تا دو سست سال از تاخت و تاز
ایلی مغرب زمین کلی محفوظ بوده است حبش این بوده که افغانستان تحت سلطنت سلاطین
مغول بوده است و ایلی افغانستان با آنها همراهی داشته بعد از انقراض سلطنت مغولیه نادری شاد
و احمد شاه درانی با ستظهار لشکر افغانه مجدداً ب هندوستان تاختند چون در اینجا فقط نسبت

فصل هفتم

که زمان حکومت احمد شاه حالات تاریخی افغانستان را مجمل بیان نماید لهذا شرح تاریخ را از بدو جلوس
احمد شاه تحت حکومت افغانستان شروع میکنم مطالعه کنندگان کتاب من که طالب اطلاع حالات
قبل از آنرا باشند کتب مورخین دیگر رجوع نمایند در سنه ۱۲۴۴ میلادی مطابق سنه ۱۰۶۰ هجری بعد از وفات
نادر شاه حالت ملوک الطوائفی در سمرقند و در افغانستان جاری شد آن حالت سمرقند و مرچ مولد سلطنت عالییه
درانی گردید و دستخوار دارم از اینکه من از همان طایفه مسیب باشم احمد شاه مؤسس اولین این سلطنت کی از
خواین طایفه سدوزانی که قبایل از قبایل طایفه ابدالی مسیب باشد بود بسبب جوانی که وی معروف حکمی دیده
بود احمد شاه لقب شاه و در آنرا اختیار نمود چدم امیر دوست محمد خان که از طایفه بارکزانی بود که شعبه از طایفه
درانی است نسب احمد شاه اولین پادشاه درانی و سدوزنی و نسب امیر دوست محمد خان اولین پادشاه و درانی
بارکزانی باین قسم هم اتصال مسیب یابد که سد و مبارک اجداد و مانند خانواده سلطنتی درانی دو برادر صلیبی بطنی
بوده اند احمد شاه در سنه ۱۲۴۴ میلادی مطابق سنه ۱۰۶۰ هجری در قندهار تاج سلطنت را بسر گذاشت و شهر مذکور
پای تخت خود قرار داد این سالی است که در آن سال افغانستان اولین مرتبه پادشاهی را منتخب نموده و دولت
اجماعی را بجهت حکمرانی ملکت قایم نمودند بعد از گشته شدن نادر شاه در سنه مذکوره نماینده ها و خواین طایفه
و عشایر متعدد افغانستان یعنی حاجی جمال خان بارکزانی و محبت خان و سردار جهان خان پوپلزائی و
موسی خان اسحق زانی که معروف بدو کی بوده است و نور محمد خان علیجانی و نصر الله خان نورزائی و
احمد خان سدوزانی در زیارتگاه شیر سنج بابا که نزدیک قندهار مسیب باشد مجلس شورای منعقد نمودند تا پادشاهی
را از بین خودشان بکمرانی منتخب نمایند و بجهت سلطنت او ملکت امنیت داشته باشند ولی غیر از احمد خان
که ساکت بود هر یکی ازین خواین اصرار داشتند که حق او بجهت سلطنت بالنسبه بسیارین بیشتر است
و اینکه خود را مطیع حکمرانی دیگری نخواهد ساخت بعد از مشاجره و مذاکره بسیار ایشان هیچ یکی قرار نگرفت
ولی شخصی مقدس صابر شاه نام خوشه گندی را در دست گرفته آنرا بسر احمد خان گذاشت و گفت دیگر
لازم نیست شما باین خودتان نزاع نمایند احمد خان برای سلطنت شایسته است تمام خواین بسهم
با احمد خان توجه نموده اظهار داشتند که ما هم دیگر کسی را مناسب تر نمی بینیم که او را برای سلطنت انتخاب

نماییم زیرا که طایفه او یعنی سدوزانی ضعیف ترین و قبیل ترین طوایف میباشند و ازین جهت خیال نمودند که اگر مشارالیه بشورت نماینده های مملکت رفتار نمود و عزل او بالتسبیع بفرمان پادشاهی که از طایفه بزرگتر بود باشد سهلتر خواهد بود و اظهار داشتند که اگر مشارالیه بمصلحت ماعمل نماید ما هم که نماینده های این مملکت و ملت میباشیم با او همراهی خواهیم نمود و در نظم سلطنت از سه جهت با او امداد خواهیم داد بعد از اتفاق در این باب همه آنها علف بنبردیدگان خود گرفتند و این علامت آن بوده یعنی همه ما با مویشی و حیوان با رکش نمایندگان و پارچه را هم شکل رتسمان بگردن خود انداخته بجهت علامت اینکه ما حاضریم از شما پیروی نماییم و این قسم با او بیعت کردند و اختیار حیات و ممات خود را بدست او دادند چون احمد شاه را خود باالی مملکت بسطنت منتخب نموده بودند تمام خوانین و نماینده های ملتی از او همراهی داشتند و مشارالیه آدم مستقیم الرامی و تیرپوش و زحمت کش و بیسرحی بوده است لهذا مشارالیه یکی از معظمتین سلاطین آسیا گردید و سمت ممالک بطرف مغرب تا مشهد ایران بوده است و بطرف مشرق تا دلی هندوستان و ولایاتی که باین دو نقاط میباشند بوده است احمد شاه در ماه ژوئن سنه ۱۷۲۲ میلادی مطابق سنه ۱۱۰۰ هجری بمرض سرطان وفات نمود و پسر او تیمور شاه تخت سلطنت پدر خود نشست و خصلت این سلطان کلیه منی بر تنبلی بوده است و اکثر سلاطین و شاهزادهگان عظام و اعیان و اشراف مشرق زمین قبل از همین مرض میباشند و آخرالامر دولت و ثروت از دست آنها میرود بسبب این خصلت از نگاهداری طوایفی که پدران مغلوب نموده بودند بکلی عاجز بود و سلطنت او را با فقر اض نماید مشارالیه اشتباه بزرگی نموده پسر پادشاه خود را بحکومت ایالات متقدومه افغانستان مامور نمود و از این جهت بعد از وفات او که در سال ۱۷۵۲ میلادی مطابق سال ۱۱۰۸ هجری در کابل اتفاق افتاد بجهت سلطنت بین پسرهای متقدومه او نزاع و کدورت و تشاه زمان تخت سلطنت رسید بعد از سلطنت هفت سال بر او زماناوری او شاه محمود و او را عزل نمود و چشمهای او را میل کشید و باستعانت وزیر فتح محمد خان برادر امیر دوست محمد خان نخستین امیر خانواده حالیه بجهت سلطنت جلوس نمود برای این شخص نامداری که در ظرف سینه سال در تواریخ افغانستان خیلی معروفیت بهر سائیده لقب شاه تراشی سر او را (لار و وارویک) معروف بود که در تواریخ انگلستان

باین لقب مشہور است تمام مورخین فرنگی کہ حالات افغانستان را نوشته اند و نیز افغانانہا تماماً با عقل و کفایت
 و جرات و سخاوت و سیاسی ادائی و بالا اتفاق اعتراف دارند در پایہ سلسلہ ۱۸ میلادی مطابق سلسلہ ہجری
 شاہ شجاع برادر صہبلی زمان شاہ مغرول کجول دعوی سلطنت نموده از پیشاور عازم کابل گردید و لے وزیر
 فتح محمد خان اورا شکست دادہ بطرف کوشستانات خیر فرار نموده بعد از چند فقرہ زد و خورد شاہ شجاع در
 ۱۸۰۷ میلادی مطابق سلسلہ ۱۲۱۷ ہجری تخت سلطنت افغانستان را متصرف گردید شاہ محمود را غزل کردہ
 و اورا محبوس نمود و طولی نکشیدہ کشمیر را ہم مفتوح ساخت ولی بدون اینکه حالات را مشر و طالبان نمایم
 باید اظہار کنیم کہ از سلسلہ ۱۷۹۳ میلادی مطابق سلسلہ ۱۲۰۳ ہجری یعنی بعد از وفات تیمور شاہ منازعات و حوادث
 و قتل سلاطین و خوانین زیاد بودہ است و اسباب خرابی دولت اجتماعی کہ احمد شاہ موسس آن بود این
 شد کہ سلاطین مشغول امریات و استعمال مسکرات شدند از یک طایفہ طرف داری نمودہ دیگر بار از مخدول
 می نمودند نتیجہ این خصال تہیہ سلاطین سد وزلی این شد کہ سلطنت از دست آنها بیرون رفت و
 افغانستانی کہ قبل از آنکہ بدست آنها بیاید ملکت وسیعی بود ایالت کوچکی گردید شاہ شجاع کہ در سلسلہ
 ۱۲۲۳ ہجری بر تخت سلطنت جلو سس نمودہ یا وزیر فتح محمد خان
 سازش نکرد و وزیر فتح محمد خان اورا در ۱۸۰۹ میلادی مطابق سلسلہ ۱۲۲۹ ہجری شکست دادہ تخت سلطنت را
 بخت دوست قدیم خود یعنی شاہ محمود بدست آورد شاہ شجاع (بخت سنگم) را چہ پنجاب پناہ برد
 از انجا چندین دفعہ بطرف کابل آمد و سعی نمود کہ تخت سلطنت را مجدداً بدست آورد ولی نتوانست زیرا
 کہ وزیر فتح محمد خان و مردم از شاہ محمود و ہمراہی داشتند بعد با (بخت سنگم) پادشاہ شجاع بہر گمانہ سلوک
 نمودہ اورا محبوس نمودہ التماس معروف کردہ نور را کہ حال در تصرف حضرت ملکہ انگلستان است از او
 گرفت مورخین شرح موثرانہ در این باب مینویسند کہ سلطانی ہنگام مفارقت از این کوہر کران بہا چگونہ
 رنگش دگرگون شدہ و خیلی مخزون گردید و سلطان زیمیری کہ جواہر مذکور را از دست او میگرفت تا چہ اندازہ
 از این نعمت غیر منترقبہ مسرور و چقدر خوشحال شد از این مطلب معلوم میشود کہ در این دنیا رنج و مصیبت
 نصف مردم اسباب مسرت و ہمیش نصف دیگر میباشند طرفی کہ دیگران را در جنگ کشتہ اند خوشحال و از فتح

خود شادمانی میکنند و حال آنکہ طرف مقابل آنها بے مصیبت و تعزیر مرک کسانی کہ از آنها کشته شده اند و شکست خود سوگواری دارند شاہ شجاع بعد از سختیهای زیاد با اہل حرمسرای خود انجلیس بخت سنگھ فرار نموده داخل خاک انگلیس شدہ موظف دولت مشاریعہا کردید بعد از شکست خوردن شاہ شجاع وزیر فتح محمد خان با سہم و رسم شاہ محمود حکمرانی سینہ پور بہرات را ہم از حاجی فیروز بخت پادشاہ خود گرفت و حملہ کر کہ ایرانیہا بر آن شہر نموده و مطالبہ خراج پس نمودند و میگفتند پول را با سہم شاہ ایران سکہ زد و دفع نمود در ۱۸۱۵ میلادی مطابق ۱۲۳۳ ہجری شاہ محمود بدبخت بختیوقت بے مصیبت پسر خدای خود کامران و سایرینی کہ از نفوذ و اقتدار وزیر فتح محمد خان حسدی بردند مشاریعہا کہ خدمات صادقانہ با و نموده و دفعہ اورا بخت سلطنت نشانیدہ بود و تخت سلطنت را بخت او نکاہاری میگردد کمال بی رحمی اورا عذا نموده و چشمہای اورا میل کشید عاقبت الامرجون وزیر فتح محمد خان میخواست برادر ہایش را بدست او بدہد بکلم و بحضور پادشاہی کہ خود اورا پادشاہ نموده بود اعضای اورا قطعہ قطعہ نمودند باین قسم این شخص معروف کہ (وارویک) افغانستان بود تمام شدہ آپخان شخصی کہ باہر فرقتہ کہ او شامل میشد عمتل و کفایت و شجاعت او اسباب تفوق آن فرقتہ میگردد بواسطہ اسم او در شجاعت و سخاوت و شرافت خیلی اسباب پیش رفت کار برادر کوچکتر او یعنی امیر دوست محمد خان برای بدست آوردن تخت سلطنت افغانستان کردید وزیر پائیدہ خان پدرو وزیر فتح محمد خان کہ اورا سردار سرافراز خان مینامیدند بخت یک پسر قابل داشت و اسامی آنها از این قرار است

سردار تیمور قلیخان	سردار پردوخان	سردار شیردل خان	وزیر فتح محمد خان	سردار محمد عظیم خان
سردار مردوخان	سردار عطا محمد خان	سردار سلطان محمد خان	سردار پیر محمد خان	سردار صید محمد خان
امیر دوست محمد خان	سردار امیر محمد خان	سردار محمد زبان خان	سردار زیاد خان	سردار حمید رخاں
سردار طرہ باں خان	سردار حمید خان	سردار خیر اللہ خان	بمخص قتل بر حمانہ این شخص دلاور	

شاہ تراش بخت نفر برادر و سایر بطایفہ درانی بخالفت شاہ محمود و پسر او شادمانہ کامران کہ پدر خود را بقتل دوست مردانہ خود تخریب نموده بود حاضر السلاح کردیدند و آخر الامرا امیر دوست محمد خان

که یکی از برادرهای کوچک تر وزیر فتح محمد خان بود لشکر شاه محمود شکست داده خود را در سنه ۱۸۳۶ میلادی مطابق
 سنه ۱۲۳۲ هجری امیر افغانستان گردانیده و سلطنت خانواده سدوزائی بنحانواده بارکزائی منتقل گردید و از
 آن وقت تا بحال سلطنت در خانواده مذکور برقرار است مگر آنکه مدت قلیلی شاه شجاع و معاونین او یعنی
 انگلیسها مداخله نمودند شاه محمود بعد از باختن سلطنت بعقوبت بی حقوقی خود با حالت فلاکت در بهر
 وفات یافت و پسر پدزانت کامران را که اسباب عمده آن قتل گردیده بود یکی از صاحب منصبهای خود
 او وزیر یار محمد خان نامی در بهرات بقتل رسانید این معنی بخوبی واضحست تا زمانیکه مملکت تحت حکمرانی
 شخص با اقتداری بوده باشد که بتواند بر تمام سر کرده ها و رعایای خود تسلط داشته باشد خواه حقا خواه
 باطل حکومت نماید بهانه بدست دول خارجی آید که در امورات او مداخله نمایند ولی همین که دولت در
 دست حکمران بیکیفیتی افتاد و یا از اعتدالها خارج شود مداخله قریب بین آنها می آید یا رعایا از سلاطین خود
 بی میل شده و از او ابراهیم نخواهند داشت آن وقت موقعی بدست دول خارجی آید که بجالت یکدیگر
 ادعای خود را نسبت بمملکت مذکور اظهار نمایند یا بهانه اینکه بحجت رعایا حقوقات و عدالت با مساوات
 میخواهند مداخله نمایند بوجب این قاعده آفت نستان از زمانیکه تحت حکمرانی سلاطین ضعیف
 درآمده است در مجادله و نزاعهای داخله اقاده اند و از آن وقت متون تواریخ افغانستان پر از شرح
 مداخلهای دولتین روس و انگلیس در امورات داخله این مملکت می باشد و اتمام داشته اند که مدعیان
 و طالبان این دولت را در دست خود نگاه دارند تا به زمانی که موقع مناسبی پیدا کنند آنها را دست او بر
 خود قرار دهند در زمان سابق دولت انگلستان با افغانستان نزدیک بوده و دولت روس خیلی دور بوده است
 و از این جهت اقدامات دولت انگلیس در این باب بیشتر از دولت روس بوده است الحال از بدبختی
 افغانستان بجای اینکه زیر یک سنگ واقع باشد بین دو سنگ آسیا افتاده است از تواریخ معلوم میشود
 که انگلستان در افغانستان بیشتر مداخله نموده است و در این باب زیاد تر شتابات کرده است بدین
 سبب انگلیسها خیلی متضرر گردیدند ولی دولت مداخله اش خیلی کمتر و صدمه اش هم کمتر بوده است امیدوارم
 که دولت انگلستان بعضی صدقاتی که بیشتر بان رسیده است بیشتر هم منافع حاصل نماید و اظهار میدارم

که انگلستان قدر این دوستی افغانستان را که بعد از مخارج چند میلیون لیره و اطلافت چندین هزار نفوس
 کران بهاید است آورده دانسته و بین یک سبن را هم آموخت باشد که جنگیدن با افغانستان بحیث
 آن صرفه ندارد و دوست بودن با آن اسباب پیشرفت مقاصد و سلامتی آن میباشد تلافی ضرر با اینکه در
 زمان ماضی بدولت انگلستان وارد آمده است کار خواهد شد بعد از آنکه جدم امیر دوست محمد خان تخت
 سلطنت کابل جلوس نمود میستوانم حالات تاریخی را مشروحاً بیان نمایم بدون اینکه مرا هم بغرض
 داری نمایند لهذا اظهاراتی را که بعضی از مورخین انگلیس نموده اند بیان مینمایم و همان قدر که بحیث توضیح
 تدابیر آتیه ما لازم است مذکور میدارم در منتخب از کتاب لار و کرزن موسوم بدولت روس در آسیای وسطی
 از صفحه ۳۲۳ الی صفحه ۳۳۳) روسها از زمانهای خیلی قدیم همیشه قلباً آرزو داشتند که هندوستان
 حمله نمایند در ۱۷۹۱ میلادی مطابق ۱۲۰۰ هجری امپراطور پترس کاترین طرحی بحیث تسخیر هندوستان از راه بخارا
 و کابل رنجیه بود مجدداً در ۱۸۰۰ میلادی مطابق ۱۲۱۰ هجری امپراطور پاول امپراطور روس و ناپلیون بناچار
 که در آن وقت قونسل اول دولت فرانسه بود تدبیری بحیث حرکت متصفه بطرف هندوستان مرتب
 نموده بود باز در ۱۸۰۰ میلادی مطابق ۱۲۱۰ هجری مجدداً امپراطور ناپلیون فرانس و امپراطور
 الکساندر روسیه بخیاں تسخیر هندوستان افتادند و این دفعه پادشاه ایران هم با آنها خیال معاونت
 نمود ولی طولی نکشید که امپراطورهای مذکور بین خودشان نزاع نموده و مقصود ایشان بعد از تعویق افتاد
 در ۱۸۰۳ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری دولین روس و ایران بخیاں تسخیر هندوستان متفقاً برت
 حمله آورشدند ولی از فتح قلعه محکم برات عاجز ماندند مجدداً در ۱۸۰۵ میلادی مطابق ۱۲۶۲ هجری دولت
 روس بغرض تسخیر هندوستان مصمم شد و این سبب انقلابات فرنگستان باز نتوانست قاصد خود
 را اجراء نماید روسها خیلی سعی نمودند که امیر دوست محمد خان را بجانب خود بکشند ولی نتوانستند در ۱۸۰۸
 میلادی مطابق ۱۲۸۵ هجری الی ۱۸۰۸ میلادی مطابق ۱۲۸۵ هجری با امیر شیرعلی انجمن لغت
 دولت انگلیس مشغول سازش شدند عبارات ذیل منتخب از کتابچه (الرن) میباشد که وقایع سفر شکر را از
 هندوستان بسند و افغانستان می آید نوشته است کتابچه مذکور در ۱۸۰۳ میلادی بصیج رسیده است

در این مطالب را از صفحه ۱۳۱ الی بعد استضمن است که مذکور میشود امیر دوست محمد خان برادر وزیر فتح محمد خان سلطنت افغانستان رسید و معروف به عدالت و تدبیر بود شاه کامران بهرات را متصرف کرد بدقتند باه پس از چندین مراتب دست به دست شدن تحت حکمرانی سردار پای بارکرانی در آمد امر آنکه مطلق العنان گردید و راجه رنجیت سنگه اعتنا شایسته عمومی را مستخدم دانست و دست تعدی بجانب سلطنت مختلفه افغانستان را از نمود امور است بهین منوال جاری بود تا اینکه دولت هندوستان قهر املتقت شد که نفوذ دولت روس را سیاسی و سطحی رو به ترتیب و تسکیر و سهام در ۱۸۳۶ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری بهرات را محاصره نمودند آن وقت این مطلب تجوی و واضح شد آن زمان دولت هندوستان سعی نمودند که امیر دوست محمد خان از مقاصد دولتین روس و ایران کنار کشیده و در نگاه دارند امیر دوست محمد خان اظهار داشت که من دوستی دولت انگلیس قبول میکنم مشروط آنکه دولت مشا را لیهام از تعدیات راجه رنجیت سنگه که پیشاور را متصرف شده است حفظ نمایند و از دولت ایران پناه می برم آن ساعت ساعت نحسی چون دولت انگلیس مصمم گشته بودند که روابط بین ما و راجه رنجیت سنگه مقتضی نمیشد و امور او را داخله نمائیم و امیر دوست محمد خان را هم نمیتوانیم بگذاریم با دولت ایران اتفاق نماید پس چاره دیگر جز این نبود که او را غرل و شاه شجاع را که که از بیست و هشت سال قبل که فراری بوده است بحکومت افغانستان منصوب نمائیم تا چنانچه که پیش خود تصور میسینم و در نفوذ خود را در تمام آسیای وسط مضبوط نمائیم لهذا در ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ مطابق ۱۲۵۴ شمسی و ۱۲۵۵ هجری قشون سر جان کین در آن سر مملکت درانی گردیده که کسی بممانعت آنها برآمد ولی در غرضین امیر دوست محمد خان (سردار و لیهام کمان) تسلیم شد شاه شجاع با افغانستان مراجعت نمود و تمام امورات آنجا بروفق مرام کرد بد بحجت شاه شجاع لشکر ترتیب داده شد و نشانیهای دولت درانی هر دم اعطا شد سر جان کین بدرجه لاروی ارتقا یافت خطابه ها و تنبیهات با اطراف رسید ولی افسوس که مردمان سیاسی و عموم اهالی دنیا کمتر کمان حادثه ناکه را داشتند که بحجت اینها صیبا بود و در اوایل ماه نوامبر ۱۸۳۸ میلادی مطابق ۱۲۵۶ هجری نسبت روی نمود و کشته شدن سفیر انگلیس و املات تمام قشون زیادی که از آنجمله فوج انگلیسی نبره ۵۰۰ و چند

انواع قشون هندی بود و از دست رفتن تمام توپها و اسیری صاحب منصبها و خانهای آنها خلاصه
 کلام حوادثی بوده است که نظیر آن در کتب تواریخ ناکتر دیده شده است و این اتفاقات کلی تصورات
 ما را که افغانستان اتمیت حاصل نموده و نفوذ دولت انگلیس در تمام آسیای وسطی کاملاً برکنار
 شده است زایل نمود و در بهار همان سال دست پرورده ما یعنی شاه شجاع الملک را یعنی که بار دوی
 خود در محل تهاک میرفت جماعتی از بارگرایها به قتل رسانیدند و باین قسم زندگانی او در بدترین حالی باختر رسید
 اسباب استخلاص ما از خرابیهای تدابیر تحطی متسدیانه خود مثل مکانات ناکهانی هولناک ما تو مشیعی
 غیر مترقبانه بود از خداوند مسلت میبایم که از شکر نعمتای بی اندازه او در فتوحات حالیه خود صرف نظر
 نداشته باشیم چنانچه که در فتوحات ۱۳۰۳ میلادی بکلی فراموش نموده بودیم و بکلمه انبهای ما حالت
 تذکری عنایت فرماید که بدانند عدالت باعث شرافت ملت است نه فتوحات مغرورانه و غلبه بر مردم
 و نیز بدانند که معصیت محض و طمع مثل سایر معاصی اسباب مذلت ملت میباشد (عبارت ذیل
 منتخب از کتاب شرح حالات مملکت افغانستان تصنیف لفظستون منطبعه در اوکتابر شده
 میلادی میباشد) کابل وقت چهار و پشاور و محالات آنها در تصرف برادرهای متعدد بود (پسین
 برادران امیر دوست محمد خان) و اینها زود بیدیکه در افتادند طایفه (در اینها) بکومت قندهار یا بهرات
 بیکر که ام یک از این دو نقاط که محال آنها نزدیکتر بود است بحرانی اطاعتی داشتند ولی سایر طوایف
 مطلقاً بسنان بودند و زمان انقراض سلطنت (در اینها) (سوزانی) رنجیت سنگه بواسطه حصار
 منصبهای فزونی مشغول تکمیل نظم لشکر خود بود و این امر باعث خطر تصرفات هندی افغانها میشد
 افغانها با حالت پریشانی دولت خود در حالی بودن سرحدات آنها چه کیری شاد امیر سر جنب در حدود
 مستحکم میشدند بازتاب استقامت خنده او را نمیداشتند رنجیت سنگه کشمیر و آلمان و تیه و سنده بجا
 و نقاط نزدیکترین و آنها را متصرف کردید و طوایف جنوب کشمیر مطیع ساختند و بعد با نزاع
 بین امیر کابل و برادر او که در پیشا در بود اتفاق افتاد شاه شجاع بطرف قندهار لشکر کشید و اخبار
 تصرف نمود و مستنم دانسته پیشا در و تمام ساحات مجاوره آنرا در دست خود استخرا نمود امرای سنده هم

شکایه پوریا متصرف کردید و حکومت پنج بهم که اسما و اطاعت افغانستان بود مستقل کردید و خان بوجستان
فقط با اسم اطاعت از افغانستان داشت امیر دوست محمد خان سردار کابل معروف بعدالت و مکه میر
عیاشه مشارالیه بابر در نامادری خود که در قندهار است هر دو مخالف شاه کامران هستند که بعد از وفات
پدر خود هرات را متصرف شده ادعای سلطنت خانواده سدوزانی را می نمایند در این جنگها و انقلابات
صد مده زیادی بشهر پیشاور و اردامده است ولی در سایر مملکت ظاهراً خیلی نرسیده است شاه شجاع علاء
بر آنکه لشکر کشی نموده قندهار را موقتاً متصرف کردیده بود در سایر نقاط مملکت مشغول بجاربات و بی حالانجده
در ریودام که موقف عساکر انگلیس است جلاد و وطن می باشد یک وقت رنجیت سنگه بفریب او را گرفته بطور
میرحانه با او سلوک کرد و مقصود رنجیت سنگه این بود که الماس معروف بکوه نور از او قهر بگیرد و حالات این واقعات
و تفصیل استخلاص او را که بواسطه همت و فطانت خاتون او بعل آند (سر الکساندر برنس) در خبر و حالات
و پذیر و واقعات جدید افغانستان مشروح و خابیان نموده است و مطالب این مقاوله از کتاب مذکور و از
کتاب دستر کا و ملی که مفصل تر نوشته است اخذ شده است نتیجه که باید از تمام این انقلابات حاصل میشد
این بود که دولت ایران قسمتی از خراسان را که متعلق با افغانستان بود باید متصرف میشد ولی اگر چه مکرراً سعی نموده
اند که هرات را بگیرند و هر چند پادشاه ایران لشکر نظامی تربیت شده صاحب منصبهای فرنگی وارد هنوز
در نقطه مذکور کاری از پیش نبرده اند کامران خودش معلوم میشود که در بیگانی و لهویات پایدار خود برابر
است لکن اقتدار او بواسطه مجاهدات و جرات وزیر او یار محمد خان برقرار است یک سالست که پادشاه
ایران هرات را محاصره نموده است و اگر چه از قرا اخبارات خواسته است که آنرا بیورش بگیرد ولی از پیش
نبرده است و بسیار هم از قشون او تلف شدند از قرا که کوریا زده نفر سرتیپ و چهل و پنج نفر صاحب منصبان
دیگر و هزار و هفتصد و پنجاه نفر سر باز نظامی تلف شده است باز هم اگر حکومتهای کابل و قندهار را و او را و از آنکه
با دشمن عمومی خود یعنی دولت ایران شامل شوند ممکن است که سد محکم مملکت درانی یعنی هرات
را تسخیر نموده تلافی استقامت و جبران زحمات او بشود و اگر این اتفاق بیفتد تغییر کلی در حالات
سلطنت هندوستان مایه خواهد شد و کجیل و رپوستیکهای فرنگستان بهم بی اثر نخواهد

عبارت ذیل منتخب از کتاب موسوم بکتاب حالات جنگهای افغانستان کلامی بالذوالسین نوشته
 است از صفحه ۱۱ الی صفحه ۱۳ میباشد) چون اختلافات بین دولتین انگلیس و ایران که اسباب کلی این شد
 که قشون هندوستان دولت انگلیس در ۱۸۳۹ میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری با افغانستان حمله آور
 شدند لهذا لازمست که وضع روابط بین دولتین انگلیس و ایران را قبل از تخریب مذکور اجمالاً بیان نمایم
 بموجب عهدنامه که در ۱۸۱۸ میلادی مطابق ۱۲۳۳ هجری بین دولتین مذکور بسته شده بود دولت
 انگلیس متعهد گردیده اگر یکی از دواول فرنگستان بایران لشکر کشی نماید قشون بجست کمک اعلی حضرت پادشاه
 ایران از هندوستان بفرستند یا وجه اعانه سالانه برای کمک اخراجات جنگ بایران بپردازند با وجودیکه
 شرط شده بود که اگر خود دولت ایران محرک این لشکر کشی بشود عهدنامه مذکور باطل خواهد شد باز هم عاهده پنجم
 بوده است زمانی که جنگ سختی در ۱۸۲۵ الی ۱۸۲۶ مطابق سنین ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ هجری بین عباس میرزا
 و پاسکویچ خیرال روس اتفاق افتاد دولت انگلیس از همراهی بدولت ایران چه بشکر و چه پول نقد با نامود
 و بعد از شکست خوردن دولت ایران بسبب غرامت جنگی که بموجب عهدنامه ترکمان چای بعهده دولت
 مشارالیه قرار گرفت دولت ایران در عسرت افتاد دولت انگلیس احتیاج دولت فروز معتمد شمرده
 ابطال عهدنامه رحمت انگیر را بقیامت ازانی یعنی تقریباً سیصد هزار لیره خرید نتیجه فطری بین معاهده بود
 است که نفوذ دولت انگلیس در دربار ایران علانیه بکاست و این هم بهمان ملاحظه فطری بوده است
 که دولت ایران از ضعف حال خود ملققت شده تحت تسلط نفوذ دولت روس درآمد فتح علی شاه پادشاه
 سن ایران در ۱۸۳۸ میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری وفات نمود و نواده او شاهر او محمد میرزا که پیشتر
 صفات بلند همتی پدرشجاع او یعنی عباس میرزا باور سیده بود تحت سلطنت ایران جلوس نمود بنده همتی
 مخصوص مشارالیه او را داشت که ایالت مستقله هرات را که در سرحد مغربی افغانستان واقع است
 مفتوح نماید و مشاورین روسی او هم او را باین خیال جدا تخریب می نمودند فقط هرات بقیه ممالک
 افغانستان بود که تا حال در دست یکی از اجراء خانواد سلطنتی و یکی افغانستان یعنی طایفه سردوزان
 ماند و بود حکمران آن شاه کامران بود یعنی پسر آن شاه محمود که بعد از عزل نمودن برادر خود شاه شجاع را

از تحت سلطنت افغانستان خود شش هم از آن مقام بلند رانده شد و بایالت کوچک هرات گوشه نشینی اختیار نموده بود پادشاه جوان ایران بحجت اقدام لشکر کشی هرات بیدست آویز نمود (مستترالین) سفیر دولت انگلیس معتمد در بار ایران بطور راستی اعتراف باین متمسک دولت ایران نموده بدولت متبوعه خود نوشت که پادشاه ایران از روی صواب مستحق سلطنت افغانستان تا غزنین میباشند و اقدام شاه کامران در تصرف نمودن قسمتی از ایالت سیستان ایران متمسک کاملی بدست علیحضرت پادشاه ایران آمده است که بجا لغت هرات شروع با اقدام خصمانه نماید اهمیت این مسئله بحجت انگلستان و هندوستان این بود که نفوذ دولت روس در این اقدام خصمانه دولت ایران نسبت به هرات مدخلیت داشت (مستترالین) وزیر مختار دولت انگلیس معتمد در بار ایران اظهار نمود که اقتضای حالیه بین دو ملین ایران و روس چنین است که اگر دولت ایران با افغانستان تسلطی پیدا کند مثل اینست که دولت روس کارش پیشرفت کرده است ولی از سوء اتفاق فصلی که در عهد نامه ۱۸۵۸ میلادی مطابق ۱۲۳۸ هجری بسته شده بود باین مضمون بود در صورتیکه بین افغانها و ایرانیها جنگی اتفاق بیفتد دولت انگلیس متعصب بر طرف هیچیک از طرفین نخواهد شد مگر اینکه طرفین خواهش نمایند که دولت مشارالیها میانجیگری نماید مستترالین وزیر مختار فروردین مستر کننیل وزیر مختار بعد از او هر دو در باب لشکر کشی دولت ایران بهرات بدولت مشارالیها اعتراض نمودند ولی فایده نکرد در این باب از جانب دولت انگلیس بر پورخ هم اظهاری نشد ولی جواب طرفه آمیزی دادند از این فقره میتوان استنباط نمود که اضطراب ماورین سیاسی تا چه اندازه سخت بوده است که مستر الین بدولت متبوعه خود نوشته بود که این اقدام دولت ایران نسبت بهرات مثل آنست که دولت روس لشکر کشی بطرف هندوستان مینماید و در اوایل ۱۸۳۶ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری (لاردا کلند) فرمان فرمای هندوستان بهیستر کننیل وزیر مختار دولت انگلیس معتمد در بار ایران نوشت که پادشاه ایران جدا اندا کرده نماید که لشکر کشی را ترک نماید باین جهت که این اقدامات بداخله و تسخیر ولایات سرحد مغربی خود مانع از نظر عماد و مخالفت می بیستیم پادشاه ایران از اظهارات سفیر دولت انگلیس متاثر نشده بطرف هرات حرکت نمود و بتاریخ بیست و سوم ماه نو بهر ۱۲۳۶ میلادی مطابق ۱۲۵۳ هجری محاصره

بهرات شروع کردید در سترگیل در طرف زبان متمدی که در اردوی ایران در مقابل بهرات قیام داشت بود نیست
 قطع این اقدامات را بنماید زیرا که نقود و ستانه سفیر دولت روس در مقابل او در بار شاه ایران خیلی زیاد تر
 بود و نماینده دولت انگلیس از استخفانی که متصل برای او منسرا هم می آمد خسته شده عاقبت الامر بجای
 مایوس شده از اردوی ایران حرکت نموده رفت بعد از آنکه ایرانیها و معاونین آنها یعنی روسیها شش و نه
 متوالیا بقلعه بهرات با توپ شلیک کردند در تاریخ بیست و سوم ماه ذی قعدة ۱۲۳۸ میلادی مطابق
 ۱۲۵۳ هجری بقلعه فرج پوره پورش سختی بردند ولی کامیاب نشدند و اختلاف زیادی بجهت از آنها شد لهذا
 پادشاه ایران انسرده خاطر گشته مصمم گردید که محاصره بهرات را ترک نماید و ورود کرنیل را ستاد و ارتش
 در اردوی ایران اسباب قوت این عزم شاه گردید چون مشا را الیه پادشاه اطلاع داد که قوت نظامی
 دولت انگلیس با کشتیهایی جنگی مشا را الیه از زمینی حرکت نموده در جزیره خارک خلیج فارس وارد شده
 است و آلتیما تو م (یعنی تمام حجت) صریحی بجهت پادشاه ایران آورده بود که باید فوراً از بهرات
 مراجعت نمایند چون لارده (پامراستن) وزیر امور خارجه دولت انگلیس محض انصراف توجه پادشاه
 ایران بطرف خلیج فارس لشکر فرستاده خود را بحسب اقتضای حالات زمان محق میدانست که از شرایط
 واضح و صحیح یکی از فصول عهدنامه را که دولت انگلیس در چندین موارد آنرا منظور داشته باشد صرف
 نظر نماید و معلوم میشود خود شاه هم چون آلتیما تو م مذکور را دید خیالش آسوده شده بتاریخ نهم ماه سپتمبر
 اسب خود را سوار شده از بهرات مراجعت نموده مدت محاصره نه ماه و نیم امتداد داشت امروز که پنجاه
 سال که سیویچ سفیر دولت روس از بهرات که کوبیده شده بود ولی مفتوح نشده بود متعاقب محمد شاه
 حرکت کرده مراجعت نمود هنوز شهر مذکور موقوف عساکر افغانه میباشد شاه شجاع الملک نواده
 احمد شاه معروف از سنه ۱۲۳۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۵۳ هجری الی سنه ۱۲۸۹ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۴ هجری
 در افغانستان حکمرانی نمود بعد از انقراض حکومت او امورات افغانستان تا چندین سال مختل بود
 بالاخره در سنه ۱۲۶۲ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۲ هجری امیر دوست محمد خان در افغانستان تسلط کاملی
 پیدا نمود از آن وقت این شخص با قابلیت تا مدت سه سال که انگلیسها در افغانستان بودند ریاست

داشت پس از وقوع حوادث ثبات عدیده چندین سال این جوان شجاع تمام دشمنان خود را مغلوب نموده در
 ۱۸۳۶ میلادی مطابق ۱۲۵۲ هجری حکمران مستقل افغانستان گردید مشارا ایبه قلبا مایل بانگلیسها
 بوده است اسباب قطع دوستی او نسبت بمانفقط این شد که در جنگ ثانوی مابا پنجاب مشارا ایبه از
 (سکها) لشکری نمود شاه شجاع مغزول از لودیانه که پناگاه او بود بجهت منصوبی خود اتصالا مشغول سبأ
 چینی بود خیالات او نامدنی صورت نگرفت و در ۱۸۳۲ میلادی مطابق ۱۲۴۸ هجری بعضی قراردادها
 بین او و راجه رنجیت سنگه شد در جواب استند عا اینکه شاه شجاع از دولت انگلیس بجهت تقویت اعانه
 نقدی نموده بود دولت هند و شان اظهار داشت که همراهی با او بایمطرقداری که دولت مشارا ایبه در امور
 افغانستان بجهت خود اختیار نموده است منافات خواهد داشت ولی کاریقاعده که گردن این بود
 که موجب چهارماهه او را مساعدت نقد داده یک نوع اعانتی با او نمودند شاترود بهر ار رویه بجهت مخارج
 جنگ خیلی کم بود که کسی نتواند با آن وجه تحت سلطنتی را باز بدست آورد ولی معذات شاه شجاع در ماه فوریه
 ۱۸۳۳ میلادی مطابق ۱۲۵۰ هجری عازم مقصد گردید بعد از محاربه با امرای سنده آنها را مغلوب
 نموده روانه قندهار گردید و در آنجا قلعه قندهار را محاصره نمود حالت قندهار در کمال سختی افتاده بود
 امیر دوست محمد خان از کابل متجدد آمد قندهار را استخلص نمود و بعد با عساکر آنجا که از شاه شجاع دفاع میزدند
 ملحق شد شاه شجاع را شکست داده مخدول نمود و شاه شجاع بکمال عجز فرار نمود و توپخانه و بینه خود را بجا
 گذاشت در زمان غیبت امیر دوست محمد خان در جنوب افغانستان قشون رنجیت سنگه از دوحانه اهنک
 گذشته ایالت پشاور که متعلق با افغانستان بود منصرف گردیده افغانها را بدره خیر متواری نمود بعد از آنکه
 دوست محمد خان هر چه سعی نمود که سیکهار از پشاور بگردن نماید پیشرفت نکرد بید کمانی اینکه انگلیسها با
 رنجیت سنگه در این مختلطی که از پیش برده مسامحه نموده اند امیر نه کو پنجبال این تدبیر افتاد که در مقابل با
 دولت ایمان سازش نموده خود را محافظت نماید و شاه شجاع بجز خود یعنی لودیانه عقب نشست در مارس
 ۱۸۳۶ میلادی مطابق ۱۲۵۲ هجری لاردر آنگند بعضی لاردر و ولیم بکنگ بفرمان فرمالی هند و شان
 منصوب گردید در جواب تمنیت نامه که امیر دوست محمد خان با او نوشته فرستاده بود لاردر مشارا ایبه

نوشت شما سبق میباشد که عادت انگلیس بر این نیست که در امورات سایر امارات مستقلا داخل نماید و طولی نکشید که از ملاحظه این اقرار صرف نظر نمود مشاور الیه وقت حرکت از انگلستان در باب مقاصد و لیتین ایران و روس شوش بوده است بواسطه اخباراتی که سفیر با مقیم در بار ایران می طسرت نشین امنا و دولت انگلیس نموده بود ولی معلوم میشود مشاور الیه یکی متردد بوده است که چه اقداماتی بعمل بیاورد و بقول سردوران مشاور الیه یعنی (لاردا آکلند) در باب خطر ووری که سایرین بیشتر از خود او خیال آنرا داشتند خایف گردیده قوه وایه بر او مستولی شده کپیستان برنش را با اسم سفارت تجارتی با بقا نستان فرستاد و در حقیقت این سفارت بجهت انکشاف مطالب پونسیکی بوده است ولی دستور العمل معینی با داده نشده بود پس در ماه سپتامبر ۱۸۳۳ میدادی مطابق ۱۳۵۳ هجری وارد کابل گردید یعنی دو ماه قبل از آنکه لشکر ایران شروع بحاصره هرات نمودند مشاور الیه قبلاً نسبت با میر دوست محمد خان سیل کاسه داشته است چون در ۱۸۳۲ میلادی همان او بوده است تدبیر را که مشاور الیه تا آنجا می نمود این نبود که خانه او و سلطنتی ذیحق سدوزانی را بواسطه شخص شاه شجاع برقرار نماید ولی تدبیر مذکور این که سلطنت میر دوست محمد خان مستحکم نموده و او را در تحت حمایت دولت انگلیس در آورده او را با مقاصد دولت مشاور الیه همراه نماید کپیستان برنش کابل کمان بگیرد که در زمان مساعدی کابل رسیده است چرا که سفیر از جانب پادشاه ایران با تحایف و پایداری و عده های همراهی قبلاً وارد قندهار گردیده بود امیر دوست محمد خان را با مذاکرات خود که با دولتین ایران و روس در میان میداشت چون از همراهی دولت انگلیس با روس شده بود و طالب بود که از هر جا باشد مدوی با و برسد تا از تحطیات سلها جلوگیری نماید بیچ مطلبی در اندیشه کپیستان برنش مخفی نداشت و اظهار کرد که اگر چنانچه مصلحت سازید که تو قیوم همی در درازا دوست هندوستان داشته باشم حاضر هم با دول مغربی ملکت خود ترک مذاکرات نموده درین اثنا کپیستان مشاور الیه از شدت سرگرمی در پیشرفت مقاصد خود از حد ما سورت خود تجاوز ننوده سعی نمود که در راهی قندهار از دوستی دولت ایران باز دارد و با آنها عده عده انقذی در کوه زانقند و قندهار که بمثل دولت ایران برای تلافی رد کردن نوید های خود بخوابد عمل آورد و جلوگیری نماید بجهت این سرگرمی مغربی اجزای

کپیستان برش را دولت متبوعه او سخت عتاب نموده با او امر کردند و عده های را که بسزای قندهار داده بود
 نقض نمایند و ابط کپیستان برش با امیر دوست محمد خان بزودی در عقده اشکال افتاد و این جهت
 که صاحب منصب روسی با اسم سفارت از جانب امپراطور روس وارد کابل گردید ولی اعتماد نامه سفارت
 امپراطور اشتباه بود سفارت را بعد از مراجعت او بر وسیله کنت نسلمود (و زیرا مورخ خارجه روس) کابل
 هر دو داشت اگر چه این کار چندان همیستی ندارد امیر دوست محمد خان اعتنالی بفرستاده مذکور نکرد و
 کپیستان برش اطمینان میداد که من غیر از دوستی دولت انگلیس مایل دوستی دیگری نمیباشم و کپیستان
 برش بدولت متبوعه خود اظهار داشت که من بصدق گفتار و اعتماد کامل دارم ولی طرز عبارت جوابی که
 دارد آنگه بکمران کابل نوشته بود چنان تحکمانه و تحقیرانه بوده است که از آن معلوم میشد که مقصود نویسنده
 اینست که جواب مذکور اسباب تکدر خاطر می فرماید و جواب مذکور اثر خود را بخشید و سفارت
 کپیستان برش را بی اثر گردانید باز هم برای آخرین چاره امیر دوست محمد خان از غرور خود این قدر متزلزل نمود
 که بفرمان فرمای هندوستان مراسله نوشته از او التماس نمود که تطلعات افغانها را معالجه نماید و با آنها
 قدری قوت قلب و اقتدار بدهد ولی این اظهارات عاجزانه او اثری نکرد سفیر روس در باب هر چیزی که
 امیر دوست محمد خان خیلی مایل بود بدست بیاورد و عده های بسیار دادند امیر دوست محمد خان او را
 مورد التفات و اختصاص داشت و در مراجعت معاهده هم با سردارهای قندهار نموده و عهدنامه مذکور
 را وزیر مختار روس مقیم در بابل ایران زود مضی داشت کپیستان برش در کابل منقض شده در ماه اوت
 ۱۲۳۵ میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری از آنجا حرکت نموده جهت اینکه کپیستان برش دواموریت خود
 مقصودش بر آورده نشد این بود که بعد از حرکت او از هندوستان بجانب کابل پولتیک لار و آنگلند
 متوجه تغییر پیدا نمود لار و آنگلند بصورت شخص انبیت طلبی وارد هندوستان گردیده بود و آنکه تا ماه
 اپریل ۱۲۳۵ هجری خیالی نداشته است که در حالت آن وقت افغانستان اخلال نماید این نصیته
 از اظهارات کتبی خود او که در تاریخ مذکور نموده است ثابت میشود و اظهارات مذکوره این بوده است که
 دولت انگلیس قطعاً مصمم گردیده که شاه شجاع الملک را از مانیکه تحت حمایت ما باشد بلکه اریم دیگر اقدامات

خصمانه مخالفت سردار هانی که حالا در کابل و قندهار میسبب شده عمل بیاورد ولی در ماه شون همان سال مشا را بیه
 معاهده نموده و اسباب رفتن شاه شجاع را تحت حفاظت سرنیزه های عساکر انگلیس بکابل فراهم آورد و در باب
 این تگون مزاج دلیلی در دست نیست که علت آنرا توضیح نماید از سر حد ما که در آن زمان رود سلج بود تا بهرات که
 در حد و آسیای وسطی میسبب شده مسافت زیادی حایل بود و این مسافت بیشتر از یک هزار و دو و سیست میل
 میباشد و بعضی از نقاط راه آن صعبت ترین راههای دنیا معلوم است و شکی نیست که دولت هندوستان
 محق بود تا اندازه ازین حرکات مشوشش باشد چون لشکر ایران باستظهار عساکر و طلب روسها و
 سناهای روسی بهرات را محاصره نموده بودند و فرستاده های دولتین ایران و روس در افغانستان مشغول
 بکار بودند این عوارض هر دو وقت توهمی بوده زیرا که امروزه سرحد افغانستان هنوز آن طرف بهرات میباشد
 و اولاد امیر دوست محمد خان هنوز در مسند امارت کابل متمکن میسبب باشند و این مطالب مینماید که قوت
 مذکور چه قدر شدت داشته است ولی با این همه دولت انگلستان و دولت هندوستان تردیدی نداشته
 که لشکری بجزیره خارک فرستاده در مقابل بدولت ایران تهدید نمایند و اقدام مذکور اسباب منع محاصره
 بهرات گردید و پوئیک ظاهر در باب افغانستان این بود که نتایج اسباب چینیها نیز که در کار بود موقوف
 نمایند و چنانچه مختل بود اگر نتیجه نمی بخشید از آنها تجاوز می نمودند و اگر نتایج معتمدان از آنها بطوری آمد
 بقواعد معتاده از آنها مانعت مینمودند و دوستی ما با رنجیت سنگه حکم بود و نزاعی که بین امیر دوست محمد خان
 و مشا را بیه در باب ایالت پشاور در میان بود اصلاح آن بسیار سهل بود مستولیت خونریز پشیک
 جنگ اولی افغانستان آیا بعد از کدام یک از کشتگان وارد خواهد آمد و متسبب که در جانشان موسس
 ۱۸۳۵ الی ۱۸۳۶ میلادی رئیس مجلس نظمیه کمپانی هندوستان بود و در بروتن متونی در ۱۸۳۵
 میلادی در حضور مجلس مبعوثان اظهار داشت که من خودم جنگ افغانستان را راه انداختم و مجلس
 روسای کمپانی هندوستان ابد آگاهی نداشته معنی اظهارش البته اینست که منمائی آنوقت
 دولت انگلیس بواسطه یکی از اجزاء خود که نظم امورات هندوستان سپرده با و بود اقدام نموده اند لهذا
 مستولیت این کار بعد از آنها وارد می آید و نیز بدلیل اینکه از مجلس روسای کمپانی هندوستان

در این مسئله بیخ مشورتی نکرده اند ولی اظهار سرجان باب موس که در سنه ۱۲۴۲ میلادی در مجلس معجوران
 نمود آن اظهارات مذکوره فوق را کاملاً تصریح نموده است اظهار سرجان باب موس این بود هنوز مراد
 که من در باب خست بیا نمودن پولتیک افغانستان بلا در آنگذ نوشته بودم در راه بود که مشارک
 به اسلحه بمن نوشته اطلاع داده بود که لشکر بافغانستان فرستاده شده است و هر دو نوشته در بین راه
 تصادف نمودند تمییز اقدامات مندرجه عمدتاً که در اول تابستان ۱۲۳۸ میلادی بین دولت هندوستان
 و راجه رنجیت سنگ و شاه شجاع بسته شده بود این بود که شاه شجاع بالشکری که صاحب منصبهای آن
 از نظام هندوستان باشند موجب آزار بهم از پول دولت انگلیس داده پذیر رضایت و همکاری
 معار از پنجاب یا هم داشته تحت سلطنت خود را به دست آورد بدون اینکه سر نیزه بای قشون انگلیس عقب
 سر او باشد بعد اظهار شد و این اظهار هم پذیرفته شد که شاه شجاع تقویت قشون انگلیس را هم لازم
 خواهد داشت و فقط دو فوج محض شوکت بجهت او کفایت خواهد نمود ولی در شهری من سپه سالار
 هندوستان از فرستادن عده قبیلی از سر بازهای انگلیس را باین مسافرت بعیده پر خطر مخالفت عاقلانه
 نموده بود عاقبت الامر فرمانفرمای هندوستان که قبلاً بهیر باطلی را خست بیا نموده بود و کسانیکه هم
 اطراف او بودند او را باین کار تخریب می نمودند بدینجهت مصمم گردید که لشکری از سر بازهای انگلیس
 تشکیل داده شاه شجاع بی اقبال را بدوش آنها حمل نموده روانه بیابانهای نامعلوم هلمتاک
 افغانستان نماید بعد از مصمم شدن باین اقدام فرمانفرمای هندوستان بر حسب طبیعت انگلیسها بیکه در
 هندوستان ماموریت دارند که هر چه میکنند مقرون بصلاح و صواب میباشد اما نماد اظهار نامه متضمن بر این
 نامه خود از این فقره نوشته و شایع نمود و بیشتر از این لازم نیست که عبارت آن نوشته ذکر شود مگر اینست
 رالی که سردوراند در باب نوشته مذکور داشته است بیان شود سردوراند میگوید که در نوشته مذکور الفاظ عدالت
 و زوم چنان تخریب شده است که از خوش بختی هرگز در لسان انگلیسی قبلاً بقلم در نیامده است و در شهری
 اوداردس هم همین قسم تعبیر شدن نموده است که در باب مفاسد و محرکات امیر دوست محمد خان چنان
 تعبیر شده است که کاری نموده اند که باعث رشتن اشخاص سیاسی در این وی هم میشود تا هم اشخاصی که

ظهارا نشان از روی تجربه بوده است از این اقدام سفیدمانه مخالفت نمودند شترالضیئون که سی سال
 طبری است هیئت سفارتی بکابل رفته بود و پیش این بوده که اگر لشکر از عقبه های کوهستانات افغانستان
 بوز نماید و ما بتوانیم آذوقه آنرا بهم برسانیم شک نیست که کابل را بهم میکیریم و شاه شجاع را میگیریم و
 یا امید می نذاریم که او را در ملکتی که اهل آن فقیر و هوای آن سرد و راه آن سخت و بعید میباشد در بین
 رومان پناهنده شود و ما بتوانیم کاهداری نماید (لازم نیست که قبل از ورود کلنگ فرمانفرمای هندوستان بوده است
 است که ۱۵۹ است که این اقدام کاری نهایت احتمالی بوده است (بارکی و لژی) پیش این بود که این لشکر
 شجاعی بیاید و ملکت بعیده که غیر از کوهها و بیابانها و ریگستان و بیخ و برف چیزی دیگر نباشد کار دیوانگی
 است (دوک دوو لکن بفرستد و رواندیشی خود اظهار داشت که اگر یک دفعه با او رود و خانه باشد
 است استقرار دولتی در افغانستان جور نماید نتیجه آن این خواهد بود که باید دانست با افغانستان بشکر کشی
 ایم زور صفحه ۸۴ کتاب مذکور مرقوم است) اظهار نامه که دولت هندوستان شایع نمود نیست و در عزل
 شاه شجاع از تخت سلطنت مابعد خلعتی نداشتیم ولی امیر دوست محمد خان را که ابدان از نجات پیدا نمود
 شرف پور لیک خود که صدر با و وارد آمد سنبل نمودیم (و نیز در صفحه ۸۵ کتاب مذکور میگوید) جهت
 نگه داشتن و مکناتین تقبل رسیدن این بود که آنها بجای شخص مغل مشغول و بنمایند کلی ما مطلوب است
 بیغرضی بکابل رفته بودند (تا اینجا مطالبی که مستقول از کتب مورخین بود تمام شد) ولی نمیتوانیم توضیح
 افغانستان را و حالات جنگها میگردانیم که با دولت انگلیس نموده است مشر و خابیان بنامیم بحیث این مطلب
 ناب علیحده لازم است اکثر مورخین بسیار وثق انگلیس این مطالب را کامل نوشته اند ولی باید اظهار
 ارم که فرمان فرمای دولت هندوستان امیر دوست محمد خان را بدون تقصیر و برخلاف دستور عمل
 بصحبت برنس و مکناتین و اشخاصیکه بصیر بودند حبس نموده در ماه نومبر ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۵۵
 هجری او را مغلولاً بنده و سستان فرستادند نتیجه این پور لیک ظالمانه این شد که آنچه از انگلیسها در
 کابل بودند همه را قتل عام نمودند و بعد شاه شجاع را بهم کشند و دولت هندوستان امیر دوست محمد
 ان را مجبوراً با افغانها تسلیم نمود مشا را لیه در ۱۲۵۹ میلادی مطابق ۱۲۵۹ هجری تحت سلطنت افغانها

جلوس نمود تا ۹ ماہ چون مستعفی میگردی مطابق سنہ ۱۲۸۰ هجری حکمرانی نمودہ در بہرات بمرک طبعی و قنات یافت و ہما بجا جسد اور او من کرد بعد از وفات او چون پسر ارشدش یعنی پدر من امیر محمد افضل خان غائب بود و امیر شیر علیخان لقب امارت را اختیار نمود بعد ہا ہر چہ واقع شدہ است در حصول با قیل این کتاب کاظم بیان داشتہ ام ولی حال این قدر باید اظہار داشت کہ در ظرف مدت حکمرانی امیر شیر علیخان دولت انگلیس و دولت ہندوستان اشتباہ نمودہ مشارالیں را گذاشتند بکہ حرکت شدہ اند کہ با دولت روس مذاکرات نماید و بعد با اورا بجهت این کار ملاقت کردند از طرف دیگر امیر شیر علیخان ہم از ملاقت برائمیباشند بجهت اینکہ در دربار ہام نسبت بعلیا حضرت ملکہ انگلستان بی احترامی کردہ است و بجا لغت دولت انگلیس با دولت روس مشغول سازش بودہ است و در ظرف تمام این مدت چنان ظاہر ہنمود کہ دوست صادق انگلیس میباشد این ہر دو اشتباہ دو لیتین یعنی دولت انگلیس و امیر شیر علی خان اسباب جنگ ثنائی افغانستان کردید و در جنگ مذکور قشون امیر شیر علیخان شکست خوردہ و خود امیر شیر علیخان بروسیہ فرار نمود و عساکر دولت روس را باہر از خود بیاورد و دولت روس خیلی دور بود نتیجتاً قشون خود را در سرحد افغانستان حاضر نماید و حاجتہ الامیر امیر شیر علیخان با یوسانہ در راہ روسیہ از شدت مرض تفرس وفات نمود بعد دولت ہندوستان مرکب اشتباہ سوسہ شدند و این اشتباہ اسباب قتل (سرلوی کیویک ناری) و ہمایان او کردید با وجودیکہ دولت انگلیس از سلوک امیر شیر علیخان شکایت داشتند باز ہم با پسر او محمد یعقوب خان عمدی بستند و بہ تازہ ہمہ اینہا سرلوی کیویک ناری را با معدودی از انگلیسیہا بکابل فرستادند بدون اینکہ مستحقین بقدر کفایت بجهت حفاظت او بودہ باشند و اعتماد با قنات امیر شیر علیخان داشتند کہ آنہا را محافظت نمایند این اقدام را کردند با وجودیکہ میدانستند بسرکنا تن و بر تنس چہ آمدہ و بفرین ہم داشتند کہ آیا یعقوبخان این قدر اشد دارد کہ انگلیسیہا از سالہا تکایداری نمایند و نیز نمیدانستند آیا یعقوبخان از نمایندہ ہای مملکت اجازہ دارد کہ سرلوی کیویک ناری و ہمایان او را اذن دخول بانغانستان بدہد این اقدامات منجر بحبس یعقوبخان و اغتشاشات عمومی تمام مملکت گردید و خونریزی ہای بسیاری شدہ بانی ہم در جنگ ثنائی افغانستان خرج شد بعد من از روسیہ آمدم

و تحت افغانستان جلوس نمودم و قشون دولت انگلیس را سالماً از افغانستان بیرون فرستادم چون روابط دولت انگلیس را با افغانستان بمطابق بیان داشتیم ام حال در این باب توضیح رای خود را مینمایم و خیالات خود را در باب پولیتیک آئینه مملکت خود تا جایکه مشایقی با انگلستان در روس و در میان مینمایم قبل از شروع نمودن باین مطلب از مطالعه کنندگان کتاب خود خواستش دارم که بقیه افغانستان رجوع نمایند و قدری هم از واقعات تاریخی آن که متعلق بر روابط بین دو لیتین انگلستان و افغانستان است میباشند و در زمان ماضیه افتاده است ملاحظه نمایند بعد از آن خوب واضح میشود که در زمان سلطنت حکمرانی عدم امیر دوست محمد خان دولت انگلیس این مطلب را مغفتم شمرده بعضی از ولایات را از سرحدات افغانستان مجزئی نموده تحت حمایت خود در آورده مجدداً در ایام امیر شیرعلی خان محمد یعقوب خان ملک کرم و دره خیر و قدری از خاک پشنگ و بعضی نقاط دیگر را از افغانستان گرفتند و در زمان حکمرانی خود هم با وجودیکه من قویاً ایستادگی کردم باز اجزاء حکومت لار و لانسدون فرمانفرمای هندوستان مامورین مرا از محل بلند خیل و وزیرستان و سایر نقاط اخراج کردند و تهدید نمودند اگر بیرون نروید سرسبز ما عساکر دولت انگلیس بطرف کابل کشیده خواهد شد و ایستادن گاه راه آهن چین نور هم بدون اجازه من یا اذن ملت من در خاک مملکت من بنا نمودند اگر چه سفارت سرمارتیم در اندیکه شتم عوض بمن داد و این مطالب را اصلاح نمودم من هم کاملاً قانع و راضی میباشم زیرا که از آنچه در دوستی بدولت انگلیس باختیم ام بیشتر از آن بدست من آمده است این مطالب را محض آن اظهار میدارم که بمطالع کنندگان کتاب خود واضح سازم که اگر چه دولت انگلستان قطعه از قطعات مملکت افغانستان را لازم ندارد ولی باز با موقعی را از دست نمیدهد که قطعه از مملکت مذکور هنگام دست بدست آید این دولت بیشتر از دولت روس از افغانستان گرفته است بعد از بیان حالات واقعات تاریخی که از کتب بعضی از مورخین و اشخاص سیاسی دان انگلیسی اخذ نموده و اجمالاً اظهار داشتیم حال رای خود را بشکل نصیحت بجهت اخلاف خود دولت خود بیان مینمایم و میل هم ندارم که براساس ثبوت اینکه اظهارات من نسبت باظهارات بعضی از مصنفین خارجه عاقلانه تر میباشد مشغول مجادله

شوم و گمان میکنم که اگر هر مطلبی را که در دل دارم بحیث عموم اهل بی و نیا اظهار نمایم خلاف عقل و پلشتیک
 و اید بود اما فقط چند فقره را کتبا بر این می‌نمایم باقی را خلاصه من خودشان استنباط نمایند العاقل بکفیه از اشاره
 در موقع افتتاح پارلمنت با و سایر مجالس شورا در ممالک خارج رسم است که سلطان در خطاب که از
 پادشاه او سخن آنرا اظهار میدارد که در ابطه دولت من با سایر دول خارج خالصانه دوستانه میباشد اگر چه
 وقتی که این الفاظ را بیان میکنند شاید میدانند که از بعضی از این دول قلباً تنفر دارند ولی این
 طلب خودش یک نوع پولسی است که می‌ترسم که اگر من همین روی را اختیار نموده همان عبارت
 بهم را بیان نمایم ملت من و اخلاقم این قدر هو شیاری قابلیت را نخواهند داشت که در قیاس عبارت را
 تلفظ بشوند و از این جهت با شتاب خواهند افتاد و لذا چند کلمه واضح را بیان میکنم
 که خدا را که متقلب القلوب است و بر وقت خواستار است دلهای دشمنان را بر سرگرداند
 با ابطه دولت من با دول همسایه یعنی انگلستان و روس و ایران و چین مطبوع و دوستانه میباشد
 با سبب عنادی هم فراهم نیست و خوف آنم نیست که در این اوقات جنگی واقع شود زیرا که هیچیک از این
 دوستان کتبا یا شفاهی استسکی در دست ندارند که بموجب آن بتوانند دولت افغانستان را مستم نمایند که
 عهد و دوستی خود را شکسته است ولی مسئولیت را جیف افوایی که گاه گاه منتشر میشود بعهده من
 نیاید شده بهانه هم در دست دولت معاندی نیست که بتواند افغانستان را مستم سازد اینک باعث بیجان
 غضب دولت فرجور کرده است اگر چه اعتقاد ندارم که بیچ دولتی معاند دولت من بوده باشد از
 روزیکه تخت سلطنت افغانستان جلوس نموده ام ابداً اظهار خوف یا ترسی نکرده ام و انی هیچیک از
 دول همسایه خودم تلقین نموده ام که خود را ذلیل کرده باشم و بیچ اظهار طرفداری با یکی بیشتر از دیگری
 هم از من سرزده یعنی اقدامات غیر لازمه میل آورده باشم که سبب مخالفت یا تنفر دولت دیگری شده
 باشد مثل اسلاف خود بیچ و عده هم که اجراء آن خارج از قوتم باشد به دل همسایه خود نداده ام من
 از حیث حضرت پیمبر خود بان صلوات الله و سلامه علیه تجاوزه نکرده ام و بر اثر نقش قدم آن بزرگوار
 رفتار نموده ام چنانچه فرموده است خیر الامور اوسطها اگر دولتی با ما موافق و دولتی نسبت بمن

ملطف کرده اند من هم در عوض با آنها مهربانی کرده ام و هرگاه نسبت بمن بی احترامی یا اظهار کم لطفی
 نموده اند من هم در تلافی بمثل آن قصوری ننموده ام ولی مواظبت داشته ام که بدون آنکه از خود تجاوز
 نمایم یا بیشتر از آنچه محق بوده ام اظهار سیلیطی و همیشه از روی وقار حرکت کرده باشم چنانچه شاعر میگوید
 تواضع گزید از حد افزون نمودی در دولت بروی خود گشودی کمان گراز تو اضع خمر گشستی
 کجا تیرش بدل هر دم گشستی مایل نیستم که اسم هیچیک از دول را مخصوصاً برده باشم ولی بحسب
 اطلاع ملت خود اشارتاً میگویم که باید همیشه فرق بین خصایل دول متعدد را ملتقت باشند بعضی از آنها
 مثل یابوستند که خون آدمی را می مکند تا آنکه شخص بدون اینکه متالم شود میبرد و بعضی دیگر نیرنگ نشینی
 هستند که خیلی در می کنند و این هم بلاکت ندارد و بعضی دول دلیالات تازه را بقوه اقدار فتوحات خود
 میگیرند و برخی دیگر بگرو فریب مملکت را متصرف میشوند و پاره اسباب تراعیها بین رؤسا و ملت
 فراهم آورده و خودشان در خفا مشغول کاری می شده و از حرکات سفیهانه سایرین نتیجه میگیرند باینکه
 دول معامله خیلی مشکل است و شخص باید در معامله با اینها از دولتهائی که بطور آشکارا دشمنی میکنند
 بیشتر مواظبت داشته باشد این نکته خیلی پیچیده باریکی است و ملت خودیست بکنیم که در تمام معامله
 خود خیلی مواظبت داشته باشد چنانچه گفته اند هر کس زود تر مطلع شود زود تر علاج کارش را
 میکند و علم اسباب زحمیت ملت من نباید نفاق داشته باشد که مبادا موقعی بدست همسایه های
 خود بدهند که از مناقشات ایشان منتفع گردیده فریب آنها را بخورند قبل از اینکه در این باب بیشتر اخطا
 بدارم باید بگویم که من کاملاً مسبوق سپید باشم و شخصی که مرا خوب نمیشناسد مرا ظالم و حسود
 و طماع و بدکمان مینامند جواب اینکه من در مقابل این اتهامات دارم اکثر مصنفین که
 در شخصاً می شناسند و ادله اند مثلاً رسواییت ربوبی و در تعبیر که یقین و سایرینی که ماورین با اطلاع
 میباشند در این باب اظهاراتی نموده و گفته اند و راست هم گفته اند که اگر چه امیر یا پسر آیین حکومت
 مینماید لیکن عذر موجبی هم دارد زیرا که رعایای او همه رویین سپید باشند از سایر دلیلهای منظومات
 معروف خود اشکالاتی را که برای من فراهم است عبارتند از این هم مینماید و ترجمه آن عبارتی است که این قمار ظلم شده

فصل هفتم

<p>نظم ملی کارهای خدائی تمام دستم کین بند کبریا مثل غریقی بعسر قایم ترا سباب جویده از خدا چو خواهد که افتان شود دام او که کابل ز سیم بود زیر پا ز یک جا چمنای شاداب بر دید تاگ انکور دل را صفا ولی خویشتن خوابم که من</p>	<p>بود بر تن سبید و سر مشق ما چگونگی بکار بجز کما نهم برنی زهر کین دست را ولی قیست کس زان سر او ارتز و لو آنکه یک روز باشد کجا ز یک سوی منیم کوه و تویب که هستند بس دلکش و دلربا شمارا کمان آنکه من در پشت بدوزخ کنون کشته ام سبب تارا</p>	<p>من این رهبر و کار فرمای خلق کنم گاه پیمان و که التجا همه کس سزاوار لطف خداست که باشد در این ملک فرمانروا من از قلعه نیم محسروید وزان زو پر از برت کسارها ز یک سو بدامان آن کوهسار کنم پادشاهی و نشوونما اگر من به پیر تو یانه حکمرانی خود را</p>
---	--	---

مبدل بتدبیر ضعیفی بنمایم اشخاصی که از من بکنه گیری میکنند چه خواهند گفت آیا نتیجه آن مثل فقره
 دره خیس برخواهد شد که انگلیسها بعد از حکومت شصت سال هم نتوانستند که دره مذکور را بدون مستحقظین
 زیادی بجیت مسافرن امنیت بدهند که هنوز هم عابرین و قوافل یکم کشته شدن را دارند ولی در تمام مملکت
 من قوافل و مسافرن محتاج مستحقظی نمیباشند که با آنها همراهی نمایند مردوزن حتی زنهای نکلیس هم
 بدون اینکه هیچ خطری داشته باشند بی مستحقظ رفت و آمد نمینمایند وقتی که مالیات مملکت خود را
 جمع مینمایم مراستم میکنند که صریح است ولی اگر این دخل را بگذارم که ما سورین و سایر سارقین بکینه خود دخل
 نمایند آیا دوستان من یعنی اشخاص نیکه گیری من خواهند داد که موجب لشکر خود و مخارج دولتی را
 بر دازم چون واقعات تواریخی زمان گذشته افغانستان را بخاطر می آورم نمیبستوانم بدکمانی نداشته
 باشم مثلاً بعضی سلاطین را کشتند و برخی دوستان داخلی یا خارجی آنها را بناحق عزل نموده آنها را
 بفریب اسیر و محبوس نمودند چنانچه سعدی علیه الرحمه در قطعه از منظومات خود گفته است

<p>کلی خوشبیری در تمام روزی که از بوی دل آویز تو مستم</p>	<p>رسید از دست محبوبی بدستم بگفتا من کلی ناچسبیر بودم</p>	<p>بدو گفتم که مشکلی یا عبیری ولیکن مثل باکل نشسته</p>
--	--	---

کمال بهشتین در من اثر کرد | و گرنه من بهان خاکم که هستم | این عبارت نقل از سعادت
 ظاهر مینماید که از اثر رفتارهای همسایه‌های من و نیز از اثر حرکات اشخاصی که در خود مملکت طالب
 امنیت میباشند از وجود من بوی خوش معکوسی آشکار شده است فطرتیست شخص وقتی که می‌بیند
 اشخاص خود غرضی که آرزو دارند در اولین موقعی که بدست آنها بیاید قطعه از خاک افتانست از متصرف
 شوند بیاید او هم بدکان شود چنانچه زودی بدقت تمام مواظب حال صاحب خانه می‌باشد همگانه او چشمش را
 روبرو می‌گذارد داخل خانه او میشود و اگر اتفاقاً صاحب خانه بیدار شود و پرسد کیستی و اینجا چه میکنی جواب
 میگوید که من دوست شما هستم و محض شوخی آمده بودم ولیکن اگر صاحب خانه چشمهایش بخواب
 ماند دوست مذکور تمام اموال او را شوشیت نماید همیشه در حالت سوخن بودن و در آنجا خوف این بود که
 سیاه او را فریب دهد یا بقتل رساند اوقات زندگانی انسان را تلخ میدارند و این حالت هم با حالتی که
 من دارم لازم موزوم یکدیگر می‌باشند اکثر اوقات بدوستان شخصی خودم که جزو اهالی دربار میباشند میگویم
 این چه زندگانی تلخ است که ما داریم در ظرف تمام بدتی که شما با وجود حضور من هستید کمال مواظبت را دارم که
 به منیم کدام یک از شما با بسبب حماقت خود من حمله مینمایند و از طرف دیگر تشویش شما هم این قدر زیاد است
 که عیال و اطفال خود را در حالت نهایت اضطراب میگذارید و بدو بار می‌آید زیرا که آنها مدام در خیال
 میباشند که آیا کدام یک از شما با صحیح و سالم بخانه مراجعت مینمایند و کدام یک از شما با بسبب حیوانات خود
 تان یا بجهت آنکه بار قحای خود و دوستان ظاهری اسباب چینی میکنند بقتل میرسید چنانچه سعدی علیه السلام
 میگوید شهر خوش است زیر مغیلان براه بادیه خفت شب حیل ولی ترک جان بیاید گفت در با
 این مطلب ناگوار دیگر تذکره کرده و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر و تقصیر
 که اگر چه هر دولتی و هر سلطنتی صفات نیک و بد دارد و محل نکته گیری نمیباشد ولیکن بزرگترین اشتباهی
 که شخص مینماید اینست که خیال میکند ابد اشتباهی نگذرد است ولی باز هم یقین است هر طبعی که اشتباه
 دولت آن از اهالی وطن خودشان بوده باشد اسباب حکمرانی آنها بهتر می‌خواهد بود علی که تحت حکومت
 اشخاص خارج مینماید همیشه در معرض مناقشات هستند چرا که قسمتیکه حاکم و محکوم از دولت

تکلف بود و با شکر خیالات و تصورات آنها هم مختلف میباشند لذا جدا اظهار میدارم که من اهالی
ملکت خود را از حکمرانی که از اهل ملکت دیگر بوده باشد بتشریح شناسم

بر باب نهم دومی و خارجی در بار کابل و نایب دومی و افغانستان در بار دومی و اولی خارجی

این امر خیلی معتمد است میباشند که افغانستان دولت مستقل بوده باشد و در زمان آتی باید بسیار ترقی نماید و
در دربار تمام دول خارجی باید سفراء کبیر و وزراء مختار داشته باشند و در عوض نایب دومی و اولی خارجی هم در بار کابل
تعیین باشند ولی مثل اکثر مطالب دیگر که باید تا وقتیکه افغانستان این قدر استعداد پیدا کند که مطالب
مذکور را اجراء نماید در این مختصر هم باید تا مل نمودند امپیریا و اخلاق و ملت خود نصیحت میکنم که برای پیشرفت
این مطلب سعی باشند تا بمقصد برسند و آرزوی قلبی مرا صورت بدهند چنانچه فقره فواید و ضررهای
این مطلب را بیان میکنم از یک جهت افغانستان در این اوقات بچندین جهات مستقل ترین تمام
دول اسلامی است برخلاف بعضی دول اسلامی دیگر افغانستان از حکم رحمت انبیا اتفاق دول فرنگستان
میراست و افغانستان هیچ معاہداتی با دول خارجی ندارد که اسباب رحمت آن باشد و غرامت جنگی
یا استقراضی ملتی هم ندارد که باید پردازد و بدین جهت دولت مشارالیه را نگذارند او را تخریب
کنند تا امتیازات دیگر تخصیص نمایند دولت انگلستان بعد صادقانه نموده است تا بحیث استقرار و استقلال
افغانستان بچالفت تمام شخصی کنندگان بچکندگی با این همه خود دولت انگلستان ما ذون نیست که
در خطیبات داخله ملکت من مداخله نماید دولت انگلستان نیز متعهد است که هر سال یک نفر سفیر
مسلمان را بدربار من بفرستد این سفیر مسلمان باید اصلاً هندی باشد و ما موریت او باید با مضامین بوده باشد
دولت انگلستان این جهت بسیار رایج یک از سایر دول اسلامیه و نیاندازه است و بیچ دولتی در دنیا از
عهدنامه حقیق دارد که در امور داخله یا خارجه افغانستان مداخله نماید چیزی آنکه افغانستان باید از مذاکرات
خود که با دول خارجه میباید دولت انگلستان را مطلع بدارد ولی نه از دو صورتیکه هر یک از سایر دول
اسلامیه در دربار دومی و اولی خارجی نمایند دارند چه فقط افغانستان باید مستثنی بوده باشد ملت من نباید

در این یک اول کلمات فصاحت مرانجور و تمیق ملاحظه نمایند در صد و در آن برآیند مثلاً هیچ صورت نماینده با
 دول خارج را در این اوقات نخواهم گذاشت که در دربار من اقامت جویند چون هنوز وقت آن نرسیده است
 این اقدام عمل آورده شود زیرا که قبل از آنکه با این مستدرقوتند داشته باشیم که خود را از تحطیات دول خارج
 بتوانیم حفاظت نمایم اگر نماینده های دول خارج را بجا بل دعوت نمایم اشتباه بزرگی خواهد بود این مسئله
 هم باید با مسائل ساختن راه آهن و کشیدن خطوط سیمهای تلگرافی بعد از اینکه تهیه جات قطاری را بطور
 کافی مهیا نموده باشیم همراه باشد و قبول نمودن نماینده های خارج در این وقت خطر ثانوی امنیت که اهالی
 مملکت من هنوز خوب تربیت نشده اند که بفهمند چه چیز از برای آنها خوب است و چه چیز بد است هنوز این مسئله
 وطن پرست نیستند که قدر داشتن حکمرانی را که از خود آنها باشد بدانند نماینده های دول خارج از یک طرف
 رعایای مهاجر یک خواهند نمود که خبرهای ارا حیف منتشر نمایند و در بار پای دول خارج از دولت من
 شکایت نمایند از طرف دیگر در میان خواهند آمد تا خود را حاکم قرار داده مرافعه های بین من و رعایای مرا
 قطع و فصل نمایند یعنی مرافعه با نیکه خودشان بجهت پیشرفت مقاصد خود برای تجزیه نمودن مملکت من
 راه انداخته و در بودن نماینده های دول خارج در دربار افغانستان خطرناک است امنیت که دولت من در
 چارمخاطره اسباب چینی های دول خارج در این مملکت خواهد شد که بن طو ایف اهالی مملکت اتفاق
 افکنده مملکت را تجزیه نمایند اگر ما موقعی بدست دول خارج بدهیم که بهر قسم در امورات ما مداخله نمایند
 یقیناً خطر دارد زیرا که آن وقت هر یک از دول معظم مطالبه امتیازات و مداخله در امورات ما خواهند
 نمود اگر اینگونه مطالب قبل از آنکه مردم صحیحاً بجهت کارهای تازه مهیا باشند خستنیار نموده شود این امر
 برای ترقی مملکت خیلی مضر خواهد بود و لکن در زمان آتی و قریب افغانستان باین درجه ترقی رسیده باشد
 که تواند لشکر قیامی در میدان نجافت دشمنهای خود حاضر نماید و زمانیکه مردمان سیاسی دان آن با اندازه مظلوما
 مناصب رفیع خود تربیت شده باشند و در امورات پوستیکی تجربه حاصل کرده باشند که بتوانند از عمده
 اسباب چینی های سفار دول خارج که در دربار خود قبول نمایم برآیند فوائد این اقدام بسیار است اینهم اطفا
 میدارم که اگر نماینده های دول خارج در دربار افغانستان مستقیم باشند آنها نخواهند گذاشت که هیچیک

از دول خارجی بچاک افغانستان تعدی نماید یا بچالفت مذکور بکنند بدون اینکه جهت صحیح و کافی بجای استحقاق
چنگ داشته باشد از طرف دیگر نماینده های دولت افغانستان در ممالک خارجه از تجربه پانیکه در سایر
دول حاصل خواهند نمود خیلی متفیع خواهند گردید فقط همین یک مطلب برای عموم ملت من اسباب منفعت
زیادی خواهد شد و اسباب اختلاط مردمان سایر ممالک با اهالی این مملکت خواهد گردید اگر این تدبیر صورت
گیرد اسباب ترقی تجارت هم خواهد شد سیاحت و دیدن استقامت طبیعی
این مملکت خواهند آمد هر قدر تعداد مردمان متمول در مملکتی بیشتر باشد خطر اغتشاشات و عسادهای در آنجا کمتر
خواهد بود زیرا که بجهت مردمان متمول خیریت در آنست که احمیت را برقرار بدارند و این امر اسباب حفظ و مسالمت
تملکات و شغلهای آنها میباشد آخرین فایده که کمتر از فواید دیگر نیست درواستن سفرا و بدر بارهای
دول خارجه وقتیکه موقع آن برسد این خواهد بود که اسباب شوکت و اعتبار و بیکتای این دولت
خواهد گردید و مخصوصاً سلاطین مشرق زمین طالب اند که در انظار سایر سلاطین بیشتر از مطالب دیگرشان
شوکت داشته باشند دنیا در یک روز خلق نشده است و حضرت باری تعالی دنیا را در ظرف مدت شش روز خلق فرموده
است تا سر مشقتی برای ما بوده باشد که کارها را بتاقی ولی مجذانه و با عزم بنایم اول اقدام صحیح این بوده است
که با دولت انگلیس مترار داده شد که سفیر هندی مسلمان آنها بدبار من بیاید و در عوض سفیر من در دربار
دولت هندوستان باشد ولی حالا بچندین جهات این مطلب خیلی معتنا میباشد که بهر زودی ممکن باشد
سفیر کیربادر دربار دولت انگلیس مستقیم باشد چندین دفعه سعی نموده ام که این مطلب را از پیش برهم
مناسب ترین موقعی آن بود که در ۱۳۰۳ میلادی مطابق ۱۳۳۳ هجری سپهر خود نصرت خان را بجهت این
مقصود مخصوصاً با تانکستان فرستادم ولی از صورت نگر فتن با موریت او آزرده شده لیکن قبل از آنکه
باین باب بیشتر اظهاری نمایم سپهر ما و اخلاقم نصیحت مینمایم که سبب پذیرستن این خواهش من دل
تنگ نشوند و باید حکایت آن عاشقی را بنظر داشته باشند که مدتی هر روز از دست معشوقه خود خسته و خسته
شیرینی باور سیده و بخورده است باین طریق که معشوقه او با کمال دقت خربوزه را قاشق قاشق نموده
طرف چپنی متنازی چیده و قستیکه عاشق او بملاقات او می آمد نزد او حاضر می نمود و روزی چشبین

اتفاق افتاد که اشتباهاً خرپوزه تلخی بدست مشاغل ایسا آمد و چون خود او خرپوزه را پختیده بود بر حسب معمول خرپوزه را در حضور عاقل خود گذاشت شخص مذکور بدون اینکه در باب تلخی آن اظهاری بنماید مشغول خوردن شد و قتی که قاش آخری خرپوزه در ظرف باقی مانده بود یکی از دوستان او وارد شده آنرا برداشته بخورد دید خیلی تلخ است پس از دوست خود پرسید که چرا از تلخی این خرپوزه معشوقه او و اطباء رنگرنگی میشد الیه در جواب داد بعد از آنکه چند ماه هر روز خرپوزه شیرینی خورده ام اگر یک دفعه از خوردن خرپوزه تلخی شکایت بنمایم نهایت حقوقی خواهد بود این معنی او را در نظر محبوس به اش حقیقه بیشتر عزیز کرد و انبیا از جمله چندین اظهارات هربانی که علیا حضرت ملکه و کتوریا و خانوادہ سلطنتی او و امنا و دولت انگلیس نسبت بمن و اجراء خانوادہ دولت من نموده اند باید این فقره تلخ یعنی رد خواہش با هم تحمل نمایم نه فقط بحیثیت افغانستان خطر دارد که نماینده در دربار لندن نداشته باشد بلکه از برای خود دولت انگلستان هم اگر بیشتر خطرند آشته باشد بهمان اندازه خطر خواهد داشت خیلی افسوس است که دولت انگلستان برای سلامتی سرحد هندوستان این قدر کم توجه دارند یا بعبارت آخری بحیثیت سلامتی خود هندوستان که انگلستان را سلطنت منطقی نموده است بیایالات میباشند همه اهل دنیا خوب میدانند که در عظمه سلطنت این ملکه معظّمه بوده است که لقب امپراطریس را ملکه معظّمه لها اختیار نمود و دولت مشاغل ایسا دولت امپراطریسی گردید همین مملکت هندوستان بوده است که در اوایل امر انگلستان را از شوکت و بلندی سایر ممالک کوچک ارتقا داد و اگر هندوستان از تصرف دولت مشاغل ایسا خارج نشود چیزی که باعث عظمت این سلطنت شده است از دست خواهد رفت لهذا دولت انگلیس باید از هر حیث مواظبت نماید که هندوستان از حلقه دول خارج محفوظ باشد با وجود این ابالی انگلستان از وضع حال است هندوستان این قدر کم اطلاع دارند و در باب امورات راجع به هندوستان کم توجه میباشند که شخص میتواند خیال نماید که اظهارات آن اشخاص صحیح است که میگویند خیال ابالی انگلستان هندوستان این قدر قابلیت ندارد که تلافی تشویشاتی را بنماید که در این اوقات بحیثیت دولت انگلستان سربا بر می آورد و باین سبب اگر کار سخت بشود دولت انگلستان هندوستان را خواهد گذاشت امید ام

خداوند مسئلت مینمایم که این فقره خیال قلبی عموم ایالی انگلستان نبوده باشد چرا که اگر انگلیسها هندوستان را
 واکذارند جایهای دیگر دارند که در اینجا با سکونت نماینده ولی سایر امارات و دولتی که با سایر دول بزرگ قطع علاقه
 ننموده و اعتماد بهمراهی دولت انگلیس کرده اند اگر همسایه های آنها ممالک ایشانرا بملکت خودشان ملحق نمایند
 در دیگر جای استخوانها هستند داشت که با بخار فته زندگانی نمایند ولی اگر از نامساعدی بخت دولت انگلستان خیال
 داشت باشد که هندوستان را بدون اینکه بخت سلامتی و محافظت آن تا با آخر بچکد آنرا واکذار و پس هر چه
 زودتر در دستان خود را اطلاع بدد بخت آنها بهتر خواهد بود زیرا که در آن صورت دوستان آن میتوانند هر قدر
 که خواست باشند از برای سلامتی خود عمل بیاورند کجانی نیکترم که دولت روس نسبت با افغانستان عنادی
 داشته باشد افغانستان را فقط سده محکم از برای خود در راه هندوستان میداند اگر یک وقتی دولت روس
 با افغانستان حمله بیاورد محض همین جهت خواهد بود ولی در باب این مطلب در محل دیگری مذاکره خواهیم نمود
 از متداوله های دیگر در اوقات مختلفه در اکثر روزنامه جات و کتابچه ها در باب افغانستان شایع می شود که
 نطقهای که بعضی از اجزا پارلمنت مینمایند معلوم میشود که در باب مملکت من در باب روابط آن با هندوستان
 و در باب دانستن قدر دوستی آن تا چه اندازه کم اطلاع میباشد مثلاً دولت روس خیلی سعی است که
 در مشرق زمین با دولت انگلیس در خشکی نزدیک بیلید و تمام خطوط سرحدی خود را به سلطنت هندوستان
 وصل نماید بعضی اوقات محظوظ میشوند و برخی متالم میگردد که اجزا پارلمنت در نطقهای خود چه قدر
 اظهار بی اطلاعی مینمایند اینها میکنند دیگر نباید بگذاریم افغانستان این قدر فراهم با باشد باید خطوط
 راه آهن خود را با خطوط راه آهن دولت روس متصل نماییم و این نقطه غیر متدنه را از میان برداشتن
 خود ما را تا بقصد با یک طرف کوه هندو کش برسانیم و طرف دیگر کوه هندو کش را برو سها واکذاریم
 این دوستان صادق دولت روس و طالبان امنیت و این دشمنان عاقل دولت انگلیس میفهمند
 که بخت پیشرفت مقاصد و آرزوهای دولت روس مجاهده مینمایند و بدولت انگلیس صدمه میرسانند
 این معنی بخوبی واضحست و قتی که دولت یکدیگر را خوب نمی شناسند و باهمدیگر مصاحبت یا مراد
 ندارند از همین جهت اکثر اوقات بین آنها مناقشات فراهم می آید و این مناقشات برای تمام مراد

وروابط و دستاورد اسباب صدمه خواهد بود و در صورتیکه سوختن در میان باشد تویر پوستیکی علاج آنرا
 نمیکند زیرا که هرگز آنکه گفته میشود با حال سوختنی و بی طمیس نانی بد تاویل میشود و بدین واسطه هم بدتوجه میکنند
 چه طور ممکن است که افغانها و انگلیسها یکدیگر را بشناسند و صورتیکه اشخاص پوستیکی دولت هندوستان همیشه
 ساعی میباشند که از ماموریت سفارت افغانی مانع شده آنها را از یکدیگر جدا کنند چنانچه قبلاً گفته آمد
 مدیدی لازم است که افغانستان این حالت را پیدا نماید که بتواند نماینده های سایر دول را مثل نماینده های
 دولت انگلیس بگذارد و در کابل مقیم شوند و نیز نماینده های دولت افغانستان در دربار های سایر
 دول مامور شوند ولی در دربار لندن لازم است که زود تر برقرار شود و تا جاییکه متعلق با انگلستان است
 این اقدام انگلستان را با افغانستان بیشتر از حال یکدیگر مربوط خواهد نمود و این دوستی بسیارین را
 مستحکمتر خواهد نمود اکثر مناقشات و بدگمانی ها را رفع خواهد نمود و اطلاع صحیح را در باب اقدار دولت انگلیس
 و تربیت و اختراعات صنایع جدید انگلیس را در میان افغانها در مملکت خود نشان شایع خواهد گشت
 و نیز اقدام مذکور فتح این باب را خواهد نمود که جوانان افغانستان بشوق افتاده بجهت تربیت با انگلستان
 و سایر ممالک فرنگستان مسافرت نمایند و اقدام مذکور اطلاع و علم صحیح و مفیدی در باب امورات
 پولتیک مشرق زمین بدولت انگلستان خواهد داد و اکثر اظهارات کاذبانه را که اسباب بدگمانی نسبت
 بملکت ما در میان مردمان خارجه میباشد ابطال خواهد نمود و اقدام مذکور افغانستان را بآن حالت
 خواهد رسانید که در انظار اهل دنیا و مخصوصاً در انظار سلاطین اسلام دولت آزاد بالاستقلال
 بوده باشد چنانچه که خود دولت انگلستان با استقلال آن اعتراف دارند ولی فقط قیاسی میباشد
 دیلی ندارد که دولت افغانستان با قدر دولت مستقله نتوانند تا جاییکه تجربه کرده ام هر وقتیکه با رحمت
 تمام مراسلات خود را نزد اسنای دولت انگلیس رسانیده ام همیشه با زبان خوشی بطور قطعی
 جواب مرا بدولت هندوستان محول نموده اند و گفته اند باید مطالب خود را با آنها اظهار نمایند خیلی
 خوش مزه است که بشخص بگویند مطلب خود را بجا می اظهار نماید که از خود او تقطع می نمایند اگر چه
 مصنفین تواریخ و فرمان پوستیکی دولت انگلیس بعد از جنگی که فرمان فرمای هندوستان را هاندخت

متقفاً بیک زبان میگویند که جنگ نمودن با افغانستان اشتباه است ولی چه فایده روغنی که ریخته جمع
 میشود چنانچه شاعر میگوید بد از دانا بنادان فرق بسیار که نادان بی تامل میکند کار ولی پیش
 دانا هست ظاهر هر نیک و بدان تا با آخر بعضی اینک شخص اول زهیری استعمال کند و بعد
 برای مداوا از زو طبیب برود بقره هانست که هیچ سم استعمال نکند از تغییراتی که در پولتیک دولت
 انگلیس در باب امورات افغانستان پیدا شده است بخوبی معلوم است که انگلیسها معسنی
 روابط خود را با افغانستان کاملاً طفت نشده اند چند فقره از معسنا ترین این تغییرات را بدین اینک
 تفصیل بدیم بیان میکنیم اول پولتیک ایشان در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاع
 خانوادگی سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را تحت نشانیدند و دیگر را مغزول نمودند در این مورد انگلیسها
 سعی نموده که جدم امیر دوست محمد خان را که هیچ وجه اسباب صدمه بحجت آنها نشده بود مغزول و مجبور
 نمودند این اقدامی بوده است که در آن کار هیچ حق نداشتند و این پولتیک پولتیک صحیحی نبوده است
 که شاه شجاع را بر خلاف میل ابدالی افغانستان بزور سر نیزه های عساکر خود تحت سلطنت نشانیدند
 نتیجتاً این پولتیک همان صدر عظیمی بود که نقضون دولت انگلیس در کابل وارد آمد این کار آنها را مجرب
 نموده که دیگر ابدوزاعات شخصی مدعیان داخل تحت سلطنت افغانستان مداخله نمایند بعد از آن
 پولتیک ثانوی یعنی پولتیک خاموشی بود این معنی که افغانستان را بحال خود و اگذارند اگرچه انگلیسها این
 پولتیک را پولتیک صحیح مینامند و لکن من این پولتیک را پولتیک ضعف و جبن مینامم زیرا که امیر
 شیرعلیحان را تحت نفوذ و در بغل روسها در آوردند و شکره آن کار جنگ ثانوی افغانستان کردید و حجت
 که دولت انگلستان از دولت روس پرسید که چرا از امیر شیرعلیحان حمایت نمودند و چه سراد را امورات
 افغانستان مداخله کردند با وجودیکه با دولت انگلیس معاهدات داشتند با این گونه اقدامات منافات
 داشت ولی شیرعلیحان را برای این اقدامات تنسبیه نمودند اگرچه خود را در دلتن فرمانفرمای هندوستان
 بمشارالیه امر نموده بود که بحضرت ال کافان مر اسله داشته باشد من نمیکویم که امیر شیرعلیحان با دولت انگلیس
 نقض عهد نمود ولی محققاً میگویم که پولتیک خاموشی و مداخله دولت هندوستان اسباب این کار گردید

عبارت اخیری افغانستان را بحال خود وا گذاشت که هر چه میشود بشود و بعد پولتیک ثالثی در میان آمد
 یعنی پولتیک لار و لیتن فرمانفرمای هندوستان که میخواست افغانستان را تجزیه نموده قسمت کند
 قندهار و بعضی ایالات دیگر را در تصرف دولت انگلیس بگذارد و سایر ولایات را بین سایر حکمرانها تقسیم نماید
 این پولتیک هم مردود گردید ولی پوستکی که معروف به پولتیک پیش افتادن میباشد نتیجی پولتیک لار و
 لیتن میباشد بعد پولتیک چهارم در میان آمد که افغانستان را دولت مستعفی و مستحکم بحیثیت سلطنت
 سلطنت هندوستان داشته باشد چون بین روس و هندوستان حایل است از اظهار این معنی
 مشغولیم که این پوستیکی میباشد که در این زمان دولت انگلیس و دولت هندوستان اختیار نموده اند و
 چون پولتیک مذکور را نمانده که لازم است اجراء تمیز دارند قدری اسباب یاس میباشد دلایلی که از برای
 نمودن نماینده من در لندن اقامه نمایند بشماره انگلیس است که در هندوستان ماموریت دارند یعنی
 هر یک یک دلیل اقامه نمایند و شاید هنوز بیشتر از آن هم دلایلی بوده باشد و حامیان پولتیک پیش افتادن
 هم که در انگلستان هستند با این اشخاص متفق میباشد فقط معدودی از دلایل مذکور را بیان مینمایند
 اولاً بمن میگویند نمیتوانید نمایند در لندن داشته باشید مگر آنکه دولت روس هم در کابل بوده باشد این دلیل
 صحیح نیست چون نماینده دولت من در دربار دولت هندوستان میباشد و حال آنکه نماینده دولت روس
 در کابل نیست و علاوه بر این در عهدنامه که با دولت انگلیس دارم شرط شده است که باینچ دولت
 خارج غیر از خود دولت انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشم لهذا دولت روس با دولت
 دیگری حق ندارند محض این دلیل که نماینده من در لندن میباشد مرا مجبور بپذیرفتن نماینده خود نمایند
 و باینچ دولت هیچ قسم معاہداتی نموده ام و وعده هم نداده ام که بدون مداخله آنها بتوانم نماینده از
 جانب دولت خود در لندن داشته باشم اگر من پس خود خواسته باشم که فقط با دولت انگلیس روابط
 داشته باشم دولت روس با دولت دیگری چه حق دارند مداخله نمایند خلاصه در این باب هر چه خواسته باشم
 بکنم میکنم بدون اینکه هیچ دولتی حقی یا بهانه داشته باشد که متعرض من بشود و ثانیاً بمن میگویند شما نمیتوانید
 نماینده در لندن داشته باشید بدون اینکه نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان هم در کابل مقیم بوده باشد

نماینده مذکور باید انگلیس باشد معنی نماینده علیا حضرت ملکه انگلستان را نمی فهمیم چه میباید دلیل ندارد که این عذر را اقامه نمایند چون حالا هم نماینده مسلمانی در دربار کابل مقیم میباشند و او را وکیل دولت انگلیس مستقیم کابل مینامند و او را وکیل فرما فرمای هندوستان مقیم کابل نمیخوانند از این ققرات ثابت میشود که همه این دلایل محض بهانه و عذر میباشند ولی بکمان میکنیم که وقت آن خواهد رسید که شخص انگلیسی را هم سمت وکالت دولت انگلستان قبول نماییم ولی بالفعل اشکالش اینست که ما مورین انگلیسی که در هندوستان میباشند عادت آنها بر این شده نوابها در اجزای هندی را محض بازیچه دست خود و بازیچه دست دکان سیاسی دولت انگلیس مستقیم در بارهای امارات هندوستان میدانند و بجبال من فی الحقیقت این وکلای سیاسی حکمرانهای آن امارات میباشند و خود حکمرانها هم کلی در قبضه اقتدار این وکلای سیاسی هستند و این وکلای سیاسی تشخص سلطنتی را نسبت بخود بخرج میدهند و قسمی رفتار میکنند که افغانهای مشکبتر قوه نخل آنرا نمخوانند داشت اگر وکیل دولت انگلیس مسلمان باشد خیلی سالتتر خواهد بود و عذری که نماینده دولت انگلیس باید انگلیس بود و باشد بطور آسانی میشود زیرا که تمام وکلای سیاسی دولت انگلیس نمیباشند و ما مورین و اهلالی پوریتیک دولت انگلیس هم تماماً انگلیس نیستند سایر رعایای با وفای علیا حضرت ملکه انگلستان که انگلیس نمیباشند کمان میکنند که با شاید اعتماد دارند و حال آنکه وفاداری آنها با وفاداری انگلیسها اگر زیاد تر نبوده باشد مساوی خواهد بود خودم شخصاً اعتراض ندارم که وکیل دولت انگلیس در دربار من انگلیس باشد شرط آنکه دولت انگلیس سلطنت خوشتر قاری و سلسله او را بعد از خود بگیرد دولت انگلیس حالت این مسئله را بهتر میتواند ملتفت بشوند اگر اظهار بدارم که چند نفر از وکلای تجارتی و امثال آنها بکارهای مختلفه نزد من مستخدم بوده اند با وجودیکه در امورات دولت من ابتداء خلقتی نداشته اند باز هم خود را در انگلستان مشیر و مقرب و دوست شخص من بقلیم میداند و اقعا در بعضی موارد ملتفت شده ام که آن اشخاص با اهالی انگلستان بخرج داده اند که من تحت تسلط آنها بوده ام لهذا در صورتیکه شخص کاسب نکره یا فعلاً باین قسم لاف بزنند دیگر هرگاه وکیل سیاسی علیا حضرت ملکه شخصاً انگلیس بوده باشد چنان خواهد کرد و چنان خواهد گفت دلیل دیگر

اینست بمن میگردند شامالی، سجده لک رویه از دولت هندوستان میگردند این جهت نباید نمایند شامالی
در لندن بوده باشد من اینوجه اعانه را چنانچه بر همه معلومست با اینگونه شرایط قبول نکرده ام و وجه مذکور بجا
عذیده بمن داده میشود که هیچیک از آنها دخلی باین مطلب ندارد چه متعلق بلندن باشد وجه مربوط هندوستان
و گرفتن این وجه اعانه شان مرا کم نمیکنند بلکه بر عکس قدر دوستی مرا زیاد می کنند و دولت انگلستان
پول خود را بجسی موقت نمیدهد کتب تواریخ از اینگونه امثال بسیار در بر دارد و سلاطین که از سلاطینهای دیگر
وجه اعانه میگردند نمایندند های آنها هم در دربارهای سلاطین مذکور همیشه متوقف بوده اند چنانچه
هوازمند قدیمه خود دولت انگلیس بچندین نفر از حکمرانهای فرانکستان وجه اعانه میداده و بدون تردید
پادشاه انگلستان و کلای حکمرانهای فرور را که وجه اعانه میگردند در دربار خود قبول میکرده است پس
دیگر اینست که اگر دولت انگلیس نماینده مرا پذیرد مثل آن خواهد بود که هر سلطان مستقلی پیشانی
من حالا سلطان مستقلی میباشم و در چندین مورد رسماً پادشاه مستقل خوانده اند و پادشاه دولت
خدا و او افغانستان عنوان میکنند و ملت خود را لقب ضیاء الملت والدین داده اند و فرمانفرما
هندوستان هم این لقب را از برای من از صمیم قلب قبول نموده است بعضی اشخاص نکته گیر میگویند اگر
من در لندن سفیر افغانی داشته و با دولت انگلیس تئیماتراکرات نامیم بین وزارت امور خارجه
هندوستان دولت من اشکالات فراهم خواهد آمد و خودم خیال نمیکنم که چنین بوده باشد ابداً لازم نیست
که وکیل خود را که در دربار دولت هندوستان میباید و در بارم ولی در صورتیکه مناقشه سختی بین
دولت من و فرمانفرمای هندوستان فراهم بیاید وکیل مزبور و نماینده من مستقیم لندن بختی مذکور
را میتواند بوزیر امور هندوستان که در لندن میباید جرح نمایند آن وقت مجلس وزرای
انگلیس میتواند قبل از آنکه حکم فقره مذکور را بنماید اظهار است طرفین را صغاف نمایند و باین قسم از آن
تدبیر غیر صحیح که فقط اظهارات یک طرف را گوش میکنند جلوگیری خواهد شد افغانستان باین
حالات حالیه انکبته اند مناقشه امور در میان پارلمان کمال سعی را داشته ام که باین طریقت خود را
و درم باین حالت عنایه دیرینه خود را نسبت بکلت انگلیس فراموش نمایند و با نهاد دست صاموق

درین شفیق بشنود در این حالت اگر یکی از هموطنان آنها بسفارت ما سر شده در شهر لندن مقیم شود
 مذاکرات و مرادوات فیما بین آنها اسباب تحیب قلوب هر دو ملت خواهد گردید و ملت انگلیس از حالت
 افغانها قدری بیشتر اطلاع و بصیرت پیدا خواهند نمود و اگر همین حالت حالیه باشد دیگر احتمال ندارد بیشتر
 بصیرت پیدا نمایند من با بعضی از ارباب سیاسی و خبرهای انگلیس موافقت ندارم که در مقاولهای
 کتبی خود اظهار میدارند که هر چه افغانها را کمتر بسیم بیشتر آنها دوست خواهیم داشت ولی برعکس
 هر چه بیشتر بکند هر چه مرادوات دوستانه ملاقات نمایند بیشتر احتمال دارد این نهادهای دوستی که
 تخم آژمن کاشت ام نشود و نماند ولی البته اگر مقصود مصنفین انگلیس اینست که اگر خیال تاخت مملکت
 آنها یا بار او مدخل نمودن در امور است داخلی آنها هر چه کمتر افغانها را ملاقات نمایند دران صورت
 البته راست است هر چه آنها را کمتر ملاقات نمایند بهتر است ولی گمان میکنم که آنها بدون اینکه کسی آنها را
 از حتمی بدید او را ندان بگیرند بهر حال نصیحت من سپردا و اخلاف خودم اینست که روابط دوستی را با ملت
 انگلیس بهر زودی و بهر گری که آنها را مجال بدست آید مستحکم نمایند اگر دولت انگلیس خواهشهای پسرها
 و اخلاف را پذیرند آنها هم نباید شکایت نمایند والا هر چه که حال هم در دست آنها باشد از دستشان
 خواهد رفت نظیر آن حکایتی است که شخصی خواب میدید که خداوند چند پول سیاهی باو میدهد و آن شخص گفت
 پول سیاه نخواستم چراست میخواهم بعد خداوند پول نقره باو داد باز هم شخص مذکور را صرار بر جواهرات خوا
 بعد خداوند چند دانه اشرفی باو داد آن شخص مطالبه بیشتر بگرد که وفتاً از خواب بیدار شد و دید در دستش
 بیج چیز نیست مجدداً چشمهای خود را روی هم گذاشته دست خود را دراز نمود و گفت هر چه میخواهیم
 بهید قبول میسئیم و متشکر میباشم ولی موقع گذاشته بود و چیزی باو نرسید

فصل هشتم در باب امور انگلستان و روس افغانستان میباشد

اعتقاد من اینست که مطالب این فصل آخر کتاب من سچیده تر و مشکل تر از مضامین فصول سابق است
 بود باشد ولی آنچه در این جزوه بکارم نتیجه تجربه بایست که در تمام مدت عمر خود حاصل نموده ام چگونه

عسکر که پرازدجات و برایشانینها و سرکرد اینها و سولیتنانی کوناگون بوده است از یام طفولیت تا ۱۲۹۷ هجری تقریباً چهل سال عمر در روسیه یا سرحدات روسیه یا در سافرت نزدیک سرحدات روس و چین یا در سرحدات ایران و روس گذشته است از ۱۲۹۷ هجری تا الحال تمام اوقات خود را صرف درک امورات و عادات دو همسایه قومی خود یعنی روس و انگلیس نموده ام و اگر بخواهم از ماخذها بگویم این اطلاعات را تحصیل و هنوز هم با بنجاه دسترس دارم اظهار نمایم خلاف عقل و رویه پولتسیکی خواهد بود و بواسطه همین ماخذها قدرت دارم که این مسائل را از روی تجربه از پیش برم علیندا فقط حقیقت امر را اظهار میدارم بدون اینکه دلائلی اقامه نمایم یا شرعی بدهم که اسرار دولت مرا منکشف نماید و این امور است آرا و نظریات مردمان سیاسی و سیاسیان و دشمنان و دوستانک متقدمه هستند منظور نظر ندارم و مقصودم این نیست که در باب آرای آنها ایرادی بگیرم یا آنها را وادارم که از من ایرادی بگیرند بلکه همان مطالبی را اظهار میدارم که برای اولاد و خلف و ملت خود صحیح میدانم بجهت اینکه بدانند و بیرونی نمایند و در باب اظهار داشتن خیالات خود خیلی سعی خواهم نمود که ساده و بیغرضانه تقریر نمایم و کوشش خواهم نمود چنین مفهوم نشود که دشمن روسها یا دوست آنها یا طرفدار انگلیسها یا مخالف آنها یا بیاسیستم پولتیک روسها و آسپاسیست که بهر قسمیکه باشد خواه صحیح یا غیر خواه بطور دوستی یا بصلح یا بجنک دول اسلامیه را از صحنه آسپاس براندازند و محو نمایند و خیلی مشغول خواهند شد که دولت عثمانی و ایران و فعالانستان باقی نمانند اگر باشند میخواهند همین قدر بمنزله التي باشند و دوست آنها و دران صورت محل اعتنا نخواهند بود بلکه وجود و عدلشان باسویه خواهد بود و فقط بقای آنها منحصر خواهد بود بطول زمانیکه روسها آنها را بجهت پیشرفت مقاصد خود لازم داشته باشند و بعد از آن مقصود روسها این است که دول عثمانی و ایران و فعالانستان را ضمیر ممالک خود ساخته بملع نمایند در صورتیکه این مقصودشان پیشرفت نکرده آن وقت سعی خواهند نمود که دول اسلامیه را از دوستی دولت انگلیس منصرف نموده آنها را بطرف خود جاذب نمایند تا آنها بمخالفت انگلستان برخیزند در این حالت هم دول روس اینها را بخود کشیده تمام خواهد نمود دولت روس در خیال اینست که اگر یکی از این پولتسیکها هم کامیاب نشود پولتسیک

سومی اختیار نماید و آن این خواهد بود که بین انگلستان و دول اسلامیه تولید تقار و رنجش نماید بطوریکه
موقعی بدست دولت روس بیاید که بحجت تقسیم دول اسلامیه با دولت انگلیس تساری بدو بدستیار
دولت انگلیس رسوم مسلمانان آسیای وسطی را از اسلامه عاری نماید آخرین و معتدنا ترین پولیتیک آنها
که دولت روس در نظر دارو اینست که دول و طوایف متعدده اسلامیه بسیار در حالت نفاق بیندازد
و آنها را از دولت انگلستان مجبری نماید دولت روس خوب میداند اگر یک وقتی با یکی از این دول اسلامیه
یا با دولت انگلیس جنگی داشت باشد تمام رعایای مسلمان خودش شورش خواهند نمود و این امر بحجت دولت
روس خسی اطمینت خواهد داشت زیرا که اگر این شورش عمومی اتفاق بیفتد تمام ممالک وسیع دولت
مشارالیها متجزیه شده با مارات کوچک منقسم خواهد گردید و همین قسم تمام سلطنتهایی که تابع ظلم و ستم میباشند
منتظرش میگرددند برای اثبات صحت این مدعا که دولت روس میخواهد دول اسلامیه را تمام نماید یا اقل
آنها را ضعیف نماید و افعات تاریخی از سنه گذشته کفایت میکنند که اشخاص صاحب کمال و شخیصیکه
در کارهای پستی و امورات آسیا بصیرت دارند بدان رجوع نمایند در ظرف چندین سالی که در روسیه
بودم در اکثر مواقع با جنرال کافمان فرمان فرمای ترکستان متصرفی روس و سایر پولیتیک انهای روسی در
باب مطالب پولیتیک مذاکرات نموده ام در آن زمان در باب پولیتیک مذکوره فوق بحجت خرابی
دول اسلامیه کاملاً یقین و اطلاع حاصل نموده ام در آن وقت دولت روس کمتر متوجه بود که من
پادشاه افغانستان خودم شده و در زمان آتیه از این پولیتیک در کمال سختی احتراز خواهم نمود و از براس
توضیح حبله گری دولت روس و نیز پولیتیک مذکوره فوق فقره را بطور تمثیل بیان مینمایم در سنه ۱۸۷۵
میلادی مطابق سنه ۱۲۹۲ هجری که با جنرال کافمان محشور بودم و از تداوم شخص و دولتی مشارالیه سبق
بودم مشارالیه توسط دولت بوعه خود به (گنت شو الوف) که در آن زمان وزیر مختار دولت روس مقیم
لندن بود مطالب ذیل را نوشته بود و ولتین روس و انگلستان در آسیا هر دو یک مقصود و یکدشمن
دارند مقصود ولتین مذکورین اشاعه تمدن و انتشار دین مسیحی است و دشمن آنها اسلام میباشد و نقطه
ببین خطر هم بحجت حکومت انگلیسها در هندوستان میباشد و سایر مخاطرات توهم است اسلام دین حقیقی

و خطرناک دولت انگلیس در هندوستان خواهد بود و رعایای مسلمان هندوستان با ولین موقعی که بدست آنها بیاید شورش عمومی بجا آید دولت انگلستان در هندوستان فراهم خواهند آورد لهذا این امر کمال اهمیت را دارد که دولت انگلستان با دولت روس نهایت اتحاد را داشته باشد و باید افغانستان و همچنین سایر امارات اسلامی آسیای وسطی بین دولت انگلیس و روس قسمت شود تا سرحدت مملکت روس و مملکت هندوستان با هم یک متصل شود و این امر اسباب رفع تشویش دولت انگلیس خواهد کرد پذیرا که دوست صادق آن یعنی دولت روسی در زمان اغتشاشات هندوستان با سایر اشکالات که برای دولت انگلستان فراهم میاید بحکایت حکم آن حاضر خواهد بود علمند دولت انگلستان با نظهارات دوستانه و وعده های حکم دولت روس اعتماد کامل داشته باشد و غیر یا در ظرف تمام این مدت که سفیر روس مقیم لندن سعی میزند که بدین اولیاء دولت انگلیس بدین که دولت روس نسبت بدولت انگلیس دوست و طالب نیت عمومی میباشند و از مملکت افغانستان متقدما و از طرف دیگر دولت روس با امیر شیرعلیخان مخفیاً مشغول مذاکرات بوده و با او عکس این مطالب را صحبت میداشتند و باین الفاظ نرم مشارالیه را واداشتند که از دولت انگلستان مخالفت ورزد و بان خود آنها موافقت نماید باین قسم دولت روس تخم نفاق را بین دولت انگلستان و افغانستان کاشت و این نفاق منجر بچنگی گردید که بسبب اعلان نفوس زیاد و مخارج کزاف هم انگلیس به افغانستان هر دو متضرر گردیدند این حکایت روسها حکایت شخصی را بجا طرح می آورند که هم زرد و هم از صاحب خانه حق العمل خود را می گرفت بزرگ میگفت هر چه خواسته باشی از فلان خانه بزرگ بزرگ ما جهان آنگاه در این وقت بیدار نمیشد و برای این مصلحت دوستانه که داده بود در حق العملی با او میداد و بعد از آن فوراً آن شخص تبرک صاحب آن خانه رفته و او را بیدار میکرد و از خیال زرد او را بگریز نمود و حق العملی هم از او میگرفت و رشاده دولت روس امیر شیرعلیخان را که از روی سفاکیست بونده پاتی تهری و دست روس اعتماد می نمود بحالت تنهایی گذاشته همیسنکه اسباب جنگ را بین امیر شیرعلیخان و دوست انگلیس فراهم آورد و از کابل حرکت نموده رفت از طرف دیگر دولت انگلیس توانست با دولت روس

در عهد تزاری برآید که نقض معاهده خود را نموده در امورات افغانستان مداخله کرده است دولت انگلیس
 بوضع اینک از پولیتیک دولت روس در باب ضعیف نمودن افغانستان مخالفت نمایند قندهار و کرم و
 خیبر و سایر ایالات را از مملکت افغانستان تجزیه نموده پولیتیک مذکور را تقویت نمودند البتة این امر
 اسباب این شد که سرحد هندوستان بمملکات آسیای دولت روس نزدیکتر گردید و اسباب ضعف
 افغانستان شد و همین مقصود را دولت روس همیشه در نظر داشته است و از روی قلبی آن بهمین بوده
 است و مراد پولیتیک جنرال کافمان که قبلاً بیان شده بهمین بوده است خلاصه کلام پولیتیک دولت روس
 نسبت بامیرنخا و سایر امیرهای آسیای وسطی و تیر نسبت بدولت عثمانی و ایرانی و افغانستان همیشه
 این بوده است که آنها را تکه تکه در اول تویه شده از تخطیات و ایی آنها مخالفت نماید دولت روس
 متدرجاً باتامنی ولی با استقامت رای به استمرار ضعف و اشکالات دول آسیای را منتهی در دست
 و از ضررهای آنها انتفاع می برد دولت مشارالیهائی تواند بیند که هیچیک از سلاطین اسلامی تهیه نظایر
 را کامل نماید یک نکته در اظهار مذکور جنرال کافمان خیلی صحیح میسب باشد و بیدلیل هم نیست و آن این است که
 دشمن خطرناک دولت روس اسلام میباشند و از طرف دیگر پولیتیک دولت انگلیس نسبت بعجموم اهل
 اسلام تمام دول اسلامی آساید و ستانه میباشند و میل کلی دولت مشارالیها بر این است که دول مذکور
 برقرار باشند و اقتدار و استقلال داشته باشند ولی گاه گاه این پولیتیک موقفاً تغییر و تبدیلی میسباید
 پولیتیک دولت انگلیس مثل پولیتیک دولت روس استمراری و محکم و دائمی نمی باشد خیالات و تصور
 بر شخص سیاسی دانی پارسی که در انگلستان مقتدر است و طرف آن زبان پولیتیک دولت که مطابق
 آن میشود و وحدت و زراد هم دستور العظمای او را مجری میدارند ولی همینکه بفتناً تغییر پیدا میشود و منحصر
 مذکور غزل میشود بنده نیز توان گفت که فلان پولیتیک دولت انگلیس دائمی میسباید ولی این قد
 یقین است که پولیتیک عمومی دولت انگلیس از مدت مدیدی این بوده است که دول اسلامی که بجز
 هندوستان و آسیای متصرفی روس مثل سدی و دیوار محکم برقرار باشند و استقلال آنها کامل
 برقرار بوده باشد و در مقابل پیش قدمی و لنگر روس بطرف هندوستان بطور دیوار محکم حاصل بوده باشد

از طرف دیگر پولتیک دولت روس یکی عکس نیست نه فقط برای اینکه دولت مذکور میخواهد مرحدات خود را
 با مرحدات هندوستان وصل نماید بلکه بحجت اینکه دولت مذکور دائمی تر سردر اوقاتیکه با دولت عثمانی
 دولت ایران یا دولت افغانستان یا هندوستان جنگ داشته باشد عموماً مسلمانان بجا نجات دولت
 مذکور شورش نمایند شک نیست که تمام مسلمانان دنیا دوستی دولت انگلیس از دوستی دولت روس
 بهتر مایلند مسلمانها میدانند که راحت و امنیت آنها بسته باینست که با دولت انگلیس دوست باشند
 لهذا بهمین جهت با اینکه از دولت انگلستان بیشتر از دولت روس صدمه خورده اند باز هم ابدان را میل
 نخواهند بود بجا نجات دولت انگلیس با دولت روس متفق بشوند و اگر یک وقتی بهمین اقدام برخیزند
 اجباری خواهد بود بجا حفظ دلایل مذکوره فوق مطلیس و رباب مقاصد دولت انگلیس و سلطنت هندوستان
 و نیز بحجت پیشرفت مقاصد دولت عثمانی و ایران و افغانستان خیال معتمدان پیدا شده مطلب مذکور
 اظهار نیست که اگر اظهار مذکور را سیاسی دان بانی دولت مذکور قبول نمایند بحجت همه آنها خیلی مانع
 خواهد بود مطلب مذکور نیست در دولت عثمانی و ایران و افغانستان که سه دولت بزرگ اسلامی
 هستند و بیک دین متدین بستند باید با هم یک کمال اتحاد داشته باشند و اگر ممکن باشد پای تختهای
 خود را بواسطه راههای آهین و خطوط فکر اف بیکدیگر وصل نمایند این تدبیر نیز له دیوار محکم و معتدل
 تحطیات استمراری دولت روس بطرف هندوستان خواهد کرد و بحجت خود دولت اسلامیه هم
 اسباب محافظت خواهد شد چون بنای این اتحاد ثلثه بحجت منفعت دولت انگلیس میباشد و بیشتر
 بسته بمیل و همزانی دولت مذکوره است هر چه زودتر دولت انگلیس بحجت اجراء این کار اقدام بعمل
 بیاورد و بهتر خواهد بود دولت عثمانی و ایران قبلاً سعی بوندند که بین خودشان دوستی محکم قایم نمایند
 ولی افغانستان چون با دولت انگلیس معاهده نموده است که با سایر دول خارجه بدون صلاح
 و صواب دید دولت شارا ایها مذاکرات پولیتکی نماید نمیتواند با دولت ایران و عثمانی مذاکرانی
 بنماید اگر چه افغانستان مقاصد دولت ایران و عثمانی را مقاصد خود میداند بسته پولتیک سلطان
 عثمانی و پولتیک پادشاه ایران و پولتیک خودم اینست که بقا و استقلال خود را متصور داشته

فصل هشتم

و برقرار داریم و دولتین روس و انگلیس را گذاریم که قطعه از ممالک ما را متصرف شوند با همان همسایه خود
 که بقا و استقلال ما را منظور داشته باشد اتفاق نمایم و بجا لغت کسانیکه خواسته باشند ما را ضعیف
 نمایند بکنیم چون ما میدانیم دولت انگلستان هیچیک از ممالک ما چشم طمع ندارد بلکه میخواهد از دولت
 روس بفرجه ممکن باشد دورتر بوده باشد لذا فطر تا لا بدیم با دولت انگلیس دوست باشیم ولی فقط تا زمانی
 دولت مشارالیها پولتیک مداخله نمودن در امورات ما را برقرار دارد و بحیث استقرار مملکت ما همراهی
 مینمایند بحیث توضیح این مطلب که اتحاد کامل سلاطین اسلامی آسیای وسطی برای دولت
 انگلیس مفید است فقره را مثالی بیان نمایم در ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۹۳ هجری که امیر شیرعلیخان
 بجا لغت انگلیسها اعلان جهاد داده بود و عساکر خود را در سرحد هندوستان جمع می نمود یک نفر
 مسلمانی که بسمت نمایندگی سلطان عثمانی بدر بار امیر شیرعلیخان آمده بود سعی می نمود که امیر فر بور را
 وارد که بجا لغت انگلیسها اعلان جهاد نماید امیر مذکور هم جمع آوری لشکر خود را در سرحد هندوستان ترک
 نمود و دولت هندوستان از این تغییر که دفعه بخاطر امیر شیرعلیخان بروز نمود بحالت انگلیسها نافع بود
 ملتفت گردیدند و تغییر فر بور بواسطه نفوذ نمایندگی علیحضرت سلطان عثمانی بود ولی بدخترانه چون امیر
 شیرعلیخان قبل با علیحضرت سلطان عثمانی مذاکراتی نداشت در باب نمایندگی مذکور بدخترانه گردید چرا که
 دوستان دولت روس که در دربار امیر شیرعلیخان بودند با امیر مشارالیه گفتند که سلطان معظم له محض
 باز بچیز دست مشاوری نخرید و نیز میگفتند این شخص که خود را نمایندگی سلطان عثمانی میخواند
 جاسوسی است که انگلیسها او را فرستاده اند که شما را فریب بدید امیر شیرعلیخان هم بدون اینکه از دولت
 عثمانی تحقیق نماید که این مطالب صحت دارد یا خیر از روی سفاکت حرفهای مذکور را باور نمود و لذا
 با موریت نمایندگی فر بور پیشرفت نمود و اگرین این دو دولت اسلامی استمرار سایل مذاکرات در میان
 می بود بحیث دولت انگلیس و نیز بحیث دولت افغانستان مفید بود و خلاصه کلام تا زمانی که دولتین
 انگلیس و افغانستان با هم دوست باشند و ملتت شوند که فوائد و ضررهای آنها یکی است دولت روس
 یا انجبال شیر افغانستان یا هندوستان خواهد افتاد و خیال مذکور پیشرفت نخواهد کرد اگر دولت روس

از روی سفاقت با فغانستان یا دولت اسلامی دیگری که دولت انگلیس از روی دیانت و صداقت حامی آن باشد حمله بیاورد اگر چه کما تم اینست که دولت روس خوب میداند که نباید این اقدام را نمود اشکالات عدیده برای دولت روس فراهم خواهد آمد که از جلو باید با دولت اسلامی مذکور بچکد و از عصب سرد ممالک خودش بشورس عمومی مسلمانهای داخله گرفتار گردد و شاید کشتیهای جنگی دولت انگلیس هم بطرز بورخ یا بقطعه دیگری از ممالک اروپایی آن تله آور شود و آن وقت این سلطنت بزرگی که از روی شفقت مطیع نیستند بلکه از کمال ترس اطاعت میکنند قطعه قطعه شده بمالک متعده تقسیم خواهد شد خیلی افسوس است که دولت انگلیس بعوض اینکه از سلاطین اسلامی همراهی نماید و آنها را این قدر مقتدر بنماید که در مقابل دولت روس ایستاده کی نمایند بالعوض اینکه از تعدیات و تخلفات دولت روس بامارت آسیائی که مخالف سعادات و شرط و پیمان میباشد جلوگیری نمایند چنان می کنند هر وقتی که دولت روس قطعه از یکی از ممالک مشرق زمین را متصرف میشود که بسرحد است هندوستان نزدیکتر بشود دولت انگلیس هم قطعه دیگر را از یک گوشه متصرف میشود و مسافت ممالک روس را نسبت بمالک خود کمتر بنماید و باین قسم دول و امارات اسلامی را روز بروز باره باره می شود متصرفند و ستان و روسیه که سابق چندین هزار میل از یکدیگر دور بود حالا تقریباً بهم متصل میباشند هر وقتیکه که بین دولتین روس و انگلیس جنگی برپا شود تمام سلاطین و طوایف اسلامی با دولت انگلیس همراهی خواهند نمود و اولاً بسبب اینکه تحت حکومت علیا حضرت ملکه انگلستان در امور است دینی خود آزاد هستند و مخصوصاً بسبب اینکه میدانند که از ظلم و تعدی دولت روس فقط تا زمانه ایمن توانند بود که دولت بزرگ دیگری مثل انگلستان برای دشمنی دولت روس در مشرق زمین حاضر بوده باشند و نیز میدانند که نتیجه انقراض دولت انگلیس در مشرق زمین این خواهد بود که دولت روس تمام ممالک اسلامی مشرقی را ضمیمه ممالک خود بنماید اشخاصی که کمان میکنند دولت روس بیشتر از دولت انگلیس در ایران استیلا دارد خیالاتشان بر خطاست باید آنها بداند که از ترس استمراری همیشه روس است که دولت ایران مجبور است بصد با شد و تحت نفوذ دولت روس متصرفانند و اگر یک

وقتی دولت ایران بپسند که دولت انگلیس کار را بدولت روس سخت کرده است دولت ایران اول
دولتی خواهد بود که خود را از چنگال آن خرس مستخلص نماید چون وضع روابط دولتی روس و انگلیس را با ما را
اسلامی و جماعتها و فرقهای مذہبی آسیایان داشته ام حال چند فقره مطالبی را که مخصوصاً متعلق
با فغانستان میباشد علاوه بر مطالبی که قبلاً مذکور شده اظهار می نمایم

در باب لشکر کشی دولت روس بحایب هندوستان و پولتیک مشارالیه نسبت به فغانستان

در قسم ما قبل پولتیک روسها نسبت با مارات اسلامی آسیای وسطی که افغانستان هم جزو آنهاست
میباشد بیان نموده ام ولی علاوه بر آنچه قبلاً اظهار داشته شده الحال چند مطلب دیگر را که مخصوصاً
متعلق با فغانستان است بیان خواهیم نمود تا جایکه شخص منسبت تواند از حالات و علامات زمان حال
بفهمد اینست که لشکر کشی دولت روس بطرف هندوستان نه فقط مشکلست بلکه محال خواهد بود و
ازین مطلب هم برنی آید که دولت روس خیال نشیخه هندوستان را ندارد و بیچ شکی نیست که دولت روس
قلباً مصمم و ساعی است که بهر وقت موقعی بدست او بیاید هندوستان حمله نماید خیالات سیاسی و انہماک
انگلیس در این باب خیلی مختلفست اشخاصی که راییشان اینست که دولت روس بیچ خیالی ندارد که
با انگلستان در هندوستان بجیکه تعددشان کم نیست اشخاصیکه میگویند دولت روس بیچ میل
ندارد و هندوستان را بمالک مشرق زمین دولت انگلیس حمله نماید چهار قسم منقسم میباشد اولاً اشخاصی
میستند که اهل پولتیک نیستند و اینها بسیار ساده میباشد با وجودیکه در خاطر دارند در چندین موارد
دولت روس از معاهدات و موافقت خود تخلف نموده است باز هم در اظهارات دولت مشارالیه که
سن باب امنیت یا مقاصد دیگر مواعید کا زبان میدهند اعتماد مینمایند این اشخاص منسبت تواند بفهمند که پولتیک
دولت روس اینست که از عمود و قسمهای خود هر آنی که مقتضای پیشرفت مطالب خود بداند تخلف مینماید
وقتی که ولایت تازه را متصرف شوند وعدههایی جدید میدهند و بعضی از کار گزاران دولت انگلیس که وعدهها
سابقی آنها را فراموش کرده اند مجدداً بر نمای دولت روس اعتماد مینمایند تا بیایا قسم دوم کسانی

میباشد که از پولتیک روس مستقیماً یا غیر مستقیماً بهره مند شده بحجت پیشرفت مقاصد دولت متشاق
 ایبهامی مسی نمایند تا ثباتاً جامعیتی هستند که بعظمت دولت برطانیای عظمی منغورند و بسبب خیالات متکبران
 خودشان کمان می کنند بحجت دولت روس ابداً اسکان ندارد و بحالفت توّه عظمی آنها بر خیزد و آبعاً
 مردمانی اند که خود را طالبان امنیت مینامند اشخاص مذکور می بینند دولت روس ایالتی را بعد از ایالتی
 متصرف گردیده مشغول بلع نمودن اشیای وسطی میباشد و متدرجاً بطرف هندوستان پیش میرود و نیز
 می بینید در زمان گذشته در چندین موارد طرح و تمیذات دولت روس بحجت تسخیر هندوستان بخوبی
 ظاهر شده است با وجودیکه این امور را میدانند باز هم کمان میکنند دولت روس خیال تسخیر هندوستان
 را ندارد و از روی تجاہل میگویند اگر دولت انگلستان پولتیک مخالفت نکردن با دولت روس را برقرار
 داشته باشد در آن صورت دولت روس ابداً هندوستان حمله نخواهد آورد ولی غافلند از این مطلب
 چنانکه شاعر در شعر خود گفته است بدشمن کنی که چنین آشکار که هستی تو در کار زرش ترا
 همانا که او را سوی ملک خویش تو خود خوانده تا نهد پای پیش مثل این جماعت آخرین مثل
 آن کبوتری را بخاطر می آورد که چون دید که به طرف اومی آید چشمهایش را برومی هم گذاشت و خیال کرد
 که خودش که به رایشند که به هم او را نخواهد دید لیکن که به او را دید و گرفت و نوش جان نمود علاوه بر طالبی که
 در محل دیگر برای اثبات بیانات خودم در این باب اظهار نموده ام این مطلب را هم بحجت اطلاع
 مطالعه کنندگان کتاب خود اظهار مینمایم که در ظرف تمام مدت دو از ده سال که در روسیه بودم
 معلوم نمودم که هیچ شک نیست که دولت روس همیشه اوقات بحجت یک مطلب یعنی تسخیر هندوستان
 تمهیه میباشد اگر تمام جهات را که دولت روس را دارد تسخیر هندوستان مینماید بخواهم مفصلاً بیان
 نمایم کتاب علیّه بحجت این مطلب لازم خواهد شد اما در اینجا همین قدر کفایت میکند که اظهار بدارم
 که روسها فطرتاً ملت متعدی و اخاذ و متجاوز میباشند و کاملاً سابق هستند که تمام اذرات
 آسیائی این قدر ضعیف میباشند که به تنهایی نمی توانند مانع از تحطیات دولت روس نشوند مگر دولت
 انگلستان در هندوستان و لا غیر پس حتی است که دولت روس دولت برطانیه خطسی را

در آسیا دشمن بزرگ و رقیب قوی خود میدانند هر کس میداند که اگر پای بر طایفه عظمی در میان نبود دولت روس استثنائی بدولت ایران یا چین یا عثمانی یا افغانستان نداشت و استقلال آنها را هم تا مدت زیادی برقرار نمیکذاشت غیر از دولت انگلیس و دیگر کوچک از دول اروپائی در شرق زمین تصرفات معدنی ندارد و اگر دولت روس با آنها قسمت جزئی از غنیتهای خود بدو آنها بخوبی قانع خواهند شد و یک طرف ایستاده و دولت روس را خواهند گذاشت که پس خود رفتار نماید دولت انگلیس در ممالک مشرق زمین خود بیشتر از دولت روس نفوذ دارد و صرفه دولت انگلیس در آنست که از تحطیات دولت روس نسبت بدولت ضعیفه آسیائی ممانعت نماید و دولت مشارالیه را از سرحدات هندوستان دور نگاه دارد و اینکه دولت روس از دولت بزرگی مثل دولت انگلیس متنفر میباشد بدینست دولت روس باستانی فراموش نخواهد کرد که در زمان سیواشاپول از دست دولت انگلیس چه صدمه ها خورده است و مخالفتی که در مواقع متعدد دولت انگلیس نسبت بدولت مشارالیه نموده است از خاطر نشان محو نمیشود و روسها هندوستان را مخزن بزرگی مملو از طلا و غنیمت میدانند و اکثر سربازهای روس را دیده ام از خوشحالی میرقصیده اند که شاید روزی در ناراج نمودن این مملکت متمول دسترس داشته باشند از روی آن روز را دارند که در سرحد هندوستان بن دولت انگلیس در روس جنگی شروع شود و روسها از کمال بی بصیرتی کمان میکشند که هندیه انگلیسها را بخواهند و مشتاق دولت روس خرس میباشند و خاکپای آنها را بچشمی کشند حتی بعضی سیاسی دانهای بزرگ روس کمان میکشند همیکه دولت روس از قتل جبال همالیها و هندکوش بطرف هندوستان نگاه کنند هندیهها مثل خانه زنبوری بگرکت آمده و انگلیسها را بضر بنیش خود یلاک مینمایند و از روسها همراهی مینمایند و اقبالی اطلاعی آنها باین درجه کاملست که عسماً اعتقادشان نیست همیکه دولت روس در سرحد هندوستان در میدان جنگ حاضر بشود و انگلیسها با کمال عجل بدون اینکه در مقام مدافعه برآمده ضرب واحدی بکار برند از میکشند اما می ترسند و روسها روزی از این حماقت سیهها نه خود متقصر شوند و روسها میگویند ما میتوانیم از معاهدات و وعده های خود

همیشه تخلف ننمایم و روز بروز پیشتر برویم از طرف دیگر انگلیسها از این تحقیقات دائمی روسهایی اعتنائی
 نینمایند یا یک گوشه را خستیار نموده قانع میباشند و این حرکات ضعف دولت انگلیس را و خوف آنها
 از دولت روس کا طلاشات مینمایند از اینکه دولت روس را بیکدازند استمرار پیش بیاید و جدا در مقام
 جلوگیری برنی آیند شان دولت روس در انظار سلاطین مشرق زمین خیلی زیاد میشود و شان دولت
 انگلیس بسیار کم میگردد و نیز از نفوذ دولت عثمانیه میگذرد چون نفوذ دولت روس در آنها در نزد
 میباشند روسها کمان می کنند که امارات مشرقی بقیسناطونها اوکرایا دولت روس تقساق
 خواهند نمود آخرین اعتقاد دولت روس اینست و شاید بیدلیل نباشد که جنگیدن با دولت انگلیس
 بر دریا خیلی مشکلست ولی در خشکی دولت انگلیس نسبت به لشکر زیادی ندارد که از سایر نقاط وسیع
 مملکت خود زیاد آورده در طول چندین هزار میل خط سرحدی آنها ساخلو نماید و خط سرحدی میان آنها
 خواهد نمود زمانیکه سرحدات دولت روس با سرحدات دولت انگلیس از چین تا خاک عثمانی
 متصل شود و آنروز بر حسب اعتقاد روسها بموجب عجله که در این اوقات بحیث ساختن راهها
 آهن و سایر راهها مینمایند خیلی دور نیست و چون واضح گردید که دولت روس مصممست که زودتر یادیر
 هر وقت موقع مساعدی بدست آورد بهندوستان حمله نماید حال چند فقره مطالبی بحیث ملاحظه ما
 در میان آید من سغیر نمیباشم و دین ما بامیفر باید چنانچه در قرآن مجید فرموده است *و عنده
 مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو یحکم من یشاء و یتوکل علی ذی العرش العظیم* بگویند فردا چه خواهد شد ولی نظر با سباب
 ظاهری این زمان خیالات و رای خود را بیان مینمایم من بلفظ غیر ممکن هیچ اعتقادی ندارم
 در هر جا و در هر مطلبی هر عبارتی که استعمال بشود قبول ندارم زیرا که در حقیقت در دنیا هیچ چیز
 ناممکن نیست زیرا که اگر اراده خداوندی تعلق گرفته باشد که فلان مطلب واقع شود البته بوقوع خواهد رسید
 هر چند بنظر ما ناممکن بوده باشد هیچ کاری نزد قدرت خداوند ناممکن نیست اگر خداوند نخواهد که بعضی اوقات
 اتفاق بیفتد قوه از قوای دنیائی تواند فر فر بر ابرخلاف اراده خداوندی صورت بدهد پس خدا خارج
 چیز امکان مینماید که دولت روس روزی بهندوستان حمله آورد و ولی دولت مشرقیه

زنی تواند بدون هسراهی و اتفاق دولت دیگری این کار را از پیش برود چون احتمال ندارد دولت
می هم با دولت روس بحیث تشخیر هندوستان متفق شود بدون اینکه دولت دیگری هم با دولت هندوستان
مل شود این خیالات دولت روس غیر از خوابهای خیالی چیزی نیست با شد و ابدا صورت پذیر نخواهد شد
نست این خواب روسها تا یک اندازه وقوع پیدا مثل اینکه خواب طبیعی وقوع یافت آن چنین
است که طبیعی خواب دیدم رضی را معالجه نموده باو گفتند هر قدر اشرقی میتوانی بدوش حمل نمائی
فرمانه بر طبیب طلوع صبح خود را باندازه بار نمود که سنگینی بار شانه های او را شکست و چون در شدید
عضای مذکوره محسوس گشت بخته بیدار شد و دید که اشرقی در میان شانه ها شده ولی در دستانها
مست روسها بحیث تشخیر هندوستان و تاراج نمودن خزاین آن مثل همان خواب طبیعی رنج
حمات بیفایده را تحمل میشود نتیجه اش این خواهد کردید که کاری از پیش نروند بر ولی صد مائین کار باقی
اید ما ندجالا ملاحظه میکنیم که اگر دولت دیگری بحیث تشخیر هندوستان با دولت روس متفق شود چه طور
اید بود هیچ شکلی نیست که بعضی دول اروپا عظمت و قوت دولت انگلیس را بنظر تعصب و حسد می بینند
این کج نظری آنها را و امیدارود که نسبت بدولت انگلستان در مقام محاصرت غیر مفیده بر آید با این
که گمان نمی کنم که دول مذکوره محبت مخصوصی بدولت روس داشته باشند و یقیناً این امر بحیث آنها
نفعت نخواهد داشت که بجالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوند زیرا که دولت انگلیس نسبت
بدولت روس تعدی و ظلم آن کترست از چند سال قبل از این الی حال میل ملت فرانسه بدوستی
دولت روس در زیاد است و نیز تنفر دولت مشارالیه از دولت انگلیس در زیاد است پس از این
موقع گمان میکنم بختل دولت فرانسه مخالفتهای قدیم را که با دولت انگلستان در هندوستان و در
جنگ ناپلیون داشته بخاطر آورده با دولت روس به دست شده و دولت روس هم که باید از این
صد مائی از دولت انگلیس در زمانهای گذشته دیده است نباید بحیث شخصی که حالات و اوقات پوستکی
را بدقت ملاحظه می کنند بخوبی واضح است که اگر دولت فرانسه با دولت روس همراهی نماید دولت
المان هم از دولت انگلستان کمک خواهد نمود و این امر پرواضح است که دولتین المان و انگلیس مستقفاً

از دولتین روس و فرانسه خیلی قوی تر میسب باشند زیرا که دولت انگلستان اولین قوت بحری دنیا را
داراست و دولت المان هم بزرگترین و کاملترین قوت نظامی خشکی را دارد که تا کنون اینست اگر چه دولتها که
اطمایش و ایتالیا و امریکا با دولت روس بطور آشکارا خصوصیت ندارند و با دولت انگلیس هم دوستی
مخصوص ندارند و از این جهت دولت مذکوره در دول بیطرف پیدا شده ولی باز هم دولت مذکوره بطور یقین
بطرف دولت انگلیس مایل میسب باشند و این معنی بحث دولت انگلیس مفید میباشند و بحث دولت
روس مضر است نظر باین مطالب: نئی تو انیم قبیل نمانیم کیکی از دول اروپا با دولت امریک میتواند
با دولت روس بحث تسخیر هندوستان و جنگ با انگلستان اتفاق نماید مگر آنکه دولت قریب آن هم
بحث دفاع با دولت انگلیس اتفاق نماید نتیجه این موافقتها این خواهد شد که در اروپ جنگ بسیار
تررکی در خواهد گرفت که هرگز در دنیا چنان جنگی واقع نشده باشد و در حقیقت این جنگی خواهد بود که شاید در تمام
دنیا سرایت نماید و بعضی اشخاص با بصیرت در باب این جنگ پیشگوئی نموده اند مسئله اتفاق دول
اروپا را بحث موافقت با دولت انگلیس با دولت روس بیک طرف گذاشته حالا این گونه اتفاق
دول آسیائی را ملاحظه مینماییم غیر از دولت ژاپون دیگر هر یک از حکمرانهای آسیائی نمیخواهند که
فقط مملکت خود را داشته باشند و هیچ خیال ندارند که با دولت روس اتفاق نموده بخالفت دولت
انگلیس بچکنند یا با دولت انگلیس شده بخالفت دولت روس جنگ نمایند اینها دوستین روس و
انگلیس را دولت متعدی مقتدر و فاتح میخوانند اما فقط همین قدر میخواهند که از آنها کنار باشند و
استقلال و بقا و سلامتی خود را تا زمانیکه بتوانند برقرار بدارند باین جهات بچیک از آنها میخواهند
با دولت روس بغرم تسخیر هندوستان ملحق شود علاوه بر این اعتقادشان اینست که سلامتی آنها
بسته باین است که دولتین روس و انگلیس هر دو در آسیا مقتدر باشند تا بتوانند در صورت تحطی نمودن
بمالک حکمرانهای ضعیف آسیا از یکدیگر مخالفت نمایند و حکمرانهای مذکور رقابت این دولت را
سبب سلامتی و خیریت خود میدانند و نیز رقابت مذکور را سبب منع تجزیه ممالک خود بین این دولت
میدانند چنانچه هر فرعونى را موسائى لازم است وى از شعر گفته است شغال میشینه مازند را نوا

ندر و جنبه سبک بازندگانی سلطنت ژاپون در آسیای وسطی نبیاشد و از این جهت مانع
 پیش قدمی روس بطرف هندوستان نیست و باین دلیل ژاپون مثل افغانستان مجبور نبیاشد
 که یا یکی از این دولت بحیثیت تسخیر هندوستان منضم شود بقیب نما برای سلطنت ژاپون صرفه دارد که
 قوت بحریه دولت انگلیس در دریای آسیای مقتدر باشد و میل قلبی ژاپون باینست و نیز
 مایلند که روابط دوستانه بین ممالک آنها همیشه برقرار باشد زیرا که همیشه خوف تحطی دولت روس را
 بطرف مشرق دارند از تمام این مطالب ثابت میشود که احتمال ندارد هیچیک از دول آسیائی
 با دولت روس برای تسخیر هندوستان همدست شود ولی دولت افغانستان دولتی است رو
 بترقی میباشد و ولایت که بحال اهمیت را پیدا خواهد نمود و دولتی است که روس و انگلیس در پولتیک
 بای خود نسبت یکدیگر همیشه طالب معاونت او خواهند بود بحیثیت هر یک از این دو همسایره های بزرگ
 قومی دوستی یا دشمنی افغانستان مقتدری در آسیا بیشتر از دوستی یا دشمنی سایر دولتهای بزرگ
 دنیا معتنا به خواهد بود باین دلیل که افغانستان لشکر شجاعی دارد که مرکب از چندین هزار شجاعان
 اسلامی است و اینها چه سرباز تربیت شده باشند و چه محض رعیت باشند فطرتاً همه جنگی اند و تمام
 اینها تا جان در بدن دارند در راه خدای خود و پیروی و وطن و عیال و ملت و سلطان و آزادی
 و مطلق العنانی خود جنگیده و تا قطره آخر خون خود را فدا خواهند نمود حکمران افغانستان هم بسبب
 حالت پولتیک و جغرافیائی مملکت خود خیلی اهمیت دارد اگر افغانستان در زمانیکه جنگی بین دولت
 روس و دولت انگلیس واقع شود وجود داشته باشد یقیناً فتح با آن دولت خواهد بود که همراهِ
 افغانستان را دارا باشد و اقاً من سید انهم تا زمانی که افغانستان وجود داشته باشد و اهالی آن
 بین خودشان و با دولت انگلیس متحد داشته باشند بحیثیت دولت روس ابداً امکان ندارد غرض
 تسخیر هندوستان را بنماید یا مخالفت دولت انگلیس در خاک آسیا بکنند دولت روس از این امر
 کاملاً سبق میباشد و چون سیدانند تا زمانیکه افغانستان مقتدر و مستقل است امکان ندارد
 بهندوستان حمله نماید یعنی دولته روسی نخواهد افغانستان را با خود دوست نماید یا یک سریری آنرا

پیش پای خود بردار و این مطلب کمال اهمیت را دارد که باید بازی اشخاص پوستکی روس را که میخواهد
 خاستن را از میان بردارد و مواظبت نمایم و حکمهای افغانستان دولت انگلیس در این باب همیشه
 یک کمال دقت و احتیاط و دوراندیشی را داشته باشند و رایجا اظهار میدارم که خوش بختانه دولت
 روس اشکالاتی را که بجهت جنگ نمودن با افغانستان فراهم است بهتر ملتفت است از اشخاصیکه غالباً
 طلاعات خود را از بعضی از تقویمها یا کتابها یا مقادیر باخذ می نمایند که مصنفین آنها بعد از آنکه ملاحظه
 مملکتی در ظرف یک هفته یا چند روز عبور کرده اند حتی زبان اهل مملکت را از همه ندانند که کتابهای مفصل
 رباب اسرار و پوستیکهای مخفی و حالات و مقاصد اهالی آن مملکت نوشته اند عموم مردم مصنفین
 ریرات مذکور را خیلی با بصیرت میدانند و آنها باید اطلاعات مندرج که کتب مرقومه را اعتماد نمایند زیرا که چون
 عورات آنها در باب مملکت و حکمران و آئین و قوانین و اهالی آن برخلاف واقع است ضررش بیشتر از
 نفعش می باشد این امر بسیار مضحک است و من اکثر اوقات بر بی اطلاعی این مصنفین خیلی میخندم
 یک نفر را مثلاً بیان می نمایم در ظرف چهل سال قبل اکثر مصنفین تعداد نفوس افغانستان را پنج
 یون و تعداد اشخاص جنگی را سی و پنجاه نفر معین نموده اند بموجب بیانات آنها اعداد مذکور زیاد میشود
 نه کم شده است و تقریباً پنجاه سال است که همین میزانها برقرار مانده است من اشخاص قوم
 بجهت این بی اطلاعی ملامت نمیکنم چرا که در سیالی در دست آنها نیست که حالت مملکت را یا تغییرات
 بعمل آمده است دانسته باشند لکن آنها را بجهت اینکه ادعای بصیرت می نمایند و از اطلاعات
 صحیح مردم را مشتبه می نمایند ملامت میکنم باز هم تشکر کنم که تعداد نفوس یا لشکر را کم نمیکنند با وجودیکه
 بتوانند کمتر هم بگویند افغانستان این قدر قوت ندارد که بتواند بستانهای خود واری نماید بلکه بجهت عظمت
 و ولایت که بیکی از دول همسایه خود برای محفوظ بودن از تخطی آن دیگری بجهت نماید ولی شخص که پای
 و در ابرو و کشتی بگذارد که از رودخانه عبور نماید ناچار غرق خواهد شد لهذا باید از این دو کشتی بر یک
 مانترا میدانند در آن بایستد و لکن جتی هم ندارد که چون یک کشتی را منتخب نموده سوار شدن آن کشتی دیگر را
 رفت کلوله کند مگر آنکه لزوم پیدا کند دولت کوچی مثل افغانستان که بجز که کوسفندی که در میان دو شهر

فصل هشتم

یادمانه کند می بین دو سنک آسیا واقع شده است چگونه میتواند وسط دو شیر سالم بماند یا بین دو سنک
 نرم نشود این امر کمال اهمیت را دارد که باید یکی از دو همسایه خویش از او همراهی نماید و او را از سختی آن
 همسایه دیگر محافظت نماید افغانستان کاملاً آزاد و مختار است که هر یک از دو همسایه خود را که خواسته باشد
 با او دوستی و همراهی نماید آن همسایه دیگر بیجا کانه با وحله نکرده و خسارتی با او وارد دنیا و رو کمانم نیست
 اگر چه راههای آهین و (شوسه) که روس ساخته است و نزدیک مملکت من آورده است بجهت ناخوبی
 اسباب تشویش میباید شد ولی ما را همیشه امیدوارم که از یک جهت این نزدیکی دولت روس براس
 افغانستان نافع است باین دلیل که اگر دولت انگلستان بدون جهت صحیحی و بدون این که ایالتی
 افغانستان تقصیری کرده باشد نخواهد مملکت آنها را تصرف نماید دولت مشا را ایسا میداند که دولت
 روس نزدیک میباید شد و بر او حمله خواهد نمود لهذا باین سبب امروزه افغانستان آن حالت را ندارد که
 در زمان شاه شجاع یا امیر شیرعلخان داشت در آن اوقات دولت روس این قدر بود که امکان نداشت
 قشون خود را از راه بیابانهای که در راه آهین داشت و در آنجا داشت بهر حدت افغانستان حاضر نماید
 چون توضیح کردم که افغانستان لزوماً مجبور است یا یکی از همسایه پای قوی خود اتفاق نماید شکی نیست که
 در این اوقات صرفه و منفعت آن در این است که دولت انگلستان را انتخاب نماید و بدوستی و همسایگی
 مشا را ایسکی داشته باشد اولاً بجهت اینکه دولت انگلیس هیچ خیالی ندارد که ایران یا ترکستان را
 مستر سازد و بجهت پیش رفتن این کار راهی از افغانستان لازم داشته باشد اما دولت روس در خیال
 تسخیر هندوستان میباشد باین واسطه محتاج است که از مملکت من عبور نماید و نه فقط همین که عبور نماید
 و از عقب سر تشویش هم داشته باشد بلکه لازم دارد و اگر بتواند افغانستان را متصرف شود تا این که دولت
 انگلیس قوه بحری زیادی دارد و میخواهد با دولت روس در خشکی بجنگد مگر اینکه مجبور شود لهذا بجهت منفعت و
 صرفه خود دولت انگلیس همسایه باشد که افغانستان در جلوه دولت روس اناری نمیرد پس دوست
 محکمتری بوده باشد بملکتین روس و انگلیس در خشکی از هم دیگر دور نگاه دارد و لهذا فطرتی است که دولت
 انگلستان بجهت سلامتی و استتقار و اقتدار خود در هندوستان مایل است که افغانستان قوی و سالم

بوده باشد بر عکس دولت روس چون سخواپه در خشکی با دولت انگلیس بچنگد از این سبب مایل است که
 افغانستان با او متفق شده در تیسر سند و ستان با او همراهی نماید یا آنکه افغانستان از ضعف روزگار محو شده
 دولتی نبوده باشد ثالثاً آنکه دولت انگلیس پول و اسلحه زیاد دارد لکن مردمان جنگی لازم دارد و افغانستان
 مردمان جنگی شجاعی دارد اما پول و اسلحه لازم دارد و لهذا منافع طرفین در این است که با هم متفق بوده باشند
 و در آن صورت افغانستان بجهت خدمت بدولت انگلیس حاضر خواهند بود و با افغانستان پول و اسلحه
 خواهد رسید ولی دولت روس نمیتواند پول و اسلحه با افغانستان بدهد چرا که خودش بقدر مصارف خود
 پولی ندارد و آدمی هم از افغانستان لازم ندارد زیرا که خودش رعیتش بیش از آنکه تواند در تحت تکاپی
 نماید دارد و با دوستی افغان بجهت دولت روس هیچ فائده ندارد و بجز آنکه دولت مشتار الیچ را
 بگذارد از افغانستان بطرف هندوستان عبور نماید و این مثل آنست که افغانستان زیر پای روس
 گسترده شود و هرگاه چنین شد افغانستان پانگال عساکر دولت روس خواهد کرد و بدینشاید دولت روس
 حکمران افغانستان و عده هم بدید که پنجاب یا نقطه دیگری از هندوستان را باده خواهد داد و معاقد است
 دوستان نسبت با و اظهار خواهد داشت که افغانستان باید همیشه مستقل بوده باشد ولی اینگونه
 مواعید و معاقدات همان حالت را خواهد داشت که سایر معاقدات دولت روس داشته است یعنی
 بچنگد بجهت دولت روس صرف نداشته باشد که معاقد مذکور بیشتر از این برقرار بوده باشد معاقد فروری
 ساقط میشود و اما فرض کنید که دولت روس معاقد مذکور را هم نشکست اگر چه خرق عادت خواهد بود
 ولی در صورت هم نمیتواند دولت روس در هندوستان حکومت نماید بدون اینکه لشکر و مورین
 و مسافران روس و سایرین استمرار از افغانستان عبور نموده هندوستان بروند یا از هندوستان
 مراجعت بروسیه نمایند باین قسم افغانستان همیشه پایمال دولت روس خواهد بود و دوست مشتار الیچ
 استطاعت ملکت را از قبیل حیوانات بارکش و آذوقه و امثال آنها بجهت ضرورات خود بصرف
 خواهد رسانید و افغانها بجهت خدمت نظامی خود عیناً مستخدم خواهد نمود و هر جا که جنگ باشد آنها در پیش
 خواهند انداخت و از این اقدام دو مقصود خواهد داشت اول آنکه افغانها را بکشتن داده آنها را تمام

نمایند و مردم آنکه عیال و اموال آنها را متصرف گردند مسلمانان در باب حفظ ناموس خود کمال مراقبت را دارند و متحمل نخواهند گردید که روسها با آنها باین نوع سلوک نمایند و در ملکات ایشان هر چه خواهند بکنند نیز بجز تمام این اقدامات این خواهد بود که جنگی بین دولت روس و افغانستان برپا خواهد شد و چنین وقتی اگر جنگ از دولت انگلستان نداشته باشیم چیدین هزار نفر بقتل خواهند رسید و سیوه یا و نیم های آنها با ملکات آنها بدست روسها خواهد افتاد من میگویم که پسران و اخلاف نسبت بدولت روس خصومت بورزند بلکه باید برعکس خود را دوست بخرج بدهند و در حقیقت در باطن دوست هم باشند زیرا که دولت روس دولت بزرگی میباشد و شاید روزی با آنها جنگ و مددی بدید افغانان کمال حماقت را خواهند داشت اگر روسها برانگیزانند بدیر عاقلانه نیست که بدولت روس روابط زیادی نداشته باشند و در وسط را اختیار کرده تا سلامت باشند اگر بدختنازد دولت انگلیس پولتیک خود را تیسیر داده بنگار قذمی را بگذارند بخیال اینکه افغانستان را متصرف شوند یا در استقلال آن مداخله نمایند در این صورت ملت افغانستان لابد خواهد شد که بمخالفت دولت انگلیس بکشد و اگر بکلی مغلوب شدند بدولت روس متفق خواهند گردید چرا که دولت مشارالیه در این اوقات بالنسبه با انگلستان سرحدات افغانستان خیلی نزدیکتر است از این جهت میتواند از افغانستان بهر اسی نماید در زمان امیر شیرعلیخان باین قسم نبود چرا که در آن وقت دولت روس بسیار دور بود و نمیتوانست با و جنگی بدید الغرض پولتیک افغانستان نسبت بدو همسایه های قوی خود باید بآن یکی دوستانه باشد که خدیش کتر است و بآن دولتی که بخوابد از افغانستان عبور نماید در استقلال آن مداخله کند و باید خصومت بورزد و ولی افغانستان نباید بواسطه حرکات خود هیچیک از همسایه های فرور در برابر بخاند و نباید هیچیک از آنها را بگذارد و هیچ بیانه دخل ملکات آنها نشوند و اعتماد بمعاہدات و بمواعید آنها نماید پولتیک سیاسیون روسیه که راه نمایان حرکات طبیعی دولت روس در آسیا هستند لایق تحسین زیاد میباشد حرکات دائره پوشیستند دولت روس مثل دستجات لشکری میباشد که تحت فرمان سپه سالار بسیار قابل حرکت مینمایند که سپه سالار مذکور لشکر خود را بچهار قسمت منقسم نموده در یک زمان در چهار نقطه مشغول جنگ

میشود چهار دسته لشکر خود را بقسمی تربیت میدهد که احدی کمان نمیکند که بچیک ازین چهار دسته خیال جنگ با حمله
 نمودن بدشمن را دارند تا وقت مناسبی بدست دشمن و مشارالیه توجه دشمن را منحرف کرده نمیکند و در حین تصرف
 یک نقطه بوده باشند و همبیکر دید دشمن ضعیف و غافل میباشد فوراً با وحول مینمایند بدون فرصتی که بجهت تهمینه
 دفاع باو بدید مامورین دولت روس در یک وقت در هر یک از چهار نقطه ذیل در مشرق زمین مشغولیت
 دارند از یک طرف نوره و چین و از یک سمت کوهستان پامیر و افغانستان و از یک جهت دولت ایران
 و از یک جانب دولت عثمانی و هرگاه نقطه دیگری را خارج از این نقاط را بخواهند مقرر نمایند که همیشه حاضر
 نیست که از تعدی آنها مانعت نماید توجه آن میشوند و نقطه کبسانی که ضعیف و غافل بوده باشند حمله
 مینمایند چنانکه شاعر میگوید - سکندر که با شرقیان حرب داشت در خیمه کوشید بر عرش داشت
 بواسطه همین تدابیر و پولتیک بوده است که دولت روس در زمان امیر شیرعلیخان در افغانستان با
 کمال چالاک مشغول کار شد ولی در زمان حکومت من بعد از آنکه در پنجاه و قلعه بود مرا غایت آرزایش کردند
 و دیدند که افغانستان بشیاء و بیدارست و حاضر است پذیرای گرمی از آنها بنماید لذا توجه خود را بطرف
 کوهستان پامیر منعطف نمودند و همبیکر دیدند دولت انگلیس نیز حاضر است که در مرحدات کشمیر و
 پشترال با آنها خوش آمد و برآمدی بنماید از انجا هم عطف عنان نموده بطرف چین توجه شدند و چون دیدند
 دران نقطه نیز دولت انگلیس و المان و فرانسه منتظرند که از پیش قدمی آنها جلوگیری نمایند فوراً روی خود
 را برگردانیدند بجانب ایران ممکن است مامورین روس کمان کنند که حکومت افغانستان تهیه خود
 را ترک نماید نمودن و بخوبی آنکه روسها از طرف پامیر پشترال و کشمیر و پنجاب فرود آمده بهند و سستان حمله
 خواهند نمود و با از راه ایران و سیستان و خلیج فارس بکراچی و شالکوٹ حمله خواهند نمود و با از جانب
 چین و سیرما و بنگاله منسرد خواهند آمد و افغانستان را بحال خود خواهند گذاشت تا اهل افغانستان
 باید بدانند جهت آنکه افغانستان را بحال خود و ابریکندارند نیست که روسها قسطندرک من یا موقع
 مناسبی میباشد افسوس دارم که دوستهای روسی خود را چندین دفعه مایوس کرده ام و با آنها
 رحمت داده ام که خبر فوت مرا منتشر نمایند و حال آنکه من تمام این مدت زنده بودم و از حرکات آنها

فصل ششم

کار مطلع بودم ولی نباید مرا اطلاع است نماینده تقصیر من نیست بلکه نمی توانم محض خوشنودی آنها بپذیرم هر که
 در دست کسی نیست بسته به شیت حضرت ایزدی میسب باشد عساکری که دولت روس در سرحدات
 افغانستان حاضر میاید شاید بحجت این باشد که بطرف ایران حرکت نماید یا شاید برای این مطلب باشد
 که مرا تبرسانند تا من بخالفت دولت انگلیس با دولت روس متفق شوم و شاید این جمع لشکر بسبب
 این بوده باشد که سپاسیون انگلیس را مضطرب نمایند و مانع از حرکات لشکر انگلیس در نقطه دیگری
 بشوند یا شاید این حرکات حریت دولت روس بحجت این باشد که از سردار اسحق خان کمک نموده او را
 پیش بیاورند که بعد از وفات من ادعای تخت سلطنت افغانستان را بنماید و شاید هم بحجت این
 باشد که وقتی انگلیسها قندهار را متصرف شوند آنها هم بهرات و بلخ را تصرف نمایند خلاصه از جمع آوری
 این لشکر در سرحدات افغانستان هر مقصودی که داشته باشد کسی نمی تواند بفهمد ولی این قدر میگویم
 که شخصی نیست که کسی مرا تبرساند کسانی که میگویند در سهایخا هند بهرات را بگیرند در این باب کمتر
 اطلاع دارند تا مورین روس احمق نیستند اینها نباید فراموشش کرده باشند در ۱۸۳۶ میلادی مطابق
 ۱۲۵۳ هجری و قتیله بهرات در تصرف کامران بود فقط همین یک شهر را دارا بود و ولایت روس و
 ایران متفقاً نتوانستند بهرات را بگیرند و بعد از شش ماه محاصره نمودن باذلت تمام از همان راهی که
 آمده بودند برگشتند و بهرات مفتوح نگردید این ساعت من میتوانم صد هزار نفر مردمان جنگی در ظرف یک هفته
 در بهرات حاضر نمایم و افغانستان با ممتازترین ادوات حریت و مردمان جنگی مسلح کاملاً حاضر است تا
 بنمایاند از دستش چه برمی آید اگر دولت روس با ممالک هند و سیخا میبکنند من میستوانم در تمام ترکستان
 متصرفی روس رؤساده و آبا و خواین طوایفی را بیجان بیاورم پس بلاخطه تمام این مطالب تا مورین
 روس باید همه بدانند که در زمان حیات من امکان ندارد که بهرات حمله نمایند چرا که من خوب حاضر مانده ام
 پذیرانی نمایم و و کانه دیگری یعنی سرحد شمال مغربی افغانستان قلعه دپه اوی را که بحجت استحکام و
 محافظت آن سرحد پانزده روز مدت دوازده سال با تمام رسیده است و در ظرف این مدت
 چندین هزار نفر استاد و عمده در آنجا کار میگردند قلعه مذکور بالای کوه مرصعی ساخته شده که مشرف

بر راه هائی است که رو و حیون بطرف سرحدات افغانستان می آید استحکامات این قلعه زیر زمین مخفی
 میباشد و جهت پیک از توپهای بزرگ اسکان ندارد و قلعه فرور شده دارد و در واحتمالات بعضی از این
 فن نظامی صحیح میباشد که میگوید قلعه جات هر قدر هم که محکم باشد در حضور توپخانه و توپهای بزرگ این زمان بیخ
 اعتبار ندارد ولی توپهای بحری ماشین تیر توپهای کروی و پاپاچکیس و ماژنفلد و مالکیسم و سایر قسم
 ادوات صریح جدید که در این قلعه جات سرحدی وارد از بهترین اقسام ادوات همبسته است که امروزه در
 دولتای دیگری دیده میشود و اگر اختراعات تازه دیگری هم بعمل بیاید من اول شخصی خواهد بود که آنها را
 تحصیل نمایم و در این باب از همسایه های خود خیلی عقب نخواهم بود نقطه که بسیار احتمال دارد دولت
 روس از آن نقطه عمل نماید از عشق آباد و مرو به هرات میسب باشد که مشرف بر راههای هند و شاکو
 است و از سمت تاشکند و سمرقند به پنج که در راه کابل و پیشاور میسب باشد و از بدخشان بغیض آباد وقت
 عن آما کرد دولت روس بخوابد با افغانستان و هندوستان در یک زمانی در غایب حمله آنها از پامیر بوخان
 و چترال و کشمیر خواهد بود و نیز اسکان دارد یک وقتی در زمان آید دولت روس سوراخی پیدا نموده از راه سیر
 و از راه ایران به هندوستان حمله نماید و قسری که روسها نزدیک رسیدند من استحکامات هرات را بیشتر از پیش
 مستحکم نمودم باین جهت روسها در سمت پنج بیشتر بچالاک می مشغول گارشدند محل مذکور را هم کاملاً مستحکم
 نمودم بعد دولت روس توجه خود را بطرف بدخشان و پامیر معطوف ساخت و من بجا باین مبارز
 طلبی کافرستان را مفتوح نمودم و از جلال آباد و لغمان و کابل و پنجشیر با هماد دست نموده خود را
 حاضر کردم که در آن نقطه هم بار و سهاتل نفسیایم در دستم میسب و در آن سینه چتری سیر زبیر
 کفتم که اگر دولت انگلیس خیال دارد چترال و باجور را از من سلب نماید من نمیوانم و خان را از خطی
 دولت روس محافظت نمایم لهذا مسئولیت محضت و خان را بعهده انگلیسها داندا شستم
 الحال در سمت ایران بچالاک می مشغول بکار میسب باشند لازمه است که من سرحد جنوب مغربی
 افغانستان که بین هرات و قندهار میباشد کاملاً متوجه بشوم پس باین قسم هم هستی که کارندان دولت
 روس عساکر خود را حرکت بدهند من توسط مخبرین خود مطلع گردیده دو هزار نفر را در سرانجام که حاضر

نموده باشند فوراً میفرستیم تا هر قدر زیاد بیایند بجهت پذیرایی آنها حاضر باشند و نیز حکم انهای سابقی بدخشان
 و درواز و کولاب و روشن و بخارا را استمری داده آنها را در بار خود دارم و پسرهای میرزا و خوانین ترکمانیه
 را در فوج خاصه خود مقرر نموده ام و باین قسم قلوب آنها را بدست آورده دوستی بین خود و آنها را محکم نمودم
 این تدبیر در موقع تحطی دولت روس بسیار مفید خواهد بود اگر چه یقین دارم تا زمانیکه من در قید حیات میباشم
 و دولت روس میدانند که افغانستان و پاکستان متفق میباشند دولت روس ابداً بهرات یا نقطه
 دیگری از افغانستان حمله نخواهد نمود باین همه تفصیل روسها نزدیک سرحدات من مشغول جمع آورنده
 لشکر خود میباشند بهمانند اینکه اگر در موقع وفات من استتاشی در افغانستان بروز نماید لشکر خرابور
 بجهت محافظت رعایای خودش حاضر باشند و با وفات من فرمانی خواهد بود با فغانها که بروسیه تبارند لهذا
 من بهم محق میباشم که لشکر خود را نزدیک سرحدات روس جمع نمایم تا اگر مسلمانهای تبعه روس یا سایر
 متشکلی از روس شورش عمومی نموده در روسیه خلال امنیت نمایند لشکر من حاضر خواهد بود تا از بابت خود
 از دستن و نمایانیدن لشکر بزرگی بدشمن حریصی که از خارج مواظب حال اوست امنیت برقرار بدارند
 تا از روی یقین کامل اظهار بیدارم که پولتیک حالیه دولت روس این نیست که با دولت انگلیس یا افغانستان
 بجنگد چون دولت روس برای اینکه جنگی حاضر نمیشد پولتیک دولت روس این است که
 با استقامت رای و استمرار آهسته آهسته جلو بیاید و قطعه خاکی را بعد قطعه دیگری از مملکتها را که
 میسیند بسیار ضعیف میباشند و نمیتوانند خود را از تخطیات دولت مذکوره حفظ نمایند تصرف نماید نیست
 پوستیکی که دولت روس خیال دارد برقرار داشته باشد در این جهت با هسته کی پیش آمده سرحدات
 خود را با سرحدات سلطنت هندوستان سر تا سر وصل نماید بعد از انجام این پولتیک دولت
 مشارالیه و دولت انگلیس مشغول جنگ خواهند شد در این صورت چندین سال وقت لازم است تا
 این تدبیر و سهام شمر شمری گردد و شاید در این بین بعضی سواخ غیبی دست دهد که اسباب منع جنگ
 بین دولتین روس و انگلیس فراهم آید و اینکه بگویند دولت روس نیست تواند و نخواهد هندوستان
 یا افغانستان در صورت اتحادشان حمله نماید این مطلب از روی نیک نفسی میباشد لکن مانبا بد خود را

بخیال داشته از روی تمبلی مطمئن بشویم اگر بجهت ضرورتی که از پولتیک تعدیانه دولت روس
 حاصل شود و کاملاً حاضر و قانع نباشیم این پولتیک با اختلاف عقل و عاقبت اندیشی خواهد بود من
 می توانم چندین اظهارات بجهت جلوگیری و ابطال این پولتیک تخطیانه دولت را که نسبت بهند وستان
 و افغانستان در نظر دارد بنمایم ولی عجالتاً فقط چند فقرات لازم را بطور ایا بیان نمایم اول این معتقدترین
 آنها فقره ایست که قبلاً در باب آن تاکید نموده ام یعنی دولتین انگلیس و افغانستان باید کاملاً با یکدیگر
 متفق بوده باشند و صورت بودن اینگونه اتفاق دولت روس باید هیچیک از آنها حمله نخواهد آورد
 انگلیسها می که میگویند بجهت هرات یا نقطه دیگری از افغانستان چرا باید با دولت روس بجهت کیم آیا
 نمیدانند که جنگیدن بجهت هرات که کلید هند و ستانست حقیقت جنگیدن خود هندوستان میباشد اگر
 دولت روس هرات و افغانستان را متصرف شوند لازم ندارند دیگر بجهت تسخیر هندوستان خیلی بجهت
 بکشند زیرا که بجهت دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود و هندوستان حکمرانی نماید و قتیکه سرحدات
 دولت انگلیس با سرحدات دولت روس تصادم نماید لازم خواهد شد که لشکر بیشتر از آنچه خزانه و مالیات
 هندوستان بتواند تحمل مخارج آن بشود و داشته باشد شکلات و زحمات عدیده دیگر هم از بودن دولت روس
 بمسایرگی هندوستان فراهم خواهد آمد و نیز وقتیکه طوایف شجاع جنگی افغانستان و تراک زریبیرق
 بایستند و بجنگند دولت انگلیس لشکر کثیره الاستعدادی لازم خواهد داشت که خود را و متصرفات خود
 را حفظ نماید اگر دولت انگلیس خیال این را دارد که از قول و معاہداتی که با دولت من نموده است
 گرویده است افغانستان را از تحلیس دولت روس محافظت نماید تکلف و زرد هر چند یقین
 دارم دولت مشارالیه چنین خیالی ندارد و دولت انگلیس نخواهد فقط در مسئله هرات با دولت
 روس بجنگد نباید این پولتیک را آشکارا اظهار بداند چرا که اگر دولت روس یک وقتی با افغانستا
 حمله بیاورد بجهت مقدمه تسخیر هندوستان خواهد بود تا زمانیکه دولت روس بداند انگلیسها و افغانها
 متفقاً خواهند شد که با اتفاق یکدیگر بجنگند تا تمام شوند دولت روس باید هیچیک از آنها حمله نخواهد کرد چون
 خوب میدانند که جنگیدن با این دولت متحد و خارج از قوه آن میباشد آیات ثانی ایست که دولت روس

از پیش آمدن ابد القاعد نخواهد و زید مگر آنکه دولت انگلستان از او مانعت نماید اگر دولت انگلیس میخواهد
از این پولتیک تخطیانه دولت روس جلوگیری نماید پس باید خود آنهم پولتیک ضعیفی و لا ابالی کری و
بی اعتنائی را نسبت بحركات دولت روس چنانچه سیاسیون گذشته انگلیس اجراء میداشتند
ترک نماید اگر بدین دولت روس بدیند که هرگاه بیشتر از این تخطی کند جنگ فراهم خواهد آمد البته تهدید
سختی دولت مشارا لیه را باسانی رجعت خواهد داد من خوب میدانم در این وقت دولت روس تمیسه
ندارد و میخواهد با دولت انگلیس بجنگد ولی تا زمانی هم که انگلیسها نسبت تخطیات دولت روس
سکوت ولی اعتنائی داشته باشند روسها آهسته آهسته پیش خواهند آمد اگر دولت روس یکی از این سه
مملکت یعنی افغانستان یا ایران یا مملکت عثمانی را متصرف شود یا تحت نفوذ خود درآورد اسباب
صدمة آن دولت دیگر خواهد شد و نیز هندوستان تاثیر خواهد کرد لهذا هر وقتی که دولت روس نسبتیکه
از این سه مملکت خیال تخطی بر نماید دولت انگلیس باید در صدد مانعت برآید چنانچه سعدی علیه الرحمه میفرماید
سر چشمه شاید گرفتن پیریل چه پر شد شاید گذشتن پیریل اظهار ثالث بجهت جلوگیری دولت
روس نسبت هندوستان اینست که دولت هندوستان باید با افغانستان هر گونه کجکی از نقه نهد و ادوات
حرمی داده آنرا مقتدر نماید و واضحا آشکارا بدولت روس نماید که در زمان حیات من و نیز بعد از
وفات من مداخله نمودن در امورات افغانستان یا حاضر کردن مدعیان بجهت تحت سلطنت
افغانستان بین دو لیتین روس و انگلستان اسباب جنگ خواهد کرد بدینا زمانیکه با پول و اسلحه بقده
کفاف داشته باشیم افغانستان لازم ندارد و میخواهد بخون من انگلیس بهمانه جنگیدن با دولت روس
یا امثال آن سچونت داخل مملکت ما شود آن زمانیکه افغانها با بدن لشکر انگلیس در مملکت خود رضی
و رغب کردند وقتی خواهد بود که از روسها بطور قطعی آشکار شکست بخورند و هیچ وسیله ممکن باشد
توانند دولت مشارا لیه را از گرفتن مملکت خود مانعت نمایند ولی تا زمانیکه افغانها نمیتوانند خودشان
بجنگند نباید یک نفر سر باز روس یا انگلیس را بگذارند قدم در مملکت ایشان بجهت دفاع دشمن بگذارند
البته نخواهند گذاشت چرا که لشکر بر خودشان بر ای کمک خود دعوت نمایند ممکن نیست مجدداً بتوانند در مملکت

خودشان خارج کنند چون لشکر مذکور از جهت قامت خود همیشه بهانه خواهند داشت که اسباب استقرار
 امنیت هستیم در این صورت اگر ببینید که مملکت امنیت دارد و مردم از حکمرانی آنرا رضایت دارند بهمانجا
 مقیم خواهند شد و اگر ایالتی مملکت بر آنجا شورش نمایند میگویند شما محل امنیت عمومی شده اید و این جهت
 وعده هم که ما داده بودیم که مملکت را باز بخود شما و الذاکریم باطل شد اگر دولتین روس و انگلیس تقسیم
 افغانستان را بین خودشان بدهند یقین داشته باشند که این اقدام اساس جنگی بین آنها و هند و متان شده
 طولی نخواهد کشید که بعد از بستن چنین معاهده جنگ مذکور واقع خواهد شد و صورت این تقسیم بلخ و
 ترکستان و قندهار و هرات و فراه یعنی ولایاتی که بطرف غربی کوه هندوکش واقع است و قسمت دولت
 روس خواهد افتاد و ولایات مذکوره با استعدادترین و حاصل خیزترین ولایات افغانستان میباشند
 و محلات جلال آباد و کابل که قسمت انگلیسها خواهد شد این قدر استعداد ندارد که مخارج خود را هم
 از عمده برآید این اشتباه بزرگی است که سیاستیون انگلیس در باب دوستی من شک دارند و قتیکه
 انگلیسها ببینند که حکمران افغانستان عاقل و مقتدر و صادق میباشد تکلیف و منفعت آنها در
 اینست که از او همراهی نمایند از ضعف الحال و نامهربان و نامعتبری که تحت سلطنت افغانستان متکین
 باشد بحجت افغانستان و نیز برای هندوستان خطرناک خواهد بود و اخطار رابع اینست که انگلیسها بنا
 از دولتین ایران و عثمانی تغافل نمایند چنانچه از چند سال قبل غفلت در زبده اند و نباید بگذارد که این
 هر دو مملکت در دست روسها بیفتد یا تحت نفوذ آنها در آید باید انگلیسها کمال سعی را داشته باشند
 که دولتین ایران و عثمانی را مقصد از دشمنی کنند تا آنها را با خود دوست نمایند و حسابی که در
 محل دیگر اشاره کرده ام دولت انگلیس نیز باید مدداتی بعمل آورد تا دول ایران و عثمانی و افغانستان
 با هم بیکر اتفاق نمایند چون هر سه با هم متفق شوند گویند تمام مسلمانهای دنیا متحد شده اند آن وقت این
 اتحاد منزله و یوار محکم است که در مقابل تخطیات روس کشیده است این اتفاق اسباب امنیت
 عمومی در تمام نقاط آسیای خواهد کرد و دید که روسها در آنجا مشغول تخطیات میباشند و خوف نیست
 که در زمان آینه جنگ بسیار سختی وقوع بیاید و پرو واضح است اگر این هر سه دولت اسلامیه که بواسطه

فصل هشتم

دین بهدگیر بسته کی دارند و سلاستی آنها هم بسته باین بست که با بهدگیر اتحاد داشته باشند یا دولت انگلیس دوست
 باشند تمام مسلمانهای دنیا مجبور اند که مواظبت پیش رفتن و مقاصد دولت انگلیس بوده باشند اشعار خاص
 نیست که بجهت دولتین انگلیس و افغانستان لازمست که قوه نظامی خود را برقرار داشته باشند و باید
 ساعی باشند که رعایای آنها مستول باشند و دارای لشکری باشند که برای منع پیش قدمی دشمن کفایت نماید
 مثلا شخص اگر فرج خود را قوی نگاهد و در وقت است از اینکه بعد از ناخوش شدن در استعمال نماید چنانچه
 یکی از شعرا میگوید اگر خواهی اقیبت اندرون بدل صلح جوی و دم از جنگدن توهرم
 همیای بیگار باش ولی آشتی ز نهان یار باش که باشد رعیت چه اسوده حال دیگر
 سلطنت را نسا باشد زوال رعیت چو دیو بر محکم بنامست که ایوان شاهی فرارش پیاست
 بهترین وسیله بجهت حصول رفاهیت افغانستان ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت
 میباشد تا رعایا کاملاً مشغول بوده با سودگی تحصیل امور معیشت نمایند و در عید دیگری نیست که حاکم
 و محکوم را با یکدیگر مانوس کنند و خیالات مردم را درک نموده رفع تطلبات آنها را نمایند و تمام آنها را
 بدون امتیاز ملتی یا فرقه یا مذہبی یا سیاهی یا سفیدی رنگ حقوق باسویب بدهند یک نکته دستیقی در
 پولتیک آسیائی دولت روس که قابل تحسین میباشد نیست که در ترکستان متصرفی روس عالیای
 مشرقی آنهم بنیاد صب نفع کللی و خیرالی ارتقا مییابند و فراوجت و موافقت بین این دو طایفه
 خیلی بیشتر از فراوجت و موافقت بین انگلیسهای هندی و مسکن آنها بندها و زنده وستان میباشد
 اینها همیشه از یکدیگر دوری میجویند اگر شخص نکلیب - بزرگتر خان اینها از آن است
 تنفر کرده و آنها را بنظر تعصب و حقارت می بینند بچرا این مراد محب عهد نامر کند بها از استدراک
 حالات یکدیگر عاری میباشد و از یکدیگر بجای بیگانه اندام دیگری که در هندوستان خیلی اسباب تاسف
 است نیست که روابط دوستانه که سابقاً بین ما مورین قدیم نکلیب و هند بهاد هندوستان برقرار بود
 حالاً به تنزیم بر باشد و جنبش نیست که امورین کشوری جوان تازه تربیت شده بعد از بیرون آمدن
 از دستخان از انکاستان هندوستان می آیند ولی از امورات دیوی و معاشرت با خلق بخرند و از دست

خدمت خود را در هندوستان کار موقتی میدانند و چون وسایل مسافرت بین هندوستان و انگلستان خیلی سهل میباشد و اینها میتوانند زود زود به اقصای هندوستان خود با انگلستان بروند از این جهت مایل نیستند در هندوستان با کسی دوستی بنمایند ولی انگلیسهای هندی مسکن قدیم در خود هندوستان متوطن شده و هندوستان را بشتر از وطن خود میدانند و بدین جهت لابد بودند که با خود هندوستان دوست داشته باشند ازین آنها دوست بگیرند چون در باب احتمال حمله روسها به هندوستان و افغانستان و در باب مسائل جلوگیری دولت مذکور اظهارات نموده ام حال اسمعی سینما تمهید واضح سازم که تا چه اندازه روسها بر خطا میباشند و آیا تشخیر هندوستان بحیثیت آنها امکان دارد یا خیر بسیار متاسفم که جواب این سوال اسباب یکس دوستهای روسی من که زانها خیلی مهربانی و همان نواری دیده ام میشود ولی از روی صداقت بآنجا میگویم تا زمانی که افغانستان با دولت روس متحد نشود تشخیر هندوستان از برای دولت مشارالیه غیر ممکن است و اتحاد افغانستان با دولت روس در این غرمت بیشتر محالست اگر روسها مصالحت می نمایند که دوست صادق آنها میباشم و واقعا با آنها خالصانه صلح میدهم زیرا که از آنها من کمال تقنان را دارم و برین احسان آنها میباشم قبول نمایند باید اقدام باین کار نمایم نتیجه این اقدام اسباب خرابی دولت روس خواهد گردید و یقینا انجام آن مثل انجام حکایت ذیل خواهد بود شخصی بسیار لاغر بود و زرش سیل داشت که شوهرش قدری فربه شود و آن شخص هم خیلی شوق داشت که با خانه های زنیور بازی نماید اگر چه عیالش چنین مرتبه باو گفته بود این کار را ترک نماید اما بحرف او عتدانی نمیکرد اتفاقا روزی زنیور با همسایگان آمده بسرو روی او ایستادند و سرودند و در آنوقت بچانه آمد از شدت ورم صورتش فربه شد و چاق شده بود عیب جنگ طبعی این عیسی که در عتدنا از صورت او ظاهر گردیده بسیار مشغوف شده از او پرسید که چه کار کرده که باین چاقی شده جواب داد که زنیور با مرا بیش زده اند و خیلی بهم دردمند عیالش دعا کرد ای خدا او را دشوهرم را دفع نماولی و ریش بجال خود باشد اما بد بختانه دعایش بعکس نتیجه بخشیده آما س آن زود دفع شده لکن سمیت باقی مانده خون او را فاسد نمود و انجام اقدامات دولت روس بحیثیت تشخیر هندوستان همین قسم خواهد بود باین معنی که از گرفتن هندوستان عاجز خواهد بود و پنج و صد

فصل هشتم

جنگ سختی از برای آنها باقی مانده عسرت آنها را زیاد خواهد نمود اگر یکی از حکمرانهای آئینه افغانانستان
 یا دولت روس در طرح ریزی دولت مشارالیه باجیت تسخیر و استان بتفق شود دوستی و بهر اهی امیر مذکور از
 سلطنت دیگری خیلی معتنا تر خواهد بود بدلیل آنکه او همسایه نزدیک هندوستان میباشد اما چنانچه قبلاً واضحاً
 بیان داشته ام اینگونه اتفاق بکلی محال الوقوع است و مسئله بسیار نازک و مشکلی میباشد اگر یکی از امراء
 آئینه افغانانستان احتملاً دولت روس یا دولت انگلیس را دعوت نماید که آمده مملکت او را منصرف شوند
 یا از مملکت او عبور نمایند نتیجه این اقدام همان خواهد بود که در زمان شاه شجاع بوجود میاید که افغانانستان
 مذکور را و نیز انگلیسهایی را که شاه مرپور آنها را دعوت نموده بود که داخل مملکت او بشوند بقتل رسانند
 دولت انگلیس بعد از آنکه دو مرتبه امتحان نموده است نتواند دفعه ثالثی همان امتحان را بنماید و اگر دولت
 روس غافل بوده باشد از مخارج و زحمات و صدقاتی که بدولت انگلیس وارد آمده است سبق خواهد گرفت
 و در امور ات افغانانستان اگر خود امیر افغانانستان هم آنها را دعوت نماید داخل نخواهند نمود از ملاحظه
 افغانانستان معلوم خواهد کردید که قبل از ۱۸۱۶ میلادی مطابق ۱۲۳۵ هجری قبل از سلطنت شاه شجاع
 که بعد از آن انگلیسها شروع به داخل نمودن در امور ات افغانانستان کردند کشمیر و سایر محالات سرحدی
 که حالا بجز سلطنت هندوستان میباشد تحت حکمرانی اسلاط من بوده و اینها را انگلیسها خورده خورده
 در مواقع اشکالات و نزاعهای داخلی و قوت امرای افغانانستان یکی بعد از دیگری منصرف کردند و هر وقت
 موقع مساعدی بدست آنها آمده از تصرف نمودن قطعه بعد از قطعه دیگری مضایقه نکردند و مثلاً پوینتیک
 لار و لکن در تجزیه چترال و یاسین و کاکا و ... نیز بیرون رانند این بود که افغانانستان قطعه
 قطعه کردیده با مارت کوچک منقسم کرده پس بیست و یکم بعد از آن بموجب عهدنامه که در ۲۶ ما
 می ۱۸۵۵ میلادی مطابق ۱۲۷۴ هجری در کابل امضا شد و کرم و شتواری و خیر و بیوار کوتل را از
 یعقوب خان گرفتند و تمام قطعه جنوبی افغانانستان را در جنوب سرحد سند علیا واقع است انگلیسها در
 سالهای گذشته بجهت اجزای پوینتیک خود معروفند و پوینتیک پیش افتادن منصرف گردیدند و مصارف
 زیادی بعالیات هندوستان فقیر و کرسند وارد آمده این کار را کرده اند و این قسمه مملکت حالا

بلوچستان متصرفی انگلیس میماند اگرچه از هر صد نفری از اهالی انجانو نغرافغان و ده نفر بلوچ میباشند
 انگلیسها مندرجا پیش آمده با چور و دیر و بخت و نواجی و بلند خیل و چغالی و وزیر و چین نورا
 متصرف کردید دولت هند و ستان بسیار بمن غضبناک شد که چرا من اسما رو موهمند و کافر ستان
 با آنها و اگذار نشدم دولت هند و ستان تصور نکردند که هر چه ولایات و سرحدات هند و ستان از خط
 سرحدی قدیم موسوم بخط (لار دلانس) که عاقلانه تحدید شده بود تجاوز نموده بیشتر بیابند خارج
 محافظت این خط منند بیشتر از قوت خزانة هند و ستان خواهد بود و اگر دولت خارج حمله یاور و این خط
 حالیه بیشتر از خط سابق در معرض خطر خواهد بود و لیک دولت روس در باب تحطی این ست که
 بمالک ضعیفه حمله نماید و مالک قوی را مستعرض نمیشود چنانچه بیست و پنج سال قبل از این موقع متاکیا
 بدست آورده با عثمانیها جنگید و بعد از آن توجه خود را بطرف افغانستان منعطف ساخت و همچنین بد
 افغانستان تحت حکمرانی امیر مقدری درآمد ولی کسی از گوشه کشمیر و چترال مواخبتی ندارد کوهستان
 پامیر را متصرف کردید و لیک انگلیسها کشمیر و چترال را در مقابل دولت روس مستحکم نمودند و
 مشارا ایها بجانب چین و ایران متوجه گردید در این اثنا با هم با کمال اضطراب نظر موقعی مسیما شده
 که بعد از وفات من یا موقع مناسب دیگری با افغانستان حمله یاور کرد دولت روس با عساکر
 متنفقه دولتین انگلیس و افغانستان باین قسم بکنگ که دستجات قشون خود را از راه کوهستان پامیر
 بر کشمیر و چترال بفرستد و از راه بدخشان بسرفیض آباد و قندهار روانه کند و از راه سمرقند و تاشکند
 بسرخ و از راه عشق آباد و دره کابل به زره و پامیر قندهار و شاکوت بفرستد و واضح است
 این اقدام اسباب جنگ طولانی پرنجاری از راه دغستان روم خواهد گردید که لشکر روس چندین قسمت
 منقسم گردد و چون دولت روس در حدانته بواسطه زاپون و اطیش و المان و عثمانی و نیز بحسبت
 محافظت مملکت خود از شورش و انتمشاشات عمومی ترکمانهای مسلمان و سایر رعایای تشکیک لشکر
 زیادی لازم دارد و تعداد خیلی خیلی از عساکر خود را میتواند بحسبت جنگ در هر یک از این نقاط عبیده که
 از سیدیک بسیار دور میباشد حاضر نماید بحسبت دولت روس تفکری بقدر کفایت ندارد و پول و آذوقه

فصل هشتم

و حیوانات با گشتم بقدر از روم ندارد فرض میکنیم که دولت روس توجه خود را منحصر بکجه نمودن بهرات و بلخ و
 سرحدات افغانستان نماید در انصورت اگر چه تعداد لشکر خود را بسیار بنیدارم ولی یقین که من بشکر انگلیس را لازم
 ندارم که داخل مملکت من بشود و این قدر میدانم که اگر انگلیسها در اروپا بر وسما حمله آور شده قلعهای آنها
 را کلوله ریز کنند تعداد لشکر روس کفایت نخواهد کرد که باشکر من مقابل شود و نیز با حکمرانان و خواجهین مسلمانان
 سابق کولات و در دانه بدخشان و تخستان و دروشان و بخارا که حالا در دربار من میباشند جنگند و این
 اشخاص بواسطه اقوام و دوستان و نفوذ خود در ولایات شان خیلی اشکالات بجهت دولت روس فراهم
 خواهند آورد چنانکه نتواند رعایای خود را آرام نگاه دارد و مجدداً فرض میکنم که دولت انگلیس با وجود معاهدات خود
 بدولت افغانستان کمک ندهد که از جمله روسها بهرات بلخ جلوه گیری نمایند بجبال من روسها کجا میکنند
 چنانچه در ۱۸۵۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۳۴ هجری پنجاه را گرفتند و انگلیسها با آنها جنگیدند اگر هرات بلخ را هم
 تصرف شوند در آن موقع باز نخواهند جنگید ولی دوستان روسی من اشتباه میکنند افغانها تا زمانیکه یک نفر
 زنده باشد باشد که بجنگد بهرات را یک وجب از خاک خود در بر وسما و گذار نخواهند شد و اگر نتوانستند روسها را
 از مملکت خود خارج نمایند افغانستان را با انگلیسها خواهند داد اگر دو پتین مستقیم انگلیس افغانستان را روسها
 بهرات و بلخ شکست بدهند تا بنی آن عساکر متحده در کابل و غزنین و قندهار و صفا را می نمودند مشغول دفاع آنها
 خواهند شد و نیز تا تمام از شاکوت الی پشاور و چترال در صد مدافعه استقامت خواهند نمود در تمام این صورت
 مفروضه باز صرفه با انگلیسها و افغانها میباشد زیرا که در خاک خود شان می جنگند و نه این صرفه را دارند که هر سر باز و
 بهزایع و دهقان افغانستان را می توانند حاضرند و که با روسها و سمان غنیمت را خواهد داشت
 که بهتری اول فرانس در زمان جنگ فرانسه و اسپانیول دانست از لشکر قبلی زیاد می فرستاده شود و سر بازها
 زلفت آذوقه تلف خواهند شد و اگر لشکر قبلی ارسال دارد دشمن آنها را مغلوب خواهد نمود صرفه او دیگر کسی
 را می افغانستان و هندوستان نیست که اگر در اول موقع دفاع شکست بخورد نقاط ثانی و ثالث در نزد
 له در اینجا اجتماع و تهیه نمودن مشغول دفاع شوند و اگر دولت روس نخواهد این مسافت طویل را طی نماید و
 بنیال خود را بدست جماعت مسلمانان افغانستان و ترا که واگذار و این اقدام بسیار خطرناک خواهد بود

فصل هشتم

اگر دولت روس شکست بخورد مملکت وسیع که زشته هایش همه از ظلم و تهورند از عدل و تلطف بهم پیوسته شده است کیخته و پاره پاره شده تقسیمی گشته کردن بندیرا کشتی که پاره شود تمام مرداریدهای آن از بندیکر پاشید متفرق میشود و اقطاع دولت روس نمیتواند مقدمه لشکر خود را تا خط سرحدی سند پیش برد زیرا که بحجت این اقدام چندین هزار طیبون پول و جنگ چندین ساله لازم خواهد داشت روس بسبب عسرت مملکت خود و بحجت اشکالات زیادی که از خضبت سر آن در مملکت خودش فراهم خواهد آمد از عهده این کار نمیتواند برآید بهر حال صرفه بحجت انگلیسها در این خواهد بود که اگر جنگ اتفاق بیفتد باید در سرت شروع شود چون در این صورت افغانها کجک اسلحه و پول دولت انگلیس در آسیا خواهند جنگید و خود انگلیس در اروپا با دولت روس باید بجنگد پولتیک دولت انگلیس باید این باشد که فقط سرحد هندوستان را بحجت حمله روس مستحکم نمایند بلکه سرحد افغانستان را در مقابل دولت روس مستحکم نموده از حمله مذکور بکنج فراغت داشته باشند و حالاً فرض میکنیم اگر چه امکان ندارد اگر روسها هرات و پنج را متصرف شدند انگلیسها بعوض اینکه روسها را از آنجا خارج نمایند از روی نادانی بدون اجازه یا دخوت افغانها نمایند کابل و خرمین را بحیطه الضبط در آورند این پولتیک از برای افغانستان و هندوستان بالمساوات خطر دارد زیرا که افغانستان از پیش پای دولت روس برداشته خواهد شد و اهالی افغانستان از اینکه دولت انگلیس با آنها نقص عمد کرده و وعده خود را در کجک دادن با افغانستان خلف نموده است رنجیده خاطر گردیده و خود را تحت نفوذ دولت روس خواهند آورد در این اتحاد خواهد بود بین ولتین روس و افغانستان که از دولت انگلیس دفاع نمایند بصورتی که روس غلبه کرده حاصل خیرترین باشد استعدا ترین ایالات افغانستان را که بطرف شمال و مغرب بوده هندوکش واقع است یعنی ترکستان و قندهار و هرات را متصرف خواهد شد و محالات و مشرقی کوه هندوکش از پیشاور تا جلال آباد و کابل قسمت انگلیسها خواهد کرد و در این محالات خیلی بایر و ولم نریع میباشند در این حالت دولتین روس و انگلیس بین خودشان عهدنامه بسته فرار تقسیم افغانستان را بدهندالیات هندوستان از عهده خارج است حکامات و محافظت این نقاط دفاعیه یعنی آید و عهدنامه مذکور را اساسی خواهد بود که دولت روس بنامی گذارد تا بقرا

ست حمله نمودن بهندوستان تهمینه نماید ولی حد میکنم خداوند را که انگلیسها و افغانها اینقدر میفرمایند که سلامتی و
 نذار آنها بسته با اتفاق است و اتفاق از برای آنها بسط میدهد و در واقعات هر مملکتی زمانی میرسد که جماعت
 بایسویونی که عقاید قدیمه را دارند با جماعت سیاسیونی که اعتقادات جدیده حاصل نموده اند و طالب ترقی
 باشند با هم در معرض مشاجره برمی آیند اگر دولت آن مملکت از این خطر سالها بیرون آید روز بروز مقتدر تر و
 بدن ترقی شود ولی اگر دولت مذکور نخواهد تمام استقامات مردم را برای اینکه بیشتر آزادی خیالات و حرکات
 ظهارات تحصیل نمایند بهم بزند ملت مذکور بحالت ضعف و تشکیلی اقتداین حالت در تواریخ انگلستان
 نوع یافته و گذشته است هندوستان هم چند سال قبل از این در همین حالت بوده است ولی حالت مذکور
 خوشن سختی حال گذشته است امروزه هندیهایی با اطلاع و تند هوش که بطرز جدیده انگلیس تربیت میشوند
 این حکومت انگلیسها را در مقابل حکومت روسها کاملاً ملتفت میباشند اگر چه اعتراف دارم که دولت
 انگلیس مثل دولت روس لشکر زیاد حاضر کبابی ندارد ولی قول یکی از خبر الهای بزرگ یعنی (پاپلیون) را
 خاطر دوستانی روسی خود می آورم که میگفت شکست انگلیسها را ابد کسی نمی بیند این معنی که رعایای
 انگلیس این قدر پر شوق و با وفا میباشند که هر قدر لشکر انگلیس شکست خورده و تعداد کثیری از ابناء وطن آنها
 بل می رسند در وفاداری و سرگرمی همراهی بدولت خود بیشتر بجوش و خروش می آیند و میخواهند که دشمن را
 شکوب نمایند این حالت فقط مختص بنحوی جزایر انگلستان نمیباشد بلکه هر یک از مستعمرات آنهم اثر نموده و از
 استلکات مذکور دسته دسته عساکر و طلب حجت کک و وطن صحنی خود میفرستند تا اینکه دشمن کاملاً مغلوب
 شده دیگری تواند بحال آمده بچنگد این قدر میتوان گفت که دولت انگلیس در وقت حاضر کتاب زیادی ندارد ولی
 بر فرد واحدی از رعایای آن حاضر است در لشکر انگلیس زیر پرچم منصوره دولت مشارالیهما بچنگد همه اتمام
 قوس سلطنت انگلیسها را بهمنزله لشکر و بیت میتوان شمرد با در زمان جنگ اینها د و طلب شده داخل
 لشکر انگلیس خواهند کرد و بدین دولت انگلیس میتوان جنگی را که پول و اسلحه و آدم فراوانی لازم دارد جاری ندارد
 ما اینکه استطاعت دولت روس بحجت نگاهداری لشکر خود تمام شود و فتح با انگلیسها خواهد بود چنانچه همیشه
 در جنگ بزرگی که دولت انگلیس با دولت روس یا فرانسه یا سایر دشمنان نموده است فتح با دولت مشارالیهما بوده

خاتم

خاتم بهر عنوان و فائده هر بسیار است **پس** حضرت مالک الملکی است جلالت عظمت که روز
 سلطنتش بسیار و دور خداوندش جاویدان است چنانچه خود تبارک و تعالی فرموده لمن
 الملك ابو مریم بنده الواحد القهار پانچ و پد چنانچه شاعر گوید مجموعہ کون را بقانون سبق
 کردیم تصفح ورق بعد ورق حقا کہ ندیدیم و نباشند بیقین جز ذات حق و شئون ذابیع حق
 و ہم درود نامحدود ایشا پیشگاه آن خسرو محمودی کہ خاتم شرفش نامتوت و خادم ضعیفش
 مخدوم صاحبان قدرت آن صاحب اورنگ لولاک و سند نشین لما خلقت الافلاک کہ از
 تاج و ما محمد الارسلت سبر انسر از خلقت و لکن الرسول و خاتم النبیینش آرایش پیکی
 لوی پادشاهیش از نصر من الله و در پایش جهان کشایش انا فتحنا و جنود لم یروا پایش لشکر و من المسبح
 الحرام الی مسجد الاقصی کشور جلوس حضرتش را کنت نبیا و آدم بین الماد و الطین اشاره و ظهور
 دولتش را مقام فی اعلی علیین محل نظاره محمد که و الشمس شرحی زرویش محمد
 که و البیل زمری زرویش زواجب گذشته ہر آنچه زمین ہمہ سر قدم ساخته رو بگویش
 سپس تقدیم خاک پای آن شہسوار عرصہ ہستی کہ کوی کنت الانبیاء سر او می جہسرا
 با چوگان انا عبد من عبد سید محمد بوده و تشریف انت منی بمنزلة ہرون من موسی را از سر سنج خیاط
 و ما یظن عن الطوی جمیل سکر نموده و ہم پرورد اجداد و دراری پاک ترا و شش تا روز سعادت افزون باد
 اما بعد از آنجا کہ ہر یک از **آن** را و ہر وجودی را و ہر وجودی را قابلیت سوا می ذات واجب
 الوجود آن شاہنشاہ حقیقی کہ خود سر بود کل شیء بالک الا وجه و در بارہ ما سوا سرودہ
 و اذا جاد اہلہم لا یتاخرون ساعہ و لا یتقدمون **میں** نظیر فرمان دہ صاحب تدبیر مصنف
 کتاب صداقت بنیان **اعنی** عسید الرحمن خان ثقی اللہ تراہ کہ جمیع سوانح عسیر ایشان را
 این مجموعہ جامع است بدلیل آنکہ از تاریخ ختم کتاب تا زمان رحلت ایشان مدتی قابل متناوی
 نشد در بہان شب و بہان ساعت کہ ختم ترجمہ جلد اول پایان آمد داعی حضرت حق را البیک

پایت سرود و این جهان فانی را بدو نمود و ~~سپس~~ تحت امارت افغانستان را با لارستان
 استحقاق بوجود مسعود و الاحضرت ~~جلیل~~ ~~الصلوات~~ علیهم السلام در ایام دولتته عن الانفاست
 والحدثان همین فرزند ارجمند آن طاب ثراه زینت بخشید و از غرائب امور اتفاقیه تکریراً
 یک ماه از این قضیه پربائنه گذشته مرجم مغفور آقا میرزا عبدالرحمن خان که معین نرحم و جل
 اول میبود نیز از این سرای و دور گذشت که روحش شاد و دروایش مستغرق بکار رحمت
 ایزدی باد پس از آن این بنده ضعیف احقر جاروب کشتان روضه سنیه رضویه علی و افد
 الاف السلام و التحیه میرزا حسین شیرازی چون ترجمه این کتاب را خدمت باینای و طر
 بلکه با فرد بشر سپنداشت لندا خود را بجای آن مرجم میرور و ادانت دور خدمت سسرکا
 الاقتدار آقایی غلام مرتضی خان دام اقباله نایب اول جنرال تونسولگری دولت به
 انگلیس فی مرکز خراسان که مؤلف و ترجمه این کتاب است لیل و نهاراً اوقات خویش
 مصروف نموده تا بحمد الله تبارک و تعالی در ~~شش~~ ~~صد~~ ~~و~~ ~~نیم~~ ~~روز~~ قعدة الحرام ۱۳۱۹ هجری بمصروف
 نایل و از کار ترجمه آن قعود حاصل گردید مستدعی از ارباب دانش و بیفتش چنان است
 بموجب الانسان محل النسیان فاول ناس اول الناس هر نقطه کم و زیادی که در نگارنده
 گمبیری ندیده در گذرند

چشم اغراض بر برابر است

دیده بسته به از این بار است

تمت الكتاب بعون الملائكة سال ۱۳۱۹

حسب الفرمایش جنابان مستطابان آقا محمد جعفر مولانا آقا محمد حسین لاری در مطبع فیض رسا
 پیدا قل الكتاب منظر علی لکس و در بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۲ هجری بحلطبع مع آراسته گرد

عرض نقشی است که مایا دماند
 که هستی را نمی بینم بقصد